



تا سلاح های امر و مکانی
 و چون در انبارهای
 نقشه قمشیر لیران را تر...

بهر خصوص بنا که تا دروغهای این و آن در برده است
 در آن روز که در کابل ظاهر شده بودند که با این صاحبان و صاحب
 امر کابل و روس و انگلیس و فرانسه و روس بران آمده شده بود
 مورد اشاره و توجه بود در شهر و در آن روزی چنین مردان و صاحب
 مکان و صاحب ملک و سه فرانس و چندین خانواده اندازی که در آن
 و بعد از آنکه اینها را...

در آن روز که در کابل ظاهر شده بودند که با این صاحبان و صاحب
 امر کابل و روس و انگلیس و فرانسه و روس بران آمده شده بود
 مورد اشاره و توجه بود در شهر و در آن روزی چنین مردان و صاحب
 مکان و صاحب ملک و سه فرانس و چندین خانواده اندازی که در آن
 و بعد از آنکه اینها را...

در آن روز که در کابل ظاهر شده بودند که با این صاحبان و صاحب
 امر کابل و روس و انگلیس و فرانسه و روس بران آمده شده بود
 مورد اشاره و توجه بود در شهر و در آن روزی چنین مردان و صاحب
 مکان و صاحب ملک و سه فرانس و چندین خانواده اندازی که در آن
 و بعد از آنکه اینها را...

مهرگان بود و بازگشتن هم بود

مهرگان بود و بازگشتن هم بود

«... در تاریخ پانزدهم آذر ماه، اعلیحضرت همایونی شخصاً با هواپیما بزنجان آمدند و جزئیات کار و عمل ستونها را بفرماندهان تذکر دادند و اهمیت این اردو کشی و نتیجه آنرا تشریح کردند. در تمام مدت عملیات و حرکت قوا شخصاً باطیاره پرواز هائی انجام داده و کاملاً مراقب اعمال ستونهای مختلف و خاصه قسمت اعزامی از زنجان بودند...»



مرگ بود بازگشت هم بود

بقلم نجفقلی پسیان

مخبر مخصوص اطلاعات که همراه نیروهای ارتش وارد آذربایجان شد

«... در لیله دوم آذرماه ۴۴ در مراغه مرا گشتند • من فرماندار جدی، مصدرم که چراغ میکشید، همه مردیم. بچه های یتیم مرا حفظ کن، بمادرم بگو که ازدعای خیر مرا فراموش نکن، شماها را بخدا میسپارم، تصدق خواهرها و برادرهایم ...»

نشریه - بنگاه

مطبوعاتی امروز

بها ۳۰ ریال

شرکت سهامی چاپ

مرگ بود ، بازگشت هم بود

چاپ دوم
با اضافات و فصول و گراور های جدید

تاریخچه فرقه دمکرات آذربایجان
و حزب کومله کردستان

از سقوط پادشاهی آذربایجان تا استقرار نیرو

نجاتی پسان

فروردین ماه ۱۳۲۸

هرکت سهامی چاپ

... در آنروزها که نیروهای ایرانی راه آذربایجان را
در پیش گرفتند ، اگر دولت شوروی قصد کمک به فرقه دمکرات
آذربایجان را داشت ، معلوم نبود امروز وضع آذربایجان و
ایران و حتی دنیا چه میشد و چند هزار نفر از جوانان ایرانی
در خاک و خون میغلطیدند ...

ملل شوروی باید مطمئن باشند که ایرانی هیچگاه حاضر
نیست در تحریکات علیه دولت شوروی شرکت نماید و ایران را
پایگاهی برای فعالیت بر علیه همسایه مقتدر خود قرار دهد .
ملت ایران آرزو مند است که زمامداران شوروی همانطوری
که قرار داد ۱۹۴۶ را فراموش نمیکنند ، روش نین بزرگ و موافق
او را نیز از یاد نبرند ...

نشریه بنگاه مطبوعاتی امروز

بنام پاك آفریدگار

روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۰، نیروهای مسلح انگلستان و شوروی علی‌رغم تظاهرات ملت ایران وارد این کشور شدند.

دولتین انگلستان و شوروی با اعزام نیروهای نظامی مسلح خود بایران، خطوط ارتباطی نیرومند و قابل اعتمادی بدست آوردند و اختیار راه مطمئن و امنی را جهت ارسال مهمات از خلیج فارس بجنوب روسیه و جبهه مشرق در دست گرفتند. این دودولت گذشته از آنکه با اشغال نظامی ایران موقعیت خود را در خاور میانه تقویت و تحکیم نمودند، از فعالیت افراد ستون پنجم و طرفداران محور در خاور میانه نیز جلوگیری کردند.

برای رعایت اصول بین‌المللی و قوانین متداول، در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ با رعایت منشور آتلانتیک، قرار دادی با دولت ایران منعقد کردند و در آن رعایت استقلال و حاکمیت ملت و دولت ایران را سر فصل تعهدات خود قرار دادند.

نیرومندی انگلستان و شوروی و ضعف دولت ایران، نیازمندی‌های جنگ و علاقه بایجاد منطقه نفوذ، فقر و جهل اهالی این کشور، مؤثر نبودن افکار مردان میهن پرست و شرافتمند، همگی دست بدست هم داده، اوضاعی در این کشور بوجود آورد که بهر تقدیر در موارد گوناگون و جهات مختلف، نطماتی با استقلال و حاکمیت دولت و ملت ایران وارد گردید و چه بسا اوقات، حیثیت این ملت نیز لکه‌دار شد.

در میان وقایع گوناگون و حوادث مختلفی که طی پنج سال اقامت نیروهای مسلح انگلیس و شوروی در ایران روی داد، پیش آمد آذربایجان از لحاظ اهمیتی که برای کشور ما و جهان داشت، در مقدمه سایر حوادث قرار گرفت.

هرگز فراموش نخواهد شد که پیش آمد های آذربایجان ایران ،
باندازه ای در روابط انگلستان و شوروی و امریکا مؤثر واقع گردید که
سایر امور بین المللی و جهانی و روابط فیما بین دول نامبرده تحت الشعاع این
مسئله قرار گرفت.

تأثیر گوناگون وقایع آذربایجان ایران، در روابط انگلستان و امریکا
از یک طرف و دولت شوروی از طرف دیگر، بقدری شدید و بی سابقه بود که در
آن روزها بسیاری از سیاستمداران جهان و محافل مطلع معتقد بودند که آذربایجان
ایران دالان دانتزیک جنگ بین المللی سوم خواهد شد.

عده دیگر که خوشبین تر بودند حدس میزدند که آذربایجان زرخیز ،
یعنی خط اساسی و گرانبهای این کشور، یا منطقه حیاتی اهالی ایران ، برای
همیشه از این کشور مجزا خواهد گردید.

در اواخر سال ۱۳۲۵ ، برخلاف سال ۱۳۲۴ ابرهای تیره که فضای
ایران و محیط سیاست بین المللی را فرا گرفته بود پراکنده شد و در تحت توجهات
خدایوند متعال، نیروهای دولت مرکزی ایران، در استان آذربایجان مستقر گردیدند
و آذربایجان از خطر انفصال نجات یافت.

صرف نظر از الطاف پروردگار توانا و مقتضیات بین المللی و
مساعدت شورای امنیت ملل متحد و ملاقات چهار وزیران خارجه کشورهای بزرگ
در نیویورک ؛ در داخل این کشور، آنچه در اعاده آذربایجان بوضع سابق
و رهایی این استان از تأثیر حکومت دمکراتها مؤثر واقع شد، در درجه اول
ایستادگی و استقامت و متانتی بود که اعلیحضرت هایون شاهنشاهی در
برابر دمکراتهای آذربایجان نشان دادند . تاریخ هرگز فراموش نخواهد
کرد آن ایامی را که نخست وزیر و عده ای از اطرافیان او با تمام قوا اصرار
داشتند دولت مرکزی در برابر تقاضاهای فرقه دمکرات تسلیم شود ، تا
شاید اینها بتوانند چند روزی بیشتر بمردم بدبخت این کشور حکومت
نمایند . بطوریکه بعدها خواهید دید ، هنگامی که نخست وزیر و معاونش
اصرار کردند که پیشنهادات فرقه دمکرات در خصوص رسی شدن درجعات

افسران فراری و فدائیان بتصویب اعلیحضرت همایونی برسد .
ذات شاهانه فرمودند : حاضر در صورت اجبار از سلطنت کناره -
گیری کنم ، ولی اقدامی بضرر مملکت و اوتش مرتکب نشوم »
موضوع دیگری که بیش از همه در نجات آذربایجان موثر بود ،
فداکاری اوتش ، احساسات بی شائبه و پاک اهالی آذربایجان و علاقه شدید آن
میمن پرستان شرافتمند و مبارزات دلیرانه ای بود که بصورت گوناگون
بلا اقطاع با مخالفین کردند .

هنگامیکه فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد ، همه ای از
جوانان پر شور و پاکدامن و آزادبخواهان حقیقی که از مظالم غارتگران
و بیدادگران بجان آمده بودند ، در آذربایجان و سایر نقاط ایران از فرط
بیچارگی و استیصال و قسر و فقه ، بهسوا داری و جانب گیری از آن
نهضت برخاستند .

این افراد عقیده داشتند که همانطور که رجال صدر مشروطیت اربوا -
داری انگلستان استفاده برده با استبداد مبارزه کردند ، اینها نیز از نفوذ
معنوی دولت شوروی بهره مند گردیده ، تحولی در اوضاع اجتماعی ایران
پدید آورند .

روزیکه عملیات فرقه دمکرات آذربایجان بصورت قیامهای مسلحانه
در آمد و خون بساک بسیاری از افسران و سربازان و ژاندارمها بسر خاک
ریخته شد و نیروهای نظامی ایران در شریف آباد قزوین متوقف گردیدند ،
صفحه جدیدی در تاریخ ایران و عملیات سران فرقه دمکرات آذربایجان باز
شد و نهضت قیامه جدیدی بخود گرفت و ماهیت جدیدی از خود آشکار ساخت .
واقعه توتف انجباری نیروهای انتظامی دولت در شریف آباد قزوین ،
همانطور که بنفوذ معنوی دولت همسایه ما در دنیا لطمه زد ، حیثیت ملی فرقه
دمکرات آذربایجان را نیز لکه دار ساخت .

نگارنده پس از سقوط میانه و زنجان و سراب ، برای درک احساسات
مردم شرافتمند آذربایجان نسبت بدمکراتها ، جان خود را بسخاطره انداخته ،
به تبریز رفتم تا با اهالی آن استان و زعمای فرقه دمکرات از نزدیک وارد

گفتگو شده از حقیقت جریان وقایع آذربایجان اطلاع حاصل نمایم.

این مسافرت بخواست خداوند متعال با موفقیت پایان یافت و نگارنده تا روز تسلیم لشکر ۳ آذربایجان در تبریز ماندم. در نتیجه مذاکراتی که با مخالفین و موافقین دمکرات ها در آذربایجان و تهران نمودم اطلاعاتی بدست آمد که چون انتشارش برای عموم سودمند بود، در روزنامه اطلاعات تحت عنوان «حوادث آذربایجان» بچاپ رسید.

این یادداشتها پیش از آنچه انتظار می رفت مورد توجه و مطالعه و دقت قرار گرفت.

اکثر قسمتهای آن ترجمه و بعنوان اسناد قطعی و غیر قابل انکار مبنی بر مظلومیت ملت ایران، در شورای امنیت و کنفرانس وزیران امور خارجه مورد استقانه نمایندگان ایران واقع شد. از آنجائی که آن مطالب خالی از غرض و اشتباه و تحریک بود، از طرف مخالفین نیز پذیرفته شد.

در سفر اخیر نیز بار دیگر فرصت همراهی با نیروهای اعزامی با آذربایجان را پیدا کردم و در نتیجه مسافرتهای عهده ای که در آن استان شد، و نظر باینکه در فاصله و خاتمه این نهضت حضور داشتم، اطلاعات دقیقی از طرز عمل دمکراتها و بطور کلی آنچه کرده و از خود باقی گذاشته اند بدست آمد.

این اطلاعات نیز بصورت یادداشتهایی در روزنامه اطلاعات درج گردید و چون مورد استقبال عموم قرار گرفت، بر آن شدم تا هر دو قسمت را بصورت کتابی در آورده تقدیم هموطنان گرامی و عزیز بشمایم و امیدوارم همانطوریکه حدس میزنم بافتخار این خدمت فرهنگی و اجتماعی سوذمنه نائل شده باشم.

در سفر نخست و همچنین در مسافرت اخیر، حوادث بسیار ناگواری برای نویسنده روی داد و با مخاطرات گوناگونی روبرو شدم و با آنکه شرح داستان این مسافرتها نیز خالی از فائده نیست، مهرباناً برای آنکه حمل بر خود بستندی و خود پرستی نشود، از شرح مسافرت خود، خودداری و در این مختصر که با استغناء از یادداشتهای سابق و اسناد قطعی و همکاری هیئت تحریریه تدوین گردیده؛ تنها بذکر حوادث کلی و وقایع مهم پرداخته شده است.

اینجانب چون یگانه خبرنگاری بودم که در تمام جزئیات از نزدیک وارد بوده و در جبهه نیز حضور داشتم ، در پایان غائله آذربایجان ، تصمیم گرفتم یادداشتهای حادثه آذربایجان را بصورت کتاب مفید و جامعی در آورده ، در دسترس هم میهنان عزیز خود قرار دهم .

ولی علاقه فراوان نگارنده باینکه این کتاب تاریخ جامعی شود که برای کلیه اهالی این کشور، بخصوص ساکنین آذربایجان و افسران و درجه داران و افراد ارتش سودمند باشد ، سبب تاخیر انتشارش شد .

اکنون که این مجموعه در دسترس عموم قرار میگیرد، در صورتی که مورد توجه و استفاده هم میهنان محترم واقع شود و بتواند اثر سودمندی برای ساکنین این کشور پرحادثه باشد ، میتوانم خوشنود باشم از اینکه به هدف نهائی خود رسیده و پاداشی را که انتظار داشته ام دریافت کرده ام .

نجاتقلی پسیان آذرماه ۱۳۲۷

مقدمه چاپ دوم

کتاب «مرك بود باز گشتم بود» در آذرماه ۱۳۲۷ با عجله‌زبادی در دوازده روز چاپ و در دسترس هم میهنان عزیز گذاشته شد. فروش بی سابقه ۶۲۰۰ جلد این کتاب، بدون كلك مقامات مؤثرو ذینفوذ، بدون توسل و توسط، بهترین گواه برجالب بودن مطالب این کتاب و تازگی قسمتهای آن بود. استقبال بی سابقه‌ای که از این کتاب شد، نشان داد که در این محیط با همه انتشاراتی که در اطراف فساد و آلودگی می‌دهند، هنوز نیکمردان، میهن-پرستان، جوانان پرشوری هستند که بسر نوشت زاد و بوم خود علاقه دارند و این علاقمندی را با خرید این قبیل کتب سودمند نشان می‌دهند.

در چاپ این کتاب از طرف هیچ مقام و بنگاهی اعم از عالی و عادی و نظامی و غیر نظامی کمکی بنگارنده نشد.

با اینکه آذربایجان با گذشته پر حادثه و آینده ناملمومی که در پیش دارد، از بسیاری از جهات شبیه «آلزاس ولرن» فرانسه است و جای آن داشت که وزارت خارجه یا وزارت فرهنگ یا دولت شاهنشاهی، چنین کتابی در باره حوادث این استان چاپ کرده انتشار میداد، تا نونهالان ایران از موقعیت کشور خود اطلاع حاصل نمایند، مهملات کوچکترین اقدامی صورت نگرفت، و این عمل را ننگارنده بتقسیم و سرمایه خود انجام دادم و برای اینکه خرید این کتاب عموم را میسر باشد، بهای آنرا بطرز بی سابقه‌ای ۲۰ ریال گذاشتم. در نتیجه خسارت قابل توجهی بنویسنده وارد آمد. البته ببصداق «سروجان را نتوان گفت که مقداری هست.» این زیان را بجان خریداری کردم. در این اواخر چون خواستاران این کتاب از داخل و خارج کشور، مراجعات زیادی میکردند، ناگزیر بهمت دوست عزیزم آقای موسوی پاریزی که از جوانان دانشمند و فرهنگ دوست میباشد، اقدام بچاپ دوم کتاب شد و برای اینکه مجموعه مزبور کامل باشد، قسمتهای تازه‌ای بچاپ اول آن افزوده شد و کتاب بصورتی که در دسترس میباشد، بدون اینکه بخواهیم از استقبال مردم سوء استفاده شود، بهای تمام شده ۳۰ ریال تهیه و تقدیم هم میهنان گرامی گردید. بسداز چاپ اول این کتاب، بسیاری از اهالی این کشور، چه در تهران و چه در آذربایجان و سایر نقاط، مردان سالخورده، رجال، بانوان، با جوانان نوشتن نامه‌های پر شور و ننگارنده را تشویق نموده، مورد محبت قرار دادند، که در اینجا با ذکر این مختصر از مراجعان سپاسگذاری کرده و از ایسکه توانستم مستقیماً جواب بحضورشان عرض کنم مغفرت مبطلیم. **نخستین پیمان فروردین ماه ۱۳۲۸**

اوضاع طبیعی آذربایجان

برای آماده ساختن ذهن خوانندگان گرامی بی مورد نیست که قبلاً
بگذر خلاصه ای از وضع جغرافیائی آذربایجان مبادرت شود .

الف — کلیات — منطقه آذربایجان یکی از حاصلخیز ترین و مهم
ترین مناطق پر ثروت کشور ایران محسوب میشود و سکنه این منطقه
نسبت بساحتی که دارد از سایر مناطق کشور زیاد تر است . بطوریکه
در هر کیلومتر مربع آن ۳۰ نفر زیست مینمایند .

کوهستانهای مختلف و رودخانه های متعدد و رطوبت دائمی زمین ،
طراوت و حاصلخیزی سرشاری باین منطقه میدهد چنانکه بهیچوجه با سایر
نقاط کشور قابل مقایسه نیست .

انواع غلات و میوه هائی که در این منطقه بدست میآید بیش از سایر
مناطق کشور است و استعداد کامل آنرا ثابت مینماید و همچنین وجود سکنه
مکفی و ورزیده این ناحیه از لحاظ اقتصادی و بازرگانی اهمیت زیادی باین
منطقه میدهد :

مجاورت با همسایگان متعدد (شوروی ، ترکیه ، عراق) و وجود نقاط
حساس و پر اهمیت در این منطقه (درخارج و داخل) آن را از لحاظ
سیاسی و نظامی با ارزش میسازد .

بنابراین این منطقه آذربایجان یک منطقه مهم و قابل توجه نظامی —
اقتصادی — بازرگانی میباشد که کلیه معابر آسیا و اروپا یعنی کلیه خطوط
مواصلات روسیه و قفقاز از طرف شمال و خطوط ارتباطیه دریای سیاه و
ترکیه از طرف باختر ، در این منطقه تمرکز می یابد و مرکز مواصلات
مهمی را در قسمت شمال باختری ایران بوجود میآورد .

منطقه آذربایجان در تمام ادوار از قدیمترین سده ها میدان معاربات
و نبردهای متعدد ارتش ایران و ارتش های بیگانه بوده است چه از دور
ترین ایام فکرو توجه بیگانگان معطوف به تصاحب این قطعه زمین حاصلخیز
و رسوخ در این ناحیه زرخیز بوده است و حتی گاه نیز تا حدی بآمال

خود نامل شده و در داخله آن رسوخ یافته اند .

ب - مساحت و موقع و حدود

آذربایجان واقع در شمال باختری ایران و محدود به حدود زیر است : از طرف شمال رودخانه ارس (قفقاز - شوروی) - از طرف باختر خاک ترکیه و عراق - از طرف جنوب ناحیه کردستان - اردلان - گروس از طرف خاور ارتفاعات طالش .

عرض این منطقه از بازرگان به ییله سوار در حدود ۳۷۰ کیلومتر از گردنه تمرچین بگردنه چای زنجان ۳۷۰ کیلومتر، از تازہ کندناجاده پیاده روی زنجان به تکاب ۳۷۰ کیلومتر - از بورالان تا سردشت بخط مستقیم ۴۰۰ کیلومتر، از بورالان بزنجات ۴۷۰ کیلومتر و از تازہ کنه به سردشت ۴۵۰ کیلومتر و از ییله سوار به سردشت ۴۳۰ کیلومتر بطور تقریب بخط مستقیم است .

مساحت کلیه منطقه آذربایجان بالغ به ۱۱۰ هزار کیلومتر مربع یعنی در حدود يك پانزدهم کلیه کشور میباشد .

ج - آب و هوا

منطقه آذربایجان فلات مرتفعی است که پست ترین نقاط آن سطح دریاچه رضاییه است که با مقایسه با دریای آزاد ۱۳۰۰ متر ارتفاع دارد. این استان بعلت ارتفاع خود دارای هوای کاملاً معتدل و در مدت زمستان کوهستانهای این منطقه سراسر پوشیده از برف است و حتی در بعضی نقاط بر اثر شدت بارش برف مدتی عبور و مرور متوقف میشود . در آذربایجان باختری بعلت وجود دریاچه رضاییه بارندگی بیشتر و رطوبت هوا در این منطقه زیاد است . بطوریکه در سواحل دریاچه رضاییه رطوبتی دائمی نظیر رطوبت سواحل دریای خزر وجود دارد .

در دامنه ارتفاعات ییلاقها و آبادیهای زیبا و چشمه های فراوان دیده میشود .

د - وضع طبیعی دره ها و ارتفاعات آذربایجان

ناحیه آذربایجان را برخلاف سایر مناطق کشور شاهنشاهی يك سلسله

کوهستانها و رشته ارتفاعات مشخص فرا گرفته و منطقه ای سراسر کوهستانی در عرض و طول خود تشکیل داده است . عرض این منطقه کوهستانی در حدود ۵۵۰ کیلومتر و عمق آن در حدود ۴۰۰ کیلومتر میباشد .

در این منطقه وسیع که با اسم آذربایجان خوانده میشود بطور کلی چند رشته ارتفاعات موازی ملاحظه میگردد که سراسر شمال آذربایجان را بطرف مرز قفقاز فرا گرفته است . این رشته ارتفاعات خاوری باختری از ذوجناح با رشته ارتفاعات شمالی و جنوبی متصل شده و در نتیجه شبکه کوهستانی مرتبی در سراسر آذربایجان بوجود آورده است .

این کوهستانهای مختلف و رشته های موازی و عمودی دره هایی را تشکیل میدهند که هر یک از لحاظ وضع طبیعی و ساختمان و از حیث نظامی و بازرگانی و منابع محلی باهم اختلاف دارند . این رشته ارتفاعات عبارتند از

قره داغ

سیلان داغ

رشته های خاوری - باختری :

بزرغوش داغ

سهند

قافلانکوه

رشته ارتفاعات شمالی - جنوبی

رشته طالش

رشته ارارات

ارتفاعات قره داغ که اولین سد کوهستانی را در مقابل رود ارس تشکیل میدهند یکرشته کوهستان نامرتب و غیر منظمی است که رشته های فرعی در جهات مختلفی از آن مجزا میگردد . این رشته ارتفاعات در خاور به ارتفاعات طالش می پیوندد و در باختر دارای چند رشته فرعی است که به ارارات متصل میشود ، ولی بطور کلی جناح این ارتفاعات در باختر باز است عمق دره های این کوهستان غیر مرتب و متغیر و دارای ژوایای مخفی بسیار و معبرهای این کوهستان عبارتند از

۱ - منطقه باز محور خوی

۲ - دره رودخانه آق چای

۳ - محور خوی آق چای

۴ - محور دره دیز

۵ - پیاده روی تبریز - ابری - اردوباد

۶ - پیاده روی اهر - دره کلپیر - خدا آفرین

۷ - دره قره سو

۸ - محور پیاده و اراهه روآستارا - آجیک - دشت مغان

ارتفاعات - پلان داغ رشته فوق العاده ۳۴۰۰ م و مستدی است که از آذربایجان باختری و مقابل ارتفاعات آرات شروع شده و در مقابل اردبیل و چند کیلومتری ارتفاعات طالش خاتمه میابد. امتداد این ارتفاعات از خاور به باختر است و عبور از این رشته عریض فقط از ممبرها و گردنه های معینی بشرح زیر صورت میگیرد.

۱ - گردنه قطور قاطررو ۲ - گردنه انزان که قاطر رو و ۶ ماه در سال مسدود است ۳ - گردنه گیچه بیل شوسه ۴ - گردنه مشك عنبر شوسه ۵ - گردنه ابری - گردنه یام - گردنه خرسه - گردنسه گو - گردنه قره تپه .

ارتفاعات بزقوش داغ - دامنه این ارتفاعات از مقابل محل انشعاب جاده تبریز - سراب با شیب خیلی ملایم و ارتفاعات غیر محسوس شروع میشود و در گردنه «نیر» خاتمه میابد.

طول این رشته در حدود ۱۲۰ کیلومتر و در تمام طول خود قابل عبور است و معابر زیادی در هر طرف آن حتی قسمت مرکزی میتوان یافت ولی جاده شوسه که از دامنه این ارتفاعات عبور میکند، فعلا جاده تبریز - سراب اردبیل است و جاده شوسه دیگری که از میانج بطرف هروآباد میرود نیه تمام می باشد. بلندی قله مرتفع این کوهستان به ۳۸۰۰ میرسد.

این رشته در خاور با ارتفاعات طالش متصل میشود و مسیر خاوری باختری آن تا جاده آذربایجان ادامه می یابد و در اطراف این محور اراضی نیمه کوهستانی یا مجاری زیاد دیده میشود که تقریباً تا ۲۰ کیلومتر ادامه داشته و سپس رشته کوهستان سهند امتداد این کوهستان را تا دریاچه

ارومیه طی میکند . ارتفاعات سه‌پند - این رشته تقریباً مدور و در وسط منطقه تبریز و مراغه واقع است و قله آن به ۳۷۰۰ متر میرسد . ارتفاعات قافلانکوه - گردنه های خاوری سبلان بحد از ایجاد دره‌ها برشته بزقوش متصل میشود و دامنه های جنوب خاوری آن تا میانه ادامه مییابد و در مجاورت قزل اوزن ختم میشود و در طرف خاوری قزل اوزن رشته قافلانکوه که امتداد عمومی آن از جنوب باختری بشمال خاوری است و تا جنوب ادامه دارد، این دامنه امتداد مییابد .

این رشته در عقب شعبه قزل اوزن و سپس خود قزل اوزن سد مستحکم را تشکیل میدهد که نوک آن در مقابل میانه است و دو ضلع طرفین آن یکی بطرف منجیل متد است و دره طازم را پدید میآورد و دیگری به طرف سقز در سمت باختر امتداد پیدا میکند .

رشته کوهستان طالش - این رشته کوهستان در مجاورت مرز ایران و شوروی از جنوب بلغارچای شروع و تدریجاً مرتفع میشود . شیب این ارتفاعات بطرف آذربایجان کمتر و بعکس نسبت بیخ‌خزر محسوس تر است . دامنه باختری این ارتفاعات دارای بوته‌های کوچک و دامنه های خاوری آن سراسر پوشیده از جنگل‌های انبوه مییابد .

رشته کوهستان آزارات - این رشته از دوقله آق‌ری کوچک و بزرگ شروع میشود و اطراف بایزید را بطور مثلث دور میزند و از شمال باختری بایزید رشته اصلی این کوهستان درجهت خاوری باختری پیش میرود و از جنوب از ضروم و شمال آذربایجان عبور میکند و مسیر خود را بموازات ارتفاعات کرانه ادامه میدهد . ارتفاع آزارات بزرگ ۵۱۵۶ و ارتفاع آزارات کوچک ۳۱۹۳ متر است و دره قطور ممبر بازی در مسیر این کوهستان بوجود میآورد .

ه - رودخانه‌ها

۱ - در آذربایجان باختری .

- رودخانه های این قسمت از آذربایجان اصولاً دو حوزه مشخص را تشکیل میدهند .

۱ - رودخانه های حوزه ارس که عبارتند از :

ارس که دارای سرعت سیر زیاد - مسیر نسبتاً عمیق و عدم قابلیت قایق رانی است و گدازه‌های معروف آن عبارتست از گدار شتلو - قره خوجالو قارقارلوق - قیچاق - قزل قشلاق.

رودماکو : که از آبهای ساری سو - قره سو - زنگبار تشکیل میشود و بارس میریزد .
رود آقچای که از ارتفاعات شیورست و پری سرچشمه میگیرد - آب‌الندار - آب قطور .

۲ - رودخانه‌های حوزه رضایه :

آب زولاچای . از ارتفاعات ساریداش سرچشمه میگیرد و بدریاچه میریزد .

آب نازلوچای - آب رضایه - آب بار اندوز - آب قادر - رود زرینه یا جفتو - رود سیمینه یا طاطاتوک که از کوهستان های افشار سرچشمه می‌گیرد .

مردی رود که از سهند سرچشمه میگیرد .

در آذربایجان خاوری

سفید رود که شامل آبهای باختری سهند و شعبه های جنوبی بزقوش است و در دره طام جریان دارد .

تلخ رود که از کوههای سیلان سرچشمه گرفته و بدریاچه رضایه میریزد

و - خطوط مواصلات

۱ - جاده های شوسه:

راه تبریز - اردبیل - آسنارا

راه تبریز - گنجه بیل اهر
راه تبریز - مشك عنبر - اهر

راه تبریز - مرند - دره دیز - جلفا

راه جلفا - خوی - رضایه - مهاباد

راه خوی - بلدشت .

راه خوی - ماکو - بازرگان - بطرف ترکیه

راه خانه - رواندوز بطرف مرز عراق
راه حیدرآباد - میاندوآب - بطرف تبریز
راههای عرضی
راه تبریز - آستارا - رشت
راه تبریز - میانه - تهران
راه تبریز - مراغه - سنندج
راه تبریز - مرند - خوی

۴ - خط آهن جلفا به تبریز

این خط که از تبریز به جلفا مستد است و از صوفیات به شرفخانه
خطی از آن منشعب میشود، خطی است یک طرفه به عرض ۱٫۵۲۴ متر
و بطول ۱۴۶ کیلو متر و دارای ۱۸ ایستگاه میباشد.

۴ - خطوط کشتی رانی

دو پاجه رضایه کمک بزرگی به نقل و انتقالات این منطقه مینماید
و بنادر آن عبارتند از بندر گلستانخانه - بندر ناحیه رضایه و شاهی - بندر
جزیره شاهی و حیدرآباد - بندر نقده و مهاباد و دانالو - بندر مراغه،
ظرفیت کشتی هامبکه ضلا در این خطوط کار میکند از ۲۵۰ تن تجاوز نمیکند
و از لحاظ اقتصادی

آذربایجان بواسطه وجود جویبارهای بسیار - رطوبت دائمی زمین
پشتکار و علاقه سکنه و اعتدال هوا منطقه بسیار مستعدی برای زراعت و حشم -
داری است و علاوه بر احتیاجات سکنه خود مقادیر زیادی از احتیاجات سکنه
سایر قسمت های کشور را تأمین مینماید - یک سوم حاصل این منطقه برای
احتیاجات خود این منطقه کافی است و از بقیه برای رفع احتیاجات سایر
نقاط کشور استفاده میشود.

حشم داری چه در آذربایجان باختری و چه در آذربایجان خاوری
مرسوم است و در منطقه اردبیل و منان گله داری و شتر داری استفاده کامل
میدهد، بطوریکه فقط در منطقه اردبیل و منان در حدود ۲ میلیون گوسفند
و ۸۰۰ هزار بز و ۲۰ هزار اسب و ۸۰۰ هزار گاو و ۲۰۰ هزار شتر قبل
از شروع جنگ نگاهداری میشد.

جنگلهای منطقه خاوری در حدود ۸۰ هزار هکتار و جنگل های ارسباران در حدود ۲ هزار هکتار میباشد. این جنگلها سابقاً انبوه تر و وسیعتر بوده و از درخت های کاکاون - بلوط - کاج - سرو کوهی - انار - نارون - بید تشکیل میشود.

ح - جمعیت

قسمت بزرگی از جمعیت کشور در منطقه آذربایجان متمرکز گردیده است. بطوریکه یک هفتم کلیه سکنه ایران در آن منطقه زندگی میکنند و از این سکنه قسمت عمده در آذربایجان خاوری سکونت دارند و جمعیت نسبی در این منطقه در حدود ۳۰ نفر در کیلومتر مربع است. در صورتیکه در آذربایجان باختری این نسبت خیلی کمتر میباشد.

اهالی آذربایجان چون بطور کلی در نواحی کوهستانی زندگی میکنند مردمان ورزیده، با استقامت و در راه بیمائی و تحمل شدائد بسیار قادرند و از لحاظ هوش و ذکاوت و احساسات و مبین پرستی در ردیف بهترین سکنه کشور محسوب میشوند و در تمام دوره های تاریخی ارزش خود را نشان داده اند. سکنه آذربایجان بر روی هم شیعه و به اصول مذهبی خود عقیده میباشند. ایلات این منطقه عموماً ورزیده و جنگجو و دارای قابلیت نظامی زیادی هستند.

ایلات مهم آذربایجان باختری و خاوری عبارتند از :

۱ - منطقه ماکو - ایل جلالی - ایل میلان - ایل حیدرآغلو

۲ - در منطقه خوی در حدود آندور و قطور طایفه چمکالو

و خصوصی.

۳ - در منطقه شاهپور و صومای برادوست، ایل شکاک - هرکی.

۴ - در منطقه اشنویه - ایل زرزا - مامش و منگور ویران.

۵ - در منطقه سلدوز - ایل قره پاباخ.

۶ - در حدود خلخال اردبیل - طوایف مهم و بزرگ شاسون که

در ادوار مختلف در مبین پرستی امتحانات بزرگی داده اند.

حوادث آذربایجان

حوادث آذربایجان - آذربایجانها و بخصوص اهالی شهرهای تبریز و رضایه و اردبیل و میانه و زنجان و مراغه در دوره تسلط فرقه دمکرات روزها و ساعات هولناکی را گذراندند که تصور آن نیز برای برادران تهرانی و سایر اهالی کشور ایران دشوار و غیر ممکن است .

برای آنکه خوانندگان محترم از چگونگی وقایع آذربایجان و تشکیل فرقه دمکرات و تسلیم پادگانهای نظامی و سایر تحولات تاریخی این استان اطلاع حاصل نمایند ، با اجازه عموم بهمراهی خوانندگان گرامی چند سالی عقب برگشته و اوضاع آذربایجان را قبل از تسلیم واحد های نظامی از نظر میگردانیم تا شاید بدین ترتیب بتوانیم علل این حوادث را از لحاظ عوامل داخلی و خارجی در برابر خود بخوبی مجسم سازیم .

آذربایجان بی استنادار - در زمان حکومت آقای صدر ، آذربایجان که از حیث وسعت و جمعیت و ثروت و موقعیت بزرگترین و مهم ترین استان های ایران است ، چند ماه بدون سرپرست ماند و بعلت نبودن استنادار رشته انتظام امور آن از هم گسیخت و کارهای اداری و امور اجتماعی آن استان تمرکز و وحدت لازمه را از دست داد .

آذربایجانها ، مرکز یعنی مجلس و دولت را مسئول این قضیه میدانند و عقیده دارند که در فرستادن استنادار بآن استان ، مجلس و دولت اهمال و مسامحه نمودند ، در صورتیکه من که یکی از اهالی آذربایجان هستم بخوبی میدانم که مسئولیت بی استنادار ماندن آذربایجان فقط و فقط متوجه و کلای آنروز آذربایجان بود و بس ، و سایر نمایندگان مجلس و حتی هیئت دوات نیز مسئولیتی نداشتند .

من در اینجا راجع بخصوصیات و کلای دوره چهاردهم آذربایجان و علت اینکه چرا عده ای از آنها در اقلیت و دسته ای در اکثریت بودند چیزی نخواهم نوشت ، بلکه بطور کلی لازمست خوانندگان محترم بدانند که چون آقایان نمایندگان آنروز آذربایجان در خصوص تعیین واعزام استنادار بآن

استان دارای وحدت نظر و فکر نبودند و بلکه در این مورد مخالفت شدیدی بایکدیگر داشتند ، باین جهت دولت در انتخاب استاندار و اعزام باذربایجان سرگردان و بلا تکلیف ماند .

بعنوان مثال : اگر دولت میخواست مطابق نظر بعضی از آنها مرحوم دادور را بفرستد ، سایرین بامخالفت شدید خود مانع اینکار میشدند و چنانچه بصلاح دید بعضی از آنها آقای فرخ را کاندید این مقام میکردند دیگران از ابراز همکاری خودداری نموده و کارشکنی میکردند .

این اختلاف بجائی رسید که وقتیکه بدستور دولت ، آقای سرهنك همایونی که (در مهرماه ۲۷ مرحوم شد) فرمانده ژاندارمری آذربایجان برای استقبال آقای فرخ باعده ای ژاندارم بمیان آمد ، ۱۷ روز یلانکلیف در آن جا ماند و از آمدن استاندار خبری نشد :

در نتیجه این جریانات ، چندماه آذربایجان که از هر حیث موقعیت حساسی را دارا میباشد بی سرپرست ماند *

رؤسای دوایر دولتی در نتیجه نبودن استاندار ناچار شدند مستقیماً بمرکز مراجعه نمایند .

این وضع مصادف با فصل برداشت محصول و تماس شدید مأمورین ژاندارمری با مالکین و کشاورزان شد .

آقای نیکجو رئیس اداره گمرک آذربایجان که بسبب کفالت استانداری آذربایجان تعیین شده بود ، بلافاصله با مشورت آقای سرهنك همایونی فرمانده ژاندارمری منطقه آذربایجان و نمایندگان وزارت دادگستری و کشور برای جمع آوری و برداشت محصول و اخذ بهره مالکانه از رعایا بخشنامه ای تنظیم نمودند که چند روزی نیز با اجرا گذاشته شد . در این بخشنامه مالکین از گرفتن رسومات غیر عادی محروم شده بودند .

رسومات مزبور بر اصول ظالمانه ای قرار گرفته است . مثلاً بمالك اجازه میدهد هر وقت که بخواهد رعیت خود را به بیبگاری و ادار سازد و این رسوم رعیت را تاگزیر می نماید در پایات هر سال زراعتی ، مرغ و غروسی اضافه بمالك بیشکش بدهد .

این عادات کهنه و استبدادی در دوره پادشاه سابق نیز متروک شده

بود، ولی و کلای تروتمند آنروز آذربایجان که بشدت با اقلیت مبارزه می کردند، برای آنکه مشار بیشتری بر طرفداران کشاورزان و دهقانان وارد سازند، دولت را مجبور کردند بمأمورین خود دستور دهد تا کشاورزان را وادار باجرای آن عادات و رسوم کهنه بنماید، که باین ترتیب عملا قدرت و نفوذ خود را بر مخالفین تحصیل کنند.

در نتیجه، پس از مدت کوتاهی بغشنامه مزبور مورد اعتراض حکومت مرکزی قرار گرفت و مفاد آن برخلاف اصول مالکیت تشخیص داده شد و بغشنامه دیگری از مرکز برای وصول بهره مالکانه از طرف آقای صدر صادر وبه آذربایجان مغایره گردید.

ادارات ژاندارمری و دادگستری و همچنین رعایا و مالکین بعلت تضاد این دو بغشنامه دچار سرگردانی و بلاتکلیفی شدند و با آنکه در چگونگی و ماهیت این دو بغشنامه تفاوت بسیار ناچیزی دیده میشد، ولی همین اختلاف جزئی وسیله بدست ماجراجویان داد تا رعایا را تحریک نموده و مرکز را دشمن کشاورز و طرفدار مالک معرفی نمایند.

بخصوص چون بغشنامه ثانوی در زمان حکومتی صادر شده بود که بیشتر و کلای آذربایجان و بطور کلی مناطق شمالی کشور، مخالف آن حکومت بودند، باینجهت مخالفین با کمک و کلای مزبور حداکثر استفاده را از این فرصت نمودند و با نشریه های گوناگون و تبلیغات مختلف و متنوع بردامنه، هدهدی از آذربایجانیها را بر علیه مرکز تحریک و بسیج کردند.

در اینجا لازمست تذکر داده شود که مخالفین در تمام این تبلیغات خود موفقیت بزرگی بدست نیاوردند و هیچگاه نتوانستند توده اصیل و وطن پرست آذربایجان را با خود هم رنگ و هم صدا نمایند.

و کلای دسته اقلیت منطقه آذربایجان شاید در این تحریکات جز در فشار گذاشتن حکومت مرکزی و وادار ساختن آن باستعفا نظر دیگری نداشته باشند، ولی کسانیکه از دیر باز رعایا را بر علیه مالکین و آذربایجانیها را بر علیه سایر هموطنانشان تحریک میکردند و خلاصه بنام رعیت و ارباب و ترک و فارس بین برادران ما خندق جدائی هولناکی ایجاد مینمودند، از این موفقیت استفاده کردند و دست بمعمولات شدیدی زدند.

اولین قربانی این تحریکات حاجی احتشام لیقوانی بود.

پس از این واقعه که جریان آن بتفصیل در جراید نوشته شد و در مجلس شوری نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و مسببین آن نیز شناخته شدند ، هیئتی برای بازرسی بریاست آمای سرلشکر جهانبانی به تبریز اعزام گردیدند .

قسمتی از عناصر ضد دولت مرکزی که بعد از این واقعه ، همچنین پس از حوادث فرار افسران خراسان بطور کلی نقاب از چهره شان برداشته شده و دچار شکست گردیده بودند ، ناچار شده ماسک خود را عوض کرده با قیام جدیدی خود را معرفی نمایند .

زیرا تبلیغاتی که در سابق بنفع يك طبقه مخصوص میگردند نتیجه ای را که انتظار داشتند نداد و برای جبران این اشتباه متوسل به تغییر نام و عوض کردن ظاهر شدند .

یعنی برای آنکه مخالفین بیشتر خود را که تقریباً اکثر طبقات متنفذ ایرانی و بخصوص پشه وران و کسبه و بازرگانان و مالکین بودند فریب داده ، در عین حال در دنیای خارج نیز هوا دارانی برای خود پیدا کنند ، نام دمکرات را بر خود گذاشتند .

حزب دمکرات چگونه تأسیس شد ؟

حزب دمکرات حزبی جدیداً تأسیس بود که وظیفه داشت مقاصد زعمای سابق خود را در پشت پرده جدیدی انجام دهد . این حزب ظاهراً نماینده طبقه مخصوصی بود که سعی مینمودند خود را طرفدار اصول دموکراسی و آزادی معرفی نمایند و برای این منظور نیز عده ای از محترمین و معدودی از مشفقین و محروم الوکاله های دوره چهاردهم مجلس را گرد هم جمع کرده بودند .

این طبقه یعنی آقبانی که خود را بدمکرات ها چسبانده بودند بخمال خود زرنگی نموده و با يك تیر دو نشان زده بودند . از یکطرف دارائی و ثروت خود را حفظ نموده و از سمت دیگر امیدوار بودند که اگر حوادثی روی دهد که منجر بشروع انتصابات در وضع آنروزی ، با بودن نیرو های خارجی در ایران شود ، بکمک آنها بوکالت مجلس انتخاب شوند .

این تصویری بود که این ژرنکه ها یعنی درحقیقت این اغفال شدگان پیش خود مینمودند ، در صورتیکه جریان واقعی این بود که سلسله جنپانان حزب دموکرات نیز برای آنکه اعتقاد عمومی را بسمت خود جلب نموده و حقیقت را از عموم مکتوم دارند ، عده ای از همین گمراهان را بسمت خود جلب کردند تا از نام وموقیعتی که اینها داشتند ولو بسیار ناچیز هم بود ، استفاده برند .

روز سوم شهریور ۱۳۲۴ پیشه‌وری مابوس از تهران ومجلس چهاردهم ، پیشه‌وری که اعتبار نامه اش لغو و روزنامه اش توقیف شده بود ، وارد تبریز شد و در دنبال مکاتبات مخصوصی که با آقای میرزا علی شبستری داشت و سفری که بعد از شهریور متفقاً بخارج ایران نموده بودند ، با همکاری صادق پادگان اساس سازمان فرقه ی را ضمن يك بیانیه چاپی که در روز دوازدهم شهریور منتشر شد ، باطلاع عموم اهالی تبریز و تهران و آذربایجان و ایران رساند . پیشه‌وری در یاد داشت های خود راجع بشکییل فرقه دموکرات آذربایجان اینطور مینویسد :

« در آن موقع در آذربایجان جز حزب توده تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت . این سازمان در نتیجه مبارزه چندساله خود فرسوده وبدنام شده بود .

جبهه آزادی که بر اثر زحمات من وشبستری بوجود آمده بود وعده ای از آزادی خواهان قدیمی ومشروطه چپها عضویت آن را داشتند ، با آنکه آلودگی نداشت معذرا فاقد قدرت مبارزه بود .

پس از مذاکرات مفصلی که سه روز تمام بین من وشبستری وصادق پادگان ادا شده یافت ، بالاخره تصمیم گرفتیم فرقه دموکرات آذربایجان را ایجاد کنیم وقیل از همه صادق پادگان را مأمور کردم بارؤسای حزب توده واتحادیه کارگران آذربایجان وارد مذاکره شود ومقدمات الحاق آنها را باین فرقه فراهم آورد .

روز دوازدهم شهریور ، بیانیه معروف فرقه را صادر کردیم . در این بیانیه دو ماده که یکی مربوط بزبان ترکی ودیگری مربوط بخودمختاری آذربایجان بود ، در بین فارس ها وطرفداران آنها اثر سوئی کرد . « ناگفته نماند که بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان دارای دو ماده زننده و ۱۰

ماده خوش ظاهر و خوب بود . «

آنها که از نزدیک شاهد جریان تشکیل فرقه مزبور بودند و میدانستند در زیر کاسه چه نیم کاسه‌ای قرار گرفته بر خود لرزیدند و کسانی که تنها از دور اخباری در این باره می‌شنیدند ، وقتی مواد اول و چهارم اعلامیه مزبور را که مزبوط به نحو زبان فارسی و آثار ایرانی و تجزیه آذربایجان بود خواندند ، بفکر فرو رفته و منتظر وقایع و حوادث آینده شدند .

پیشه‌وری از این اعلامیه نسخ متعددی بمراجع قانونی و صلاحیتدار و کمیته‌های احزاب و انجمن‌های محلی شهرهای مختلف آذربایجان و ایران فرستاد . بسیاری از افراد عادی و آزادیخواهان که مدت‌ها در زیر فشار قرار داشتند و منتظر پیدایش نهضتی بودند ، با حرص و ولع بسیار اعلامیه مزبور را از نظر گذرانند .

در اولین نظر گمان میکردند این بار نیز مانند نهضت مشروطیت آذربایجان برای آزادی سایر استانها پیشقدم شده و این نهضت قیام ترقی خواهانه‌ایست ، همچنین وقتی مواد اول و چهارم اعلامیه را خواندند دچار احساسات تازه عجیبی شدند .

احزاب آزادیخواه و افراد مترقی بسیار از شهرها تلگرافی به پیشه‌وری زدند و تقاضا کردند دو ماده مزبور حذف یا تعدیل شود ، ولی پیشه‌وری که اختیاری از خود نداشت و مقصود از نهضت مزبور نیز انجام همان دو منظور بود ، در بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان تجدید نظر نکرد .
مثلا در رضائیه آقایان حمید آقا زاده ، ابراهیم سپهر ، صولت آقا زاده کرمانی ، ربیع انصاری ، مصطفی منوچهری ، در منزل شخصی اخیر جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلامیه مزبور را مطالعه و در نتیجه تلگراف زیر را به تبریز مخابره کردند .

(تبریز - کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان - چون چند ماده از مرامنامه فرقه لازم است اصلاح گردد ، متمنی است دو نفر نماینده اعزام دارید تا پس از مذاکره و اصلاح ، در رضائیه نیز فرقه تشکیل شود .)
چند روز بعد آقای حسینقلی کاتبی مدیر روزنامه فریاد و جعفر کاویان و رسام وارد رضائیه شدند و با آقایان نامبرده مذاکره کردند و چون نتوانستند افکار خود را به معترضین قبولانند بشیریز مراجعت کردند .

پیشه وری پس از این جریان ، تلگرافی بشرح زیر برضائیه مخابره کرد : « من احتیاجی بفرقه دموکرات مشروطه نخواهم داشت . »
 باین ترتیب دست پیشه وری اولین بار از طرف عده ای از اهلای رضائیه رد شد ولی او از این دوماده تقیل که مانند خندق کودو عیقی تبریز را از تهران ، و آذربایجان را از ایران جدا میکرد دست برنداشت .
 عملیات فرقه دموکرات آذربایجان بسرعت پیش میرفت ، وقت کم بود نیروهای خارجی از ایران میرفتند و لازم بود قبلا حاصل عملیات خود را بصورت مثنی برای فشار بر دولت مرکزی درآورند .
 بار دیگر در اینجا قسمتی از عملیات مقدماتی تشکیل فرقه دمکرات را از یادداشتهای خود پیشه وری نقل میکنیم .

« روز ۲۲ شهریور هیئت مؤسسان را تشکیل دادم ، در این کمیسیون به اکثریت آراء من بسمت صدر فرقه و شبستری بسمت معاونت انتخاب شدیم .
 بی ربا صدر شورای متعده در این روز وابستگی شورای متعده را بفرقه اعلام داشت هر چند او از خود ما بود ، ولی رسمیت این عمل خیلی برفع ما تمام شد . عصر این روز هم پادگان و قیامی در جلسه عمومی حزب توده از طرف فرقه دمکرات صحبت کردند و چون زمینه حاضر بود ، حزب توده نیز الحاق خود را ببا اعلام و تشکیلات مزبور منحل گردید . »
 روزها بسرعت میگذشت ، روز دهم مهر ۱۳۲۴ اولین کنگره حزب نوزاد تشکیل گردید . در این جلسه که صورت مجلس آن محفوظ است ولی برای جلوگیری از اطاله کلام از درج آن خودداری میشود ، از همه طبقات حاجی ، ملا ، بازرگان ، رئیس ایل ، کرد ، روشنفکر ، کمونیست و جبهه الله شرکت داشتند .

پیشه وری برای آنکه توجه همه را بحزب خود جلب کند و از پشتیبانی کلیه طبقات برخوردار گردد ، از هر طبقه شخصی را آورده بود ولی همین اشتباه سبب شد که چندی بعد اختیار کار را از دست داده و فرقه جدیدش بصورتی درآمد که از کارگر تا بازرگان و از میهن پرست تا مهاجر آورده ، همه مخالف و دشمن آن باشند .

علل خارجی قیام مسلحانه دمکراتها

برای فهم علت پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان و قیام مسلحانه

افراد آن حزب بر علیه دولت مرکزی، از طرف مطلقین اسباب و موجبات زیادی ذکر میشود که مهمترین آن دلایل زیر هستند :

۱ - عده ای عقیده دارند که بطور کلی آذربایجان و منطقه شمال از دیرباز مورد علاقه بیگانگان بوده و مأمورین دولت همسایه شمالی و گاهی از اوقات غربی از مدت‌ها قبل یا لااقل بعد از شهریور ۱۳۲۰ درصد انفصال این منطقه زرخیز از ایران و اتصال آنها سکشور خود بودند. این عده تشکیل دستجات مسلح در شمال و احزاب افراطی در سراسر خاک ایران را با تأیید مقامات بیگانه بهمین منظور میدانند .

۲ - دسته دوم کسانی هستند که تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و قیام مسلحانه و قطع رابطه آذربایجان با دولت مرکزی و سایر نقاط ایران را عملی میدانند که بیگانگان بنظور وارد آوردن فشار بر دولت ایران و نشان دادن عکس العمل در مقابل اقدامات تند کابینه آقای صدر انجام دادند، بهر حال آنچه مسلم است، نفت ایران سهم بزرگی را در پیدایش این فاجعه تشکیل میداد .

مأمورین همسایه شمالی از دیر باز آرزو داشتند از چاه‌ها و منابع نفتی شمال ایران، همانطوریکه انگلیسها در جنوب این کشور بهره برداری میکنند، استفاده نمایند و این آرزو در اوایل سلطنت پادشاه سابق نیز تا اندازه‌ای بعمل نزدیک شد، بطوریکه شرکتی هم جهت استخراج معادن نفت خوریان بین ایران و شوروی بوجود آمد ولی عملی صورت نگرفت و دست شورویها از استفاده از این منابع سرشار طبیعی کوتاه شد.

بعد از شهریور، باردیگر شورویها بخیال استفاده از نفت ایران که بنظرشان مشروع بود افتادند و مخصوصاً چون خرابی بسیاری بر اثر جنگ بمعدن نفت قفقاز وارد آمده بود، نیاز مندی باین ماده حیاتی تمایل شورویها را بیشتر بر انگیزت .

دولت شوروی بنا پیشرفت احزاب دست چپ و بخصوص حزب توده امیدوار بود در محیط سیاسی ایران زمینه مساعدی بدست آورد، پس از آن که این دولت در مجلس چهاردهم از فعالیت هوا خواهان خود استفاده‌ای نبرد، بانتظار آینده نشست. باین آرزو که با فرستادن طرفداران بیشتری بمجلس پانزدهم، امتیاز نفت شمال را بدست آورد. مجلس چهاردهم این روزنه امید را در دو مورد زیر بروی شورویها بست .

نخست هنگامی بود که پیشنهاد آقای دکتر مصدق بتصویب رسید و مذاکره در باره دادن امتیاز و انحصار نفت بکلی ممنوع شد و بار دوم وقتی بود که مجلس انتخابات دوره پانزدهم را با حضور نیروهای بیگانه در ایران منع کرد .

در تهران نیز کابینه آقای صدر ، روش بسیار شدیدی بر علیه مؤسسات و باشکاههای احزاب دست چپ و مخصوصاً حزب توده که مورد علاقه همسایه شمالی بود در پیش گرفت . مأموزین بیگانه که وسیله قانونی دیگری برای پیشرفت مقاصد خود نمیدیدند در صدد تهیه پنجه ای درآمدند تا بدان وسیله بتوانند گلوی دولت ایران را بفشارند .

این پنجه آذربایجان بود و بطوری که حوادث نشان داد ، در کابینه های بعد ، هنگامی قضیه آذربایجان حل شد که دودر بسته بظاهر بروی شورویها باز شد . باین ترتیب که وعده امتیاز نفت که هدف اصلی شورویها بود در اولین موافقتنامه تأمین گردید .

علل داخلی تشکیل فرقه داموگرات

بطور کلی زندگانی اکثر مردم ایران خوب نیست بسیاری از طبقات مردم ایران از حوائج ضروری زندگانی و نیازمندیهای اولیه محروم میباشند، دستگاہ اقتصادی مابطور عجیبی گرفتار هرج و مرج وعدم تعادل گردیده است .

دستگاه اداری مابقری عریض و بسط ویی فایده است که هیچ کاری از آن ساخته نیست و انجام هیچ امر مفیدی را نمیتوان از آن انتظار داشت . وزارت فرهنگ ما دستگاهی است که همهساله عده ای از جوانان این کشور را دست بسته و اسیر تسلیم اجتماع میکند و این افراد برای ادامه حیات خود ناچار جز راهی که بآنها آموخته اند ، یعنی پشت میز نشستن ، کاری از دستشان بر نییاید و اقدامی از آنها ساخته نیست .

بر اثر این جریانات و عدم وجود قوانین ضروری و این طرزتعلیم اختلاف طبقاتی فاحشی در زندگانی اهالی این مملکت بطرز عجیب و بی سابقه ای بوجود آمده است .

عده ای قدری متمول شده اند که قادر بجمع آوری سرمایه خود

نیستند و بعضی ها نیز بخصوص باندازه ای در فشار مادی زندگانی قرار گرفته اند که از فرط عصبانیت، بسیاری از فضائل اخلاقی و صفات وطنپرستی از بین آنها ریخت بر بسته و برای هر اقدامی حاضرند.

گناه این پیش آمد بگردن سرمایه داران بی مروت یعنی کسانی که اجازه نمیدهند جز خودشان دیگری از سرمایه آنها استفاده نماید و اقدامی بآوردن کارخانجات ننموده و کارهای عام المنفعه ای ایجاد نمی کنند، میباشد. از طرف دیگر رفتار مامورین دولت در دوره گذشته آثار خوبی بیادگار نگذاشته است، اگر در تمام کشورهای جهان عده کمی ناراضی وجود دارند، در ایران بعلت غیر ملی بودن رژیم و فقر و جهل و نداشتن بهداشت و فرهنگ اکثر مردم ناراضی هستند. ایران با هسیانگان نیرومندی که در شمال و جنوب دارد و با تحریکاتی که گاه و بیگاه از طرف این و آن میشود و مداخلاتی که خواه ناخواه در امور ایران صورت میگیرد، سرنوشتهش در این دنیای پرماجرأ، مانند کشتی کوچکی است که روی امواج متلاطم اقیانوس قرار گرفته است.

در آذربایجان نیز مانند سایر نقاط ایران، مردم از فقر و بیچارگی و ظلم و ستم هیئت حاکمه پریشان شده بودند. این دلسوخته ها همواره مانند غریقی که برای نجات به تخته پاره متشبث میشود، اینها نیز بیش آمده ها متوسل میگرددند.

بهر حال نیکانگان از ناراضی مردم و آرزوهای آنها استفاده کرده و حادثه گذشته را بوجود آوردند، اگر فرهنگ و نان و بهداشت مردم آذربایجان بخوبی تامین شده بود، با تمام فشارهایی که وارد میشد، مخالفین موقعیتی نیافتند و همانطوریکه پس از یکسال زجر و شکنجه آذربایجانی ها بنیروی میهن پرستی و علاقه بکشور مانع انتزاع و انفصال سرزمین مقدس آذربایجان گردیدند، چنانچه فرهنگ درخشانتری داشتند، بی آنکه آن تجربه تلخ را ببینند و یکسال تمام زجر بکشند، در همان روزهای نخست دست ناکسان را کوتاه میکردند و آن نهضت بر پایه ملی استوار میگردد، بطوریکه ملت ایران از آن بهر مند شود، عکس العمل امروزی بوجود نیاید. همیشه حق با قوی بوده و هست و تا دنیا باقیست و زمین و آسمانی وجود دارد، نیز اینطور خواهد بود.

ما از شوروی و انگلستان و فعالیت مأمورین این دو دولت در ایران نباید شکایت و گلایه داشته باشیم ، زیرا کارکنان سیاسی و نظامی دولتین نامبرده در این کشور مردانی هستند که بنفع کشور خود و برای عظمت و بسط اقتدار دولت متبوعه خود کار میکنند .

ما باید کاری کنیم که ایرانی بنفع خارجی فعالیت نکند و میهن خود را بپرستد و از روی فهم ، بصیانت و محافظتش بکوشد و بجای آنکه بشنیدن هر صدائی از راه عادی زندگانی منحرف شود و بنوای هر سازی بر قفس درآید . جز ندای مام میهن با آواز دیگری توجه نکند و هیچگاه میهن خود را برای بیکان بیگانه نفروشد .

اولین زد و خورد

حمله فدائیان قرقه دمکرات پادگان های نظامی ، از روز بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۲۴ شروع شد و بانصرف میانه بدست ددو کراتها بسیاری از مظلمین متوجه شدند که این عمل غیر از تظاهرات عادی بوده و در حقیقت قیامی بر علیه دولت مرکزی است .

گزارشات واصله از طرف مأمورین ژاندارمری حاکی از این بود که در دهات «قلی کنندی» بین مراغه و میانسوی آب و «اونیق» در نزدیکی میانه و صوفیان و یام بین مرند و تبریز ، بوسیله کامیون های مخصوصی شروع به تقسیم اسلحه شده است .

این نقاط چون پاسگاههای قابل توجهی نداشتند ، از دست رفتنشان مورد توجه و اهمیت واقع نشد و دولت مرکزی و مأمورین آن در آذربایجان حدس میزدند که هماغطوریکه گفته میشود ، این اقدامات فقط بر اثر ظلم و تجاوز و تعدی ژاندارمری و عصبانیت و خشم کشاورزان صورت گرفته است . در صورتی که جریان تقسیم اسلحه و رفتار مأمورین خارجی در آذربایجان نشان میداد که این عملیات دامنه وسیعی خواهد داشت .

نخستین گزارش رسمی از لشکر ۳ تبریز

تلگراف لشکر ۳ فوری - ستاد ارتش - گزارشات رسیده
به ژاندارمری و گزارش فرمانده پادگان مراغه حاکیست :
۱ - از قریه قلی کنندی بین میانسوی آب و مراغه عده ای مسلح شده اند

ژاندارمری برای تحقیق مأمور بحمل اعزام میدارد. بحض نزدیک شدن، مأمورین ژاندارم مورد شلیک واقع میشوند، در نتیجه دونفر مسلح بتفنگ برنوی ۱۳ جلب و به مراغه میاورند، مقامات شوروی اصرار دارند دستگیر شدگان مرخص شوند.

۲ - درمحل «دیزیار» دو کامیون اسلحه تقسیم شده، رعایا بدسته ژاندارمری عجب شیر حمله و فعلا در محاصره، زد و خورد ادامه دارد. شوروی ها از خروج ژاندارمها برای تقویت پاسگاههای خود از مراغه جداً مخالفت مینمایند.

۳ - درده اونیق بین ترکمان چای و میانه عدهای از رعایا مسلح و راه را مسدود و از عبور و مرور جلوگیری و یکنفر استوار را که برخصی میرفته از انوس پائین کشیده و شدیداً کتک زده اند. چون سیم تلگراف میانه قطع شده، لذا این اطلاع بوسیله تلفن داده شده است.

رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری امروز صبح بفرماندهی آمده پس از مذاکره در باب اطلاعات بالا، رئیس ناحیه اظهار میکرد دوروز است از خروج حتی یکنفر ژاندارم از تبریز جلوگیری نموده و محتاج به و ایه عبور از مقامات شوروی میباشد و مقامات شوروی بتأیین مخالف از دادن جواز دفع الوقت مینمایند.

قرار شد از طرف کفیل استانداری مراتب به ژنرال کنسولگری شوروی نوشته شود، نتیجه اقدامات و اطلاع مدأ عرض خواهد رسید.

ضمناً برض میرساند ممکن است در نقط دیگر نیز اتفاقاتی افتاده باشد و بواسطه خرابی سیم های تلگراف اطلاعی نیست ۳۵۱۲

سر نیپ درخشانی

بلافاصله پس از آنکه در عجب شیر وقلم کندی حوادثی رویداد و عده از ژاندارمها را خلع سلاح کردند. آقایان سر لشکر خسرو بنه رئیس ژاندارمری کل کشور و سر لشکر ضرابی رئیس کل شهربانی در تلگرافخانه حضور بهم رسانده و با مأمورین انتظامی محل راجع بمواقب این حوادث گفتگو کرده و دستورات لازمه را دادند.

چون آقای سرتیپ درخشانی گزارشی بستاد آرتش داده که ضمن آن

تقاضا کرده بود، برای تمرکز امور انتظامی، قسمتهای ژاندارمری و شهربانی هم در تحت اختیار نشان گذاشته شود.

لذا پس از مذاکره با آقای فریدونی، معاون وزارت کشور و آقایان سرلشکر خسرو پناه و سرلشکر ضرابی فوراً وسیله تلگراف « در آن موقع هنوزسیم تلگراف قطع نشده بود » آقای سرهنک همایونی رئیس ژاندارمری منطقه آذربایجان و باسیار پوررستگار رئیس شهربانی تبریز از مرکز دستورات لازمه داده شد و قسمتهای نامبرده را تحت اختیار آقای سرتیپ درخش نی گذاشتند.

آقای سرتیپ علی اکبر درخشانی نیز پس از وقوع حوادث نامبرده با سمت ریاست انتظامات آذربایجان سرنوشت لشکر سه و تیپهای رضائیه و اردبیل و شهربانی ها و ژاندارمری آن نقاط را در دست گرفتند.

ستاد ارتش نیز در روز بیست و پنجم آبانماه که هنوز میانه بتصرف اشرار در نیامده بود، دستور ذیل را در ساعت شش بعد از ظهر بفرمانده لشکر آذربایجان داد:

« ساعت ۱۸ رور ۲۵/۸/۲۴ لازم است طبق دستورات قبلی با تحت امر گرفتن ژاندارمری و شهربانی در شهرهای اردبیل - تبریز رضائیه و سایر نقاط، مسلحانه تا آخرین قطره خون افسران و افراد، از اماکن دولتی مخصوصاً عمارت استانداری - شهربانی، ژاندارمری و سربازخانه ها و تلگرافخانه بدون رعایت اخطارهای مقامات غیر مستول و غیر از ستاد ارتش دفاع نموده و آرامش را در شهر برقرار و از هرگونه انقلاب جلو گیری کنید.

لازم است خود شما و افسران مربوطه تا دستور ثانوی شبها نیز در سربازخانه حاضر و آماده باشید و ارتباط کامل بین اماکن دولتی که تحت اشغال قوای انتظامی است برقرار و حفظ نمایید.

ضمناً نظر باینکه ممکن است وضعیت نا امنی مشکل و طوری ایجاد شود که واحدها و پادگنها در حال محاصره قرار گیرند که چند روز هم بطول انجامد، فوراً خوار و بار لازم را و همچنین احتیاجات دیگر را پیش بینی و در سربازخانه ذخیره کنید.

سرلشکر ارفع

چند روز قبل از آنکه عملیات توزیع اسلحه شروع شود، همانطوری

که در تکرار اشاره شده است، ژنرال کلینسکی فرمانده نیروهای شوروی در تبریز و سایر کماندان های ارتش سرخ در آذربایجان طبق اظهار مأمورین رسمی، بامورین انتظامی دولت ایران مراجعه نموده و تقاضا میکردند که از طرف دولت بمالکین داده شده یا آنها شخصادارامیباشند، هرچه زودتر جمع آوری شود.

مأمورین دولتی نیز برای آنکه همکاری بیشتری بامأمورین شوروی بنمایند و وسیله جهت رنجش بدست آنها ندهند، اسلحه مالکینی را که مأمورین شوروی صورت میدادند شروع بجمع آوری کردند و در ضمن باطلاع مأمورین دولتی رساندند که در دهات نامبرده فوق و سایر نقاط شروع به توزیع سلاح شده است.

بعدا از مختصر توجیهی، اطلاع حاصل شد که مسلح بودن کشاورزان مورد تکرانی مأمورین شوروی نیست و آنها فقط اصرار در جمع آوری اسلحه مالکین دارند.

اعزام ستون تقویتی به آذربایجان و متوقف شدن آن

دراواخر آبان چون اوضاع عمومی آذربایجان هراحظه روبوخاست میرفت و بطوریکه ذکر شد پادگان های محدود و محصور آن ناحیه قادر بحفظ ارتباط و همکاری با یکدیگر و برقراری نظم و آرامش و جلوگیری از اقدامات مسلحانه متجاسرین نمیشدند، برحسب دستور نخست وزیر در ساعت ده و نیم روز ۲۶ آبان وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش وقت باوابسته نظامی سفارت کبرای شوروی و معاون مشارالیه ملاقات نموده و باطلاع آنها رساندند که دولت ایران برای برقراری امنیت و حفظ آرامش آذربایجان که ازوظائف مطلقه آن میباشد، تصمیم دارد ستونی ازمرکز به تبریز اعزام وستون مزبور حاضر بحرکت است و تقاضامیشود مقامات و فرماندهان شوروی را ازحرکت ستون مستحضر نمایند، وابسته نظامی درپاسخ اظهار داشت که موضوع بهسرفرماندهی ارتش سرخ درقزوین مراجعه وبعرض وصول جواب نتیجه اعلام خواهدشد. درحالی بملت بحرانی بودن و تیرگی اوضاع، ستون مزبور مرکب از دوگردان معمول ویکدسته اوابه جنگی از لشکر ۲ ویک گروهان نگهبانی بفرماندهی سرهنگ ۲ ستاد اعچی درحرکت و شب درکرج توقف و عصر روز ۲۸ آبان بطرف قزوین عزیمت نمود. ولی در ساعت ۱۵ روز ۲۹ آبان ستون مزبور درشرف آباد بوسیله یکقسمت معمول وزرعی ارتش شوروی بانهدید بهتیراندازی متوقف گشت و همچنین ازحرکت بنه ستون

در کرج جلوگیری بعمل آمد. ضمناً سرهنگ اسمیرنوف نماینده فرماندهی نیروی شوروی همان روز در شریف آباد فرمانده ستون اعزامی را ملاقات و ابلاغ داشت که حرکت ستون بطرف قزوین غیر ممکن است و در صورتیکه حرکت نماید این امر عملی خصمانه نسبت به نیروی شوروی تلقی خواهد گردید، بنابراین ستون باید تا دو ساعت دیگر از شریف آباد خارج شود و به تهران معاودت نماید.

فرمانده ستون نیز پاسخ داد که مراتب را به ستاد ارتش گزارش میدهد و منتظر دستور خواهد گردید. در روز اول آذرماه از ستاد ارتش بفرمانده ستون اعزامی ابلاغ شد که تا دستور ثانوی و با مراعات اصول تأمین، جلو داران ستون در دیزج و یک گروهان در شریف آباد و بقیه در آبادیهای عقب توقف نمایند و چون بالاخره بهیچ طریقی از طرف نیروی شوروی باعزیمت ستون موافقت نشد، ستون مزبور پس از مدتی توقف بیهوده، طبق دستور ستاد ارتش در روز ۲۳ آذرماه یعنی دوروز پس از سقوط تبریز به مرکز مراجعت نمود. زد و خوردهای مختصر متجاسرین با نیروهای دولتی اثرات فوق العاده عمیق و مهمی در محافل سیاسی دنیا کرد و با آنکه دولت ایران سعی داشت با فرستادن نیروهای نظامی تکمیلی، مقدمین بر علیه حکومت راسرکوبی نماید و با تمام تحریکاتی که از جانب بیگانگان میشد و وسائلی که در اختیار مخالفین دولت مرکزی میگذاشتند، عمل آنها را قضیه ای داخلی و حادثه بی اهمیت جلوه دهد، معذرتاً نسبت به جلوگیری شورویها از عزیمت نیروهای نظامی باذربایجان و متوقف گردیدن اجباری این نیروهای تکمیلی در شریف آباد قزوین، واقعه آذربایجان اهمیت جهانی بخود گرفت و انگلستان و امریکا برای حفظ منافع دولت ایران با صیانت مناطق نفوذ و خطوط امپراطوری خود، در این ماجرا بکمک دولت ایران برخاستند.

دولت ایران پس از بروز وقایع ناچیز تقسیم اسلحه در اوینک (اونیک) و حمله پیاستگاههای ژاندارمری عجب شیروقلی کندی روز بیست و ششم آبان ماه یادداشت مفصلی حاوی نکات گوناگون موارد دخالت مامورین شوروی در امور ایران، بسفارت شوروی در تهران فرستاد.

در این یادداشت دولت ایران بکلیه مداخلات شوروی در آذربایجان و کردستان اشاره کرده و در عین حال تذکر میدهد که برای رفع ناامنی در آذربایجان قصد دارد نیروئی مرکب از دو گردان پیاده و یک دسته تانک و یک

گروهان ژاندارم آذربایجان اعزام دارد .

متن یادداشتی که روز ۲۶ آبان ماه از طرف وزارت خارجه ایران

بفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فرستاده شده است :

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبرای

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیسی اظهار داشته و پیرو یادداشت های عدیبه

ومذاکرات حضوری راجع بازادی عمل ارتش و قوای تامینه ایران در

استان های شمالی کشور که عدم توافق نظر مقامات شوروی نسبت به آن

سبب شده است که قوای مزبور نتوانسته اند در یک مدت طولانی بکوچک

ترین عملی برای حفظ امنیت و استقرار نظم و جلوگیری از عناصر مفسد جو

عبادت نمایند با کمال احترام زحمت افزا میشود .

اطلاعاتی که از وزارت کشور و وزارت جنگ و وزارت دادگستری

رسیده حاکی است :

۱ - عده ای از رؤسای کرد مقیمین در استان ۴ و مهاباد بتحرک

دستجات مخدودی که مقاصدی مخالف تمامیت خاک ایران در سر دارند

به فعالیت هایی شروع نموده و بوسایل مختلف تهیه اسلحه و مهمات مینمایند

که خود را برای انجام منظور آماده سازند .

۲ - رؤسای اکراد مزبور برای پیشرفت مقاصد خود و ایجاد

بی نظمی و فتنه انگیزی در صدد برآمده اند از راه مطبوعات افکار کردهای

صلح جو را مشوب نموده و دامنه اغتشاش را در کردستان ایران توسعه دهند

و برای این منظور یک دستگاه ماشین چاپ و مقادیر زیادی کاغذ روزنامه

از خاک شوروی بدست آورده اند .

۳ - چند نفر از رؤسای کردهای مهاباد و ساکنین قسمتهای

باختری آذربایجان بدون رعایت مقررات گذرنامه و روادیند، برای پیشرفت

تعلیقات خود بیاد کوبه رفته و مراجعت نموده اند .

۴ - ملامصطفی بارزان که از خاک عراق با کسان خود فرار اختیار

و بایران آمده است در نقاط کردنشین ایران سکنی نموده و چون مسلح

هستند ظن قوی میرود دامنه بی نظمی را توسعه داده و با عناصر مفسد جو

امنیت و انتظامات قسمت باختری استان ۴ و حدود مهاباد را مختل سازند .

افراد مسلح بمنوان دادن میتینگ میخوانند براب رفته ادارات را اشغال نمایند .

درقریه «اونیک» بین «ترکان» و میانه عده مسلح سیم تلگراف را قطع و اتومبیل هارا کاش و یکنفر استوار را که برخصی میرفته شد ، آکنک زده اند و سیبانی که برای درست کردن سیم رفته، مورد تهاجم عده مسلح قرار گرفته فرار نموده است .

ج - از تبریز اطلاع میدهند مأمورین شوروی از پاسبانانی که برای مراقبت ساختمان زندان میروند جلو گیری مینمایند. در صورتیکه حزب نامبرده بالا آزادانه مشغول اقدام است ، عده را مسلح کرده به بی نظمی تحریک می کنند، مأمورین دولت را از اقدامات متقارله مانع میشوند، در مذاکراتی هم که با مقامات شوروی برای جلوگیری از این اقدامات میشود نتیجه مثبتی به دست نمی آید، در شهر های خیری و ماکو و رضایه نیز حال بدین منوال است، بنا بر ارباب مسطوره که حتی در اخبار جهانی منبکس شده است و باعث نگرانی دولت شاهشاهی گردیده و بوزارتخانه های مربوطه دستور صادر شده است که در اسرع اوقات استاندار و فرماندار و سایر مأمورینی که لازم میدانند به پست هائیکه چندی است بطلل مذکور بلامتصدی مانده اعزام و قوای تأمینیه و ارتش را در حدود احتیاجاتی که برای حفاظت و استقرار نظم در استان های مزبور ضرورت دارد تکمیل نمایند .

لذا وزارت امور خارجه شاهنشاهی باستظهار اینککه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باامضای پیمان سه گانه تعهد نموده است تمامیت خاک ایرانرا محترم بدارد و نسبت با ادارات و قوای تأمینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور مزاحمتی ننماید، در این موقع که اوضاع و احوال در استان های شمالی طور یست که هر گاه توجه عاجلی در جلوگیری از بی نظمی ها بوسیله اعزام قوای تأمینیه کشور به آن نقاط نشود، مسکن است مفاسدی پیش آید که البته مخالف میل دولتین است و چون دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همواره در تحسین روابط خود با ایران سعی و مقید بوده و دولت شاهشاهی نیز بحسن نیت دولت همجوار و متفق و دوست خود مستعد و مستظهر است، از سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواهشمند است دستورات لازمه فوری ب مقامات نظامی شوروی صادر فرمایند که با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران در استان های شمالی موافقت نموده

و توافق نظر خود را زودتر اعلام دارند و لطفاً از نتیجه اقدامات حسنه که در این باره مبدول خواهند داشت وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند تا با اقداماتی که برای حفظ آرامش و جلوگیری از توسعه بی نظمی ها لازمست مبادرت شود.

چه ، هرگاه دولت شاهنشاهی نتواند بجلوگیری از پیش آمد های نامطلوب مزبور به ملت نداشتن آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران موفق گردد ، بدیهی است آثار ناشیه از آنرا حقاً می تواند متوجه مأمورین نظامی شوروی بداند .

در خاتمه باستحضار میرساند که فعلا دولت شاهنشاهی ایران برای جلوگیری از توسعه عملیات متجاسرین که نتوانند با دستجات مأمورین تأمینیه مواجهه و قسمت های کوچک را منفرداً خلع سلاح کنند ، تصمیم گرفته دو گردان پیاده و یک دسته تانک سبک و یک گروهان ژاندارم بالوازم و مهمات از تهران ، قزوین و زنجان بسمت میانه و تبریز اعزام نماید که قوای تأمینیه استان های ۳ و ۴ تقویت شوند .

بطوریکه آقای وزیر جنگ با آقای وابسته نظامی سفارت کبرای در این خصوص مذاکره نموده اند ، خواهشمند است هر چه زود تر مراتب را بمقامات مربوطه شوروی آگهی دهید که از مطلب قبلا استحضار داشته باشند . تهران بتاريخ بیست و هشتم آبانماه ۱۳۲۴

دولت شوروی قبل از آنکه یادداشت جوایه خود را بدولت ایران بدهد ، عملا از عزیمت نیروهای نظامی دولت مرکزی به استان آذربایجان صانعت کرد و در پاسخ یادداشت دولت ایران روز ۲۶ نوامبر یادداشت جوایه تنظیم و ساعت ده و نیم روز پنجم آذرماه بدفتراداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران تسلیم نمود .

در این یادداشت دولت شوروی استدلال نموده بود که حرکت نیرو های انتظامی کمکی ایران را به استان آذربایجان صلاح نمیداند زیرا در صورت عزیمت این نیرو ها اغتشاشات و خونریزی هایی در آذربایجان روی خواهد داد که دولت شوروی ناگزیر خواهد گردید نیرو های تکمیلی برای تقویت پادگان های خود بیاورد و چون این دولت باین عمل تمایلی ندارد ، لذا از حرکت نیروهای انتظامی ایران به آذربایجان جلوگیری می کند .

متن یادداشت دولت شوروی

یادداشت شماره (۵۲۶) مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ سفارت شوروی که ساعت ده و نیم روز پنجم آذر ۱۳۲۴ بدفتر اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه تسلیم شد:

سفارت کبرای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اظهار تعارفات خود بوزارت امور خارجه ایران، در پاسخ یادداشت شماره (۵۲۷) مورخ نوامبر ۱۹۴۵ افتخار دارد مطالب زیر را اطلاع بدهد:

اظهاروزارت امور خارجه در این که مأمورین شوروی در امور داخلی ایران دخالت می نمایند صورت عمل پیدا نکرده و با حقیقت امر وفق نمی دهد. همچنین موضوع مساعدت مقامات شوروی بکردها نسبت بقالیتهای سیاسی کوردها در آن نواحی بکلی بی اساس است و مخصوصاً مقامات شوروی هیچگونه رابطه با فعالیت های رؤسای کردهای میقیمین آستان ۴ (مهاباد) نداشته اند و نیز در امر عبور ملامصطفی بارزان از خاک عراق بایران که در یادداشت وزارت امور خارجه به آن اشاره شده هیچگونه دخالتی ننموده اند.

سفارت کبرای شوروی بدون تردید معلوم است که نمایندگان شوروی تقاضای آزاد نمودن احدی را که از طرف ژاندارم ها در قلی کندهی بازداشت شده و در یادداشت وزارت امور خارجه اشاره شده است، ننموده اند و هم چنین موضوع بازداشت مستحفظین نظامی ایرانی که در تبریز بطرف بنای زندان میرفتند از طرف مقامات شوروی وقوع نیافته است.

تایید باینکه مقامات شوروی از رفت و آمد اتباع ایران در آستان های شمالی مسامت مینمایند با حقیقت امر وفق نمیکند. بدیهی است که ترتیب صدور جواز موقع رفت و آمد بنقط شمالی ایران که نیروی شوروی در آن نقاط توقف دارند، مربوط بافراد کشورهای ثالثی میباشد.

تایید یادداشت وزارت امور خارجه راجع باینکه مأمورین شوروی در زندگی اقتصادی استانهای شمالی مداخله مینمایند بی اساس میباشد.

از طرف دیگر واضح است که دولت شوروی طبق وظیفه دوستی خود در ماه مه ۱۹۴۳ در سخت ترین مواقع، حتی برای دولت شوروی ۲۵۰

هزار تن گندم برای اهالی پایتخت ایران - تهران ، بایران مساعدت کرد.
تشکیلات بازرگانی شوروی با وارد نمودن کالاهای دیگر خود وضعیت
بخش کالا را برای اهالی ایران در موقع جنگ بهبودی بخشید.
بدیهی است که از نبودن استاندار و سایر کارمندان دولتی در استانهای
شمالی مسئولیتی متوجه دولت شوروی نمیشود .

اما آنچه مربوط به زیمت این کارمندان بمحل مأموریت است، در این
خصوص تشکیلات حمل و نقل شوروی همواره با دولت ایران مساعدت نموده
است . حتی چند روز پیش، سفارت شوروی در تهیه هواپیمای برای عزیمت آقای
بیات استاندار تبریز ، مساعدت خود را ابراز داشته است .
وزارت امور خارجه بدون نظر عمیقانه موضوع حفاظت مرزهای ایران
و ترکیه را مطرح مینماید .

مقامات مربوط ایران کراً با اطلاع مأمورین شوروی رسانده اند که
استقرار پاسگاه های مرزی در مرز ایران و ترکیه برای مقامات مزبور
اشکال فوق العاده دارد در موقع خود از حفاظت این مرز با وجود اصرار
و پیشنهاد مکرر مأمورین شوروی در این خصوص ، استکفاف ورزیده اند .
با این وضعیت اعتراضات وزارت امور خارجه را راجع به نبودن
پاسگاههای ژاندارم در مرز ایران و ترکیه نمیتوان صحیح تلقی نمود .

اظهار مبنی بر اینکه گویا مقامات شوروی در امور قضائی ایران دخالت
نموده و مانع از اجرای کیفر قانونی نسبت باتباع ایران بوده اند نظر
به بی اساس و مخالف بودن آن با حقیقت امر باعث تعجب میگردد و از
حرفی هم نمیتوان از نظر دور داشت که مأمورین محلی ایرانی کراً
در موضوع پیدا کردن عناصر تبه کار موانعی بوجود آورده و قضات محلی
نیز مکرر آنانرا تبرئه کرده و باینکه بر علیه افراد مخالف نظم و آسایش
در نواحی محل اقامت نیروی شوروی و مرتکبین سرعت اموال نظامی شوروی
و حتی قاتلین افراد مأمورین نظامی شوروی عمداً احکام خفیفی صادر می-
نمودند ، با وجود این مأمورین نظامی شوروی روش دخالت در
جریان قضائی ایران را پیش نگرفته و منافع اتباع و مؤسسات شوروی
را طبق قوانین جاریه ایران خواستار بودند و مسلم است که مأمورین
شوروی نمی توانستند از جریان باز جویی و طرز دادرسی که بوسیله مأمورین

ایرانی نسبت به ایرانیانی که مرتکب تبهکاریهای مهم بر علیه پاره‌ای از مأمورین شوروی و نظامیان آن شده بودند صرف نظر نمایند، معذالک این امر را بهیچوجه نمی توان دخالت در امور داد رسی (قضائی) ایران تلقی نمود.

در یادداشت وزارت امور خارجه راجع به فعالیت پاره‌ای دستجات سیاسی ایرانی در استانهای شمالی ایران، از جمله راجع به حوادثی که در میانه و مراغه رخ داده اشعار شده است و یادداشت مزبور آنها را بحزب دموکرات آذربایجان ایران نسبت میدهد، اطلاعاتی که سفارت شوروی در دست دارد مسائل مزبوره را که در یادداشت بالا درج شده تایید ننماید.

در هر حال حوادث استات هی شمالی ایران که با فعالیت احزاب سیاسی بستگی دارد، محققاً از مسائل داخلی ایران است. مأمورین شوروی و مقامات نظامی آن در زندگی سیاسی داخلی استانهای شمالی دخالت ننموده و نمی نمایند.

لذا سفارت شوروی اهمیاتی را که در انتقال مسؤلیت وقوع این حوادث از مقامات ایرانی، بمأمورین شوروی که بهیچوجه در این حوادث دخالتی ندارند بعمل می آید، جدا رد میکند.

چون وزارت امور خارجه برای تأیید اظهارات خود لازم دانسته به پیمان سه گانه متکی شود، سفارت ناگزیر است اشعار دارد که پیمان نامبرده مورخ ۱۹۴۲ کاملاً و دقیقاً از طرف شوروی رعایت می شود و در عین حال سفارت ناگزیر است خاطر نشان نماید که پیمان مزبور در آن قسمت که مربوط به تأمین امنیت داخلی خاک ایران میباشد، غالباً از طرف مأمورین ایران رعایت نمیشود و رفتار پاره‌ای از مأمورین دستجات نظامی و ژاندارم با وضعیت برقراری امنیت در حوزه مأموریتی که اعزام میشوند، مناسب نبوده و این موضوع بموقع خود در یادداشت شماره ۳۶۲ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۴ و سپس در مکاتبات بعدی سفارت شوروی اشعار شده است. اطلاعاتی که سفارت در دست دارد شاهد آنست که اخیراً پاره‌ای از مأمورین ژاندارمری ایران نه فقط برای برقراری امنیت و نظم استانهای شمالی ایران کمکی نکرده اند. بلکه بیشتر از اوقات در نتیجه رفتار خود باعث وقوع حوادث نامطلوبی بین سکنه محلی شده اند.

راجع باظهارات آن وزارت مبنی بر ورود نیروی نظامی تکمیلی با استانهای شمالی ایران سفارت شوروی آن وزارت را بنکات زیر متوجه میسازد:

باید نظر گرفتن اینکه از هر گونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران و همچنین برای دولت شوروی باید احتراز کرد و این موضوع با ورود نیروی نظامی تازه ایرانی باستانهای شمالی ایران بستگی دارد - دولت شوروی در این موقع، انجام این امر را صلاح نمیداند و باید در نظر گرفت که چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و زاندارم که در نواحی مزبور می باشند وارد شود، آنگاه این عمل باعث اغتشاشات و خونریزی در استان های شمالی ایران خواهد گردید و باین مناسب دولت شوروی هم ناگزیر خواهد بود که بمنظور حفاظت نظم و تأمین امنیت برای پادگان شوروی، نیروی تکمیلی خود را بایران وارد نماید و چون دولت شوروی ورود نیروی تکمیلی خود بایران مایل نیست، باین لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران را باستانهای شمالی ایران در این موقع صلاح نمیداند.

مهر سفارت شوروی

یادداشت دولتی آمریکا و انگلستان

بدولت شوروی

دولت ایران بلافاصله پس از دریافت یادداشت دولت شوروی و توقف اجباری نیروهای نظامی در شریف آباد قزوین، جریان مشروح حوادث آذربایجان و قیامهای مسلحانه ای را که در آن استان روی داده بود، باتذکار موازد گوناگون مداخله مأمورین شوروی ضمن یادداشت مفصلی بدولتین انگلستان و آمریکا اطلاع داد.

در این یادداشت دولت ایران با اشاره باعلامیه مارشال استالین و چرچیل و پرزیدنت روزولت مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران، توجه دولتیین نامبرده را باعلامیه مورد بحث و لزوم رعایت مفاد آن از طرف دولت شوروی جلب کرده بود.

دولتین انگلستان و آمریکا پس از دریافت یادداشت فوق یادداشت هایی بشرح زیر توسط سفرای کبار خود در مسکو بدولت شوروی فرستادند:

متن یادداشت های دولتیین آمریکا و انگلیس در باره

حوادث آذربایجان بدولت شوروی

متن یادداشتی که دولت کشور های متحده آمریکا بوزارت خارجه

شوروی تسلیم نموده و توسط وزارت امور خارجه امریکا در ۲۶ نوامبر منتشر گردیده است :

« دولت ایران بدولت کشورهای متحد امریکا اطلاع داده است در نواحی شمالی ایران که نیروی شوروی قرار گرفته ، قیامهای مسلحانه‌ای بوقوع پیوسته است و دولت ایران دستور داده است ، قسمتی از نیروهای مسلح وی بمنظور تجدید استقرار امنیت داخلی و قدرت دولت وارد آن نواحی شود و فرماندهان نظامی اجازه نداده اند قوای مزبور بحرکت خود ادامه دهند و در نتیجه دولت ایران قادر نبوده است مسئولیتی را که برای نگهداری صلح و آرامش در خاک ایران برعهده دارد انجام دهد .

بایستی بخاطر آورد که در اول ماه دسامبر ۱۹۴۳ مارشال استالین ، نخست وزیر ، چرچیل و برزیدنت روزولت اعلامیه‌ای در تهران امضاء نموده و در آن اظهار داشتند که دولت‌های آنها ؛ دولت ایران در تمایل حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران اتفاق نظر دارند .

این دولت کاملاً اطمینان دارد که دولت‌های شوروی و بریتانیای کبیر باندازه دولت کشورهای متحده امریکا شور و علاقه دارند که با کمال دقت طبق مواثیق مندرج در این اعلامیه رفتار نمایند .

بقیه دولت امریکا انجام این قول و تعهد مستلزم اینست که دولت ایران بتواند برای حفظ اقتدار خود و برای استقرار امنیت داخلی ، با کمال آزادی بدون مداخله مقامات نظامی یا کشوری شوروی و انگلستان و یا امریکا ، نیروهای مسلح خود را بطوری که لازم میدانند در ایران بحرکت آورد .

دولت کشورهای متحده امریکا چنین استنباط میکند که هر يك از فرماندهان شوروی که از حرکت آزادانه نیروهای ایران جلوگیری نموده باشند ، ممکن است بدون تصویب دولت شوروی اقدام کرده باشند .

چنانچه فرماندهان شوروی در این خصوص بدون دستور عمل نموده اند ؛ چنین تصور میشود که دولت شوروی تعلیماتی برفوق اعلامیه مذکور برای آنها صادر نماید . بهر صورت وضعیتی که فعلاً ایجاد شده است ، دولت امریکا را متقاعد ساخته است که منافع مشترك همه در اینست که نیروهای شوروی و انگلیسی و امریکائی بیدرنك ایران را تخلیه نمایند . تا وقتیکه یکی از این نیروها در خاک يك دولت دوست باقی باشد ؛ حوادث و سوء تفاهات ممکن

است واقع شود .

دولت کشورهای متحده امریکا تاکنون نیروهای خود را در ایران در طی سال‌های از حد اکثر ۲۸ هزار تن به کمتر از ۶ هزار نفر تقلیل داده و فعلا در ایران نیروی جنگی امریکائی موجود نیست .

آنهاییکه در ایران مانده اند بکارهای تصفیه و فروش لوازم جنگی و بعضی نقل و انتقالات مهمی مربوط بانحلال تجهیزات قشونی اشتغال دارند . یالبته تخلیه فوری این نیروها باعث ناراحتی قابل ملاحظه‌ای برای ایندولت خواهد بود ، معینا تعلیماتی بمقامات نظامی امریکائی مقیم ایران صادر می‌گردد که اقدامات فوری بعمل آورند که کلیه نیروهای امریکائی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ کاملا ایران را تخلیه نمایند .

دولت امریکا پیشنهاد مینماید که دو اتین انگلیس و شوروی تعلیمات متشابهی برای فرماندهان خود صادر و ترتیب فوری برای تخلیه کامل ایران از کلیه نیروهای خادجی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ داده شود .

اقدامات فوری برای تخلیه ایران هرگونه تردیدی را راجع بمقاصد سه دولت درباره انجام تعهدات خود بر طرف خواهد نمود ، با دادن این پیشنهاد دولت امریکا آگاه است که هیچگونه علتی که نیروهای مزبور را مجبور کند که تا تاریخ مذکور در ایران بمانند نمی‌بیند .

دولت امریکا معتقد است که اقدامات فوری برای تخلیه ایران از این نیروها تا تاریخ اول ژانویه نه تنها سوء تفاهات احتمالی را مرتفع خواهد ساخت ، بلکه این حقیقتی بی‌س خدمات و کمک‌های قابل ملاحظه‌ای خواهد بود که ایران با حسن شهرت و مقامی که بسبب یکی از اعضای ملل متفق دارا میباشد ، در راه جنگ مشترك بعمل آورده است .

ملتهائی مانند ایران در کنفرانس ملل متفق سان فرانسیسکو تشویق شدند که نسبت بمقاصد دوستانه و حسن نیت اعضای دائمی شورای امنیت اعتماد کامل داشته باشند .

دولت کشورهای متحد امریکا اطمینان دارد که اتحاد جماهیر شوروی و بریطانیای کبیر نیز کمتر از کشورهای متحده امریکا ذی‌علاقه نیستند که در رفتارشان با مللی مانند ایران رویه‌ای پیش گیرند و ثابت نمایند که اعتماد این ملل درباره اعضای دائمی شورای امنیت بیجا نبوده است .

یادداشت سفیر کبیر انگلیس به آقای کهسرا امور خارجه شوروی
متن کامل یادداشتی که سر « ارجیبالد کلرک کر » سفیر کبیر انگلستان
در مسکو، با آقای مولوتف کبیر امور خارجه شوروی درباره حوادث
آذربایجان فرستاده است .

« من از طرف دولت متبوعه خود مامور شده‌ام بشما اطلاع دهم که
دولت انگلستان از اینکه مطلع شده‌اند، نیروهای که دولت ایران میخواست
از تهران با آذربایجان فرستند، در بین راه از طرف مقامات نظامی شوروی
متوقف شده‌اند .

بنظر دولت متبوعه من کاملاً بجاست که دولت ایران در خاک خود
خواهان استقرار نظم باشند و کاملاً مشروع است که نیروهای تامینی خود را
باین منظور در سراسر کشور حرکت دهند .

طبق ماده يك عهدنامه بین دولت شوروی و انگلستان و ایران مورخ
۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ دولت شوروی و انگلستان متعهد به محترم داشتن
تمامیت ارضی و حق حاکمیت و استقلال سیاسی ایران شده‌اند و ماده چهارمین
پیمان مشعر است بر اینکه « حضور نیروهای متفقین در خاک ایران جنبه
اشغال نظامی ندارد و تا میتوان از مداخله در اداره امور و نیز امور نیرو
های تامینی ایران حذر خواهد شد . »

بعلاوه در اعلامیه سه دولت بزرگ در باره ایران که در تهران در
اول دسامبر ۱۹۴۳ صادر شده است، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و
امریکا علاقه خود را در استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران
ابراز داشتند، لذا دولت متبوعه من احساس میکند که عمل مقامات نظامی
شوروی در متوقف ساختن نیروهای ایرانی هنگامیکه بسوی آذربایجان
میرفته‌اند، بر اثر سوء تفاهمی در محل بوده است .

دولت متبوعه من اعتماد دارد که دولت شوروی خود را قادر خواهد
دانست که بفرماندهی خود در ایران دستور دهد، آزادی عمل نیروهای
ایران را سلب نکنند و مداخله‌ای در اعمال حق حاکمیت در استقرار نظم در خاک
ایران نمایند . »

دولت ایران پس از دریافت یادداشت جوابیه دولت شوروی و توجه بطرز دفاع و منطقی که در آن یادداشت بکار رفته بود، دانست که قضایای آذربایجان از صورت واقعه داخلی و حتی حادثه مورد توجه ایران و شوروی خارج گردیده و بصورت مسئله بین‌المللی در آمده است .

باین جهت در آخرین یادداشت رسانی خود که در ذیل می آید اظهار امیدواری کرده که همانطوریکه دولت شوروی مدعی گردیده مامورین آن دولت در امور ایران مداخله نکنند و با چنانچه مداخلاتی در سابق داشته اند از این بعد صرف نظر نمایند .

دولت ایران پس از ارسال این یادداشت ، بانتظار وقایع آینده و جلسات شورای امنیت نشست .

همین یادداشت دولت ایران بفرانت گبرای اتحاد جماهیر شوروی

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را بفرانت گبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار و در پاسخ یادداشت ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ پنجم آذرماه ۱۳۲۴ شماره «۵۲۶» محترماً مراتب زیر را باستحضار میرساند .

از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده اند، دخالت مامورین شوروی در امور داخلی ایران در استانهای شمالی حقیقت ندارد ، نظر باینکه وزارت امور خارجه فعلاً نمیخواهد توضیحات بیشتری در این باره بدهد و سوابق امر را کاملاً روشن نماید و از آنچه اشعار داشته اند معلوم میشود من بعد اقدامات مزبور تکرار نخواهد شد ، اظهار خوشوقتی می نماید ، و از اینکه اشعار داشته اند که مامورین شوروی مقررات پیمان سه گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ و متحد ایران را که در تهران امضا و انتشار یافته کاملاً محترم میدانند ، اظهار مسرت مینمایند .

وزارت امور خارجه امیدوار است با مساعدت آن سفارت گبری در ضمن تخلیه سریع و کامل خاک ایران از نظامیان شوروی که همین انتظار را از دو دولت دوست و متحد دیگر نیز داریم دیگر از اینگونه اقدامات از طرف مامورین نظامی شوروی در

استانهای شمالی صورت وقوع نیابد، تادوستی خلل ناپذیر ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روز بروز افزون شود و اینکه اشعار داشته‌اند دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئول عواقب وخیم نبودن مأمورین ایران در نقاط لازمه استان های شمالی نیست، لزوماً باستحضار آنسفارت کبرا میرساند: وجود مأمور در صورتی مفید و مؤثر است که قوای تأمینیه در اختیار استانها و شهرستانها بوده و نقل و انتقال قوای مزبور هم از محلی که مورد احتیاج نیست، بنقطه مورد احتیاج میسر باشد اگر مأمورین رسمی دولت دست بسته و محصور و آنها که در صدد ایجاد ناامنی هستند آزاد باشند، و قوای تأمینیه کشور هم آزادی عمل و ارتباط با مرکز نداشته باشند، طبعاً سلب امنیت از مردم شده و مأمورین دولت مانند سایر اهالی استانهای شمالی در معرض خطر تجاوز و تعدی و جرح و قتل خواهند بود. چنانکه بارها وقایع قابل تأسف در اثر همین وضعیت اتفاق افتاده است.

وزارت امور خارجه شاهنشاهی امیدوار است چنانکه سفارت کبرا مرقوم داشته‌اند، مداخله در امور استانهای شمالی خاتمه یافته باشد و قوای تأمینیه کشور در نقل و انتقال آزاد باشند، تا امنیت و انتظام در آن نواحی استقرار یابد. ضمناً به استحضار سفارت کبری میرساند که تقویت قوای تأمینیه کشور در استانها چنانکه اظهار نموده‌اند مورد نگرانی نیست و بهیچوجه نباید وسیله آمدن قوای تازه از کشور اتحاد جماهیر شوروی بایران شود. زیرا مورد درخواست دولت شاهنشاهی اینست که قوای موجود شوروی که در ایران هنوز مانده اند، همچنین قوای سایر کشورهای متحد ماهر چه زودتر ایران را تخلیه و بشورهای خود برگردند تا دولت ایران بتواند سوجبات آسایش و راحتی عموم ایرانیان را فراهم آورد. منظور قوای تأمینیه یا ارتش دولت شاهنشاهی ستیزه با مردم نبوده و نیست بلکه مقصود از تقویت قوای

تامینیه در استان ها فقط جلوگیری از بی نظمی و تعدی و تجاوز و مرافیت در تامین آسایش مردم است و با این ترتیب بزودی موجبات آرایش نواحی شمالی کشور فراهم و مأمورین دولت نیز خواهند توانست باظهارات حقه هر کس بر طبق قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه کشور رسیدگی نمایند. بنا بر این خواهشمند است، آنفقرت کبری از اقدامات سریع خودشان برای آزادی عمل مأمورین لشگری و کشوری ایران در استانهای شمالی و نقل و انتقال فوای تامینیه و ارتش کشور شاهشاهی عموماً و بخصوص عدهای که فعلاً در شریف آباد معطل و عازم استانهای سه و چهار هستند هر چه زودتر وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند، اسباب مزید امتنان خواهد شد.

انعکاس حوادث آذربایجان در ایران و دنیا

در تاریخ یکم آذرماه ۲۴، آذربایجانیهای مقیم تهران در خیابانهای اطراف مجلس ازدحام و پنج نفر را بنمایندگی خود بیجلس اعزام و تقاضای رفع غائله آذربایجان را نمودند. در همین روز دانشجویان دانشکده حقوق آمادگی خود را برای دفاع آذربایجان طی نطق مفصلی اعلام و قصد تظاهراتی در شهر داشتند.

لیکن اولیاء دانشگاه آنانرا از اجرای این عمل منع کردند. نیرو هائیکه در کرج متوقف شده بودند روز ۲۴/۹/۲۲ بسمت قزوین حرکت کردند و بقوای متمرکز در شریف آباد ملحق شدند. ضمناً از طرف ستاد ارتش برای تقویت پادگان تهران یک گردان پیاده نظام و یک آتشبار از لشکر اصفهان احضار و بر مرکز وارد گردیدند.

در این موقع جریان حوادث آذربایجان در رادیو و محافل بیگانه موود تفسیر قرار گرفت و رادیوی خاور نزدیک نقل از خیرگزاری شوروی اطلاع داد که (دولت ایران بمنظور از بین بردن نهضت دموکراسی شمال ایران نیروهای خود را با آذربایجان اعزام داشته در صورتیکه نهضت دموکراسی آذربایجان هیچگاه اعلام نداشته که میخواهد از دولت ایران منفصل و جدا شود)

در روز اول آذرماه ۲۴ مستر بوین وزیر امور خارجه انگلستان ضمن نطق مفصلی که در مجلس عوام انگلستان ایراد نمود، اشاره بموضوع ایران کرد و از تصمیم ایران دایر بر فرستادن نیرو باذربایجان سخن گفت و استقرار نظم در آذربایجان را موضوعی کاملاً بجا دانست و اضافه کرد که تصمیم ایران در استقرار نظم در آن قسمت از خاک ایران کاملاً موافق عهدنامه سه جانبه است و اظهار امیدواری نمود که دولت ایران در اجرای این نقشه کامیاب گردد.

ضمناً مستر بوین اظهار داشت که دولت انگلیس بأمورین نظامی خود دستور داده است که مقررات عهدنامه سه جانبه را در ایران کاملاً رعایت کند و نیز گفته است: مسیو مولوتف و تیف و تیکه در لندن بود باو اطلاع داده است که دستورهای شوروی بأمورین شوروی در ایران در همین ژمینه بوده است ضمناً مستر ایدن معاون رهبر نمایندگان حزب محافظه کار انگلیس در مجلس در همین موقع اظهار نمود:

(بنظر اینجانب این دفعه اولین بار نیست که مقامات شوروی از حرکت نیرو و ژاندارمری دولت ایران به نواحی تحت اشغال خود جلوگیری نموده و اجازه حرکت بآن سامانرا نداده اند، بالنتیجه هرآینه اختلافی بظهور رسیده باشد چندان شگفت انگیز نمیباشد. دولت های متفق برای آن بخواک ایران قدم نهادند که مسئله ارسال خواربار و مهمات بخواک اتحاد جماهیر شوروی تامین گردد و هرگز مایل نیستند که دوباره در ایران سیاست منفور گذشته که بنام مناطق نفوذ سیاسی نامیده میشد، بازگشت نمایند).

در این هنگام ایدن اضافه کرد که دولت اتحاد جماهیر شوروی برای رفع سوء ظن و بدگمانی میتواند تصمیم زیر را اتخاذ و اظهار کند که با حرکت آزادانه قوای ایران در نواحی مورد بحث مخالفتی ندارد و اضافه نماید که حاضر است میدان عمل را برای فعالیت های این نیروها در مناطق مزبور بازگذارد و بدانها کمک و مساعدت نماید. من میتوانم بگویم که دولت اتحاد جماهیر شوروی خبرنگاران جراید دنیا را دعوت کند که بآن سازمان رفته و از نزدیک اوضاع آن سامانرا مشاهده نمایند و بدانها اجازه دهد که مشاهدات

خود را آزادانه منتشر سازند تا بدین ترتیب از خود رفع سوءظن نموده و موقع خود را بیش از پیش مستحکم سازد.

همچنین در واشنگتن رسماً اعلام گردید که دولت آمریکا در نتیجه ملاقات سفیر کبیر ایران با وزیر امور خارجه یادداشتی در آن واحد برای دولتین انگلیس و شوروی فرستاده و بازگشت نیروهای انگلیس و شوروی را درخواست و پیشنهاد نموده است قوای خود را تا اول ژانویه ۱۹۴۶ از ایران خارج نمایند. ضمناً دولت آمریکا به نیروهای خود دستور داده است که عملیات تخلیه ایران را سریعاً آغاز نمایند.

تقسیم اسلحه

در همین موقع، در حالیکه فشار زیادی برای جمع آوری اسلحه مالکین و عشایر از طرف بیگانگان بعمل میآمد، در تمام نقاط آذربایجان و بخصوص شهرهای اردبیل و میانه و مرند عمل توزیع اسلحه بین افراد فرقه دمکرات با سرعت ادامه داشت. بطوریکه آقای سرهنگ زریو فرمانده تیپ اردبیل در گزارشی که روز ۲۶ آبانماه بفرماندهی لشکر ۳ تبریز میدهد، بسقوط پادگان سراب اشاره کرده و درعین حال گزارش میدهد که بیش از هشت هزار تفنگ تقسیم شده است.

از اردبیل تبریز - خیلی خیلی قوری

فرماندهی لشکر ۴ آذربایجان - از صبح جمعه ۲۵ ماه جاری اطلاعات متعاقب یکدیگر رسیده حاکیست که در ظرف ۴۸ ساعت اخیر در تمام دهات اردبیل و سراب و نمین و مشکین شهر و فولادلو بهمنابر حزب توده از طرف روسها اسلحه داده شده که تعداد تقریبی اسلحه پخش شده طبق اطلاع در حدود هشت هزار تفنگ برنو و بهر نفر دو بست تیر فشنگ داده شده که از دیروز در محل بهترین تیراندازی شروع نمودند. هدف این اقدام بطوریکه اطلاع واصله تأیید مینماید دفعتاً بشهر حمله نموده قبلاً زندان شهر بانی، بانکهای و تلگرافخانه را غارت نمایند.

دیروز فرماندار با کنسول شوروی ملاقات و در اطراف اطلاعات رسیده مذاکره نمود، کنسول شوروی اظهار داشته منم خبرهایی شنیده ام، بدو زبان

شوروی دستور میدهم که بتعداد گشتیها اضافه و مراقب اوضاع باشد. طبق اطلاع رسیده شب گذشته در حدود پانصد نفر مسلح، پادگان و ژاندارمری سراب را محاصره؛ پس از ۳ ساعت زدوخورد خلع سلاح و فرمانده پادگان ستوان یکم ضیائی مهر و فرمانده دسته ژاندارمری ستوان یکم فاطمی دستگیر در ساعت ۴ از نیمه شب از سراب خارج شده اند دسته ژاندارمری نمین در محاصره است چون عامل اصلی شوروی ها هستند، تعیین تکلیف سریع مورد استعفا است.

ساعت ۱۱ - ۲۴/۸/۲۶ شماره ۳۵۵۱ - سرهنگ زریو
جنگونگی سقوط سراب - برای مقابله با وقایع احتمالی لشکر تبریز پادگان سراب که عبارت از یکدسته پیاده و یکدسته نگهبانی و شهربانی بود دستور داد که بایکدیگر اشتراك مساعی نموده و در صورت تعرض نسبت بهراکز و ادارات دولتی، تا آخرین نفس مبارزه و متجاسرین را دستگیر و خلع سلاح نماید، مهربانها بطوریکه دیدیم سرنوشت شومی نصیب این پادگان دور افتاده و کوچک و محصور و مدافعین آن گردید، بدین ترتیب که عده بسیار زیادی از متجاسرین مسلح در حدود ساعت ۲۴ شب ۲۵ آبان ماه شهر و مراکز پادگان و ادارات دولتی حمله ور گردیدند و بوسیله تیراندازی شدید هتک و مسلسل و پرتاب نارنجک بداخل اماکن، اهالی را بکلی مرعوب و مامورین دولت را بقتل و غارت و هتک ناموس تهدید کردند و از هیچگونه بی احترامی و توهینی نسبت بشون ملی آنان فروگذار نشودند. در مقابل حمله ماجراجویان، سربازان پادگان و نگهبانی بقاومت پرداختند و پس از چند ساعت زدوخورد، متجاسرین با استفاده از تارپکی بداخل پادگان راه یافته آنجا را آتش زدند و در نتیجه مدافعین نقاط اشغالی را ترک و بعداً خلع سلاح گردیدند، متجاسرین فرمانده پادگان ستوان ۱ ضیاء مهر را دستگیر و بازوهای او و تمام افرادش را بسته و رندانی کردند، فرمانده دسته نگهبانی ستوان ۱ فاطمی که با یک نفر ژاندارم در خانه ای محصور بوده بدفاع پرداخت، ولی بالاخره متجاسرین او را با اعزام سربان فرزین رئیس شهربانی محل جبهه مذاکره اغفال و دستگیر و نگهبان همراه او را بضرع گلوله مقتول ساختند و خودش را با سربازان مخلوع و اسیر و ستوان ۱ ضیاء مهر دست بسته بخارج سراب بردند و با ۱۷ نفر

و تسلیم شدگان در ده «بیچند» محل تولد غلام یحیی موضع فنجیع و وحشیانه‌ای و در حال حیات، قطعه قطعه نمودند. سپس اداره نگهبانی را با کلبه مدارک و سوابق و تجهیزات و حتی بعضی از دواب آتش زدند و همه نقاط شهر را اشغال و خطوط ارتباطی را قطع کردند و مانع هر گونه عبور و مرور گردیدند.

سقوط عجب شیر - در همین موقع دسته نگهبانی عجب شیر نیز از طرف متحردین خلع سلاح و افراد آن زندانی شدند و قریه مزبور بتصرف متجاسرین در آمد و از این پس از هر گونه عبور و مروری بطرف مراغه و میان دو آب و بالعکس ممانعت بعمل آورده و وسائل ارتباطی را در این قسمت قطع نمودند.

واقعه اهر - در روز ۲۰ آبانماه پادگان اهر توسط عده جدیدی تعویض شده و عده قدیمی در روزهای ۲۴ و ۲۵ در حالیکه از طریق مشکین شهر عازم اردبیل بود، مورد حمله و تجاوز عده ای در حدود ۲۰۰ نفر از متجاسرین قرار گرفت و طبق دستور تیپ بشکین شهر مراجعت کرد و پیادگان مزبور ملحق گشت و همچنین سی نفر از سربازان حوزه نظام وظیفه در قراء اطراف اردبیل مورد حمله متجاسرین قرار گرفت و بجز عده کمی که خلع سلاح گردید، بقیه بمرکز تیپ مراجعت نمود.

سقوط میانه - نظیر برنامه‌ای که برای سایر نقاط تهیه شده بود مطابق النعل بالنعل برای شهر میانه که موقع مهمی در سر شاه راه تهران به آذربایجان دارد، تهیه گشت و هر لحظه از ارشهای مکرر و مختلفی راجع به بحرانی بودن اوضاع این شهر و اطراف آن بمرکز و اصل میگردید ولی بعلمت عدم امکان اعزام عده از طهران به آذربایجان و ممانعت نیروی سرخ از حرکت ستون اهر امی از تهران که جریان آن ذکر شد، انتظار میرفت که دیر یا زود این شهر بلا مانع نیز بتصرف متجاسرین در آید و بدین ترتیب مشکل دیگری بر مسئله ارتباط با آذربایجان ایجاد گردد، معیند ارتباط مرکز با میانه تا ساعت ۱۹ روز ۲۵/۸/۲۴ برقرار بود و ستوان عابدینی فرمانده نگهبانی این شهر مرتباً تهدیدات و خطرات و اتفاقات را گزارش میداد ولی بالاخره ارتباط میانه و مرکز در شب ۲۶/۸ قطع شد و متجاسرین بشهر مزبور حمله و آنجا را تصرف

کردند و نگهبانی و پلیس راه آهن و شهر بانی و چند نفر سرباز مامور حوزه نظام وظیفه را خلع سلاح نمودند و چندین نفر را کشتند و ادارات را متصرف شدند. شب ۲۷ و ۲۸ زنجان اطلاع رسید که دموکرات های مسلح پس از تصرف میانه با قطار بسمت زنجان حرکت کرده اند. ولی اشغال زنجان بطوریکه بعداً ذکر خواهد شد، در روز ۴ آذر انجام گرفت. در تاریخ ۲۸ و ۲۹ نیز پاسگاههای شوروی از حرکت نه نفر از سربازان حوزه نظام وظیفه میانه که عازم زنجان بوده اند در موقع ورود بشهر و همچنین از عزیزت شش نفر از سربازان حوزه نظام وظیفه زنجان که بطرف ایستگاه راه آهن میرفته اند با تیراندازی میانهت بعمل آوردند و آنها را توقیف و زندانی و سپس مرخص نمودند و چون بدین ترتیب اعزام کوچک ترین عده و حرکت هیچ واحدی میسر نبود، دستور داده شد پاسگاههای نگهبانی راه زنجان- میانه و زنجان- قزوین را جسم و در شهرها متمرکز کنند ولی بطوریکه خواهیم دید هیچیک از این اقدامات مانع خطر بزرگی که اصولاً این منطقه را تهدید مینمود، نگردید.

از روز ۲۷ و ۲۸ پاسگاههای ژاندارمری نیر - سرعین - نمین - رضی و غیره یکی بعد از دیگری خلع سلاح شدند و آستارا نیز بتصرف متجاسرین درآمد.

برای جلب موافقت و مساعدت همسایه شمالی مذاکراتی بین مقامات مسئول ایرانی در تبریز و ژنرال قنسول شوروی صورت گرفته و از رفتار و طرز عمل آنی نیروی شوروی نسبت با اتفاقاتی نظیر اتفاقات گذشته در مراکز مهم آذربایجان شوالاتی شد و مشارالیه در پاسخ اظهار داشت:

«این مسائل از امور داخلی محسوب و دخالت نیروی شوروی بکمک نیروهای ایرانی در صورت بروز حوادث غیر لازم بنظر میسرسد.» و وقتی که از دخالت احتمالی نیروهای تمانیه ایران در مقابل متجاسرین گفتگو شد، اظهار کرد:

«این مسائل نظامی مربوط بر ژوسای نظامی ارتش سرخ می باشد و امید و ار است که وقایعی رخ ندهد و البته تا وقتی که بمصالح ارتش سرخ لطمه وارد نیاید، دخالتی نخواهند کرد و بطور کلی پیش آمدها بسته بجریان وقایع احتمالی آتیه است.»

سقوط زنجان - پس از متوقف شدن ستون اعزامی در شریف آباد، تصرف زنجان از طرف متجاسرین بکلی بلامانع و عملی بنظر میرسید، لذا ابتدا در اوایل ماه تبلیغات و جنگ عصبی شدید را در آن شهر که دارای عده معدودی افراد ننگهبانی و شهربانی بود آغاز کردند و بتدریج عناصر مشکوک و مسلح به شهر وارد شدند و بین عده از اشخاص مجهول الهویه مقیم این شهر اسلحه زیادی توزیع گردید و در نتیجه این اقدامات و انتشار اخبار موثر در شهر و متوقف ماندن ستون اعزامی در شریف آباد، بر وحشت عموم افزوده شد و بسیاری از معارف و ملاکین میهن پرست این شهر مجبور به هجرت گردیدند.

بالاخره در یک ساعت و نیم بعد از ظهر روز ۴ آذر ۱۳۲۴ عده از متجاسرین مسلح در حدود دوست نفر به شهر وارد شدند و با همکاری عده زیادی افراد مسلح که قبلاً در شهر مترصد بودند، ابتدا چند تن ننگهبانان اداره ژاندارمری و یاسبانان شهربانی و چند نفر سربازان نظام و طیفه و سپس یاسبانان ایستگاه راه آهن را خلع سلاح کردند و اداره پست و تلگراف و سایر مراکز دولتی را متصرف شدند و فہمی فرماندار را توقیف و کلیه نقاط مرتفع شهر را بوسیله افراد مسلح اشغال نمودند و جهت تضعیف روحیه مردم در تمام مدت به تیراندازی پرداختند.

روز بعد عده از کارمندان ادارات را اخراج و اتومبیلها و اموال دولتی را تصرف کردند و عمال خود را در رأس مشاغل گذاشته و با گماردن افراد مسلح در این مراکز، کارهای اداری را عهده دار شدند و اعلامیه بامضای حاجی میرزا علی شبستری بزبان ترکی در باب انتخابات مجلس مؤسسان انتشار دادند.

آنزجار مردم نسبت بتسلط ماجرا جویان فرقه دمکرات و عشق به آب و خاک و آباء و اجدادی در این منطقه موجب شد که عده از میهن پرستان غیور زنجان دست از خانواده و هستی خود بردارند و بلافاصله بتشکیل سازمانهای مقاومت و فعالیتهای دامنه دار و مهمی بر علیه متجاسرین بپردازند. این افراد میهن پرست مدت مدیدی در منطقه گروس و خمسه و شمال همدان برزق ها و عملیات ایذائی دامنه داری مشغول بودند و بالاخره یکسال بعد، یعنی در آذرماه

۲۵ دوش بدوش سربازان ایرانی ، خاک از دست رفته میهن را مجدداً بدست آوردند . این موضوع جریان مفصلی دارد که در فصل مربوط ذکر خواهد شد .

قتل فرماندار مراغه

در شب ۲۴ ر ۹۹۲ فرماندار مراغه (یعنی سالاری) در منزل خود توسط ماجراجویان مقتول شد و سرهنک معین آزاد رئیس ایلخی منطقه مراغه که مورد



سرهنک ظهیر نیا
کلانتر مرز آستار

فر کامل ماجراجویان بود ، در حین عبور خیابان مجروح و گماشته او نیز مورد صابت گلوله واقع گردید . سرهنک مذکور را پس از مجروح ساختن به خوشه مهر « یاخوجامیر » مرکز ستاد کبیری بردند . افراد دسته ژاندارم شاهین دژ رانیز در همین روز خلع سلاح کردند .

سقوط آستارا - همان موقعی که زنجان بتصرف کامل متجاسرین درمی آمد ، یعنی در روزهای ۶ و ۵ آذر آستار ای بلا دفاع نیز با خونریزی و غارت از طرف متجاسرین شغال گردید . بدین ترتیب که در شب ۵ آذر ۲۴ عده زیادی در حدود ۵۰۰ نفر از ماجراجویان مسلح و مجهول الهویه باشلیک

شدید تفنگ و مسلسل شهر حمله کردند و چون با مقاومت چند نفر پاسبان که تنها مدافع این شهر بودند مواجه شدند ، سه نفر آنها را فوراً مقتول و شهر بانیتر تصرف و سپس بکلانتر مرزی حمله نمودند و سرهنک ظهیر نیا و ده نفر نگهبان و پاسبان دیگر و عده از متنفذین و میهن پرستانرا در منازلشان بقتل رسانیدند و سپس در کرانه که ققط دارای پاسگاههای ضعیف کهبانی بود نفوذ نمودند و تانزدیکی کیلان رفته و بتسلیح و تقویت عمال خود در این منطقه پرداختند و بدین ترتیب از اینراه نیز ارتباط آذربایجان خاوری با استان کیلان عملاً قطع گردید .

وضع نیروهای نظامی در آذربایجان

قبل از شروع بذکر وقایع ، بی‌مناسبت نیست استمداد یادگانه‌های ارتشی و نگهبانی در آذربایجان و طرز استقرار آنها در آبان‌ماه ۱۳۲۴ از نظر گذراننده شود .

۱ - لشکر تبریز تشکیل مییافت از : ستاد و عناصر فرماندهی و دوامر لشکر - هنگ پیاده بدون ادوات ترفیعی ، منهای يك گروهان كه يك گردان آن جدید بکماهه بوده است . آموزشگاه گروهبانی کادر ثابت - گروهان جمع آوری سرباز - گروهان دژبان - سازمان يك آتشبار کوهستانی ، بایکتوپ فقط - يك گردان مختلط مهندس .
مراغه - يك گروهان از هنگ ۷ پیاده .

میاندوآب - گردان مستقل میاندوآب که در حدود يك گروهان آن جدید بوده است .

رضاییه - تیپ رضاییه مرکب از ارکان تیپ و عوامل فرماندهی و اداری و سه گردان پیاده - سازمان يك آتشبار ۷۵ کوهستانی ، بادوتوپ - يك گروهان خپاره انداز - يك گروهان ارابه جنگی مرکب از سه ارابه متوسط و سه ارابه سبك .

اردبیل - تیپ اردبیل مرکب از ارکان تیپ و عوامل فرماندهی و اداری و سه گردان پیاده بدون ادوات ترفیعی ، که يك گردان آن جدید يك ماهه بوده است - سازمان يك آتشبار ۷۵ بایك توپ فقط - يك دسته از این تیپ در امر - يك گروهان درمشکینت شهر - يك دسته در قاسم کندی يك دسته در سراب .

۲ - ژاندارمری آذربایجان تشکیل میگردید از : مجموعاً ۱۹ گروهان ژاندارم بشمار ۲۲۳۹ نفر که در نقاط مختلفه آذربایجان بصورت پاسگاهها و مراکز مختلف پراکنده شده بود .

بطوریکه دیده شد ، از مدت‌ها قبل بتدریج با استفاده از کلیه طرق و وسائل و تسهیلات موجوده زمینه اجرای مقاصد شوم سازمان فرقه‌دموکرات

فراهم شده و فقط منتظر بهترین فرصت و وصول دستور اجرای آن بودند. معینا در اواخر آبانماه ۱۳۲۴ فعالیتها و اقدامات آنها شدید تر و حمایت همسایه شمالی از اعمال سوء آنات علنی تر و مؤثر تر میشد کلیه حوادث و وقایعی که در این ایام روی میداد نزدیک و قطعی بودن خطر را اعلام میداشت، برنامه عمل نیز بطوریکه وقایع بعدی شرح زیر آنرا تایید مینساید عبارت از آن بود که ابتداء با از بین بردن پادگان های ضعیف و کوچک نقاط فرعی، استعداد و قدرت مقاومت نیروهای تامینیه را تقلیل دهند و روحیه کادرها و افراد اهالی را با اعمال قدرت و ترس و وحشت ضعیف کنند و سپس با استفاده کامل از محدودیت های موجوده برای پادگان ها و کسکهائی که متوالیا دریافت می داشتند پادگانهای اصلی را در صورت امکان بتسلیم و ادار نمایند و الا بکلیه طرق و وسائل مختلفه ، در اضحلال پادگانهای اصلی بپردازند .

مقدمات تشکیلی جمهوری آذربایجان

هفت روز پس از انتشار اعلامیه فرقه دمکرات آذربایجان مامورین بیگانه برای عملی ساختن اصولی که در مرامنامه فرقه دمکرات آذربایجان بود و منظور اساسی آنها را تشکیل میداد ، مشغول فعالیت و عمل شدند ، منظور نهائی همانطوریکه گفته شد تشکیل جمهوری آذربایجان و برقراری و تثبیت حکومت خودمختاری در استان ۳ و ۴ بود برای وصول باین مقصود مامورین بیگانه در کلیه مناطقی آذربایجان و بخصوص قسمت ایل نشین اردبیل و خلخال برای تحصیل نتیجه و آماده کردن زمینه مشغول فعالیت شدند .

در گزارشی که در زیر از نظر شما میگنجد و از طرف سرهنگ زریو فرمانده تیپ اردبیل بتهران ارسال گردیده ، بطرز روشنی بفعالیت یگانگان برای ایجاد جمهوری آذربایجان اشاره شده است .

از اردبیل بتهران - حیلی خیلی فوری

ریاست ستاد ارتش - محترما معروض میدارد - چند روز قبل کنسولگری شوروی بوسیله محمد جلیلی ساریخان بیگلو جمعی از رؤسای طوایف شاهسون را به بهانه پرداخت بهای گوسفندی که بشوروی فروخته اند،

باردبیل احضار ، دیروز حاضرین که عبارت از حاتم رئیس طایفه کیکلو ، فضل الله طالش میکائیل لو - رستم عیسی لو - مراد خلیفه لو - بیوک سفانلو ، محمد قلی ساریخانلو بوده اند ، به کنسولگری دعوت و بطور محرمانه به آن ها تکلیف نموده اند که جهت اخذ دستورات از میرباقراف رئیس جمهوری آذربایجان شوروی در خصوص استقلال داخلی آذربایجان بیاکو بروند . نامبردگان در پاسخ دستورات کنسولگری ، رفتن باکو را باجازه دولت ایران موکول نموده و کنسولگری جواب تحقیر آمیزی بمشارالیهم داده دولت ایران را دولت پوشالی بآنانف معرفی و با تهدید گوشزد نموده اند که این امر حتماً باید بطور محرمانه عملی شود از قرار معلوم منظور اصلی کنسولگری روانه کردن حاتم کیکلسو و فضل الله طالش میکائیل لو - رستم عیسی لو میباشد که بدینوسیله روحیه طوایف و اهالی میهن پرست را متزلزل و برای اجرای منظور حزب توده که اخیراً ماسک دمکرات را بصورت زده اند ، زمینه را مساعد نمایند . بمحض اینکه از این جریان اطلاع حاصل نمود ابلاغیه ای بشرح پیوست بفرده فرد روسای طوایف نامبرده که در شهر حضور دارند صادر و بسروان ادیب امینی نیز دستور داده شد ، حضور نامبردگان را در راس ایل مربوطه مراقبت نمایند - با عرض مراتب بالا ، بطوریکه خاطر مبارک مستحضر است ، روز بروز دامنه اقدامات و تحریکات مقامات شوروی زیاد میشود و یقیناً چنانچه بزودی به اقدامات و تحریکات آنها خاتمه داده نشود ، عواقب وخیمی برای این منطقه و تمامی آذربایجان در بر خواهد داشت لذا مستدعی است مقرر فرمایید که اقدامات سیاسی سریع در این مورد از طرف مقامات سیاسی ایران معمول و رفع بحران کنونی بشود ۲۶۰ - ۲۴/۶/۱۹ سرهنگ زر ایو

فعالیت مامورین بیگانه در بین ایلات شاهسون و عملیاتی که بمنظور بسط نفوذ خود در اطراف اردبیل انجام میدادند ، در این موقع بقدری توسعه یافته بود که فرمانده تیپ اردبیل پس از مقایسه فعالیت آنها بای خبری که در سراسر تهران رافرا گرفته بود و ضعف دولت ، متوجه مجلس چهاردهم که در حقیقت بزرگترین مسبب این حوادث بود شده و ضمن گزارشی که داده است از رئیس ستاد ارتش تیمسار سرلشکر ارفع تقاضا مینماید که این جریانات

باطلاع نمایندگان مجلس برسد ، شاید اختلافات مهمی که نمایندگان با یکدیگر دارند (اقلیت و اکثریت بازی دوره کابینه صدر) بنام مصالح کشور صرفنظر نمایند .

ریاست ستاد ارتش - پیر شماره ۲۶۱-۱۹۶۷ر۲۴ محترماً معروض میدارد : رؤسای طوایف شاهسون از لحاظ اینکه مورد بغض مقامات شوروی قرار نگیرند ، هنوز نرفته صلاح در این دیده اند ضمن امتناع از خیانتکاری ، بطور مسالمت آمیز خودشانرا آزاد سازند . پس از گفت و شنود زیاد با آنها تذکر داده شده از اعزام شماها بیاکو صرفنظر میشود ، ولی باید جهت استقلال داخلی آذربایجان حاضر شوید . چون این موضوع را نیز رد کرده اند از آنان درخواست شده جهت طوایف شاهسون استقلال داخلی بخواهند . گرچه تیپ مشغول است از این تحریکات جلوگیری کند ، ولی مستعدی است مقرر فرمائید بنحومقتضی این جریانات رابه آگاهی نمایندگان مجلس برسانند در اثر اختلافات ایشان چه نتایج شومی عاید کشور میشود .

۲۶۲-۲۴/۶/۲۰ سر هتک زریو

مداخله علنی بیگانگان در امور تاهینی شهر اردبیل

از اوایل آبان ۱۳۲۴ دخالت مأمورین بیگانه که از مدتها قبل نیز ادامه داشت صورت زننده و تندی پیدا میکند و بیگانگان در اردبیل برای اولین بار برای تضعیف نیروی انتظامی شروع به فعالیت میکنند . موضوع دخالت مأمورین بیگانه در امنیت شهر اردبیل بقرار زیر بود .

شهربانی اردبیل چون بعلت قلت تعداد یاسبان ، قادر بانجام وظیفه نبود ؛ بوسیله فرمانداری از فرمانده پادگان تقاضای کمک و مساعدت مینماید ، تیپ نیز برای انجام منظور فوق ۱۴ سربار مسلح در اختیار شهربانی میگذارد . این عمل بطور غیر مترقبه و برخلاف انتظار مورد اعتراض مأمورین و مقامات بیگانه قرار میگیرد و مقامات شوروی جداً تقاضا مینمایند سربازان مزبور از شهر جمع آوری شوند و از این تقاضا که در گزارش فرمانده تیپ اردبیل یادآوری شده ، چنین استنباط میشود که از همان روزهای اول آبان بیگانگان آرزوی اجرای نقشه انقلابی خودرا داشتند و چون ضعف نیروهای انتظامی و تأمینیه بهترین وسیله پیشرفت این مقصود است ، لذا تقاضا می نمایند سربازان انتظامی در شهر ، بسربازخانه احضار شوند .

گزارش فرمانده تیپ اردبیل در خصوص نظریات مقامات بیگانه چنین است :

تیپ اردبیل فوری - ریاست ستاد ارتش - محترماً معروض می دارد، امروز ساعت بازده ژنرال لویف با تفاق فرمانده پادگان و دژبان شوروی مقیم اردبیل بدتر تیپ آمده موضوع ۱۴ نفر سرباز که بنا بقضای فرمانداری بشهربانی کمک داده شده مطرح ، و اصرار نمودند که سربازان مزبور از شهربانی پس گرفته شوند ، جواب داده شد چون اغزام آنها بشهربانی بنا بقضای فرمانداری بوده ، ممکن است بوسیله فرمانداری اردبیل مذاکره نمایند . جواباً اظهار نمودند با فرمانداری کاری نداریم ، شما فرمانده نظامی منطقه هستید ، اگر بعداً دیده شود خلع سلاح و زندانی خواهند شد ، جواب داده شد مراتب را کتباً بنویسید تا اقدام شود ، از نوشتن امتناع نمودند . مستدعی است مقرر فرمائید در این مورد سریعاً تعیین تکلیف شود .

۷۳۰ مورخه ۲۴/۸/۲ سرهنگ زریو

باین ترتیب مامورین بیگانه در شب روزیکه تقاضای مزبور را از فرمانده تیپ اردبیل بعمل آورده و اصرار کرده بودند سربازها جمع شوند ، تهدید خود را بصورت عمل در میآوردند . باین معنی که سربازها را خلع کرده و تفنگهای آنها را میبرند و فرمانده تیپ و پادگان اردبیل را در برابر موقعیت مخصوصی قرار میدهند . سرهنگ زریو فرمانده تیپ اردبیل مراتب را بشرح زیر بتهران گزارش داده و کسب تکلیف میکند .

ریاست ستاد ارتش - محترماً بیرو ۷۳۰-۲۴/۸/۲ معروض میدارد ۱/۵ بعد از نیمه شب سوم آبان ، کماندان با ۸ نفر سرباز مسلح شوروی چهار نفر از سربازان تیپ را که برای کمک بشهربانی داده شده و بدستور شهربانی مشغول پاسبانی و گشت بوده اند ، در خیابان خلع سلاح و تفنگهای آنها را برده اند ، مراتب بفرمانداری اعلام و از طریق سیاسی اقدام نمایند .

شماره ۷۳۹-۲۴/۸/۳ سرهنگ زریو

افسر بیگانه که نمیتواند مقاصد خود را از طریق عادی در اردبیل عملی کند ، پس از آنکه دستور خلع سلاح سربازان را میدهد و عمل مزبور بصورتیکه ملاحظه شد وقوع مییابد ، شهر تبریز می رود و مذاکراتیکه با سرهنگ زریو

فرمانده تیپ اردبیل کرده است ، بصورت شکایت از وی باطلاع فرمانده لشکر ۳ آذربایجان آقای سرتیپ درخشانی میرساند .

فرمانده لشکر تحت تأثیر اظهارات او و با ملاحظات دیگر فرمانده تیپ اردبیل دستور میدهد سربازان انتظامی از شهر جمع آوری شوند، فرمانده تیپ ضمن اجرای این امر دستور را که لشکر ۳ داده است بشرح زیر به اطلاع تهرات میرساند .

ریاست ستاد ارتش محترماً پیرو ۲۴/۸/۳-۷۴۰ معروض میدارد طبق دستور لشکر متبوعه ، سربازان مامور کماک بشهربانی اردبیل، امروز احضار گردیدند .

هرچه با واسطه ماه آذر نزدیک میشود ، از دخالت مامورین بیگانه شواهد و آثار بیشتر و مهمتری می بینیم .

این روزها مامورین بیگانه مداخلات کوچک را کنار گذاشته و بطوری اختیار امور را در دست گرفته بودند که بسامورین دولت ایران ابدأ اجازه دخالت در کارهای عادی راهم نمیدادند .

موضوعی که درباره شهر اردبیل باید تذکر داد، اینست که مامورین بیگانه در این شهر برخلاف تبریز رقیبی نداشتند و آزادانه فعالیت میکردند، در حالیکه در تبریز و رضاییه وجود کنسولهای همسایه جنوبی و غربی تا اندازه فعالیتها و اقدامات غیر عادی آنها را محدود کرده بود ؛ زیرا ناگزیر بودند تراکت سیاسی را تا اندازه ای رعایت کنند .

در روزنهم آبان فرمانده تیپ اردبیل گزارشی بتهرات داده که در نوع خود بینظیر است و در این گزارش که در زیر چاپ میشود ، تا اندازه از نقشه و طرح نهائی بیگانگان و ماجراجویان با طهران صحبت بمیان آورده و دولت را بیدار کرده است .

تیسار ریاست ستاد ارتش - ۳۹۶ - ۲۴/۸/۹ - محترماً معروض می دارد :

۱ - فرقه دمکرات آذربایجان مصمم است ناشکیل انجمن ایالتی و

ولایتی شروع با انتخابات نموده و منتخبین (مثلا از اردبیل بازرگانی رئیس کشاورزی استان ۳ و از مشکین شهر حسن جودت) را بمرکز اعزام، چنانچه مورد قبول واقع نگردید، با کمک بیگانه منظور خود را بحکومت مرکزی تحویل نمایند.

۲ -- روز گذشته آقای داود سلیمانی (امیر الممالک یسین) را بکنسوتگری احضار، پس از بدگویی از فرماندار و فرمانده تیپ، مشارالیه را بقبول عضویت فرقه دمکرات دعوت، چون مرام فرقه معروضه خود بخود پیشرفت نمیکند، مقامات شوروی باقسام مختلفه مشغول فعالیت هستند. از جمله ساعت ۱۷/۵ روز ۲۴/۸/۲۱ سرهنگ فرمانفرمایان رئیس منطقه نظام وظیفه استان ۳ موقع ورود باردبیل و پیاده شدن از ماشین در چهار راه خیابان پهلوی دو نفر سرباز مسلح شوروی بنامبرده مصادف و او را به کماندانی جلب مینمایند، دو نفر از مأمورین انتظامی تیپ که سرهنگ مزبور را شناخته بودند عقب مشارالیه به کماندانی میروند که دخالت نمایند، یکی از سربازان شوروی یکی از مأمورین انتظامی تیپ را باقتداف تفنگ تهدید و بروی ستون فقراتش میزند و بلافاصله سرهنگ مزبور را مرخص مینمایند. ضمن مذاکرات حضوری روز ۲۴/۸/۲۱ عطفاً بگزارش رمز مورخه ۲۴/۸/۲۱ این تیپ مراتب مطرح، دژبان شوروی اظهار نموده چون سرهنگ مورد مورد بحث روی لباسش پالتو بارانی پوشیده بود، سربازان او را شناخته و جلب کرده بودند و همینطور در موارد احضار سربازان کمک شهربانی (موضوع گزارشات رمز ۲۴/۸/۲۱ و ۲۴/۸/۲۶) دلیل با تخاذل و رش بالا بوده، بطوریکه مفهوم میشود مقامات شوروی از محبوبیت تیپ بین مردم متأثر و بنامون مختلفه سعی مینمایند که نسبت بافسران و افراد در انتظار عمومی آهانت و آنها را تحقیر نمایند و بدین وسیله اهالی شاه دوست و میهن پرست را مغلوب نفوذ و قدرت خود نموده، دامنه عملیات خائنانه داخلی را توسعه دهند.

۳ -- چند روز است عده گشتی های سوار و پیاده شوروی افزایش یافته و شب و روز در فعالیت بوده، در خیابان ها و کوچه های شهر گردش می نمایند.

بجای آنکه وصول این گزارشات بتهران ، و اقداماتی که دولت از مجاری رسمی بوسیله وزارت خارجه انجام میداد ، از فعالیت مامورین بیگانه بکاهد ، روز بروز برداشته عملیات آنها افزوده میشد ، بطوریکه کنسول همسایه شمالی مقیم تبریز علناً مشغول مسافرت باطراف شده و راجع بمسئله مسائل تحقیق بعمل آورده دستور صادر میکنند .

در ملاقاتی که کنسول خارجی با مرحوم سروان ادیب امینی در مشکین شهر می کند ، از کدورت های انگلستان و شوروی و عقاید و اقدامات ملك الشعرا و فرخ و سراسگر ارفع سخن بیان می آورد و حتی از زادگاه حکیم الملك حکیمی که تازه به نخست وژیبری رسیده بود ، گفتگو میکند .

گزارش جامع موبود در زیر برای اطلاع عموم چاپ میشود و شاید شما نیز پس از خواندن این اطلاعیه کامل ، شهادت سروان ادیب امینی را مربوط باین گزارش بدانید .

طی شماره ۴۰۴ - ۴۸۸۱۴ تیپ اردبیل مستقیماً گزارش نمود
۷۵۱ - ۲۴۸۸۱۰ فوری اردبیل - فرماندهی تیپ ساعت ۱۵ روز
نهم جاری ، سرگرد شوروی حسن اف بامیت (اسمینو نیکلا) کنسول تبریز
و دونفر سرباز یکی تانکیست و دیگری پیاده وارد مشکین شهر ، در منزل حاتم
همان هستند . بمنظور فهم علت مسافرت ساعت ۸ با نامبردگان ملاقات ، ملخص
مذاکرات معموله بشرح زیر میباشد :

کنسول راجع بوضعیت بهداری-نان-توزیع کالاها - مناسبات مالکین
بارعایا - ترقیات و پیشرفت فرهنگ- مؤسسات علمی- انواع محصول بگش ،
زندگی مسکن دهات ، خودشهر ، تعلیمات واحد های نظامی که باچه اصولی
تربیت میشوند- تعداد ایلات و نفوس طوایف ، اسلحه موجوده در بین افراد ایلات
انتصاب فرخ (متصم السلطنه) باستانداری و علت نیامدن نامبرده ، راجع
بوضع عمومی کشور و انتصاب حکیم الملك بنخست وژیبری و اینکه نامبرده
ساکن و اهل کجا میباشد ، سؤالاتی طرح ، بنده اطلاعات فوق العاده مطلوبی
بنامبرده داده و در مورد افراد ایلات و اسلحه های موجوده با اعتذار

بعدم وجود مدارك ازدادن پاسخ خودداری و دربارہ اینكه آقای فرخ از آمدن آذربایجان عدول نموده پاسخ داده شد علت عدم موافقت طبیعت بوده است. سرگرد شوروی راجع بزیست سر بازان ، كوچ ایلات - استقرار امنیت در داخله طوایف و بخش سئوالاتی طرح ؛ پاسخ داده شد، كوچ ایلات تابع مقررات مخصوصی بوده و امنیت برقرار است. سرگرد مزبور اظهار داشت وضعیت سر بازان ایرانی فوق العاده بد و رقت آور است و لباس های سر بازان يك شكل نبوده و زندگی آنان بد است، در صورتی كه افسران ارتش شيك پوش هستند . چرا دولت باین مسائل توجه نمیكند ؛ پاسخ داده شد تا مضایق سیاسی و تحمیلات خارجی كه از بدو شروع جنگ جهانی ملت ایران از لحاظ اشتراك مساعی بستقین خود متحمل گردیده بر طرف نشود . رفع معایب خالی از اشكال نخواهد بود و برای رفع این نواقص دولت در صدد اقدامات اساسی است . در پاسخ سئوالی آنكه شد كنسول به بسیج عمومی دولت تركیه و اغتشاشات داخلی یونان اشاره نموده و اظهار داشت تمام این مسائل از كاینه (ماژور اتلی) سرچشمه میگردد و نسبت به هیئت دولت انگلیس اظهار بدینی نمود. سئوال كردم با توافق مرامی كه بین حزب كارگر انگلیس كه ماژور اتلی هم لیدر آن و رئیس دولت است و حزب كارگری شوروی موجود میباشد ، امید میرود سوء تفاهات بر طرف شود .

اظهار داشت طرز تعقل ما با آنان فوق العاده متضایز و مسائل مطروحه غیر قابل حل است . سپس رشته سخن را بسافرت هیئت نمایندگان ایرانی بیاد كوبه كشانیده ، اشاره نمود ، ملك الشعراى بهار طلی مقاله كه در مطبوعات مركز نوشته آذربایجانرا يك قطعه غیر قابل تجزیه از ایران و نموده و اظهار عقیده نموده آذربایجان مهد زرتشت و زبان تركی زبان تحمیلی مغول هاست . این مسئله خالی از اھجاب نمیباشد . اظهار تنفر نسبت بملت لهستان كه افسران آنها در مسكو فاحشه خانه درست کرده بودند و عموماً بی وطن میباشد ، ابراز تمایل باینكه طرفدار آسایش عمومی است ، اظهار عقیده در اطراف نظریات مطبوعات مركز كه نسبت به دولت شوروی بدین هستند و این موضوع با تلقینات سید ضیاء الدین بستگی دارد ، آخرین اظهارات كنسول را

تشکیل میدهد. ضمناً اظهار داشت سرلشکر ارفع افسران ایرانی را بجزم اینکه مغز بعضی از آنان در شمال سرما خورده، بجنوب منتقل میکند که مغز های آنها هم مدتی بگرما عادت کند - درختانه بمرض میرساند مقاصد کنسول و سرگرد از این مسافرت، ملاقات با حاتم و امیر اصلان، بطوریکه در حین حرکت ساعت ۸ روز ۱۰ جاری حاتم خانرا تهدید و اظهار داشتند شما هم مانند سایر رؤسای طوایف راحت نشسته و به پاره از مسائلی که بر خلاف سیاست بخش است دخالت نکنید و الا با شما و امیر اصلان از این بیمد طور دیگر رفتار خواهد شد و موضوع را با امیر اصلان هم اطلاع دهید. بمقیده بنده مقامات شوروی زمین را برای میتینگ بزرگی که در آتیه نزدیکی تشکیل خواهد شد، مساعد و درصدد ایجاد وسائل هستند که تشکیل میتینگ با اشکالاتی مواجه نشود و این مسافرت و فعالیت بستگی با آن دارد.

بیانیه فرقه دمکرات آذربایجان

در آخر آبانماه، فرقه دمکرات آذربایجان بار دیگر موجودیت و تقاضاهای خود را ضمن بیانیه جدیدی با اطلاع اهالی ایران و مقامات ذینفع خارجی رساند. روزهای آخر آبان بر حسب دستور کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان میتینگ هایی در بیشتر شهرها تشکیل گردیده و بیانیه زیر صادر شد:

« در روزهای ۳۰-۲۹ آبانماه سال جاری هفتصد نفر که طبق امضای یکصد و پنجاه هزار نفر شرکت کنندگان در میتینگهای عمومی شهرها و حومه های آذربایجان بنسبندگی انتخاب شده بودند، کنگره ملی بزرگ خلق را تشکیل دادند و در چهارمین اجلاس خود با اتفاق آرا تصمیم گرفت که نکات عمده تقاضای خود را بوسیله اعلامیه حاوی مواد زیر بحکومت مرکزی ایران اعلام دارد.

۱ - مردم آذربایجان بنا بخلل و حوادث بی شمار تاریخی که در این جا فرصت ذکر آنها نیست، دارای ملیت، زبان، آداب و رسوم و خصوصیات

مخصوص بخود است و این خصوصیات بوی حق میدهد که با مراعات استقلال و تمامیت ایران مانند تمام ملت های جهان بموجب منشور، آتلانتیک در تعیین مقدرات خویش آزاد و مختار باشد.

۲- کنگره بادر نظر گرفتن روابط سیاسی اقتصادی و مدنی مردم آذربایجان با ایالات و ولایات دیگر ایران، فداکاریهای مردم آذربایجان را در تاسیس دولت کنونی ایران (حقیقتاً دولت فعلی ایران بوسیله آذربایجان تاسیس شده است) در نظر گرفته و بهیچوجه نمی خواهد که انجام تقاضاهای نونی و مشروعش که عبارت از خودمختاری ملی است، بمرزهای ایران لطمه بزند و بر اساس تجزیه آن قرار گیرد.

۳- مردم آذربایجان با تمام قوا طرفدار دموکراسی بشکل مشروطه است. مردم آذربایجان مانند تمام ایالات و ولایات ایران، بمجلس شورای ملی ایران نمایندگ خواهد فرستاد و در پرداخت مالیات های عادلانه شرکت خواهد کرد.

۴- مردم آذربایجان رسماً و علناً اعلام میکنند که مانند تمام ملل دیگر (با مراعات تمامیت و استقلال ایران) برای اداره امور داخلی خود؛ حق ایجاد یک حکومت ملی دارد و چنین حکومتی می تواند با مراعات استقلال و تمامیت ایران آذربایجان را با روش دموکراسی و حاکمیت ملی اداره کند.

۵- مردم آذربایجان بملت زحمت فراوانی که در راه آزادی، دموکراسی متحمل شده و بملت قربانی های زیادی که در این راه، داده، می خواهد حکومت خود مختاری بر اساس دموکراسی تشکیل دهد.

بنابراین طبق نظام نامه داخلی خود که از طرف کنگره تصویب شده است، مجلس ملی خود را انتخاب کرده، لازم می داند که حکومت ملی و داخلی را از میان نمایندگان این مجلس انتخاب و در برابر آن مجلس مسئول باشد.

۶- مردم آذربایجان بزبان ملی و مادری خود علاقه خاصی دارند. تحصیل زبان دیگران آنها را از کاروان ترقی و تمدن عقب گذاشته و راه فرهنگ و معارف ملی را بروی آنها بسته است.

برای مسانمت از این تحصيلات ناروا و ايجاد وسائل ترقی آذربایجان
کنگره ملی، به هیئت ملی دستور میدهد که در کوتاه ترین مدت زبان آذربایجان
را در ادارات دولتی مرسوم و تدریس آن را در تمام مدارس (دولتی و
ملی) عملی سازد .

۷ - کنگره ملی که باعتبار صد و پنجاه هزار امضا و باشتراك هفتصد
نماینده تشکیل یافت ، بنا بر اده ملت آذربایجان خود را بعنوان مجلس مؤسسان
اعلام کرده و برای اداره امور داخلی آذربایجان يك هیئت ملی، مرکب
از سی و نه نفر انتخاب کرده ، بآنها اختیار میدهد که در راه اجرای تقاضا
های ملی تدابیر لازم اتخاذ نموده ، با مقامات صلاحیتدار وارد مذاکره شوند
و در عین حال انتخابات مجلس ملی آذربایجان و همچنین انتخابات مجلس
شورایلی را عملی کند .

در پایان ، کنگره نظر دولت ایران و تمام دول دمکراتیک را بطالب
مذکور در فوق جلب میکند و اعلام میدارد برای اجرای این مقاصد
فقط بوسیله تبلیغ و تشکیلات اقدام خواهد کرد و چنگ داخلی
و برادر کشی را اجازه نخواهد داد ، ولی اگر دولت مرکزی
بخواهد حق قانونی مردم را بزور اسلحه و قهر و غلبه از بین
ببرد ، در این صورت بهر قیمتی باشد ، از حقوق خود دفاع خواهد
کرد و تا یکگرد آذربایجانی زنده است ، در راه خود مختاری
ملی مبارزه خواهد نمود .

مجلس مؤسسان (کنگره ملی) بهیئت ملی اختیار میدهد که
برای تامین خود مختاری آذربایجان ، با مقامات صلاحیتدار تماس بگیرد و
مشکلها را از طریق صلح و مسالمت حل کند ، ولی هیئت ملی اختیار ندارد که
از خود مختاری و حق حکومت ملی آذربایجان صرف نظر کند و تمامیت و
استقلال ایران را برهم بزند .

آرزو مندیم - جهان دمکرات بداند که درد دنیا ملتی هست که حاضر
شده است با تمام قوا از حقوق خود دفاع کند و در یک گوشه آسیا پرچم دمکراسی
و آزادی برافرازد و فقط با نیروی خود ، آزادی خویش را تأمین کند .

امیدواریم مقامات، صلاحیتدار ایران ودول بزرگ دمکرات برای اجرای مقصد ملی ما، از کمک های نوع پروانه منکی به منظور آنلاتیک مضایقه نکنند .

با تقدیم احترامات فائقه هیئت رئیس مجلس مؤسسان (کنگره ملی) طبق گزارشات رسمی از روز اول آذرماه مداخلات بیگانگان صورت جنسی ووخیسی بخود گرفت . در تمام نقاط پادگانهای خودرا تقویت کردنو برای آنکه فرقه دموکرات در مقابل خود قدرت مخالفی نداشته باشند . بزور داخل منازل شده ازمالکین و افراد مخالف اسلحه میخواستند، درعین حال بطرفداران و پیروان مخصوص خود اسلحه میدادند و باین اقدامات نیز کفایت نکرده ، عده بسیاری از سربازان خودرا بلباس شخصی ملبس کرده بفرماندهی و راهبری فدائیان می گمارند . مثلا در اهر کبشهر بسیار کوچکی است، مرتکب اقداماتی شدند که رئیس شهربانی استان ۳ پاسپار پور رستگار در گزارش رسمی خود آن عملیات را مشروحا توصیف و تقاضای استرداد و علاج فوری کرده بود .

جنگ اوهاب

جنگ عصبی در آذربایجان وسایر نقاط ایران ، بین متجاسرین ودولت خواهان ، و دردنیا میان شوروی و انگلستان و آمریکا با نهایت شدت ادامه داشت .

انگلستان و آمریکا در این مبارزه سیاسی بعصایت ایران برخاستندو چون شورویها از مداخلات خود دست بردار نبودند، ایران بشورای امنیت شکایت کرد و دراین شوری، بطوریکه همه مطلعند ، اکثریت نمایندگان به مظلومیت ایران گواهی دادند .

ولی با تمام مساعی که بعمل آمد، نتیجه مثبتی ازاین جروبعت سیاسی عاید ملت ایران نگردید . منتهی از این معرکه ، که برای اولین بار تشکیل میشد ، یک رقیب برضد رقیب دیگر استفاده نمودوماهیت دودولت رقیبو احترامی را که مامورین این دو دولت بماهدات و قرار داد های

سیاسی بین‌المللی می‌گذارند، بدینا آشکار ساخت. دو پارلمان انگلستان نیز گفتگوهای بسیاری درباره قضیه آذربایجان روی داد و روزنامه‌های تایمز لندن و ایبوستیا چاپ مسکو، مطالب متناقض و مغالطی درباره وقایع آذربایجان انتشار دادند. بهر حال در چنین روز هائی که بین دو حریف نیرومند جهانی مبارزه تبلیغی شروع شده بود، دمکراتها که از انجمن محلی دم میزدند، پارا فراتر نهاده، موضوع مجلس را پیش کشیدند. از روز دوازدهم آذر، دموکراتها انتخابات مجلس خود را رسماً آغاز و اعلام نمودند.

جریان این عمل پنج روز بعد پایان یافت.

در این انتخابات که بقول دموکراتها اولین انتخابی بود که در طی آن بانوان نیز حق شرکت و دادن رای را داشتند؛ دموکراتها روش تازه‌ای در پیش گرفته بودند: بدین ترتیب که ناطقین هر قسمت دردهات و محلات جنوبی شهر چند روز مرتباً از توجه این حزب بحال رعایا و کارگران و قرا سفیرانی های گوناگونی مینمودند و بعد برای آنکه اهالی را پیای صندوقهای رای بکشاند، برای هر قسمتی جداگانه محلی انتخاب کرده و اعلام کردند که برای گرفتن قند و شکر و مساعده‌ای که از طرف حزب دموکرات جهت خرید لوازم زمستانی داده می‌شود، باید اهالی قسمت های معینه رجوع کرده نمره دریافت دارند.

با این نیرنگ اهالی را بوسیله کامیونهای، که در اختیار داشتند پیای صندوقهای رای آوردند و برای تبلیغات، عکسهای گوناگون از این مناظر برداشته، در روزنامه آذربایجان ارگان رسمی فرقه چاپ کردند. از کسانی که برای گرفتن نمره بحال صندوقها میامدند، اسم و نشانی سؤال میشد و بلافاصله مامورین مخصوص آدائی که قبلاً بنام نمایندگان منتضیه کمیته نوشته شده بود، بنام آنها بصندوق می‌انداختند. باین ترتیب جریان انتخابات در کلیه شهرهای آذربایجان چه آنهایی که در دست خودشان بود و چه آنهایی که در اختیار نیروهای دولتی بود، به سرعت پایان یافت.

اسناد مداخلات شوروی ها

چون دولت شوروی مداخلاتی را که مامورینش در ایران میکردند، نا دیده میگرفت و ازطرفی دولت ایران نیز برای اثبات حقانیت ادعای خود، درمراجع بین المللی، احتیاج فراوان بمدارك و اسناد موثق داشت، باین جهت برای جمع آوری اسناد مداخلات مامورین بیگانه در ایران، دستور زیر ازطرف ستاد ارتش بفرمانده لشکر آذربایجان مغایره شد .

فرمانده لشکر - البته از رادیوها شنیده اید که شورویها منکر دخالت در امور داخلی ایران شده اند و دولت هم فعلا صلاح ندید موارد را تصریح کند و اظهار امیدواری نموده که دیگر دخالت در امور نخواهند کرد .

پس مراتب را باطلاع عموم مامورین رسانیده، تذکر دهید اگر باز دخالتی در امور داخلی نمودند ، اظهارات سفارت کبرای شوروی به آنها تذکر و حتی الامکان جدیت شود مدارك کتبی بگیرند و اگر ندادند ، لااقل صورت جلسه تنظیم کنید با ذکر اینکه مامورین شوروی از دادن مدارك خودداری میکنند، هویت و شغل دخالت کننده تصریح گردد . اغلب نیز میتوان دستورات شفاهی مقامات شوروی را بمقامات ایرانی، بشکل نامه بخود آنها نوشته رسید دریافت دارند و همین رسید تا اندازه ای مدارك خواهد شد . مدارك مهم دیگر جواز هائی است که برای مامورین نظامی و کشوری جهت حرکت از يك شهر بشهر دیگر صادر میکنند . چند فقره از همین جوازها مورد احتیاج فوری است، تهیه و بادقت حفظ و ارسال نمایند . ۲۴۹۱۴ - ۲۸۵۵ سر لشکر ارفع ساعت ۴۲ . پس از وصول این تلگراف اسناد زیادی بوسیله مامورین دولت بتهران ارسال شد .

حرکت استناددار جدید به تبریز

مجلس و بطور کلی تهران خیلی دیر بفکر آذربایجان افتاده بودو نمایندگان آذربایجان در این اغماض و گذشتی که بخرج داده و در اعزام

استاندار تا اندازه‌ای با یکدیگر توافق نظر حاصل نموده بودند، مرتکب عمل مؤثر و مفیدی نشده و قدم بزرگی برنداشته بودند؛ زیرا همانطوری که در بالا اشاره شد این عمل خیلی دیر انجام گرفته بود و شباهت بمرهمی داشت که دیگر زخم آذربایجان را نمیتوانست درمان کند، در این روزها که کابینه آقای صدر برکنار و کابینه جدید را آقای حکیم‌الملک حکیمی تشکیل داده بودند، بدبختانه بملت نامساعد بودن هوا و عدم موافقت اوضاع جوی آقای بیات هم موفق بعزیمت فوری به آن استان نگردیدند و موقعی به شهر تبریز وارد شدند که کار از کار گذشته بود. آقای بیات برای آنکه در میان همراهان کسی که مورد گله دموکرات‌ها واقع شود، وجود نداشته باشد، در انتخاب همراهان خود دقت زیادی بکار بردند و بالاخره برای مشورت در امور کشوری و لشگری و انتظامی آن استان، آقایان مبصر روشن و سرهنک مصدقی و یاور نیکجو و احمد بیات را همراه خود به آذربایجان بردند.

آقای بیات ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه روز چهارشنبه هفتم آذرماه ۱۳۲۴ وارد تبریز شدند، بعد از ورود بلافاصله در صدد برآمدند که با پیشوایان فرقه دموکرات نزدیک شده و مطابق دستوراتی که از مرکز داشتند، با آنها مذاکره نمایند.

هنوز چند روزی از ورود آقای بیات نگذشته بود که امیر مالک مدیر رمز شهربانی تبریز هنگام خروج از اداره بقتل رسید. یکی از علل قتل مالک اصرار و تقاضای دموکرات‌ها در بدست آوردن مفتاح رمزهای اصل از مرکز بود و علت مهمتر، مرعوب ساختن مامورین دولتی و بخصوص هیئت نمایندگی تهران بود.

در روزهای اول ملاقات و مذاکره رسمی بیات نیامد زیرا دموکرات‌ها آقای بیات را برای گفتگو بکمیته مرکزی فرقه دموکرات دعوت میکردند و آقای بیات هم مایل بودند نمایندگان فرقه برای مذاکره به استانداری بیایند. بالاخره در این مورد، رفتار متوسطی در پیش گرفته شد، باین ترتیب که قرار شد آقای بیات استاندار آذربایجان و آقای پیشووری رهبر دموکرات هادر محل نائی بایکدیگر ملاقات نمایند.

این بازدید روز جمعه شانزدهم آذر در منزل ذکاء الدوله واقع در «سراجبیر» با حضور آقای بیات نماینده مرکز و پیشه‌وری و شبستری و بیربا و فریدون ابراهیمی نمایندگان فرقه دموکرات بعمل آمد.

وحشت و ترس در این روزها طوری اهالی تبریز و مأمورین دولتی را فرا گرفته بود که اولین آرزو و تقاضایشان از دموکراتها تامین امنیت شهر از طرف دولت با موافقت فرقه دموکراتها بود و بیشتر مقصودشان این بود که دموکراتها شخصاً امنیت شهر را قبل نموده و از عملیاتی که شروع کرده بودند، دست بردارند.

آقای بیات نیز در این ملاقات اولین پیشنهادیکه به پیشه‌وری نمودند، این بود که موافقت شود مأمورین نظامی و شهربانی برای برقراری امنیت شهر آزادی عمل داشته باشند و عناصر ماجراجوی مهاجر و ناشناسهای مسلح از شهر خارج شوند، تا محیط شهر آرام شده و اهالی با اطمینان و آسایش بکارهای خود بپردازند و پس از برقراری امنیت راجع بدرخواستهای حزب دموکرات از دولت مرکزی و دو موضوع عمده خود مختاریت و رسمیت زبان ترکی با تهران مذاکره شود.

این نظری بود که آقای بیات و مأمورین دولتی و معترمین شهر داشتند، ولی ماجراجویان که عمداً این آشوب و ماجرا را برپا کرده بودند، تا بدین وسیله مأمورین دولتی مرعوب شده، تقاضاهای آنها را قبول نمایند، با اینکه تجار از ناچاری و وحشت به تهران تلگراف کزده، قبول مستدعیات آنها را خواستار بودند؛ مهرباناً بهیچوجه حاضر نبودند، آتش را که بادست خود روشن نموده بودند، خاموش نمایند.

باینجهت جداً از آقای بیات تقاضا داشتند که رسمیت زبان ترکی و خود مختاریت آذربایجان را تصدیق نمایند، تا آنها فوراً امنیت شهر را تامین و افراد مسلح را از شهر خارج نمایند.

آقای بیات راجع بفقود مختاری آذربایجان توضیح بیشتری از دمکراتها خواست و حتی اظهار نمود که این کلمه مفهوم وسیع و دامنه‌داری دارد که ممکن است روزی منای تجزیه و انفصال هم از آن استنباط شود و تقاضا کرد

که این کلمه را متجاسرین حذف نموده کلمه دیگری بجای آن استعمال نمایند ولی دموکراتها از قبول این پیشنهاد سرباز زده و گفتند که این کلمه بهترین کلمه ایست که منظور ما را میرساند .

آمای بیات مخالفت تقاضای دموکراتها را با قانون اساسی نیز گوشزد کردند ؛ ولی دموکراتها بجای آنکه تسلیم شده از تمقیب راهی که در پیش گرفته اند منصرف شوند ؛ اشاره بیکی دو عملی که در دوره گذشته در تفسیر نص صریح قانون اساسی شده بود کردند و از آن عملیات تنقید نمودند و گفتند اگر تغییرات در اصول و مواد قانون اساسی نباید داده شود ؛ پس یکی دو موردی که در گذشته شده چه بوده و آن تفسیرهایی که مجلس کرده چه صورتی داشته است و اگر قانون اساسی تغییر پذیر است ، پیشنهادات ما را چرا عملی نسازید ؛ آقای بیات در پایان کار متعذر بنداشتن اختیارات کامل از تهران شدند . حقیقت هم اینطور بود زیرا نه آقای بیات و نه هیچ استاندار بلکه هیچ نخست وزیری نمیتوانست بدون تصویب مجلس چنین پیشنهاداتی را بپذیرد

در هر صورت ملاقات و مذاکراتی که در این خصوص بعمل آمده بود به نتیجه نرسید و مختصر امیدي که برای حصول موافقت بین طرفین در بین بود بکلی از بین رفت .

ترور و حشتمناک

روژشنبه ۱۷ آذر ساعت ۸ و ربع صبح ، سر بهر علی اکبر و کیلی را هنگامیکه از منزل خارج شده و بسمت اداره شهربانی میرفت ، در نزدیکی منزل بضرب ۱۲ گلوله از پای آورده . این اولین عکس العمل فرقه در برابر آقای بیات و هیئت اعزامی مرکز بود

منزل سر بهر و کیلی در خیابان شاهپور - نزدیک مقصودیه بود . بطوریکه گفته میشد نامبرده هنگام تمدی امور دایره مهاجرین در ادوار گذشته ، مرتکب مظالم عدیده گردیده بود . ولی مسلم بود که علت قتل ظلم و تمدی نامبرده نبوده است زیرا در بین مأمورین دولتی از او ظالمتر و مؤثرتر بسیار بودند .

سر بهرو کیلی وقتی از منزل خارج میشد در نزدیکی ستاد نیروی شوروی یعنی در محلی که دوطرف آن قرارگاه سر بازان ارتش سرخ بود از طرف پنج نفر ناشناس هدف گلوله قرار گرفت . باین ترتیب که ابتدا یکی از تروریستها او را از عقب مورد شلیک قرار داد . مرحوم سر بهرو کیلی در صدد دفاع برآمد و با طیانچه و التری که در کمر داشت بسمت ناشناس تیر انداز شلیک کرد . در همین موقع از سمت راست بوسیله سه تیر طیانچه و یک رگبار مسلسل دستی که گلوله های آنها بمنز و قسمت علیای بدنش اصابت نموده بود از پای درآمد . سر بازان نگهبان شوروی برای انجام وظیفه نظامی خود و متفرق کردن مهاجمین چند رگبار بسمت هوا شلیک کردند . مهاجمین بدون آنکه متزلزل شوند ، بجنازه نزدیک شده طیانچه آن را نیز برداشته فرار کردند .

ترس و وحشت و هلاقه بزندگی طوری مامورین دولتی و بخصوص کارمندان شهربانی را مرعوب نموده بود که تا ده دقیقه الی یک ربع بعد ، جز اطفال خردسال و مادر و خواهر مقتول که با حال رقت باری ژاری کنان بروی جنازه اش افتاده بودند ، کسی برای برداشتن جنازه و انجام تحقیقات بمحل مزبور نیامد

پنج دقیقه بعد ، آقای سرتیب درخشانی با اتومبیل خود رسید و جنازه را شخصاً بیهداری برد و از مقتول بیچاره جز لکه بزرگ خونی که با برف و گل آغشته شده بود چیزی برجای نماند .

خبر قتل سر بهرو کیلی ، کلیه پایوران شهربانی را بو حشت انداخت بطوریکه عموماً دست از کار کشیده با طاق پاسیار موتقی رئیس بازرسی شهربانی رفتند و تقاضا نمودند آقای بیات تکلیف این وضع را روشن نمایند پاسیار موتقی قضیه را به آقای پاسیار پوز رستگار رئیس شهربانی اطلاع داد و ایشان مستقیماً به نزد آقای بیات رفتند و اظهار نمودند که پایوران شهربانی قصد اعتصاب دارند . زیرا می گویند ما قاتلین و ضاربین را علناً مسلح در خیابانها مشاهده میکنیم ولی جرئت دستگیری آنها را نداریم یعنی ما دست بسته ایم و آنها آزاد . یا باهم اختیار بدهید ما هم معامله

به مثل کنیم ، یا اینکه دستور صادر نمایند مرتکبین دستگیر شوند. آقای بیات دستور دادند پایوران در مواقع که از منزل خارج شده یا از اداره بمنزل میروند مراقبت بیشتری کنند و از نقاط خلوت کمتر بروند و در موقع حرکت نیز دو یا چهار نفر پاسبان همراه خود بردارند .

دستوریکه آقای بیات صادر کرده بودند محتاطانه و ای غیر عملی بود زیرا اولاً پاسبان بآن اندازه موجود نبود و ثانیاً وقتی که پایور شهربانی که حافظ جان مردم است جرئت نکند تنها بخوابان بیاید و پاسبان همراه خود بردارد ، پس مردم چه میبایست بکنند .

تسليم شهربانی و ژاندارمری اردبیل

حاجت بشد که نیست که در مواقع بروز ناامنی همکاری ژاندارمری و شهربانی و ارتش تاچه اندازه لازم و واجب است . متأسفانه بعلت خرابی سازمان ، گذشته ازاینکه این همکاری آنطوریکه در تهران انتظار میرفت عملی نشد ، در بسیاری از نقاط نیز رؤسای این سه سازمان ، برخلاف اتحاد و یگانگی رفتار کردند . صرفنظر از ژاندارمری رضاییه که بعلت فداکاری و جانفشانی خود باعث سر بلندی عموم ژاندارمها شد و سرسختی عجیبی از خود نشان داد ، در اردبیل ژاندارمری و بالاخره شهربانی بوظیفه آنروزی خود ، وظیفه ای که تهران انتظار داشت رفتار نکرد .

در اردبیل عدم هم آهنگی شهربانی و ارتش و ژاندارمری بیشتر مشهود بود و بطوریکه عمل نشان داد ژاندارمری و شهربانی این شهر بی آنکه مساعدتی بیادگان نظامی نموده یا لاقلاً مانند آنها تا آخرین روز در جای خود بمانند ، بطور ناگهانت متلاشی گردیدند و باین ترتیب اسباب تخریب روحیه پادگان را نیز فراهم ساختند .

ژاندارمری اردبیل شب دوازدهم آذر ماه بدون این که مورد تعرض و حمله قرار گیرد بعد از آن که ۹ گلوله بسست هوا شلیک شد ، متلاشی گردید . روز دوازدهم آذر فرمانده تیپ اردبیل نامه ای بشرح زیر بفرمانده گردان ژاندارمری اردبیل نوشته و او را باین ترتیب مورد بازخواست قرار میدهد .

فرمانده گردان ژاندارمری اردبیل

پرو ۲۴۶۶ مورخ ۲۴۹۹۱۰ با اینکه دستور داده شده بود از پراکندگی افراد خودداری و برای دفاع پادگان آماده باشید، متأسفانه طبق اطلاع در ساعت ۲۰:۵ شب ۲۴۹۹۱۲ در اثر تیر اندازی چند نفر غیر نظامی مسلح، گردان مرکزی بطور کلی متلاشی گردیده بنا به تحقیقاتی که بعمل آمده در شب مزبور هیچ یک از افسران و درجه داران در مرکز گردان نبوده اند.

اولاً شایسته است افسران و افراد پراکنده شده را جمع آوری نمایید تا دستور مقتضی داده شود. ثانیاً علت این پیش آمد شرم آور را وضوحاً اعلام دارید.

در پاسخ این نامه جوابی نرسید! ...

یکروز پس از این واقعه شهربانی اردبیل نیز از هم متلاشی میشود. باین ترتیب روز دوازدهم مأمورین شهربانی پس از اطلاع از انحلال ژاندارمری چون خود را در همه چیز در ردیف آنها می دانستند، بفکر طرح نقشه ای میافتند و در نتیجه شب سیزدهم بعنوان اینکه زندانیها دیوار زندان را سرراخ کرده و قصد فرار دارند چند تیری بهوا شلیک کرده متواری شده بی کار خود میروند.

سروان قانعی افسر مأمور جلوگیری از فرار زندانیان جریان قضیه را اینطور میگفت:

«شب سیزدهم آذز واقعه عجیبی روی داد باین ترتیب که گسزارش داده شد دیوار زندان را زندانیان سوراخ نموده فرار کرده اند. از طرف فرمانده تیپ من بایک دسته مسلسل مأمور محاصره عمارت و حیات زندان و برقراری آرامش در زندان شده. بوسیله ماشین بدفرد بسا سربازان وارد خیابان مربوطه شده و پس از توقف در مقابل عمارت زندان، سربازها را بصورتی که عمارت زندان در محاصره واقع شده بود در آوردم. از زندانیان سیاسی کسی باقی نمانده بود، از سایر زندانیان نیز عده ای فرار کرده و بقیه هنوز در زندان بودند. سربازها دایره محاصره را تنگتر نموده خواستند با

شلیک تیرهای هوایی زندانیان متواری را متوحش ساخته و زندانی نمایند که ناگهان فریادهای « ایس دوی » « ایس دوی » از هر طرف بلند شد و سربازان شوروی جلوی سربازان ایرانی ایستادند .

موقیت بسیار وخیم بود ، هر دو طرف مسلح و مجهز بودند . چون دستور زدو خورد نداشتیم ، برای احتراز از پیش آمد های سوء نفقات خود ر جمع کردم .

سربازان شوروی ، سربازان ایرانی را در حالیکه مسلسل در دست داشتند محاصره کردند و با این حال بجلوی عمارت کماندائی آوردند .

در طول راه اشارات شهری و مهاجرین تاجاییکه ممکن بود از وارد ساختن هیچگونه تهمتی بسربازان خودداری نکرده و از گفتن فحشهای رکیک کوتاهی ننمودند . فریاد های فاشیست و مرتجم بود که از طرف افراد مهاجرین و ناشناسها نسبت بسربازها بلند میشد .

بالاخره این حادثه به شکست معنوی تیپ و تقویت روح مهاجرین پایان یافت .

فرمانده تیپ اردبیل جریان این پیش آمد را بشرح زیر با اطلاع فرمانده لشکر آذربایجان میرساند ،

فرماندهی لشکر ۴ آذربایجان - محترماً بیرو شماره ۴۶۹

۲۴٫۹٫۱۲

کتاباً معروض میدارد روز پازده جاری ، رئیس شهربانی اردبیل شخصاً در تیپ حاضر و تقاضا کرد که بیست قبضه تفنگ و هزار فشک که چندی قبل از طرف تیپ شهربانی امانت داده شده بود ، استفاده نمایند ، پس بگیرند ، روز ۱۲ با اصرار و ابرام شهربانی تفنگ و فشک های مورد بحث پس گرفته شد . صبح روز ۱۳ صدای دوتیر شنیده شد و خبر رسید ، زندانیان شهربانی میخواهند فرار نمایند . بلافاصله یکدسته سرباز مسلح با کامیون تیپ بزندان اعزام و در عرض راه سربازان شوروی کامیون حامل سربازان تیپ را جلب به کماندائی نموده ، کماندان بفرمانده تیپ گفته بود شما حق ندارید بدون اجازه پادگان شوروی یکفر سرباز را از سربازخانه بیرون فرستید و سرباز هارا بداخل سربازخانه اعزام نموده بودند .

با عرض مراتب بالا ، صد در صد ، اطمینان حاصل شد که شهر بانی هم مانند
ژاندارمری قبلا در این باره تبانی نموده و دوتیر هم که نگهبان پست زندان
بهوا تیر اندازی کرده ، از لحاظ خلط مبحث و منطلقه بوده است : بعد اطلاع
حاصل شد که کلیه زندانیان فرار کرده اند شماره $\frac{۳۹۰۰}{۲۴۹۱۸}$ فرمانده تیب

اردبیل . با اشاره بسوابق ، بستاد ارتش گزارش شود .

باید دانست که از روز ۲۵ آبان ارتباط تلگرافی و تلفنی این تیب
با تبریز و تهران قطع شده بود . در این روزها تبریز برای آنکه از اوضاع
تیپ اردبیل اطلاع جامعی بدست آورد ، مامور مخصوصی باین شهر میفرستد .
مامور مزبور در مراجعت ضمن تأیید نظر فرمانده تیب در باره انحلال
شهر بانی و ژاندارمری ، اوضاع تیب را بشرح زیر گزارش میدهد .

تلگراف لشکر ۳ فوری ریاست ستاد ارتش

مامور مخصوصی که باردبیل اعزام شده بود مراجعت ، گزارش میدهد:

۱ - ژاندارمری اردبیل بدمکراها تسلیم و در این خصوص تبانی
شده است و شهر بانی هم بکروز پس از تسلیم ژاندارمها خلع سلاح و تمام
زندانیان آزاد میشوند . هنگام تسلیم شهر بانی ، افسری از تیب با یک کامیون
سرباز مامور حفظ انتظامات شهر میشوند . ولی سربازان شوروی مسامت
و پس از چند ساعت توقیف افسر و سربازان را بیازگشت سرباز خانه
مجبور مینمایند .

۲ - عده زیادی از سربازان تیب متواری و همه روزه بتعداد فراریان

اضافه میشود و تصور میرود همین روزها تیب مورد حمله واقع شود .

۳ - ارتباط تیب با تمام پادگانهای مربوطه و عشایر شاهسون قطع و
تحت کنترل شوروی ها است ، ضمناً از گماردن مامورین دژبانی در شهر
شوروی ها مسامت میکنند .

۴ - نصراله پور تچی در زردو خورد با دمکراتها عده را کشته و یکصد
قبضه اسلحه بدست آورده بود ، ولی شورویها با حیل و عنوان دادن تامین او
و عده ای از رؤسای شاهسون را باردبیل آورده اند که تصور نیبرود سالم

بجعل خود بر گردد - ۲۴۹۱۷۰۳۸۹۳

روز دوازدهم آذر فرمانده تیپ اردبیل گزارش دیگری درباره تیپ به تبریز می‌دهد که بوسیله فرمانده لشکر ۳ در تهران منعکس میگردد. در این گزارش فرمانده تیپ، بدو موضوع مهم اشاره میکند: اول اینکه ماجراجویان مستقیماً به تیپ حمله نخواهند کرد. ثانیاً بیگانگان در درجه اول بنطقه اردبیل اهمیت میدهند.

فرمانده تیپ در این گزارش نابودی تیپ را تشریح کرده و در عین حال تقاضا میکند طوری عمل شود که تیپ بطرز تنگ آوری متلاشی نگردد. گزارش مزبور بشرح زیر است

تلگراف لشکر تبریز - خیلی فوری - ریاست ستاد ارتش
پیرو شماره ۱۳۲۲۹ - ۲۸۹۳ مورخه ۲۴/۹/۱۷ امروز گزارش بوسیله پست از فرمانده تیپ اردبیل رسید. که عیناً جهت استحضار خاطر عالی عرض میشود، در اثر محدودیت تیپ از طرف مقامات شوروی، مقدور نیست حتی یک نفر سرباز برای انتظامات بداخل شهر فرستاده شود، در نتیجه غیر نظامیانی که با اسلحه گرمی و تفنگ مسلح شده‌اند، افراد بدون سلاح با اسلحه را که برای تامین احتیاجات بشهر میروند، شبها بازرسی و قشنگ و یا بول آنها را می‌گیرند. در اثر پشت گرمی و قدرت فرقه دموکرات، قریباً عموم اهالی بالاخص عناصر معروف از بیم خطر قبول عضویت فرقه رانموده، بالنتیجه مراجعات بدو اثر دولتی مقطوع گردیده و چون سر باز خانه در وسط شهر بوده و حصار ندارد و دوائر و بهداری و اصطلب در نقاط مختلف شهر پراکنده هستند، تبلیغات بوسیله کسان افراد که عموماً بطور اجبار قبول عضویت نموده، در سربازان و درجه داران رسوخ و تا امروز پیش آمدهای ناگوار زیر بوقوع پیوسته:

۱- ۷۲ نفر بدون اسلحه و ۳ نفر با اسلحه فرار کرده‌اند.

۲- علاوه بر پادگان شراب، چهار قبضه تفنگ و یک قبضه مسلسل سبک از پادگان تعویض شده ارسباران از کف رفته.

۳- هفت نفر از بأمورین حوزه که در اطراف، برای جمع آوری همسرین اعزام شده بودند، بوسیله افراد مسلح خلع سلاح شدند.

۴- متصدی بهداری تیپ دکتر جعفر رئیس «فقود الاثر» بوده، طبق

اطلاع از ترس بهران فرار کرده است و کار بهداری بکلی فلج شده، کارمندان آن بتدریج بعنوان بیماری وغیره در اداره حاضر نمی شوند و امروز بهداری بلاصاحب و درحفاظت باسدار است :

۵ — سروان امینی طبق اطلاع، بوسیله نصرت اجیرلز و مطلب قرجه - قرجه بیگلو با ۱۴ نفر مأمورین عشایری دستگیر شده اند.

۷ — باپادگانهای ارسباران و قلعه برزند ارتباط بکلی قطع شده است، رسانیدن احتیاجات غیر مقدور است.

۷ — اعتبارات تیب هم که بوسیله بی سیم تبریز حواله شده، چون رمز کشف نمیشود بانگ پرداخت نمیکند.

۸ — نصرالله بورتچی با آنکه قریب بیست نفر از افراد مسلح مهاجمین را مقتول و یکصد قبضه تفنگ غنیمت گرفته بود، معیناً بنا بصلاحدید مقامات فعال مابشاء تامین گرفته و بفرقه دمکرات ملحق گردید.

۹ — در اثر عملیات اخیر کلیه رؤسای عشایر مرعوب شده و احتمال قوی می رود عموماً تسلیم بشوند.

۱۰ — رؤسای کارمندان ادارات کشوری مرعوب و تحت تاثیر تبلیغات فرار گرفته اند.

۱۱ — تیب درحقیقت بوضعیت بسیار بدی قرار گرفته، زیرا بقرار معلوم تأمین منظور مقامات شوروی در درجه اول موفقیت در منعه اردبیل است و بطوریکه حدس زده میشود، فرقه دمکرات مستقیماً به تیب حمله نخواهد کرد، در نظر دارند با تشدید تبلیغات بتدریج افراد و افسران را لاقید نموده، همانطوری که گردان ژاندارمری متلاش گردید، تیب را خود بخود متلاشی نمایند. مستدعی است تا زمانی که واحدهای تابعه بطرز تنگ آوری متلاشی نشده اند، تعیین تکلیف فرمائید. مورخه ۱۴ جاری

روحیه سربازان و اهالی آذربایجان

از روز بیست و چهارم آبان که میتوان آنرا روز آغاز قیام مسلحانه فرقه دمکرات دانست، تا روز بیست و هشتم آذر ۱۳۲۴ که پادگان رضاییه یعنی آخرین پادگان نظامی منطقه آذربایجان تسلیم شد، دوره مخصوصی را تشکیل

می دهد. در این دوره، وقایع و رفتار مردم و مأمورین دمکر آنها شایسته بررسی است. در این روزها، متجاسرین بدون آنکه حمله ای بیادگانهای مهم نظامی بنمایند، کلیه مساعی و کوشش خود را در تخریب روحیه افسران و افراد بکار میبردند و جدیت داشتند بدون آنکه زدو خوردی صورت بگیرد، نظامیان و زاندارها و پاسبانها را مجبور بنسایم کنند. اصرار بیگانگان در اجرای این امر دو علت برجسته داشت: نخست اینکه قتل سربازان و افسران تاثیر بسیار بدی در روحیه اهالی ایران و بخصوص آذربایجان می بخشد، بویژه اینکه بیشتر افسران و عموم سربازان آذربایجانی بودند و اقوام و دوستان عده ای از آنها در فرقه دمکرات عضویت داشتند. دیگر اینکه در صورت بروز زدو خورد، بیگانگان مجبور بودند سربازان خود را علناً وارد کارزار نسایند، زیرا افراد مسلح دمکرات فاقد قدرت نظامی بودند، و صورت بندی منظمی نداشتند. مهمتر از همه اینکه بیگانگان که شب و روز از این نهضت طرفداری می کردند و میخواستند آنها را بدنیای تمدن نهضتی حقیقی و متکی بملت ایران و توده آذربایجان نشان دهند، در صورت بروز زدو خورد و ادامه جنگ بکلی این امر غیر ممکن می شد. از طرف دیگر شوروپها که برخلاف مأمورین متفقین جنوبی در بعضی از نقاط وجهه خوبی داشتند سعی میکردند محبوبیت خود را تا حد امکان حفظ کنند.

بهر تقدیر در تمام این مدت کوتاه، مأمورین بیگانه جنگ تبلیغاتی شدیدی را در ایران و در تمام جهان بنظور پیشرفت مقاصد خود شروع کرده بودند. و دسته دسته خبرنگاران خارجی برای مشاهده اوضاع ایران و آذربایجان از نزدیک، باین کشور می آمدند.

در این هنگام اهالی شهرهای تبریز و رضایه و اردبیل روحیه مضطرب و نگرانی داشتند که تشریح و کیفیت روحی آنها و سربازان پادگان، از هر جهت لازم و قابل توجه است.

وضع شهر تبریز

امنیت مخصوص شهر تبریز، و اوضاع ظاهراً آرام آن در نتیجه حوادثی که

در سایر شهرها اتفاق می افتاد، بکلی دگرگون شده بود، در محلات لبالا و جنوب مقصودیه افراد ناشناس و مسلحی دیده می شدند که عصرها در خیابان پهلوی رو بروی کمیته مرکزی حزب دموکرات، عناصر غیر محلو و کسانیکه اهل شهر آنها را مهاجر و ناشناس میدانستند بوفور بنظر میرسیدند.

اداره شهر بانی و دژ بانی لشکر گزارشات گوناگونی مبنی بر ورود عده ای مهاجر در شهر داده بودند و مشاهده بعضی از افراد صحت گزارشات مزبور را برای اهالی تبریز تأیید میکرد.

• هنوز چند روزی از این مقدمات نگذشته بود که دو نفر از افراد مسلح بوسیله مأمورین شهر بانی دستگیر گردیدند، ولی فشار کمیته مرکزی فرقه دموکرات و رفتار مأمورین خارجی مانع باز داشت آنها شد و استخلاص این دو نفر در حقیقت بمنزله اولین اقدام برای آزادی حمل سلاح در شهر بود.

بر تعداد افراد ژاندارمی که از پاسگاههای دوردست جان خود را از دست دموکراتها نجات داده و گرسنه و تشنه بسمت شهر تبریز می آمدند، روز بروز اضافه میشد و این فراریها جز اخبار مخوف و دهشتناک، مبنی بر طرز رفتار فدائیان دموکرات و تعداد افراد ماجراجوی مسلح، تحفه جدیدی برای اهالی تبریز نمی آوردند.

مأمورین همسایه شمالی نیز در این روزهای اخیر، رفتار خود را تغییر داده و مثل روزهای اول بعد از حادثه شهر یور - در نزدیکی شهر دروازه های مخصوصی برپا کرده بودند و مسافرین و محمولات را با دقت زیاد بازرسی و بازرسی میکردند.

دولت، آذربایجان، افکار عمومی

دولت مرکزی و مأمورین آن در آذربایجان در قبال اقدامات دموکراتها و کسکی که بآنها میشد، بقدری متحیر و سرگردان گردیده بودند که در حقیقت میتوان گفت در مقابل اعمال فرقه دموکرات بکلی غافلگیر شده بودند. علت این آشفتگی در تهران و اوضاع پشت پرده آن بود. دموکراتها شب و روز برای پیشرفت مقاصد خود کار میکردند فعالیت

مینمودند ، در صورتیکه مجلس در تهران ، در اثر تحریک نمایندگان که با فرقه دمکرات سرورسی داشتند مشغول گفتگو و مشاجره و مباحثه بود هر يك از نمایندگان عمل دموکراتها را طور دیگری تشریح میکرد و راه حل مخصوصی برای وقایع آذربایجان در نظر میگرفت .

مأمورین دولت در تبریز اوقات خود را با تشکیل کیمپونها و در انتظار دستورات تهران میگذرانند . زیرا تهران دست تبریز را هم بسته بود .

افکار عمومی

برای اینکه خوانندگان اطلاعی از احساسات مردم آذربایجان در اوایل وقایع نسبت بدموکراتها در دست داشته باشند ، نگارنده احساسات هر طبقه ای را در ابتدای نهضت نسبت بدموکراتها تشریح میکند .

از آنجائیکه اهالی این کشور در سنوات گذشته کمتر در تعیین حکومت های خود شرکت داشته اند و بخصوص بعلمت اینکه مشروطیت ایران نسبت بسایر حکومت های پارلمانی بسیار جوان است ، لذا هنوز هم مردم ایران خود را مسئول انتخاب و شرکت در حکومت نمیدانند و بهمین جهت در مقابل پیش آمده ها ، دو تکت از مردم حالت انتظار و سکوت بنمود می گیرند و منتظر عاقبت امر میشوند ، البته دلیل دیگر این رفتار نیز خصلت مآل اندیشی عمومی و اثر وقایع تاریخی گذشته است .

در آذربایجان این اکثریت در حالیکه روش سکوت و انتظار نسبت باعمال دموکراتها را در پیش گرفته بود ، ابراز کینه و نفرت شدیدی نیز نسبت به آنها مینمود و بخصوص از آنجائیکه افراد ناشناس زیادی در بین دموکراتها دیده میشدند و بدبختانه سرجنابان حزب هم آنها بودند ، این موضوع مخصوصاً نفرت آنها نسبت بدموکراتها میافزود . طبقات بازرگانان و تجار و اصناف بکلی مخالف دموکراتها بودند . کارمندان فهمیده دولتی و روشنفکران و عموم کارمندان غیر آذربایجانی نیز مخالفت شدیدی نسبت بدموکراتها ابراز میداشتند ، البته غیر از عده زیادی از افراد این حزب که از مهاجرین و افراد عناصر محلی و غیر محلی تشکیل شده بودند ، عده ای از اهالی آذربایجان نیز در این حزب عضویت داشتند که رو بفرقه تصدّد

آن‌ها در کلیه شهرها بالغ بر ۵ هزار نفر بود، البته همانطوری که گفته شد بیشتر این افراد از مقاصد نهانی سران خود بی اطلاع و در روش حزب بی تاثیر بودند.

در آن روزهایی که از طرف ستاد ارتش بوسیله رادبو خطاب به لشکر آذربایجان رمز فرستاده میشد، شبها مردم دسته دسته در کنار رادبو جمع شده، شماره‌های رمز را با علاقه و آفری یادداشت نموده، سحرگاه در دفتر فرماندهی لشکر حاضر شده رمزها را برای استفاده لشکر تقدیم مینمودند و این وظیفه مختصر ملی را با نهایت علاقتندی و تأثر انجام می دادند.

پس از قتل مامورین شهربانی و اسائه ادب و توهینی که همه‌روژه از طرف فدائیان فرقه نسبت با افراد ارتش و افسران میشد، عده‌ای از معروفین و محترمین شهر اجتماعی نموده و در آن جلسه تصمیم گرفتند، جدا با مامورین دولتی همکاری کرده و در صورت لزوم دوش بدوش سربازان، با ماجراجویان مبارزه نمایند.

بر اثر این تصمیم، قریب ۱۵ هزار نفر از اهالی محلات مارالان ششکلان - شتربات و قسمتی از ساکنین سایر مناطق شهر چلووار های بزرگی را امضاء و مهر نموده و جداً حاضر برای مبارزه با ماجراجویان گردیدند. در بالای این چلووارها که امضاء شده بود، آیاتی از قرآن مجید مبنی بر جهاد نگاشته بودند.

در اینجا باید گفت افسوس و صد هزار افسوس که اوضاع طوری بود که کسی از این احساسات پاک و غرأیز وطن پرستی و میهن دوستی آن روز استفاده نکرد و آذربایجانی فداکار و جوان مرددا دست و پا بسته تسلیم حوادث کردند.

سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان بارها میگفت که اهالی محله « مارالان » تا بحال چندین بار بن مراجعه کرده و میگویند اگر اجازه بدهید ما این اوباشهای مسلح را خودمان با چوب و چماق از شهر خارج خواهیم کرد. واقعاً این احساسات قابل تقدیر بود.

تحولات سیاسی و نظامی در رضایه

در رضایه تیپ و فرمانده آن گرفتاری بیشتری داشتند. زیرارضایه شهر اقلیت هاست و گذشته از اینکه گروهی از ارامنه و آسوری ها و متجاسرین بیگانه پرست، داخله شهر را مختل میکردند. شهر از خارج نیز مورد تهدید کردها بود، کردها در رضایه و اطراف آن مرتکب فجایع بیشاری شده بودند و اهالی این شهر هنوز داستانهای دلخراشی از جنایات سیمتقو و دیگر کردها بیاد دارند. اهمیت دیگر شهر رضایه بواسطه نزدیکی با مرز های عراق و ترکیه و ارتباط با شوروی است.

سرهنگ زنگنه تنها امیدش متوقف بر اقدامات دولت و میهن پرستان شهر بود. زیرا در جنوب رضایه مهاجرت قرار داشت و این شهر که از واقعه شهریور باینطرف سربازی بخود ندیده بود، نمیتوانست برای تیپ رضایه روزنه امید باشد و پادگان این شهر نیز انتظار نداشت از جنوب قوای کمکی برای او برسد. فرمانده تیپ تنها نیروئی که در اختیار داشت قلوب پر عاطفه و مهربانان رضایه بود. مردم رضایه در آن روز نیز از تش رومی پرستید و حاضر بودند بهر قیمتی هست فداکاری نمایند و بسربازان کمک کنند. سرهنگ زنگنه نیز بمناسبت آزمایشی که در مدت فرماندهی خود در رضایه داده بود، مورد علاقه عموم اهالی آن شهر بود. رضایه، بطوری که اسناد نشان میدهد، در نقشه انقلابی بیگانگان آخرین هدف بشمار میرفت. زیرا مدارکی که بدست آمده و گزارشاتی که بنظر شما خواهد رسید نشان میدهد که فعالیت بیگانگان غیر از جهت اصلی که مانند همیشه از شمال بجنوب بسوده است، سمت مخصوصی از شرق بغرب داشت. باین ترتیب که شهر اردبیل مقدمه و هدف اصلی انقلاب بود و چون بیگانگان مدتی بود که اگراد اطراف شهر رضایه را بخوبی در دست داشتند، باین جهت در ابتدای نهضت فشاری باین شهر وارد نکردند، بلکه تمام مساعی خود را از ابتدای سال ۱۳۲۴ صرف مرعوب ساختن شاهسونهای میهن پرست و عشایر دولتخواه اطراف اردبیل و خلخال کردند.

فعالیت در منطقه عشایری اردبیل

بیگانگان پس از ورود بایران، هنگامیکه نقشه انقلاب استانهای شمالی

راطرح میگردند، متوجه بودند که عشایر بواسطه روح دلاوری و مبارزه، در صورتیکه بانیاتشان مساعدت نمایند، بهترین وسیله پیشرفت مقصود هستند و چنانچه مخالفت نمایند، انجام نقشه های شورشی بشوق خواهد افتاد، بهمین جهت کلیه بیگانگان در شمال و جنوب بهترین و زیرک ترین کارشناسان سیاسی خود را بناطق عشایری گسیل داشتند.

در اطراف رضایه و کردستان؛ بهات ضعف روحی عده ای از اکراد و بد رفتاری که در سابق با کردها شده بود، بیگانگان در انجام مقاصد خود موفقیت زیادی بدست آوردند. در حالی که در سرزمین شاهسونها، آرزو و آمالشان بهدفع مراد نرسید و این طایفه رشید و میهن پرست برخلاف انتظار بیگانگان، همانطوری که عموم ملیون انتظار داشتند، دست رد بر سینه بیگانه گذاشته و بوعده و وعید از جاده میهن پرستی و شرافت دور نشده و در طی طریق میهن پرستی دچار انحراف نگردیدند.

این قوم میهن دوست، در بر تو استادگی و جوانمردی که نشان داد، مورد عقارت رست و فشار قرار گرفت و از اول سال ۱۳۲۴ ناچار به مشاجره و جدال با مأمورین بیگانه و بیگانه پرستان شدند.

از گزارشی که روز هفتم اردیبهشت فرمانده تیپ اردبیل بلشگر ۳ آذربایجان داده که عیناً بستاندارش مضاعف گردیده است، مستفاد میشود که بیگانگان برای مرعوب ساختن رؤسای عشایر و در دست گرفتن آنها چه اقدامات و عناوین متوسل میشدند گزارش مزبور چنین است.

«بوسیله لشگر ۴ آذربایجان - قهسار ریاست ارتش - محترماً معروض میدارد، برابر گزارشات تیپ اردبیل، رئیس انتظامات پادگان شوروی روز ۱۱ جاری بمعیت یک کافر افسر و یک کافر سرباز شوروی بشکین شهر وارد کسپونی دائر بشکایت اهالی لاهرود و نقدی، از مأمورین ژاندارمری مرکب از فرمانده پادگان و فرمانده ژاندارمری و بخشدار محل تشکیل و مصدق بوده فرماندار ژاندارمری و بخشدار را برای مواجهه بمحل بیردنامبردگان امتناع نموده اند.

ضمناً قاتل شخصی را که یکساعت و نیم قبل از قریه نقدی کشته شده با اسلحه

از فرمانده بادگان تا آخر چهار روز واسته، که در صورت بی‌مبالاتی شخصاً بوسیله مامورین شوروی بدستگیری قاتل و استرداد اسلحه و جلب امیر اصلان که محرك این قتل میدانسته اند اقدام و حتی دولت شوروی امیر اصلان را که محرك این قتل میدانسته اند، از بین خواهد برد و فرزندان حاتم گیگلو را نیز در خارج تهدید و با سران حزب توده ملاقات و دستوراتی هم داده که صبح روز ۱۲ جاری باردییل مراجعت نموده با ستانداری ۳ اشعار گردیده که برای جلوگیری از دخالت مستقیم مامورین مزبور از مقامات شوروی اقدام لازم معمول دارد «چند روز بعد» فرمانده تیپ اردیبل که فضیلت‌های بیگانگان را بنا بوظیفه نظامی خود بهر آن گزارش میداده و مراقبت مخصوصی در وضع شاهسون‌ها نشان میداد، گزارش دیگری بتهران میفرستد.

از این گزارش که متن آن در زیر بچاپ میرسد، چنین استنباط میگردد که نظر بیگانگان از این اقدامات استفاده از عملیات آینده بود و همانطوری که فرمانده تیپ اظهار نظر میکند، مقصود بیگانگان تولید رعب و هراس در میان عشایر و تحمیل اراده خود بر آنها بوده است و بدین منظور بیاز داشت و تبعید آنها می‌پرداختند.

گزارش فرمانده تیپ اردیبل

ریاست ستاد ارتش - محترم‌آیرو شماره ۱۷۷-۲۴۳۶۶-۲۴ معروض میدارد که کلیه دستگیر شدگان (امیر اصلان - نصرت بیگ - بالاخان - بیوک فرض الله) غیر از امیر اصلان عیسی‌لو مرخص و بمشکین شهر معاودت نموده‌اند. طبق گزارش واصله از مجموع اقدامات معموله نیروی سرخ چنین استنباط میشود که نظر مقامات شوروی تولید رعب در داخله عشایر و این است که امیر اصلان و حاتم گیگلو تبعید آستورات آنها را اجرا نمایند؛ علت دستگیری امیر اصلان و تعقیب حاتم علی‌الظاهر اینست که نامبردگان فراریان شوروی را پناه داده و پنهان نموده‌اند.

فلا امیر اصلان بمعیت نوکرش ابراهیم نام از طرف دژبان شوروی بدون هیچ اتهامی بشهربانی تحویل و زندانی میباشد، از منزل مشارالیه دو قبضه تفنگ برنو و دیگری خفیف یک قبضه طپانچه و تیر فشنگ کشف و برده‌اند.

معلوم نیست اسلحه‌ها باجواز بوده‌اند، باغیرمجاز، درخانه بعضی میرسانند که اقدامات شوروی بدون توجه به واد پیمان منقده تولیدیاس و هیجان مخصوصی نموده و ممکن است منجر بوقوع حوادث سونی گردد، ابلاغ نظریه مبارک مورد استدعا میباشد. ۲۴۴۷۱۸۳

خلع سلاح پادگانها

عمل تقسیم اسلحه در میان متجاسرین و تردد افراد مسلح ناشناس در شهرهای آذربایجان و فشار به نیروهای انتظامی از روز پانزدهم آذر صورت وحشت آوری پیدا کرد.

در بسیاری از نقاط مثل اردبیل و مشکین شهر و مراغه پادگانها آزادی عمل خود را در شهر از دست دادند و در تقاطعی مثل تبریز و رضایه گفتگو از محاصره شهر بیان آمد.

گزارشی که سرهنگ دوم هاشم امین مامور انتظامات ارسباران از اهر میدهد، شدت عمل متجاسرین را در این روزها بخوبی نمایان میسازد و این گزارش که در زیر از نظر شما میگذرد، روز ۱۵ آذرماه بفرمانده لشکر آذربایجان در تبریز داده شده است.

خیلی فوری از اهر به تبریز

فرماندهی لشکر - مداخلات پادگان شوروی در تقویت و تشریک و پشتیبانی بنا بر اجویان زیاد، روحیه اهالی ضعیف وحشت و اضطراب بین مردم حکمفرما، طبق شایعات اسلحه بین آنها توزیع و حتی لباس سرباز شوروی پیادگان شوروی حمل و شب قبل مامورین شوروی دکا کین سیر پادگان شوروی و ژاندارمری را وادار به بستن نموده و چراغ‌های عابرین را خاموش می‌کنند.

از حزب توده نماینده ژاندارمری اعزام و تکلیف تسلیم را نموده و مورد تهدید قرار داده‌اند.

روحیه ژاندارمری بواسطه نداشتن مهمات کافی و آب و آذوقه در محل فعلی و عدم اعتماد بعضی افراد و همچنین استماع جریانات سراب و میان و مراغه

و غیره خیلی ضعیف و در صورت محاصره به بلل فوق سه چهار روز بیشتر مقاومت نخواهد کرد .

فرمانده ژاندارمری کتباً گزارش میدهد با این وضع مقاومت مقدور نیست و تقاضا نموده برای جلوگیری از تلف شدن افراد و تسلیم اسلحه و مهمات شبانه یکی از مراکز مقاومت تبریز یا اردبیل حرکت نماید .

با اینکه دستور مقاومت تا آخرین نفر و آخرین فشنگ بژاندارمری داده شده وضعیت عمومی را بدینوسیله از لحاظ مبارک گذرانیده ، صدور دستور مقتضی مورد استدعا است . ۲۴ ر ۹ ر ۱۵

در تهران ، پس از وصول این تلگراف و گزارشات تأثر آمیز ، ستاد ارتش که خود را با اوضاع بسیار وخیمی رو برو میدید ، دستور فوری زیر را ضمن یک تلگراف خلاصه به پادگان های آذربایجان مخابره کرد . « ۹ ر ۱۵ - لشکر آذربایجان - تبریز - اردبیل - رضائیه مراقبت نمائید آذوقه یک ماهه همیشه در سر بازخانه باشد - رئیس ستاد ارتش سرلشکر ارفع »

از طرف دیگر ، در چنین روز هایی در شهر رضائیه تردد دو نفر از افراد مسلح جلب توجه مأمورین انتظامی را مینماید و هنگامی که بقصد دستگیری آن ها سر بازان به تعقیب میپردازند ، افراد مزبور بداخل عبارت کمیته فرقه دموکرات میگریزند و بر اثر این عمل سر بازان ناچار به تیراندازی میشوند . پس از تیر اندازی سر بازان ایرانی ، کماندات شوروی مداخله کرده و یکی از سر بازان را خلع سلاح میکنند ، جریان این واقعه را فرمانده تیر ، رضائیه ضمن گزارش زیر با اطلاع فرمانده لشکر آذربایجان می رساند .

ارد رضائیه - تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر - محترم مأمورین میدارد . ساعت ۱۰ روز ۱۵ ماه جاری موقعی که بامعیت رئیس ستاد بر حسب اطلاع قبلی مشغول مخابره حضوری با ریاست دارائی ارتش بودیم ، اطلاع رسید دو نفر سر باز گشتی بیک نفر غیر نظامی مسلح به تفنگ برخورد و دو حین اینکه بنامبرده ایست میدهند ، ناگهان مشارالیه بداخل اداره دمکرات فرار و سر بازان دو تیر بطرف وی شلیک مینمایند که بدیوار داخل فرقه اصابت مینماید .

در این هنگام کماندان شوروی با چند نفر از سربازان مربوطه گشتی شوروی حاضر و عده از عمال فرقه باطنیانچه بطرف سربازان حمله میکنند که کماندان بخلع سلاح سربازان اقدام؛ ولی سربازان از دادن اسلحه خودداری، بالاخره یکی از سربازان را خلع سلاح و سرباز دیگر جداً خودداری می- نماید که در این اواسط دژبان رضاییه کماندان را مورد اعتراض قرار داده و بالاخره نزدیک کماندانی اسلحه سربازان را پس میگیرد.

ضمناً بعرض میرسانده در این موقع کنسول شوروی نزدیک فرقه در مطب دندانسازی مشغول معالجه بوده که در همان روز این جانب بکلی بدخالت مأمورین شوروی در کارهای داخلی با مقامات شوروی وارد مذاکره و کماندان علت اخذ اسلحه را بمنظور خطرات محتمل نسبت بکنسول که نزدیک محل واقعه در طبقه دوم مشغول معالجه بوده اظهار نموده

۱۹۹۴۸ - ۲۴۹۹۱۹

اشغال مشگین شهر

قتل عام افسران و سربازان

مشگین شهر، از نقاط مهمی است که از لحاظ حفظ ارتباط تیب اردبیل و لشکر تبریز بایکدیگر و همچنین رابطه نظامی این پادگانها با عشایر شاهسون دارای اهمیت زیادی است.

متجاسرین پس از آنکه سراب را متصرف گردیده و رابطه تیب اردبیل و لشکر تبریز را قطع کردند، مشغول اجرای برنامه های تبلیغاتی خود شدند و دست بچنگ اعصاب شدیدی بر علیه نیروهای انتظامی زدند. بطوریکه در نتیجه، این قبیل فعالیت ها موفق بانحلال ژاندارمری و شهربانی اردبیل شدند. در این هنگام چون از نفوذ تیب در بین شاهسونها و سرسختی افسر مأمور عشایری اطلاع کاملی داشتند و میدانستند ممکن است فرمانده تیب بوسیله افسر عشایری خود، سروان ادیب امینی که در مشگین شهر اقامت دارد شاهسونها و ادار بقیام سازد، لذا بانمام قوا برای محو پادگان مشگین شهر و قتل سروان ادیب امینی دست بکار شدند، حمله بمشگین شهر در شب ۱۸ آذر انجام گرفت.



ستوان یکم اردبیلی
فرمانده ژاندارمری مشکین شهر

فائق آمدند . ستوان یکم اردبیلی را دستگیر و با ۱۱ نفر ژاندارم خلع درجه نموده و باطرز مخصوص ، خارج از انسانیت ، تیرباران کردند .

خبر فرار اردبیلی و پوشیدن لباس زنانه صحت ندارد . برعکس نامبرده شجاعت کاملی بخرج داد و تا جائیکه مقدور بود در مقابل اشرار ایستادگی کرد . تلفات اشرار در این مصادمه بقدری زیاد بود که بانتقام آن بلافاصله ستوان اردبیلی و سایر ژاندارم هارا تیرباران و قطعه قطعه کردند .

نامبرده در دو ساعتی که دستگیر شده بود دشنام و تهمت زیادی شنید و چند بار کتک خورد . آخر الامر با عصبانیت و سر بلندی گفت من طاقت شنیدن این همه فحش و دشنام را ندارم ، مرا بکشید .

مرحوم اردبیلی را بقدری گلوله زده بودند که غسل و انجام مراسم عادی مذهبی نیز درباره اش ممکن نبود .

دمو کراتها پس از تسلیم ژاندارمری ، با تمام قوا شروع بحمله بسر بازخانه کردند . حلالتی که فدائیان فرقه دمکرات بسر باز خانه نمودند ، شدیداً دفع شد و تلفات سنگینی بآنها وارد آمد . باید دانست که ستوان یکم صدوقی

سقوط پادگان این شهر و زد و خوردی که در این نقطه واقع شد ، چون تا اندازه ای اهمیت دارد ، لازمست اشاره ای بآن شود . محاصره مشکین شهر با ۲۷ کامیون عملی شد . از افسران فراری همدست دموکراتها کسانیکه در اینجا دیده شدند ، سروان قاضی اسدالهی و سروان رصدی اعتماد بودند . فرماندهی ژاندارمری این شهر با ستوان یکم اردبیلی بود . فدائیان فرقه دمکرات در تصرف این شهر بیب دستی بکار بردند ، ژاندارمری مقاومت کاملی کرد ، ولی بالاخره مهاجمین با استعمال بسبهای دستی در ساختمان ژاندارمری رخنه کرد مو بر معدودی ژاندارم

فرماندهی گروهان (۹۰) نفری مشکین شهر را بهمه داشت .

دمو کراتها چون از حملات خود نتیجه ای نبردند ، بحيله متوسل شدند . توضیح آنکه سروان ادیب امینی رئیس انتظامات عشایری را که توقیف کرده بودند ، مجبور نمودند نامه ای نوشته و ضمن آن دستور تسلیم الملاح و ترک مقاومت را بدهد . فرمانده گروهان ستوان صدوقی باین نوشته که گویاجملی بود ، ترتیب اثر نداد ، تا اینکه ستوان درم شهر دوست که بدمو کراتها دمساز وهم آهنگ بود واسطه صلح شد . دمو کراتها قرآنی مهر کرده قسم خوردند که باتسلیم شدن کسان کاری نداشته باشند . چون ژنرال مری تسلیم شده بود و امید



ستوان یکم صدوقی
فرمانده پادگان مشکین شهر

رسیدن کمک هم از هیچ محلی درین نبود ، با این شرط که بجان افسران و سربازان صدمه ای نرسد ، افسران مزبور شرایط تسلیم را قبول کردند . فداکاران فرقه دمکرات بلافاصله بمحض اینکه ستوان صدوقی وستوان شعی و اسوار دوم هوشیار که دونفر اخیر سمت فرماندهی دسته را داشتند از سربازخانه خارج شدند هر سه نفر را از پشت سر مقتول ساختند و سپس عباسقلی اربابزاده و سروان ادیب امینی و دونفر استوار دیگر را به (کن: ره: سی) بکفرسخی برده و باطرز فجیعی کشتند . سروان ادیب امینی چون انگکشر طلایمی در دست داشت اشرار انگکشتش را نیز بریدند .

از این چهار جنازه ، دمو کراتها دو جنازه را طوری در خاک کرده بودند که پاهای آنها در هوا بود .

طرز استقرار واحدهای پادگان تبریز
نیروهای انتظامی آذربایجان کمتر از تعدادی بود که همه تصور می کردند . بدتر از همه ایسکه ادارات و واحدهای این لشکر غیر متمرکز بودند .

لشکر تبریز در قسمت جنوب خیابان شاهپور در نزدیکی باغ شمال دارای



سروان ادیب امینی
افسر عشاری مشکین شهر

ساختمانها و عمارات مفصل و متعددی بود که بخوبی میتوانست نیاز مندبهای يك لشکر کامل دوره بیست ساله، یعنی لشکریکه از ۱۵ الی ۱۷ هزار سرباز تشکیل میشد، از حیث جا و مکان تامین نماید . بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی در این ساختمان ها اقامت نمودند، لشکر سوم، یعنی سربازان ایرانی ناچار شدند از ساختمان ها و مساکن معمولی استفاده نمایند .

لشکر تبریز، یعنی هنگ بیاده مورد بحث، در نزدیکی دروازه تهران در عمارتی که سابقاً پرورشگاه بود قرار داشت . گردان مهندس و پارک توپخانه آن هم در عمارت دیگری بود .

از همه بدتر اینکه ستاد لشکر، یعنی ستادیکه در حقیقت مغز و عصب لشکر است، در یکی از کوچه های فرعی کوی معروف صدر در منزل نامناسبی قرار داشت . اهالی شهر تبریز تعداد لشکر را بیش از آنچه که بود مینداشتند و ارقام ده هزار و ۲۰ هزار را در خصوص آن ذکر میکردند . ستاد ارتش نیز گاه و بیگاه از قدرت تدافعی این لشکر و موفقیت آن صحبت میکرد، البته از لحاظ تبلیغات و برای مرعوب ساختن اشرار و ماجرا-جویان این کار عمل خوبی بود . ولی از لحاظ حقیقت تلخی که این لشکر و کلیه اهالی آذربایجان میبایستی دیر یازود با آن روبرو شوند . کار مناسبی نبود و همان طوریکه دیدیم پس از تسلیم لشکر، این موضوع ناگهان افکار عمومی را چنان با تعجب و حیرت متوجه خود کرد، که عموم مبهوت و غافلگیر شدند .

قتل عام ژنرالها و سربازان و افسران در سراب و میانه، در روحیه لشکر ۳ اثر غریبی کرده و نه تنها آن ها را نگران نکرده بود، بلکه سربازها را شدیداً بر علیه دموکراتها تحریک نموده بود . رویهمرفته روحیه سربازان بسیار قوی و در واقع قابل تقدیر بود . باید دانست که سربازان این روحیه را مدیون فعالیت فرمانده لشکر یا ستاد ارتش نبودند،

بلکه این روحیه مولود ایمان مذهبی و حس ملیت و تاریخ سه هزار ساله این کشور است. در آن روز هائیکه دموکراتها خیال حمله بسربازخانه را داشتند و قریب یکماه از تاریخیکه سربازها هر شد بالباس و تجهیزات در سربازخانه می خوابیدند و جنگ عصبی شدید را تحمل میکردند، میگذاشت. من بایکی از سربازان شاهسون که در مقابل استانداری نگهبانی میداد و برای استراحت و تعویض پست تازه بداخل پاسدارخانه آمده بود، ملاقات کرده گفتم «دموکراتها همه مسلح هستند و ممکن است امروز و فردا بسربازخانه حمله کنند، در آن صورت توجه میکنی؟ سرباز با کمال سادگی گفت: آقا بخدا یکماه است من شب و روز در انتظار حمله اینها هستم ولی این ۵۰۰۰ ها جرئت نمیکند جلو بیایند، گفتم اشتباه میکنی شاید اینها زیاد باشند و بخواهند یکمرتبه حمله کنند در آن صورت توجه میکنی؟ فرامیکنی یا تسلیم میشوی، یا میمانی، تا کشته شوی؟

سرباز شاهسون بی اختیار نگاهی بمن کرد و در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر شده بود گفت: «من آبرودارم، من شاهسون هستم، اگر فرار کنم، فایده من بامن حرف نخواهند زد و مرا از ایل خود بیرون خواهند کرد. من بقرآن قسم خورده ام. اگر خیانت کنم در دنیا و آخرت سزا افکنده خواهم بود، ولی اگر بمانم شهید میشوم و طایفه ام سر بلند میشود.» اینها و امثال دیگر نمونه های درخشانی از روح پر استقامت و جوانمردی و فداکاری ایلات و افراد آذربایجانیهای وطن پرست بود.

دوروز قبل از تسلیم پادگان تبریز، مردم این شهر ناظر عملیات و رفت و آمدهای زیادی در قسمت غربی باغ شمال و سربازخانههای شوروی بودند. صبح روز سه شنبه صدای رگبار مسلسل شنیده شد. از دو ساعت بعد از ظهر آن روز، آتشبارهای نیروی شوروی حالت مخصوصی بخود گرفتند، ظاهر عمل این بود که شورویها قصد مانوری دارند. یا اینکه برای عملیات و پیش آمدهای غیر مترقبه خود را حاضر کرده، در سربازخانه با فرمان و سربازان از طرف فرماندهی لشکر گفته شده بود که ممکن است سربازخانه مورد هجوم عناصر و واحدهای منظمی، مثل واحدهای آتشبار و افراد نارنجک

انداز قرار گیرد ، آیا حاضرید با این وضع جنگیده مبارزه نمایید؟
 سربازها جواب داده بودند ، اگر ۵۰ آتش بارهم آتش خود را
 متوجه سربازخانه کند ، گذشته از اینکه بیعی نخواهیم داشت ، حاضریم در
 اولین فرصت حمله متقابل کنیم .

این وضع روحی افسران ، بخصوص سربازان سرسخت لشکر بود .
 هنگامی که پادگان تبریز اسلحه را بزمین گذاشت ، سربازها در آن
 شب شوم رو بفرماندهان خود کرده گفتند «اگر فرمانده ما خیال تسلیم داشت
 پس چرا ۲۹ روز تمام مارا در میان برف بحال حاضر بچنگ نهداشتنده؟»
 بارو حیه نیرومند و گذشته پرافتخاری که سربازان لشکر ۳ آذربایجان
 داشتند ، بناسبت فشار نیروهای خارجی و دخالت بی اندازه مأمورین اجنبی
 و خطر احتمال بروز جنگ بین دو کشور وحتى چند کشور بالاخره بطوری
 که خواهید دید ، پادگان تبریز تسلیم شده .

ستاد ارتش عقیده داشت که لشکر نباید بهیچ قیمتی سلاح بر زمین
 گذاشته ، تسلیم متجاسرین شود . ولی لشکر دفاع در مقابل حملات متجاسرین
 را امکان ناپذیر میدانست و بیش از آنچه که در تهران تصور میکردند ،
 از وقوع زود خورد بین نیروهای مسلح ایران و سربازان بیگانه بیم داشت .
 اختلاف عقیده تهران و تبریز و استنباط مختلف و متضاد این دو مرکز
 نظامی ، از تلگرافیکه فرمانده لشکر بشرح زیر بعنوان مقامات نظامی
 ارتش مخابره کرده است ، مشهود میگردد .

تهران - ستاد ارتش

«چون از دستور صادره چنین مستفاد میشود که هنوز مرکز با تمام
 گزارشاتی که لشکر داده وارد باوضاع آذربایجان نیست و ممکن است با
 اجرای دستورات صادره محظوراتی پیش آید که ضرر جبران ناپذیری متوجه
 کشور گردد ، لذا پیشنهاد میکنم فوری یک کمیسیون عالی برای بررسی
 وضعیت آذربایجان با هوایسا عازم تبریز والا اینجانب طبق مصالح کشور
 در محل هر اقدامی را لازم دانستم عملی خواهم نمود.»

موضوعی که در این تلگراف مورد توجه قرار میگردد ، دو نکته است

یکی اینکه فرمانده لشکر تقاضای اعزام کمیسیون نو را برای بازرسی می نماید. این تقاضا تقریباً تقاضای محالی بود. زیرا در جامیک راهها قطع شده و ارسال یک ورق کاغذ رسمی ممکن نبود، حرکت یک کمیسیون چطور عملی بود؟ نکته دیگر اینکه فرمانده لشکر در عین حال که میخواست اختیارات تامی از مرکز اخذ نموده و از خود سلب مسئولیت کند، بیسبب نبود که ستاد ارتش یا مرکز راهم مرعوب و تهدید کند. ستاد ارتش بتلگراف مسزبور جواب زیر را داد :

«تبریز - مقصود از دستورات صادره کدام دستور است. صریحاً تعیین ننماید، تشخیص مصالح کشور نه با فرماندهان لشکر و نه با ستاد ارتش است، بلکه بایست دولت مییاشد. مازام که استانداری اعزام نشده بود، شما حق داشتید باتوجه بهوقیعت دستورات دولت را اجرا ننماید، ولی حال که جناب آقای بیات بمحلل وارد شده اند، وظیفه شما اینست که نظریاتیکه دارید، بمعظمه اظهار کنید و چون نماینده رسمی سیاست دولت در آذربایجان شخص استاندار مییاشد، هر دستوریکه جناب نخست وزیر به معظمه در بر قراری امنیت داده اند، باید اجرا شود، موضوع اعزام کمیسیون عالی هم بهرض میرسد.»

دستور حرکت لشکر بتهران

در این روزها که آذربایجان دچار تحول خونینی شده بود، بیس و صدا و آرام، در قصر سلطنتی تهران، پیوسته جلساتی بریاست اعلیحضرت هایبونی، برای جلوگیری از غائله آذربایجان تشکیل میگردد و اعلیحضرت هایبونی لفظه بلفظه بوسیله ستاد ارتش از جریانات آذربایجان مطلع شده، دستورات لازم صادر میگردد. بالاخره در شب ۲۲ آذر دستور حرکت لشکر بتهران داده شد. ولی فرمانده لشکر بهیچوجه آنرا قبول نکرد و عین ممکن تشخیص داد. دستور برا که مرکز برای حرکت لشکر بتهران شب ۲۲ داده بود، بقرار زیر است.

«بفرموده مبارک اعلام میدارد. در صورت امکان بانبرو بشکل ناکهانی از راهیکه بوسیله بیگانگان مسدود نشده، شبانه با استفاده از ارتفاعات

سهند و شاهین دژ، سمت گردستان حرکت نمایند. در صورتیکه چنین عملی ممکن نباشد، در خود سر بازخانه سنگربندی و در قابل متجاسرین در صورت حمله به سر بازخانه دفاع نمایند و باین منظور خوار بار لازم را متمرکز نمایند.

پیشنهادات پبشه‌وری بسرتیپ درخشانی

فرمانده لشکر تبریز ضمن تلگرافاتی که در روز ۲۱ آذر به تهران کرد، از دولت تقاضا نمود اجازه دهند از روی مصلحت با پبشه‌وری و سایر رهبران حزب دموکرات وارد مذاکره و حتی همکاری شده لشکر را ظاهراً در اختیار آن‌ها بگذارد. ستاد ارتش با این تقاضا جداً مخالفت نموده و جواب میدهد:

«لشکر ۳ - در این موقع که جناب استاندار تبریز تشریف آورده‌اند، مسئولیت امر از نظر سیاسی طبق دستورات دولت با استاندار است، ولی اجرائیات آن بعهده نیروی انتظامی میباشد. لازم است در موضوع اجرای عملیات همان طوریکه قبلاً دستور داده شده، شدیداً متجاسرین را سرکوبی کنید.»

اینک برای آنکه تکراری نشده و وسیله تصدیق خوانندگان محترم فراهم نشود، اوضاع روز بیست و دوم آذرماه، یعنی آخرین روزی که لشکر هنوز بحال خود باقی مانده و تسلیم نشده بود، از نظر میگردانیم و دستوراتی را که ستاد ارتش بلشکر داده است و تقاضاهای لشکر آذربایجان را شرح میدهم. عصر روز پنجشنبه بیست و دوم آذرماه، آقای بیات بسمت تهران عزیمت نمودند. شهربانی و ژاندارمری هم تسلیم شدند (در این جا باید دانست که سرتیپ درخشانی ضمن گزارشی که بستاد ارتش تقدیم نموده مسئولیت تسلیم ژاندارمری و شهربانی را بعهده استاندار گذاشته و نوشته است که این دو نیروی انتظامی بر حسب دستور آقای بیات اسلحه را زمین گذاشتند) و فقط لشکر در محوطه خود مسلح باقی مانده بود.

ساعت ۷ عصر، سرتیپ درخشانی بای سیم مطالب زیر را بستاد ارتش مغایره نمود: «هیچگونه مقاومتی از طرف لشکر ممکن نبوده و بی‌چوجه مفید

فایده نخواهد بود . جز موافقت بانظر آن‌ها چاره‌ای نیست . استانداز نیز همین نظریه را داشت « ۷ عصر »

ستاد ارتش جوابی بشرح زیر میدهد :

« لشکر - منظور از موافقت بانظر آنها یعنی چه ؟

فرمانده لشکر برای توضیح کلمه موافقت و تشریح وضع خود تلگراف زیر را مخبره کرد .

« با مذاکراتی که شخصاً با پشه وری نمودم دو پیشنهاد نمودند ، یا همکاری یا جنگ ، همکاری هم باین طریق خواهد بود که چند روز بوسیله چند نماینده در داخل افسران و افراد لشکر تبلیغاتی نموده و بعد افسران قسم یاد کنند که باستقلال ایران و خودمختاری آذربایجان خیانت نکنند . بعد تمام اسلحه و سازبان لشکر باین طریق پابرجا و فداان مرخص خواهند شد و تا موقعی که حکومت مرکزی خودمختاری آذربایجان را شناسد ، ارتباط لشکر با مرکز باید قطع بوده و بعضی شناسائی حکومت آذربایجان لشکر تحت امر مرکز خواهد بود .

تا ساعت ۲۴ امروز ضرب‌الاجل و وقت تعیین فوری تکلیف تعیین فرمائید . قطعاً چند ساعت دیگر حمله بسر بازخانه شروع میشود ۲۲ ۲۳ ۲۴ »

ستاد ارتش اینطور جواب میدهد :

« باید پسرش هیئت وزیران برسد پاسخ در حدود دو ساعت دیگر داده میشود . »

در طول این مدت فرمانده لشکر بار دیگر این پیشنهادی را که از طرف دموکراتها برای پذیرفتن ریاست لشکر آذربایجان بایشان شده بود بشرح زیر با اطلاع ستاد ارتش میرساند .

« پیشنهاد میکنند چون بنده آذربایجانی هستم ، ریاست ارتش را بعهده بگیرم . اگر اعلی حضرت همایونی اجازه فرمایند شاید بدین ترتیب فعلاً از محو لشکر جلوگیری شود . »

درقبال این تلگراف و تلگراف دیگری که راجع بتسلیم و موافقت با دموکراتها بتهران مخبره شده بود ، مقامات نظامی تهران دستور ذیل را میدهد :

البته شرافت نظامی و استقلال کشور بهیچوجه اجازه چنین تسلیمی را نمیدهد. خود شا با کلیه افسران لشکر بر مرکز حرکت نمائید. افراد و گروهیان نیز بایستی مرخص و اسلحه آنها معدوم شود. هتلهای تیپ های اردبیل و رضائیه طبق دستورات قبلی در مقابل ماجرا - جویان ایستادگی نمایند و این دو تیپ هم از این بعد مستقیماً به مرکز مراجعه کند.

عصر روز پنجشنبه بیست و دوم آذر هیئت وزیران جلسه فوق العاده خود را تحت ریاست آقای حکیم الملک حکیمی تشکیل داد. موضوع پیشنهادات فرمانده لشکر تبریز و دستورات و نظریات ستاد ارتش مطرح گردیدند. در این جلسه که زنده وزیر جنگ و سر لشکر ارفع رئیس ستاد ارتش نیز حضور داشتند، اطراف و جوانب امر از لحاظ دفاع یا تسلیم مطرح و بالاخره پس از مذاکرات بسیار با کثرت آراء در باره تسلیم لشکر با شرایطی که تقاضا شده بود موافقت حاصل شد و در نتیجه از طرف مقامات نظامی مسئول تهران، تلگراف زیر که میتوان آنرا آخرین دستور قطعی مرکز دانست بلشکر آذربایجان مخابره شد :

« تبریز - فرمانده لشکر ، مطابق اعلام رسمی جناب آقای نخست وزیر در جلسه چهارشنبه ۲۴-۹-۲۹ مجلس شورای ملی ، دولت این قیام مسلحانه را که برخلاف قانون اساسی و بر علیه ملت ایران است برسمیت نمیشناسد .

بنا بر این اصولاً باید مقاومت نه و د . شورائی از افسران خودتان تشکیل بدهید و متن بیان آقای نخست وزیر را اظهار بکنید ، اگر مطابق تشخیص شما ، مقاومت غیر مقدور است ، خود شما و افسران بنهران حرکت نمائید . ساعت ۳۰-۳۰-۴۰ عصر ۲۴-۹-۲۹ »
فرمانده لشکر در مقابل این دستور تلگراف زیر را به ستاد ارتش مخابره مینماید و ضمناً دستوری را که از طرف مرکز برای دفاع داده شد بود رد کرده غیر عملی میدانند .

« الساعه دو نفر نماینده آنها آمده اظهار میداشتند ، افسرانیکه با ما

کار کنند میتوانند در کار خود باقیانده کسانی که مایل نیستند، تحت تأمین
بهر نقطه مایل باشند میتوانند بروند، خروج از سر باز خانه بهیچوجه امکان
ندارد، مقاربت در مقابل چندین برابر عده موجوده نتیجه محو تمام نیرو و
آنچه باقیانده، بطوریکه در مشگین شهر عمل کردند، باقیانده افسران
اعدام خواهند شد. چنانچه برای کشور مفید باشد حاضریم. «
موضوعی که بعد ها مورد توجه ستاد و دادرسی ارتش قرار گرفته،
این بود که سرتیب درخشانی بین ساعت ۸ و ۹ کجا بوده است و چرا قبل از
وصول دستور مرکز تسلیم شده است.

اعلامیه ای که بوسیله سرتیب درخشانی و پیشه وری در خصوص تسلیم
و تعیین تکلیف لشکر تنظیم شده بود در ساعت ۸ امضا گردیده است.
در ساعت ۸ ر۵ رئیس ستاد لشکر آذربایجان و فرمانده هنگ ۷ پیشه
دستگاه بی سیم بوده و راجع به وضعیت لشکر و موقعیت فرمانده آن و
روحیه افسران تلگراف زیر را به ستاد ارتش مخابره کرده است:

فرمانده لشکر در عمارت استانداری که فعلاً هیئت دولت آذربایجان
در آنجا تشکیل یافته رفته اند، افسران به پیشنهاد امروز حاضر به همکاری
با حزب دموکرات نشده اند. رئیس ستاد لشکر ساعت ۲۰-۲۲-۹-۱۳۲۴
تلگراف آخر ستاد ارتش پس از مراجعه با آقای نصرت وزیر و کسب
تکلیف از ایشان، در ساعت ۹ مخابره شده است و تا این تلگراف در تهران
بصورت رمزد درآمده مخابره شده و در تبریز کشف شده است، مسلماً نیم
ساعت وقت لازم داشته و باین ترتیب در ساعت ۹ ر۵ بدست سرتیب درخشانی
رسیده است، در صورتیکه ایشان بقرار معلوم قریب یک الی یک ساعت و نیم قبل
قرار داد تسلیم را بسته بودند.

صورت جلسه ای که برای تسلیم لشکر با حضور عده ای از افسران
لشکر تبریز تشکیل گردیده در زیر چاپ میشود، این جلسه در ساعت ۹ بعد از
ظهر تنظیم گردیده، در حالیکه قرار داد در ساعت ۲۰ امضا و انتشار یافته بود.
صورت جلسه

« کمیسیون در ساعت ۲۱ روز ۲۲ آذر ۲۴ با حضور افسران ارشد
حاضر در موضع دفاعی هنگ (۷) تبریز در مقرر فرماندهی لشکر تشکیل، پس از

اینکه فرماندهی لشکر وضعیت نظامی و سیاسی منطقه را تشریح و اظهار عقیده فرمودند که دفاع در این موضع اگر هم چندان بطول بکشد، بالاخره محکوم به فناست و نتیجه هم از این دفاع به نفع کشور نخواهد داشت، لذا مطابق دستور تلگرافی حضوری ساعت ۸:۳۰ افسران امضاء کننده زیر با عقیده تیمسار فرماندهی لشکر با اظهار اینکه باید شرط شود که افسرانی که میخواهند بهر نقطه کشور بروند از طرف حزب دموکرات سلامتی خود و خانواده آنها تضمین بشود، راجع به ترك مقاومت و حرکت افسرانی که مایل باشند از تبریز خارج شوند موافقت و این صورت جلسه را امضاء نمودند.

فرمانده لشکر آذربایجان سرتیب درخشانی

سرهنگ شاهنده - سرهنگ مدبر - سرهنگ وره رام - سرهنگ موقی
سرهنگ منصوری (امضاء نکرده) - سرهنگ ۲ کلانتری - سرهنگ ۲ بهار - سرهنگ
۲ خطیب شهیدی - سرگرد مظاهری - سرگرد مهرداد (امضاء نکرده)
سرگرد امینی - سرگرد دکتور یرمونت - سرگرد امامی - سرگرد پایگان
(امضاء نکرده)

قرارداد درخشانی - پشه‌وری

فرمانده لشکر آذربایجان در پیرو تلگرافات ستاد ارتش، بانمایندگان دموکراتها یعنی دکتور جاوید الوهامی، با حضور سرهنگ شاهنده معاون لشکر، در عمارت استانداری وارد مذاکره شده، بعد از ختم این جلسه، با تلفن با پشه‌وری مذاکراتی مینماید، نیمساعت بعد پنبه‌ای از طرف فرقه دموکرات حاضر میشود و بالاخره در ساعت ۸ بین سرتیب درخشانی و پشه‌وری قراردادی بشرح زیر منعقد و بصورت اعلامیه در بین واحدهای لشکر و اهالی شهر توزیع می شود:

متن قرارداد پشه‌وری - درخشانی

« چون از طرف مجلس ملی آذربایجان دولت داخلی آذربایجان مأمور حفظ امنیت آذربایجان میباشد.

برای اینکه هیچگونه سوء تفاهمی از نظر حفظ آرامش پیش آمد نکند و برادر کشی نشود، مذاکرات و مشاوره‌های متعددی با فرماندهی لشکر ۳

بمیل آمده، پس از چندروز تبادل افکار، بالاخره در تاریخ ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۲۴ ووز ۵شنبه ساعت ۸ر۵ بعد از ظهر تیمسار سرتیپ درخشانی نظر خود را دایر بر موافقت زمین گذاشتن اسلحه و همکاری پادگان تبریز و حومه با هیئت دولت آذربایجان اعلام و بقصد قراردادهای زیر موافقت نمودند:

۱ - از طرف پادگان مقیم تبریز آقای سرتیپ درخشانی و از جانب هیئت دولت داخلی آقای سید جعفر پیشه‌وری تعیین و شروط مشروح را امضاء نمودند

۲ - هر يك از افراد پادگان تبریز نباید تا دستور ثانوی از محوطه سربازخانه خارج شوند و دولت داخلی وسایل زندگانی و معاش آنها را فراهم خواهد آورد .

۳ - کلیه تسلیحات باید در انباری جمع آوری شده و بوسیله اشخاصی که از طرف دولت داخلی آذربایجان تعیین میشود ، محافظت خواهد گردید .

۴ - هر يك از آقایان افسران که مایل باشند میتوانند به مسنط الراس یا نقاط دیگری که در نظر دارند مسافرت نمایند و دولت ملی حاضر است در حدود امکان وسایل مسافرت آنان را فراهم نماید.

۵ - افسرانی که مایل به همکاری شده و بخواهند در ارتش آذربایجان خدمت نمایند ، پس از انجام تحلیف و مراسم سوگند هیئت دولت آنها را بخدمت پذیرفته و وسایل زندگانی آنان را تامین خواهد نمود .

۶ استواران و گروهبانیان و سایر افراد پادگان پس از انجام مراسم تحلیف و سوگند وفاداری ، اسلحه آنها مسترد و مشغول ادامه خدمت سربازی خود خواهند شد .

۷ - این قرارداد در دو نسخه تهیه و پس از امضای امضای آقای سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان از یک طرف و آقای سید جعفر پیشه‌وری رئیس هیئت دولت آذربایجان از طرف دیگر مبادله گردید .

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان - سرتیپ درخشانی
رئیس هیئت دولت داخلی آذربایجان - سید جعفر پیشه‌وری

درخشانی خادم بود یا خائن ؟

درايران ، مردم بیشتر اوقات احساسات را بر منطق غلبه داده و بجای اینکه پس از اطلاع از حقیقت اوضاع قضاوت نمایند، تابع شایعات غرض آلود گردیده، ضمن پیروی از علانق دوستانه با نظریات خصمانه ، اظهار عقیده میکنند. موضوع چگونگی تسلیم پادگان تبریز ، در آن روزها نیز آنطوریکه باید روشن نشد . در حالیکه عده ای سررتیب درخشانی را خادم میدانستند ، آنها که در تهران نشسته بودند ، از او ، همچون مردی خائن یاد میکردند. چون در این کتاب سعی میشود بدون مؤثر داشتن نظریات خصوصی وقایع تشریح شود ، لذا بی آنکه درباره طرز کار سررتیب درخشانی یعنی فداکاری وی بزرع عده ای و سهل انگاریش به عقیده مخالفین ، مطلبی درج گردد ، طرز عمل وی وقضاوت دادرسان ارتش عینا بدون اظهار نظر بیان میشود .

طبق اسنادی که بدست آمده است ، در جلسه چهارم شورای عالی جنگ که مصادف با روز ۹/۱۰/۲۴۱۰ بود ، پرونده سررتیب علی اکبر درخشانی مورد رسیدگی واقع میشود و پس از بررسیهای لازم اعضای شوری چنین اظهار نظر میکنند :

سررتیب علی اکبر درخشانی با وجود وظائف نظامی که برعهده داشته ، تحت تاثیر اوضاع عمومی واقع ، یا مرعوب شده و دستوراتیکه باو داده شده اجرا نکرده است و حتی از بعضی گزارشهای او معلوم است که با انضباط و اجرای او امر هم دل بستگی نداشته و تا اندازه ای ابراز خود سری کرده ، لذا شورای عالی جنگ از نقطه نظر نظامی ، هیئت فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان را قابل تمقیب تشخیص میدهد . چون این نظریه شورای عالی جنگ مورد تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واقع گردید ، طی شماره ۲۷۸۴۵ ر ۱۲۷۷۷ مورخ ۱۰/۱۰/۲۴۱۰ شرحی برای اجرای این نظر ، از وزارت جنگ بدادرسی ارتش نوشته شد .

قریب یکسال و نیم بعد ، جلساتی برای دادرسی از سرتیب درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان ، سرهنگ زربو فرمانده تیپ اردبیل و سرگرد مستشاری فرمانده پادگان میان دو آب تشکیل شد . در این جلسات از طرف

سرتیپ درخشانی و وکیل مدافعش سرهنک مهتدی ، اظهاراتی برای برائت هتهم از اتهامات وارده ایراد گردید .

منجمله فرمانده لشکر تبریز در باره خودداری عملیات نظامی در برابر متجاسرین گفتند :

« برای زد و خورزد بامتجاسرین شرحی جهت کسب اجازه معروض گردید ، چنانچه در صورت مجلس شورای عالی جنک ثبت شده ، هیئت دوات آقای حکیمی به پیشگاه ملوکانه معروض داشته بودند که اگر ارتش دست باسلحه زند ، کناره گیری خواهند کرد و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بنایمقتضیات سیاسی و کنفرانس وزیران خارجه چهار دولت درمسکو ، کناره گیری دولت ایران را صلاح ندانسته بوده واستعفای آقای حکیم الملک را نپذیرفته بودند . همچنین آقای سرهنک مهتدی وکیل مدافع فرمانده سابق لشکر آذربایجان گفتند : ستاد ارتش آنروز نیز تا اندازه ای مقصر بود ، زیرا برای اعزام نیرو و ارسال خواربار و اسلحه مساعی لازم را بکار نبرده وبا اینکه سرلشکر شفائی وابسته نظامی آنروز ایران درمسکو ، ضمن یکی از گزارشات خود بتهران نوشته بود :

« درمسکو وابسته های نظامی و سایرین عقیده دارند که دولت ایران باید نیروهای خود را بآذربایجان برساند . »

اقدامی صورت نگرفته است و لشکر دست بسته آذربایجان کمکی نکرده است .

بطورخلاصه ، دراولین دادگاه که برپاست آقای سرلشگر خسروپناه تشکیل گردید ، فرمانده سابق لشکر تبریز محکوم باعدام و سرهنک ژربو و سرگرد مستشاری تبریز شتند . ولی در دادگاه مجدد ، سرتیپ درخشانی باتهم سوء استفاده ازاختیارات ، ادامه فرماندهی پس ازتسلیم لشکر بخصوص درمورد اوامر شماره ۶۷۳۲ و ۶۷۳۳ و ۶۷۳۴ که درروز ۲۳ آذر برای تسلیم پیادگانهای مراغه میان دو آب و ارسبان صادر کرده است ، به ۱۵ سال زندان باکار محکوم گردید و نفر دیگر که بیکناهشان مورد تأیید قرار گرفته بود آزاد شدند ، سرتیپ درخشانی روز چهارم آبان ۱۳۲۷ مورد عفو شاهان قرار گرفته مرخص گردید

تسلیم تیپ اردبیل

همان طوریکه در صفحات قبل باختصار متذکر شدیم ، در نتیجه مداخلات فراوان شورویها و تسلیم ژاندارمری و شهربانی ، تیپ اردبیل بموقعیت دشوار و ناگهانی گرفتار شده بود .

در شهر از مامورین انتظامی اثری مشهود نبود . زیرا یگانگان جداً جلوگیری میکردند و بدین جهت مخالفین فارغ البال مشغول انجام کارهای خود بودند .

روز دوم آذرماه رسدبان دوم رحیم پور رئیس ژندان اردبیل بدست دمکراتها ترور شد . دمکراتها پس از این عمل وقتی از تزلزل روحیه مامورین دولت اطمینان یافتند ، بمتوحش ساختن شاهسونهای رشید پرداختند و غیر از فشارهایی که بر رؤسای آنها وارد میآوردند و در گذشته شرح داده شد ، روز ۴ آذر ماه روح الله ارارلو را که از افراد میهن پرست و شاهدوست این ایل بود ، نابود ساختند .

عمل باین ترتیب انجام شد که عده ای از کشتی های ییگانه هنگام خروج آن مرحوم از دفتر تیپ ، مخفیانه او را دستگیر ساختند و بوسیله عده ازارازل و اوباش با فجع ترین وضعی بقتل رسانده و سرش را برای تحلیل و تزلزل نیروی مقاومت شاهسونها بده آورده بمیان مردم ایداختند .

پس از اقداماتی که برای محصور شدن این تیپ از طرف ییگانگان بعمل آمد ، دمکراتها دست تبلیغات شدیدی برای انحراف افسران و سربازان زدند و بعلت محصور بودن تیپ ، موفقیت بسیاری بدست آوردند زیرا در یکی از گزارشات تیپ درج شده است .

«فرار سربازان بقدری توسعه یافت که در شب ۲۴ آذر از هر گروهان ۸۰ نفری بیش از ۳۰ الی ۴۰ نفر باقی نمانده بود.»

پس از تسلیم تبریز ، دمکراتها ۱۳ نفر از افراد آموزشگاه گروهیانی لشکر ۳ را از تبریز باز دیبل آوردند و بآنها دستور دادند با افراد گروهیانیان تیپ تماس گرفته ضمن تشریح جریان تسلیم لشکر تبریز روحیه درجه داران تیپ اردبیل را متزلزل و خراب کنند .

این عمل اتر فوق العاده شومی در تیب اردبیل کرد ، بطوریکه بر تعداد فراریها بمیزان قابل توجهی افزوده شد.

علت دیگر تسلیم تیب اردبیل فساد و تزلزلی بود که در داخله تیب بین افسران رخنه کرده بود .

فرمانده تیب در روزهای آخر بر بسیاری از لغزشهای عده ای از افسران اطلاع حاصل کرده بود، ولی افسوس که کار از کار گذشته و قدرت جلو گیری در کسی باقی نمانده بود. بعد ما معلوم شد که رئیس ستاد تیب اردبیل مرحوم سرگرد حبشی و ۱۸ نفر از افسران و عده زیادی از گروه بانان این تیب با دمکراتها همکاری میکردند.

از صبح روز بیست و چهارم آذر فرار علنی سربازان و گروه بانان شروع شد.

ساعت ده حاجی تقی و هاب زاده که از تبریز از جانب کمیته مرکزی فرقه دمکرات آمده بود ، تقاضای تسلیم تیب اردبیل را بفرمانده تیبی که جز خودش اثری از تیب نمانده بود داد .

فرمانده تیب بدون اینکه متوحش بشود ، افسران را بدور خود جمع کرد ، حقوق آذر ماه شان را پرداخت و پس از آنکه همه را بتهران حرکت داد . در دنبال همه بتهران آمد.

هنگامی که ده کراتها بعلت کمبود اسلحه تیب ، قصد نگهداری و بازداشت افسران را داشتند ، فرمانده تیب ایستاد ی از خود نشان داد و اجازه نداد هیچیک از افسران صالح و میهن پرست تیب برخلاف میل و تمایلات شان در اردبیل بازداشت یا باجبار متوقف گردند.

مقلاشی شدن پادستان اهر

در این ایام پادگان اهر را یکدسته پیاده با ۳۶ قبضه تفنگ و سه قبضه مسلسل سبک و ۲۰ نفر افراد مامور نظام وظیفه و چند نفر گروه بان مامور از مرکز لشکر بفرماندهی ستوان ۱ مبصری تشکیل میدادند و این پادگان تحت نظر مستقیم سرهنگ ۲ هاشم امین رئیس انتظامات این منطقه ادای وظیفه مینمود. در شب ۲۴/۹/۲۴ اخبار متضادی از تبریز باین پادگان واصل شد و ضمناً پاسگاه

ژاندارمری در قلعه شیخ که در انتهای جنوب شرقی این شهر واقع است ، بطرف تبریز عقب نشینی کرد . لذا سرهنگ ۲ هاشم امین ابتکاراً دستور داد که پادگان از بی راهه بطرف تبریز حرکت کند و در صورتیکه پادگان شهر مزبور سقوط نکرده باشد : به آن مطلق گردد .

پادگان اهر در اجرای این دستور از اهر خارج و تا عصر روز ۲۴ در حدود سی کیلو متر از شهر مزبور دور شد و در عرض راه بنده ای از سربازان متواری لشکر برخورداره و از جریان تسلیم پادگان های مرکزی مطلع گردید و در شب ۲۵ موقی که افراد خسته این پادگان در ده خر، الو متوقف شده بودند ، عده ای از متجاسرین آنها را محاصره نمود ، نماینده نزد سرهنگ نامبرده اعزام داشتند که اوضاع لشکر را تشریح و بی ثمر بودن دفاع و مقاومت را گوشزد نماید . بالنتیجه طبق دستور اسلحه این ستون کوچک نیز در همان ده به متجاسرین تسلیم و سرهنگ امین نیز توسط متجاسرین به اهر فرستاده شد .

چگونگی سقوط پادگان میانداوآب

همانطوریکه قبلاً نیز ذکر شد ، در اواخر آبان و اوایل آذر بسر محدودیت این پادگان افزوده شده بود . اقدامات و فعالیت متجاسرین در تقسیم اسلحه و تکمیل تجهیزات و تسلیحات و تمرکز ایشان در دهات اطراف میانداوآب مانند قراء خوشه مهر و قلعه جوق و قویه ارمنی نشین تقی آباد تدریجاً جریان داشت ولی از ۱۲ تا ۱۹ آذر بر شدت این فعالیت ها جهت مسلح ساختن عده زیادی از آرامنه و آسوری ها و مهاجرین مجهول الهویه و اکراد خیانت پیشه اطراف میانداوآب و گروهی از اکراد متجاسر مهاباد با سلاح های کاملی مانند مسلسل و بمب دستی و طیانچه و مواد مخترقه که ساملین ارسال و تقسیم آنها عسوما مهاجرین و آرامنه بودند تقسیم شده بود ، بیزارانی در حدود دو هزار و پانصد قبضه تفنگ برنو و ۷۰ قبضه مسلسل و مقدار زیادی نارنجک و تعدادی تفنگ های خود کار سیستم مختلف میرسید ، اکراد جنگجوی بارزانی نیز که از مرز عراق گذشته و وارد ایران شده بودند ، در اطراف نقاط مهم مانند میانداوآب و مهاباد

مستقر و حاضر بهر گونه همکاری با مته‌بازسین گردیدند .

این شهر هم ازخارج دردایره وسیعی محصور و هم از اخل دچار تحریکات عده کثیری ازافراد مسلح و مشکوک بوده و تنها تقویتی که برای این پادگان میسر بود همان همکاری مردم میهن پرست شهر میانداوآب بود که بطرق مختلف سعی درمساعدت باپادگان مینمودندولی متجاسرین باتشبث بکلیه وسائل ازمساعدت آنان نسبت بیادگان جلوگیری میکردندو بدین منظور بهر گونه اعمال وحشت و دهشت متوسل میشدند . بطوریکه در تاریخ ۱۹ آذر یکی از میهن پرستان را که باپادگان همراهی مینمود موسوم بمشهدی سلیم خان ، درمقابل عمارت فرماندهی شوروی مقتول و افسران را بقتل تهدید و بطرق مختلف از اجرای تعهدات کنتراتیچی ها و رساندن احتیاجات پادگان جلوگیری نمودند .

بزائراین فشارها و تهدیدات عده ازخوانین که میبایستی در مواقع لزوم با پادگان همکاری نمایند ، باسواران مسلح خود از میانداوآب خارج شده بسمت چهار اویساق حرکت نمودند و بسواران کاظمی وافشار ملحق گشتند و این پادگان نیز محروم از هرگونه کمک و پشتیبانسی باقی ماند .

وضع جسمانی افراد این پادگان وقدرت آنان نیز بعلت مأموریت های پاسداری دائمی و جلوگیری از وصول ملبوس و تجهیزات و نرسیدن داروی کافی و شیوع بیماری گریپ روز بروز رو به انحطاط میرفت و با تمام کوشش هایی که جهت تمرکز خوار بار میشد . در نتیجه ممانعت از ارسال و وصول آن فقط تدارکات کافی تا روز ۲۲ آذر برای پادگان موجود بود ، ولی با جسم آوری و تهیه حبوبات و سایر مواد غذایی از محل ، گردان پادگان مزبور توانسته ببرد آذوقه خود را تا ۱۰ دیماه فراهم نماید تهیه گوشت نیز اشکالات زیادی داشت و هر لحظه ممکن بود از ارسال آن جلوگیری شود .

از ۳۹۶ نفر افراد گردان در حدود ۱۰۰ نفر جدید یکماهه و بدون آموزش بودند و پس از وضع این عده ، افراد کادر اداری و گماشتگان و

افراد ارکان ، استمداد رزمی گردان از ۲۰۰ نفر تجاوز نمی نمود و بدین ترتیب مقاومت و موفقیت آن در مقابل عده‌ای در حدود دوهزار نفر مسلح که هر گونه آزادی عمل و تسهیلات جبهه اجرای برنامه خود داشتند مشکل بنظر میرسید . بعلاوه ژاندارمری نیز میان دو آب را تخلیه و بسمت شاهین دژ عقب نشینی کرده و بدین ترتیب قدرت مقاومت پادگان میان دو آب کمتر شده بود .

گرچه تنها وسیله ارتباط پادگان میان دو آب با تهران و تبریز عبارت از يك بیسیم بود که پس از يك ماه خرابی (به علت عدم وصول وساتل یدکی) مجدداً از روز ۱۵ آذر حاضر بکار شده بود ، ولی این ارتباط فقط تا روز ۲۴ برقرار بود و مجدداً به علت فرسودگی دستگاه قطع گردید .

با این وضع ستاد ارتش جبهه استخلاص این پادگان بدو طریق زیر متوسل گردید ولی بطوری که ذکر خواهد شد هیچکدام از آنها به موفقیت منجر نگردیدند : دستور داده شد : گردان میان دو آب غفلتاً سر بازخانه را ترک و بطرف شاهین دژ عقب نشینی نماید . ولی فرمانده گردان به ملل مختلف مانند مسدود بودن راه و منحصر بودن خط عقب نشینی به عبور از پل چفتو و طغیان رودخانه و مؤثر نبودن کمک پادگان تکاب نسبت باین عقب نشینی و همچنین بعد مسافت و وجود خطر تهدید کامل از هر سمت ، اجرای این طرح را مقصور ندانسته و دفاع در محل را طبعاً دستورات صادره قبلی بهتر دانست .

بلشگر ۴ دستور داده شد که جهت استخلاص پادگان محصور آذربایجان ستونی بنام تقویت پادگان سقر تشکیل دهد و محرمانه و بصورت غافلگیری از طریق بوکان به میان دو آب اعزام دارد و ضمناً پادگان تکاب نیز به همین نحو بسمت شاهین دژ حرکت و عقب نشینی پادگان میان دو آب را تسهیل نماید . ولی لشکر ۴ نیز پس از بررسی های لازم در تاریخ ۲۴ گزارش داد که بواسطه مراقبت اکراد مسلح در سر راه و همکاری آنها بامتجاسرین و وجود پادگان شوروی در کارخانه قند میان دو آب و مراقبت آنان از پل میان دو آب و همکاری اکراد مها باد با اکراد این منطقه ، حرکت ستون مقنور نیست و فقط در حدود ۳۰۰ نفر از سواران عشائری افشار را جهت تقویت پادگان

میان دو آب از تکاب بسمت شاهین دژ فرستاد و در عین حال نظریات سرگرد مستشاری را راجع به خطرناک بودن عقب نشینی پادگان مزبور تأیید کرد و با آنکه سواران عشایری و یک قسمت سوار از تکاب بطرف شاهین دژ عزیمت نمودند، ولی به علت موفق نشدن پادگان بخروج از میان دو آب بالاخره هیچیک از طرحهای بالا صورت عمل بخود نگرفت .

پس از تسلیم تبریز ، یعنی در غروب روز ۲۴ آذر ماه ، هیئتی از متجاسرین نزد فرمانده گردان رفت و پس از اعلام قوط پادگانهای تبریز و اردبیل و مراغه تکلیف تسلیم نمود، فرمانده گردان برای بررسی تقاضای هیئت مذکور ۴۸ ساعت مهلت خواست ولی بنا بدستور مقامات دیگر این مهلت به ۸ ساعت تقلیل پیدا کرد و در ضمن متجاسرین بتدریج در باغها و نقاط اطراف سرباز خانه رخنه یافتند و نقاط مسلط و مشرف به سرباز خانه را اشغال کردند ، بالاخره فرمانده پادگان پس از بررسی تکلیف کرد که موافقت نمایند که گردان بدون خونریزی از میان دو آب خارج شود و بسمت شاهین دژ عقب نشینی نماید . متجاسرین این پیشنهاد را نیز پذیرفتند و پادگان را به حمله تهدید کردند و اگرچه طبق اظهار فرمانده گردان جواب داده شده که گردان دفاع خواهد نمود ، ولی پس از شور با افسران خود و بررسی وضع و استعداد مهاجمین و وضع پادگان و محدودیت های موجوده و عدم حصول نتیجه از خونریزی ، بالاخره در ساعات ده صبح روز ۲۵ آذر پس از ۲۲ روز محصور بودن ، شرائط متجاسرین را پذیرفته و سلاح پادگان را تسلیم نمود و بدین ترتیب این پادگان نیز متلاشی گردید .

چگونگی تسلیم پادگان مراغه

حوادث سیاسی و نظامی شهر مراغه از مرداد ماه آغاز گردید . در زمان کابینه صدر ، در آن هنگام که نمایندگان مجلس دودسته مخالف و متمایزی را تشکیل داده و جدا مشغول مبارزه با یکدیگر بودند ، آذربایجان و سایر نقاط کشور با سرعت عجیبی راه سراشیب و خطرناک و ناامنی و هرج و مرج را می پیمود و دموکرات ها نیز از موقعیت استفاده کرده ، مشغول تقویت و تحکیم سازمان های خود بودند .

در همان روزها درمازندران و مراغه حوادث مشابهی اتفاق افتاد، بدین معنی که درمازندران قادیکاهی ها سر بطنیان برداشتند و وسائل اخلاص امنیت شهر را فراهم آوردند، بطوری که دولت مرکزی برای سرکوبی آنها دو گردان ژاندارم سمت شمال روانه کرد، ولی مأمورین شوروی در فیروز کوه از پیشرفت این نیروها جلوگیری بعمل آوردند.

در مراغه نیز عدل الدوله کبیری در تاریخ ۲۹ مرداد عده ای تفنگچی بهمراه خود بشهر آورد و عده از مالکین را بازداشت کرد. هنگامی که مأمورین نظامی عدل الدوله را بازداشت نموده و میخواستند به تبریز بفرستند مأمورین شوروی دخالت کرده او را آزاد نمودند.

صدر نخست وزیر آتروز، در پاسخ پرسش یکی از نمایندگان مجلس شورایی، هر دو قسمت را بشرح فوق بیان و تلگرافاتی را که در این خصوص رسید بود قرائت نمود.

دولت مرکزی برای حفظ امنیت در مراغه، در تاریخ ۱۰ شهریور، در این شهر حکومت نظامی اعلام نمود و سرگرد صفوت را بفرماندهی نظامی مراغه منصوب کرد.

بلافاصله فرمانده نیروی شوروی اعتراض سختی باین عمل کرد و دستور داد: سربازها را از چهارراه ها برداشته و در سربازخانه جمع نمایند و حتی یک نیمه روز هم سرگرد صفوت را بازداشت کردند. عمربان حکومت نظامی فقط ۴ ساعت بود.

سرگرد صفوت برای آنکه مسئولیت امنیت شهر را از خود سلب نماید نامه بشرح زیر بفرمانده نیروهای شوروی نوشت:

«فرمانده پادگان ارتش سرخ در مراغه، چون مأمورین ارتش سرخ، مأمورین نظامی کشور ایران را از انجام وظائف محوله مربوط بامور انتظامات جلوگیری مینمایند و ضمناً مقررات حکومت نظامی که بموجب امر دولت شاهنشاهی در مراغه برای حفظ انتظامات اعلان شده بود، بدستور جناب عالی لغو شده است، لذا بدین وسیله یادآوری میشود هر گونه عدم انتظامی در شهر شود، بدیهی است مسئولیت آن بعهده پادگان ارتش سرخ خواهد بود. رئیس انتظامات مراغه سرگرد صفوت»

این نامه غیر از اینکه کمکی به روشن شدن علت بروز این حوادث میکند، اثر دیگری ندارد. زیرا مأمورین شوروی بر شدت مزاحمت خود افزودند و از این نامه نتیجه‌ای عاید پادگان مراغه یا سایر پادگانها نشد. مأمورین شوروی حتی طی نامه‌ای از مأمورین نظامی ایران خواستند و بسربازخانه آمده و اسلحه و مهمات پادگان را بازرسی و شماره کردند. پس از این وقایع، بلافاصله عملیات توزیع اسلحه در اسکو و خلع سلاح پاسگاههای هجب شیروقلی کندی و شیشوان شروع شد.

مدت محاصره پادگان مراغه بیش از سایر پادگانها بود. در خلال این مدت برای آنکه پادگان اسلحه را زمین گذاشته و تسلیم شود، انواع و اقسام تحریکات و فشارها از خارج و داخل بکار رفت، تا این که بالاخره عدل الدونه کبیری در تاریخ اول آذر بمنوان این که نیروی خلق تشکیل شده است، با ادارات تکلیف تسلیم را نمود. ژاندارمری بدون هیچ گونه زد و خوردی تسلیم شد و سروان عابدینی فرار کرده خود را بتیریز رساند. شب دوم آذر، بطوریکه در صفحات قبل مذکور افتاد، یحیی سالاری فرماندار و سرهنگ ۲ معین آزاد (که رئیس ایلیخی و در این اواخر چون افسر ارشد بود رئیس انتظامات شده بود) باتفاق سرگرد صفوت و ستوان یکمی که سمت فرماندهی گروهان مراغه را داشت به منزل کماندانی دعوت شدند، سرگرد صفوت و ستوان یکم فرمانده گروهان از رفتن بمنزل کماندان سرباز زدند.

فرماندار شهر (یحیی سالاری) و سرهنگ معین آزاد بمنزل مسعود رفتند و طبق گزارش مقامات رسمی در موقه خروج، این دو نفر بوسیله گماشتگان کماندان مضروب شدند. فرماندار مراغه بلافاصله فوت کرد، ولی سرهنگ معین آزاد که مجروح شده بود، بوسیله کسان کبیری دستگیر و در طویله‌ای باحال نزار زندانی شده. هنگامی که سرتیپ درخشانی برای آوردن او با رضایت شورویها آمبولانس به مراغه فرستاد، کسان کبیری سرهنگ را به شیشوان برده در چهاردهم یا پانزدهم آذر بقتل رساندند و جسدش را در چاه انداختند.

مرحوم سرهنگ معین آزاد هنگامی که از خانه کساندان خارج شد و مورد اصابت گلوله قرار گرفت . در دم وصیت نامه زیر را نوشت و باستواری که زیر دستش بود سپرد و او را سوگند داد که وصیت نامه را برنش برساند ، ولی استوار نمک نشناس آن را باطلاع بیگانگان رساند و از دادن آن بیازماندگان سرهنگ خودداری کرد و تنها پس از حل قضایای آذربایجان بود که این وصیت نامه دلگداز ضمن بازجویی از آن استوار بدست آمد :

وصیت نامه سرهنگ معین آزاد

« ناهیدجان - آخرین دقایق زندگی خود را از تو وداع میکنم . بچه هایم را بتو سپردم ، بلوی بگو که من شهید راه میهن شدم . نگذار بچه های من تکدی کنند ، در ليله دوم آذرماه ۲۴ در خیابان مراغه مرا کشتند ، من فرماندار جدی ، مصدوم که چراغ میکشید همه مردم ، شش را بخدا می سپارم . اتانیه زندگی شارا بر برهبر فریدی می سپارم که بشش برساند . ناهیدجان بچه های یتیم مرا حفظ کن ، ششها را بخدا می سپارم . خدا حافظ همگی را ، قربان مادرم ، بمادرم بگو که از دعای خیر مرا فراموش نکند تصدق خواهر ها و برادرهایم - عباس غلام همگی »

در این شهر دو نفر یعنی عالی رتبه ترین مامورین کشوری و لشگری مقتول شدند ، ولی پادگان آن تسلیم نشد زیرا مردمانش دارای روحیه خوبی بودند .

تسلیم تیب رشید رضائیه

پادگان رضائیه با داشتن شش اراکه جنگی موقعیت نظامی مخصوصی داشت که میتوان با مقایسه با اردبیل و تبریز وضع آن را بهتر دانست . در چهل سال اخیر ، در نتیجه فجایع و جنایات عده ای از کردهای غارتگر و ممدودی آسوری های جنایتکار و عده قلیلی از ارامنه بیگانه پرست ، مصائب غیر قابل تشریحی بر اهالی رضائیه وارد شده است . همین بلیات و صدمات روح میهن پرستی را در مردمان ستمدیده شهرستان رضائیه تشویق و تحریک و حسن خدمتگذاری و همکاری با ارتش رادر افکار و قلوب آنها تحریس و تقویت نموده بود . این احساسات بیش از هر نیروئی پادگان شهر را تقویت

و عناصر مخالف را یمناک و متزلزل میساخت .
عمل تقسیم اسلحه و سایر اقدامات بیگانگان در این شهر دیدن از
اردبیل و تبریز شروع شد .
گزارشی که فرمانده تیپ رضاییه روز نوزدهم و بیستم آذر
درباره تقسیم اسلحه و فعالیت متجاسرین رضاییه به تبریز میدهد بشرح
زیراست :

از رضاییه - تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد طبق گزارش شهربانی رضاییه مکرم‌ترابی
درمیت چند نفر بقریه مقتدان شاهپور رفته و اهالی آنجا را وادار به اغتشاش
نموده ، ولی اهالی از قبول آن مخالفت و نامبرده بشهر مراجعت نموده است
و شب را هم در منزل حسن حبیبی با عده‌ای از عمال دمکرات و فرمانده
شوروی مهمان ولی مذاکرات آنها معلوم نشده است ۲۴/۹/۱۹ - ۳۹۱۸

تقسیم اسلحه

از رضاییه به تبریز - تیمسار فرمانده لشکر

محترماً معروض میدارد طبق گزارش شهربانی رضاییه ، در تاریخ
۱۷ جاری حوالی سپیده صبح ؛ یکدستگاه کامیون شوروی در جلودرب فرقه
دمکرات رضاییه متوقف و دو عدد صندوق محتوی فشنگ پیاده و بوسیله عمال
دمکرات بداخل فرقه حمل نموده اند ۲۹۲۹ - ۲۴۹/۱۹

از رضاییه - تبریز تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد ، ضمن گزارش ژاندارمری رضاییه در تاریخ
۱۶ جاری یکدستگاه ماشین شوروی درقریه رینه قلندر دوازده قبضه فشنگ
باهالی بی مان پائین وضناً باهالی قریه ساعت لوی بیوه لر نیز اسلحه داده
شده است . ۲۵/۹/۲۰ - ۳۹۵۲

بطور کلی ، همانطوریکه از قرائت دوتلگراف فوق مستفاد میشود
همان اقدامات و تحریکات و برنامه هائیکه برای خلع سلاح و ناوود کردن
یادگان‌های مختلف و تصرف سایر مراکز آذربایجان انجام یافته بود، همینک

برای پادگان رضایه نیز در نظر گرفته شده و همان محدودیت ها و تهدیدات برای این نقطه در اوقاتده که از هر طرف توسط پادگان های شوروی محدود و بوسیله دسته های بزرگ خائنین از قبیل عده قلیلی مهاجر ارمنی و آسوری و کرد محصور بود وجود داشت ولی فداکاری و وظیفه شناسی سرپرستان این پادگان و ایماں اهالی این شهر اشکالات زیادی برای اجرای مقاصد شوم ماجراجویان فراهم نمود و اگر چه این پادگان نیز بالاخره پس از دادن قربانی های بیشمار و تحمل سختی ها و زجر های فراوان از بین رفت ، ولی وظائف خود را تا آخرین مرحله امکان انجام داد و مردم میهن پرست این نقطه نیز با تحمل هزاران مشقت و مواجه بودن با قتل و غارت و انتقام وحشیانه متجاسرین ، از بذل مساعدت و همکاری با پادگان خودداری ننموده

یکی از علل موفقیت این پادگان این بود که از ابتدای شروع فعالیت متجاسرین و باوجود اینکه پادگان شوروی در آنجا نیز جداً از اعمال و طرح های آنان طرفداری میکرد ، پادگان و ژاندارمری این نقطه مطیع دستورها و نظریات مقامات خارجی و متجاسرین داخلی نشده و در حقیقت ابتکار و آزادی عمل را در دست داشته و بر اوضاع مسلط بودند و بسبب همین پایداری مثبت و تسلیم نشدن باراده بیگانگان و فرقه دمکرات ، پادگان مزبور ، انجام یافتن مقاصد متجاسرین را دچار اشکالات زیادی ساخته و ثابت کرده بود که بدون کمک مستقیم و مؤثر نیروی خارجی و دخالت کامل آن سقوط این پادگان ، مقدر نخواهد بود.

بعلاوه همکاری نزدیک پادگان های ارتش و ژاندارمری و همکاری فرماندهان آنها در ادای وظیفه مقدس مشترك و همچنین تشریک مساعی اسناداز و فرماندار که عملاً یک نفر عهده دار کارها بود و تبعیت عاقلانه رؤسای ادارات و دوائر کشوری از اقدامات و دستورات فرماندهی تیب و بمبارت دیگر ترکز فرماندهی و همکاری اداری از عوامل اصلی موفقیت های پادگان مدافع این شهر محسوب میگردد.

وضع پادگان تا ۱۹۵۱ آذر و مقدمات حمله به این شهر

۱- چون متجاسرین طبق معمول و نظیر آنچه در سایر نقاط علی

ساخته بودند، ابتدا پاسگاههای خارجی و دور دست منطقه شهر رضایه را مورد حمله قرار میدادند، لذا باین پاسگاهها دستور داده شده بود که تا حد امکان به ادای وظیفه و مقاومت پردازند و سپس بطرف مراکز گردانی عقب نشینی کنند و در چنین وضعی حمله متجاسرین به این پاسگاههای خارجی ادامه داشت.

۲- دروازه های شهر توسط پاسگاههای نظامی اشغال شده تحت مراقبت و تفتیش قرار گرفته بود و بدین ترتیب آزادی عمل و ابتکاری که در تمام نقاط آذربایجان در دست متجاسرین بود در این منطقه تا حد مقدور از آنان سلب شد.

۳- از تظاهرات و دخالت های غیر مشروع متجاسرین که بتحریكات مقامات بیگانه صورت می گرفت و هم چنین از عبور افراد مسلح و دخالت های نامشروع آنان در امور همانند بعمل مسی آمد و بدین ترتیب روحیه مردم شهر تقویت و از تجری ماجراجویان جلوگیری میشده.

۴- با وجود هشاری و مراقبت پادگان ژاندارمری تبلیغات و تحریكات و جنگ عصبی شدید و توزیع اسلحه بین ماجراجویان و اادار ساختن بعضی از اهالی بدم اطاعت از دستورهای مقامات دولتی ادامه داشت.

۵- استحکاماتی با وسائل موجوده در پادگانها تهیه گشت و در ۱۵ آذر واحدها بر ترتیب زیر مستقر شده بودند:

اولاً- دو گردان پیاده (منهای یکدسته) و ۶ اربابه جنگی دوقبضه خیماره انداز و یک توپ ۷۵ در باغ معروف بیاغ فلاحت.

ثانیاً- یکدسته خیماره انداز - یک گروهان مسلسل - یک توپ ۷۵ کوهستانی - یکدسته پیاده در سر راه مهاباد.

ثالثاً- یک گروهان (منهای دو دسته مسلسل) با ستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوائر تیپ در پادگان مرکزی داخل شهر.

رابعاً- گروهان دژبان در عمارت ستاد سابق که تخلیه شده بود. شروع تعرضات متجاسرین و جریان عملیات پادگان زردو خورد های مقدماتی - از روز ۱۵ آذر حملات دموکراتها

به پاسگاههای خارجی و مقدم شهر در اطراف قره حسینلو - قدیم - توپراق قلعه بالانش که توسط ژاندارم ها اشغال شده بود، شدیدتر شد و کلیه این پاسگاهها با آنکه از لحاظ استعداد بهیچوجه بامهاجین قابل مقایسه نبودند، جدا جدا بایستادگی و دفاع پرداختند و در حالیکه تعداد آنها از ۸ نفر تجاوز نینمود، در مقابل حملات دستجات ۱۰۰ و ۲۰۰ نفری دفاع دلیرانه مینمودند، ولی پس از وصول اطلاعات مختلف دایر بر رسیدن تقویت های مهمی برای متجاسرین، دستور داده شد، پاسگاههای شمالی شهر پس از صرف مهمات به توپراق قلعه و پاسگاههای جنوبی به بالانش عقب نشینی نمایند و در آن جا متمرکز شوند و مواضع خود را در این نقطه مستحکم نموده به دفاع بپردازند، پس از اجرای این دستور تا غروب روز ۱۹ ژوئیه خورد های شدیدی در این نقاط در جریان و تلفات متجاسرین بسیار زیاد و روحیه مدافین خوب بود، ولی عمده های خودی از حیث مهمات و تدارکات در مضیقه بودند. در روز ۲۰ در حالیکه در توپراق قلعه و بالانش ژوئیه های شدیدی ادامه داشت، توسط تمام دستگاه تبلیغاتی متجاسرین حتی بلند گوئی که در انجمن روابط فرهنگی شوروی و ایرات دز شهر رضایه نصب شده بود، انتشاراتی مبنی بر حاضر شدن پادگان تبریز به تسلیم و خلع سلاح و نزدیک شدن ساعت حمله بشهر رضایه داده میشد و ضمناً تظاهرات متجاسرین در اطراف شهر شدت یافت و بدین ترتیب وضع شهر وخیم و اهالی مضطرب و متوحش بودند و در عین حال گشتی های مسلح شوروی بتعداد بسیار زیاد بر معدود بیت تپ افزودند و اعتراض فرمانده تپ راجع بکمک نیروی شوروی بتجاسرین و اقدام او برای ملاقات کنسول و تذکار معدود بیت هایی که برخلاف انتظار و قانون تحصیل میشد، بی نتیجه و بلا اثر ماند.

در روز ۲۱ آذر ماه خبر تسلیم ژاندارمری تبریز در رضایه منتشر شد و دستوری بامضاء معاون ژاندارمری تبریز به ژاندارمری رضایه ابلاغ گردید مبنی بر اینکه ژاندارمری رضایه نیز به تبعیت از ژاندارمری تبریز دست از مقاومت بردارد و تسلیم شود.

ولی از انتشار این خبر جلوگیری بعمل آمد. در این موقع که اخبار تصرف ادارات و شهربانی تبریز از طرف متجاسرین منتشر میشد، رؤسای

ادارات و دوائر و شهر بانی رضایه برای کسب تکلیف در دفتر فرماندهی تیپ حاضر شدند و با آنکه بعضی از آنان عقیده به تبعیت از روش تبریز داشتند، مہذا فرمانده تیپ تصمیم خود را دائر بایستادگی در مقابل تجاوز متجاسرین بآنان ابلاغ و پاسبانان مامور ادارات و مامورین دژبان کلانتری هارا تقویت کرد و دستور داد که کلیه ادارات نظامی و غیر نظامی کماکان وظایف خود را انجام دهند.

در این روز نیز مانند روز قبل ز دو خورد متجاسرین با پاسگاههای ژاندارمری مذکور ادامه داشت و در ملاقاتی که عصر این روز پس از اصرار زیاد فرمانده تیپ با کنسول شوروی صورت گرفت، فرمانده مزبور راجع به حمایت آنان از متجاسرین اعتراض کرد و عواقب سوء آت را برای ارتش، به کنسول نام برده تذکار داد، ولی مشارالیه با تایید اینکه حمله متجاسرین به رضایه در ظرف امروز و فردا حتمی است توصیه کرد که بمنظور اجتناب از خونریزی پادگان رضایه نیز مانند پادگان تبریز تسلیم و ترک مقاومت نمایند.

چون از این ملاقات نتیجه ای حاصل نشد و بلاوه بنا بر اطلاعات واصله حمله بشهر حتمی بنظر می رسید، فرمانده تیپ دستور داد واحدهای شمالی و جنوبی ژاندارمری با استقرار پاسگاههایی در توپراق قلعه و چهارباش در شمال و در و زیر آباد و دیزج در جنوب بمقاومت پردازند و بقیه واحدها بشهر رضایه عقب نشینی و مواضعی را جهت دفاع شهر و حفظ راههای نفوذی اشغال نمایند.

در اجرای این نظر بغیر از مرکز مقاومت « بالانش » که در محاصره واقع بود قسمتی از واحدهای پاسگاههای شمالی خطوط پیش بینی شده را اشغال و بقیه بشهر عقب نشینی نمودند و چون تهیه آذوقه برای واحد های ژاندارمری با اغتشاشاتی که در شهر لحظه به لحظه ایجاد میگشت، غیر مقدور بود، لذا ژاندارمهایی که از خطوط مقدم عقب نشینی کرده بودند، بین پادگانهای ارتش تقسیم شدند و تحت نظر تیپ قرار گرفتند و بدین ترتیب تماس نزدیکی بین تیپ و ژاندارمری برقرار گردید.

عملیات شدید روز بیست و دوم آذر

روز بیست و دوم آذر، اطلاعات ستاد تیپ حاکی از این بود که ستونی از اکراد متجاسر و متجاوز تا بام رشید بیک بادمو کراتها در نزدیکی شهر «ابهر» مجتمع شده و بطرف رضایه شروع به پیشروی نموده اند و در نظر دارند با کمک و همکاری متجاسرین مسلح شهر رضایه را تصرف کنند و چنانچه عناصری از تیپ جهت جلوگیری از ستون مزبور اعزام گردند، دستجات مسلح داخلی عقبه عناصر اعزامی را متلاشی سازند.

جهت مقابله با این تهدید، فرمانده تیپ ستونی مرکب از دو ارباب متوسط، یک گروهان سرباز محمول - دو دسته ژاندارم سوار را مأمور اشغال بیک موضع دفاعی در خط ارتفاعات چهار بخش و دیزج و سپس تصرف ارتفاعات کوتالان و متلاشی ساختن تجمعات متجاسرین نموده این ستون در ساعت هشت صبح برای اجرای مأموریت خود حرکت کرد و بعضی این که موضع پیش بینی شده را اشغال نمود، حمله متجاسرین با پشتیبانی مسلسل بیک و مسلسل سنگین که در ارتفاعات «جودلر داغی» مستقر شده بود شروع گردید. ولی ستون ابتدا از حمله آنها جلوگیری بعمل آورد، سپس با حفظ عقبه خود بوسیله یک قسمت کوچک پیاده پس از رسیدن یک دسته مسلسل سنگین قویتری، در ساعت ۱۱ و نیم صبح بطرف جودلر داغی حمله و در حدود ساعت سیزده و نیم پس از وارد ساختن تلفات سنگینی به متجاسرین ارتفاعات مزبور را که مشرف بجاده عمومی شاهپور و رضایه میباشد اشغال نموده، بعداً جهت خاتمه مأموریت و قطع ارتباط متجاسرین با ابهر پس از یک حمله ناگهانی در ساعت سیزده و سه ربع، ارتفاعات کوتالان و تا ساعت ۱۷ تپه های غربی قره کوتالان و جنوب شرقی پرکانلو را نیز با وارد ساختن تلفات سنگین بدشمن متصرف شد و متجاسرین را بقریه کوتالان که پاسگاه شوروی در آن بوده عقب میراندند. تا ساعت هفده و نیم پس از نیم ساعت زد و خورد قریه مزبور را نیز تصرف کرد، ولی نیروی شوروی بعد از زخمی گردیدن و متوازی شدن دوابشان در اثر زد و خورد ستون با متجاسرین؛ از ادامه پیشروی ستون جلوگیری کردند و بالنتیجه قسمت اعزامی پس از استقرار پاسگاههای در کوتالان - الواح - قریه سنگر از طریق ابهر - الواح بیست چهار بخش

مراجعت کرد ولی در حدود ساعت هیجده و سه ربع وقتی که بچهار بخش که وصل بشهر رضایه است رسید ، بادستجانی از اکراد و آرامنه و آسوری ها و مهاجرین مسلح درگیر شد و چون مراجعت برضایه بدون از بین بردن آنان هیر ممکن بود ، پس از زدو خورد شدید و تخریب یسکی دوخانه که بعداً معلوم گردید مرکز توزیع و تقسیم اسلحه بوده است ، عملیات متجاسرین را خنثی کرد و در ساعت نوزده و نیم بشهر مراجعت نمود ، تلفات خودی در مجموع این عملیات فقط چهار نفر و تلفات متجاسرین بی اندازه زیاد بوده است .
اوضاع عمومی شهر رضایه در روز یست و دوم آذر

وضع شهر رضایه در این روز کاملاً از حال عادی خارج بود و عمده زیادی از خانه های مسکونی آرامنه و آسوری ها و مهاجرین تبدیل به دژ های مقاومت و دفاعی شده و از هر طرف بطرف سربازان اعزامی و گشتی ها و افراد میهن پرست تیراندازی میشد و بالتیجه عبور و مرور قطع گردید و عمده زیادی از مخالفین متجاسرین و اهالی میهن پرست بقتل رسیدند . دسته های مأمور قتل و غارت و ایجاد وحشت بنظواهرات شدیدی پرداختند و عناصر مأمور تبلیغ از هر طرف سعی مینمودند با پاسگاههای نظامی تماس گرفته و روحیه آنان را تخریب نمایند . عمده ای از این افراد در حین اجرای نیات سوء خود دستگیر و زندانی گردیدند .

رضایه در روز ۲۳ آذر

در این روز تحریک و انقلاب و تیراندازی کماکان در شهر ادامه داشت و جهت تسریع سقوط پادگان عناصر تقویتی زیادی برای متجاسرین از تبریز اعزام گردید و این عناصر بشهر نزدیک شده مقدمات حمله را فراهم میکردند . زدو خورد بین پاسگاههای خارج شهر و عناصر ماجراجوی مسلحی که قصد رخنه بشهر داشتند ، ادامه داشت و تلفاتی بطرفین وارد آمده بود ، مقامات یسگانه نیز در ورود و رسوخ متجاسرین بشهر کمک کرده و از نزدیک شدن گشتیهای نظامی تیپ بمحللهای مورد نظر جلوگیری مینمودند و در مذاکراتیکه بین نمایندگان سیاسی و نظامی خارجی با فرمانده تیپ شد ، فرمانده مزبور اظهار کرد که واحدهای تیپ ادای وظیفه کرده و تاموقعی که به آنها تجاوز نشود ، عکس العملی نخواهند نمود .

مرکز مقاومت بالانش که در محاصره کامل واقع شده و مورد تجاوز متجاسرین قرار داشت، شجاعانه جنگیده و تلفات زیادی به متجاسرین وارد ساخته بود، ولی چون مهمات و خواربار آن رو به اتمام بود اطلاع دادند صورتیکه تدارکاتش فراهم نگردد، تا ۲۴ ساعت دیگر بر اثر فشار متجاسرین نابود خواهد شد.

عملیات نظامی مهم در بالانش

در حالی که مامورین سیاسی و نظامی شوروی سعی و اصرار داشتند قسمتهای مرتفع و مساعد برای سرکوبی که در اشغال سربازان ایرانی بوده، بمنزله وجود خطر برای نیروی شوروی تغلبه گردد، گشتیهای شوروی مانع از عبور و مرور گشتیهای تیپ بساطق لازم و مورد نظر میشدند، در عین حال سران متجاسرین هم سعی داشتند عدم موفقیت و عملیات مسلحانه خود را با تهدید و مذاکرات بمنظور وادار ساختن و قانع نمودن تیپ به تسلیم چیران کنند. فرمانده تیپ نیز صریحاً تذکر داد که فقط تیپ تنها عامل و مامور انتظامات میباشد و از طرف مامورین انتظامی کوچکترین اقدامی بر علیه احزایی که مخالف امنیت منطقه عملی انجام نیندهند معمول نشده و نخواهد شد. در همین موقع اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین حلقه محاصره خود را بر اطراف مرکز مقاومت بالانش کاملتر کرده و با تقویت و تجعب عناصر خود در سر راه مهاجد، در نظر دارند ضمن نزدیک شدن عناصر تقویتی اعزامی از تبریز، اولاً گردان بالانش را نابود و ثانیاً از طرف جنوب بشهر حمله و عملیاتی را که از سمت شمال خواهد شد تسهیل نمایند. لذا ضمن تقویت پاسگاههای اطراف و داخل شهر، تیپ در نظر گرفت که برای تقویت و خارج ساختن گردان بالانش از محاصره ستونی؛ در سمت قارقان - بالانش اعزام دارد و این ستون مرکب از دو دسته کامل ژاندارم سوار - یکدسته معمول پیاده و آرا به متوسط در ساعت ۸ روز ۲۴ از رضایه جهت اجرای ماموریت محوله عزیمت نمود و تا رسیدن به «پل» شهرچای» با مقاومتی مواجه نشد؛ لیکن پس از رسیدن به رودخانه متجاسرین که در کنار آن موضع گرفته بودند از عبور ستون جدا مسامت نمودند، ولی با مانور کوچکی مقاومت

آنها در هم شکست. اگراد و متجاسرین با دادن تلفات بطرف گوه موسوم به :
اله اکبر عقب نشینی کردند و ستون به حرکت خود ادامه داد. در عین حال ضمن
پیشروی ستون، مقاومت متجاسرین در تپه ها و نقاط سر کوب اطراف محور
های عبور زیاد میشد و بانارنجک های دستی و شیشه های دافع ضد اراپه
بستون و اراپه های آن حمله میکردند. معینا ستون عناصر مقدم دشمن راعقب
رانده و در گوی تپه، که تمام خانه ها و کوچ های آن سنگر بندی شده بود، با
مقاومت لچوجانه متجاسرین و مهاجرین ورزیده ای روبرو شدند و بالنتیجه
نه تنها مهمات خود ستون، بلکه مهماتی که برای تقویت گردان بالانش برده
میشد نیز بصرف رسید.

در جریان این عملیات تلفات نیروی خودی تنها عبارت بود از چهار
ژاندارم مقتول و عده ای اسب تلف شده و زخمی و تلفات متجاسرین که مسلح
به انواع سلاحها بوده اند بعدی زیاد بود که پس از بازداشت فرماندهو رئیس
ستاد تیپ فرمانده ژاندارمری رضایه یکی از اتهامات وارد به آنان را
در مقابل دادگاه صحرائی متجاسرین تلفات مزبور قلمداد نمودند. پس از
وصول مهمات در ساعت شانزده و نیم ستون بطرف قاراقان حرکت کرد و
پس از گذشتن از این نقطه، در ارتفاعات یوخاری که مشرف بجاده است
مجدداً با مقاومت شدید متجاسرین مواجه گردید و پس از یکساعت زدو خورد
ارتفاعات مزبور و نقاط اطراف آنرا اشغال کرد، ولی بعلت خستگی زیاد
نفرات و فرسودگی و از کار افتادن اراپه ها، ادامه حرکت برای ستون غیر
مقدور گردید و از این روی در قراء ساعت ۱۰ و ۱۱ قلمه جوق موضع دفاعی اشغال نمود.
برای تقویت این ستون شبانه در ساعت ۱ بعد از نیم شب روز ۲۵، یکدسته پیاده و
یکدسته مسلسل سنگین معمولیك اراپه و دو کامیون اراپه کش از رضایه اعزام
گردید. مقاومت و عکس العمل تیپ در مقابل عملیات متجاسرین در ملاقاتی که
فرماندهی نیروی سرخ قبل از ساعت ۲۴ همین شب با فرماندهی تیپ رضایه
نمود، مطرح گردید. فرماندهی نیروی سرخ عملیات پادگان و فرمانده آنرا
تقیح نمود و متوسل به تهدید گردید و همچنین در روز ۲۴ نماینده از طرف پیشه وری
نزد فرمانده تیپ حاضر شد و بیقامهای تهدید آمیزی جهت وادار ساختن او
به تسلیم و تبعیت از عمل فرمانده لشکر ابلاغ داشت، ولی از طرف فرمانده

تیپ بفرماندهی نیروی شوروی پاسخ داده شد که تا موقعی که دموکراتها اقدام به تجاوز و تعرضی ننمایند، تیپ عکس‌العملی ظاهر نخواهد ساخت و بناینده پیشه‌وری نیز جواب داده شد که تیپ رضایه تیمی از لشکر ۳ نخواهد نمود و پیشه‌وری را برسمیت نیشناسد.

حوادث روز ۲۵ آذر و تعقیب عملیات ستون اعزامی به بالانش چون در جریان روزهای ۲۰ تا ۲۴ آذر متجاسرین توانسته بودند

تیپ و ژاندارمری رضایه را مجبور به تسلیم سازند، متجاسرین ستون محمولی از فزاین خود در منطقه تبریز و نقاط بین راه مانند مرند و خوی و شاهپور را تقریباً با ۲۰۰ کامیون بفرماندهی سرهنگ فراری میلانین بسمت رضایه اعزام داشتند و چون در شب ۲۵ مذاکرات شورویها و نماینده متجاسرین یا فرمانده تیپ دایر بقبول شرایط تسلیم تیپ به نتیجه نرسیده بود، در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ این ستون بشهر نزدیک شد، ولی در مقابل تیراندازی و دفاع پاسگاههای نظامی و ژاندارمری متوقف گردید و تیپ نیز بلافاصله پس از اطلاع از این برخورد و تماس، با اعزام دو اراکه متوسط یکدسته سرباز و یک دسته ژاندارم پاسگاههای مزبور را تقویت نمود و بالتیجه عناصر مقدم ستون محمول متجاسرین باجا گذاردن ۸ کامیون که مملو از هزار تفنگ و ۱۰ قبضه مسلسل سنگین و ۲۰ قبضه مسلسل سبک و تعداد زیادی جعبه فشنگ و لوازم بدکی بود عقب نشینی نمودند. در این مورد نیز مقامات یگانه دخالت نموده و استرداد کامیون ها و سلاحها را خواستار شدند و چون با تقاضاهای آنها موافقت نگردید، بهمین بهانه بر شدت اقدامات و محدودیتها خود نسبت به تیپ و پشتیبانی از متجاسرین افزودند. متجاسرین نیز دامنه فشار و تعرضات و تجاوزات خود را وسیعتر نموده و در کلیه نقاط مسلط و مرتفعی که در اختیار آنان بود، بدون هیچگونه رعایت تمام نقاط شهر را زیر آتش گرفته عده یگانه را کشته و تعدادی از افراد میهن پرست مخالف خود را در معابر و خانه ها مقتول ساختند و بدینجهت عبور و مرور داخل شهر را قطع و از رساندن تدارکات به پاسگاهها جلوگیری نمودند. بر اثر این فجایع احساسات اهالی میهن پرست کاملاً تحریک شد و این افراد دست‌دسته تقاضای اسلحه کرده و بکلیه طرق ممکنه به پاسگاههای محصور کمک نمودند. در همین روز ستون اعزامی بسمت بالانش نیز پس از دریافت

مهمات و تدارکات جدید و وصول عناصر تقویتی و آماده کردن ارا به های میوب، در سفیده صبح به پیشروی خود ادامه داده و با گرفتن تماس با قسمت محصور بالانش مقداری تدارکات و مهمات بآن رسانده ولی چون اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین در نظر دارند ستون را نیز محصور و ارتباط آنرا با رضائیه قطع و بسرنوشت گردان بالانش دچار سازند، در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ ستون با بدست آوردن مقداری اسلحه و مهمات و تدارکات که دریافت داشته بود، بدفاع ادامه داد.

فشار شدید پادگان شوروی مقیم رضائیه

به بهانه اتفاقی که در صبح روز ۹/۲۶ شرح زیر رویداد؛ شوروی ها اقدامات خود را نسبت به تیپ شدیدتر نمودند: موقعی که عده ای از فدائیان مسلح سعی داشته اند از یکی از راههای شمالی شهر وارد شوند، با پاسگاههای مراقبت تیپ مصادف گردیدند و یکی از آنها که ارمنی مهاجر بوده دستگیر و بستاد تیپ اعزام شد، ولی موقعی که به نزدیکی یکی از مراکز شوروی رسید از موقع استفاده کرد و سعی نمود با پرتاب کردن نارنجکی که در جیب داشت مراقب خود را نابود سازد ولی سرباز نگهبان که مواظب بود و پرا هدف تیر قرار داد و بقرار معلوم تیری هم به پله های عمارت اشغالی نیروی شوروی اصابت کرد و بالنتیجه ضمن شروع يك سلسله تبلیغات بر علیه تیپ، اعدام سرباز مراقب را که فقط وظیفه خود را انجام داده بود، خواستار شدند و چون تیپ برای سرباز مزبور جریمه قائل نبود، مشارالیه را آزاد کرد ولی پس از سقوط پادگان، سرباز مزبور را دستگیر و محکوم به اعدام کردند، اما خوشبختانه نظر به تحولات سیاسی از اعدام وی صرف نظر نمودند.

بدین ترتیب از روز ۲۲ محاصره و محدودیت پادگانهای تیپ شدیدتر گردید، بخصوص پادگان شماره ۲ که مقر فرماندهی و ستاد تیپ بود، توسط گشتی های سوار و پیاده نیروی بیگانه از هر سمت محصور شد و هر فردی که از پادگان خارج میشد آنرا هدف گلوله واقع میکشت و نعلش او نیز جهت معوج آنار جنایت معدوم میگردد و بدین نحو عده ای از این افراد بیگانه که هر ادای وظیفه تقصیری نداشتند از بین رفتند.

سوار نظام نیروی بیگانه نیز در محیط دورتری بتوان مانورهای شبانه در ارتفاعات اطراف شهر مراقبت بعمل می آوردند و از متجاسرین حمایت مینمودند و در داخل شهر نیز گشتی های شوروی پاسداران تیپ را مضروب و مجروح و خلع سلاح میکردند و علناً خصومت خود را نسبت بافرادی که فقط بوظیفه سربازی خود عمل مینمودند، ابراز میداشتند. در نتیجه این اعمال غیر مترقب و غیر دوستانه، اهالی میهن پرست جهت اعتراض باین جریانات به اجتماع پرداخته و حتی قصد هجوم بست کنسولگری شوروی را نمودند، ولی تیپ جهت جلوگیری از وقوع بحران سیاسی، سران اجتماع را احضار و آنها را متفرق ساخت. از عصر روز ۲۶ نیراندازی به داخل شهر و یادگانها با شدت بیسابقه و بینظیری آغاز گردید و عده دیگری از سربازان که جهت ادای وظایف مربوطه خارج شدند، شهادت رسیدند و در ملاقاتی که فرمانده تیپ بنابا صرار افسران و درجه داران و سربازان از کنسول شوروی بعمل آورد، دخالتهای علنی نیروی شوروی را تذکار داد ولی نتیجه ای حاصل نگردید.

ملاقات فرمانده تیپ رضائیه با سرهنگ فراری آذر

در روز ۲۷ سرهنگ فراری آذر بترتیبی وسایل ملاقات با فرمانده تیپ را فراهم کرد و پس از تشریح وضع و توضیح خطرات و عواقبی که مقاومت تیپ در برداشته و خواهد داشت، امریه را که با مضاء فرمانده لشکر رسیده و حاوی دستور تسلیم اسلحه بود، بفرمانده تیپ تسلیم داشت. فرمانده تیپ نیز بدون آنکه پاسخ مثبت بدهد بستاد خود مراجعت و راه حل های مغفله را جهت اخذ تصمیم نهائی بررسی نموده و چنین نتیجه گرفت که:

الف - عقب نشینی یادگانها و خارج شدن آنها را از حلقه محاصره نیروهای بیگانه و هزارها افراد متجاسر مسلح و مزدور کسه در کلیه نقاط منطقه پراکنده شده اند غیر مقدور میباشد و بلاوه باعث تصادمات و خون ریزی هایی که مخالف با دستورهای صادره است و موجب بحران های سیاسی میباشد خواهد گردید.

ب - مرخص کردن افراد و معدوم ساختن سلاحها عملی تر است ولی انجام دادن آن با شرایط حاضر مسئله مشکلی است.

نابودی ژاندارمری رضائیه قتل عام ژاندارمها و سربازان

بالاخره تصمیم گرفته شد که شق اخیر عملی گردد و بدین منظور ابتدا دستجات ژاندارم بر اکثر خود در داخل شهر معاودت نمودند و در این مورد قبلاً با مقامات خارجی مذاکره و از طرف مقامات مزبور موافقت شد که ممانعتی از خروج دستجات مزبور بعمل نیاید؛ ولی وقتی دسته‌های مزبور در نزدیکی هنک مربوطه رسیدند، از هر طرف به رگبارهای آتش مسلسل بسته شده و عده زیادی شهید و چندین نفر مجروح و عده مختصری موفق باستخلاص از این قتلگاه شدند. اجساد این شهداء و بیگناهان نیز تا ۳۱ روز در محل باقی مانده و با حدی اجازه برداشتن اجساد مزبور داده نشد.

با اجرای این اعمال وحشیانه علاوه بر ابراز کینه و انتقام جویی نسبت به پادگان رضائیه میخواستند روحیه کادر تیپ را بکلی تخریب و شرایط تسلیم را باسانی تحمیل نمایند. مخصوصاً منظور آنها گرفتن یک تمهید و قرارداد کتبی بود که همکاری تیپ و کلیه عناصر آنرا با نیت خود عملی سازند، ولی از این اقدامات نتیجه معکوس گرفته و حس انزجار افسران و درجه داران و افراد را بیشتر برانگیختند. بالتسبیح فرمان واحد ها (بجز چند نفر از افسران فریب خورده یا همدست فرقه، مانند ستوان یکم وفا که در رضائیه ماند و در نزد متجاسرین مشغول خدمت شد) از غروب روز ۲۷ به تخریب و از کار انداختن سلاحهای خود پرداخته و پس از تقسیم پوشاک و لوازم بین افراد ابواب جمعی خود با استفاده از تارپکی شب نفقات را از معابر مخفی خارج و مرخص و متفرق ساختند. متجاسرین نیز پس از اطلاع از این جریان برای تعقیب سربازان و جمع آوری آنان مأمورین مخصوصی اعزام داشتند و بعلل مختلف اقدام آنان به نتیجه‌ای نرسید و در ضمن پس از متلاشی شدن پادگانهای ارتش و ژاندارمری عده‌ای از اکراد غارتگر بشهر ریخته، استانداری و نقاط مختلف را غارت و حتی اشیاء و ملبوس و لوازم سران متجاسرین را نیز بیضا بردند.

متجاسرین نیز جهت خارج ساختن افسران و درجه داران تیپ از این منطقه و شاید جهت تقلیل خشم اهالی نسبت بخود ، فوراً وسیله اعزام افسران را به تبریز فراهم نمودند. ولی سرهنگ زنگنه فرمانده تیپ و سرهنگ نور بخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهاروند رئیس ستاد تیپ را که مقصر اصلی تشخیص داده بودند ، با مراقبت سربازان شوروی زندانی نمودند ، سپس آنها را ابتدا بمرند و بعداً به تبریز اعزام داشتند و شش ماه در آن شهر زندانی کردند ، افسران مذکور در محکمه صحرایی با اعدام محکوم شدند ، ولی بر اثر تحولات سیاسی ، این مجازات یکدرجه تخفیف یافته و بعداً نیز علی نگردید .

تلفات متجاسرین در وقایع رضائیه بسیار زیاد و در حدود ۲۳۰۰ نفر و تلفات تیپ و ژاندارمری در حدود ۲۵۰ نفر قلمداد شده است که تعداد زیادی از رقم اخیر نتیجه خیانت و اغفال و وحشی گری متجاسرین بوده است.



سازمان جمهوری آذربایجان

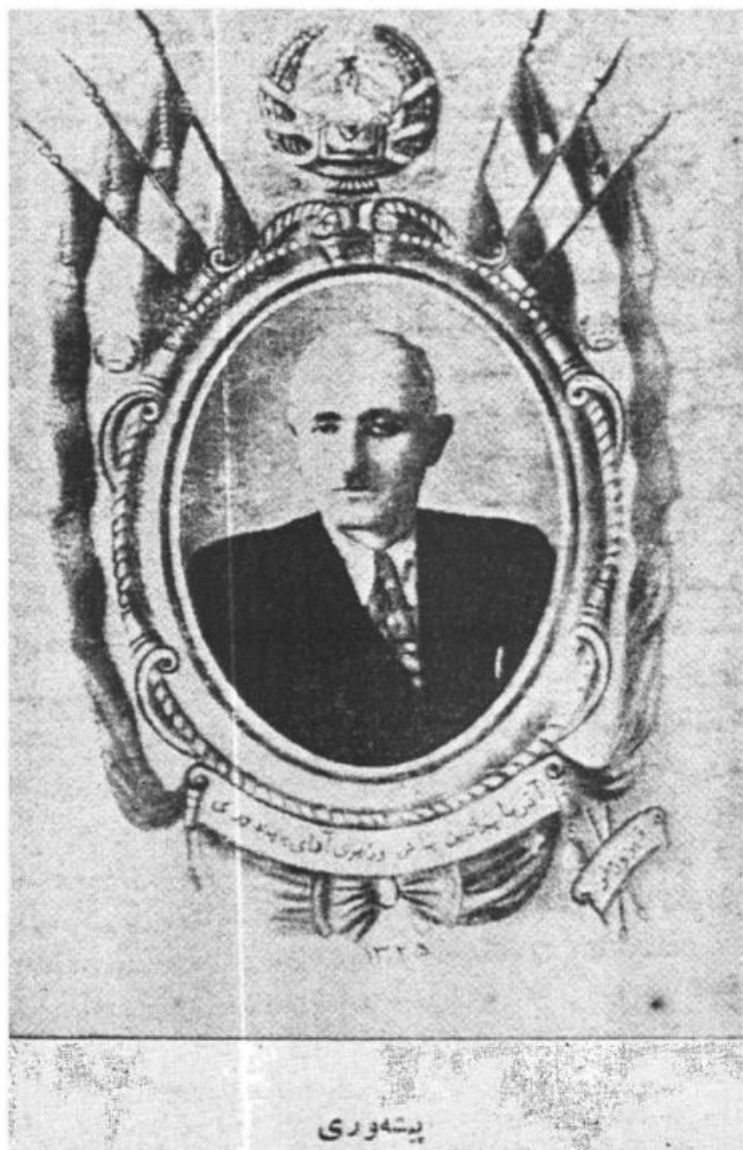
نیروهای مسلح ، دوائر سیاسی ، ادارات

هنوز هم طرز کار دستگامی که بر آذربایجان ایران ، از آذر ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ حکومت میکرد ، و دستورات فرقه دمکرات را اجرا مینمود ، برای هم میهنان گرامی روشن نشده است و بسیاری از جوانان اینکشور ، جز داستان های افسانه مانند ورژیا های عجیب و غریب ؛ چیزی از جزئیات آن دستگام نمیدانند و الفاظ قزلباش ، فدائی ، آختریش ، وطنداش برای آنها کم و بیش حیرت افزا و در ردیف اوهام است . برای بالازدن پرده از این اوهام سازمان یکساله فرقه دموکرات آذربایجان را از لحاظ قانونی ، سیاسی ، نظامی ، از ابتدای شروع بکار ، در این فصل تشریح میکنیم :

دولت جمهوری آذربایجان

روز چهارشنبه ۲۱ آذر ؛ مجلس با کمال سکوت و آرامی بر ریاست رفیعی (نظام الدوله) افتتاح یافت و هیئت رئیسه خود را انتخاب کرد و شبستری بر ریاست مجلس ملی انتخاب گردید . ضمناً نمایندگان پیشنهاد نمودند که بعد از ظهر هیئت دولت تعیین گردد . در آنروز پیشه‌وری بر ریاست دولت معرفی شده و بعد از ظهر ، کابینه خود را به ترتیب زیر بمجلس ملی معرفی نمود :

- | | |
|-------------------------------------------------------------------------|----------------------|
| ۱ - نخست وزیر | سید جعفر پیشه‌وری |
| ۲ - وزیر داخله | دکتر سلام الله جاوید |
| ۳ - وزیر جنگ | جعفر کاویان |
| ۴ - وزیر کشاورزی | دکتر مهتاش |
| ۵ - وزیر فرهنگ | محمد بی ری |
| ۶ - وزیر بهداشتی | دکتر اورنگی |
| ۷ - وزیر دارائی | غلامرضا الهامی |
| ۸ - وزیر دادگستری | یوسف عظیمی |
| ۹ - وزیر پست و تلگراف و تلفن | کبیری |
| ۱۰ - وزیر تجارت و اقتصاد | رضا رسولی |
| ۱۱ - امور وزارت کار را تا تعیین وزیر مر بوطه خود پیشه‌وری عهده دار گشت. | |



پشهوری

پس از معرفی کابینه، بنا بر پیشنهاد مجلس و تصویب و کلا زین العابدین قیامی بریاست دیوان تیز و فریدون ابراهیمی بست دادستان آذربایجان منسوب گردید. نامبردگان از روز بعد در ادارات مربوطه شروع بکار کردند

سازمان حزب دمکرات آذربایجان

حقوق افسران فرقه دمکرات آذربایجان

فرقه دمکرات آذربایجان دارای تشکیلاتی بنام کمیته مرکزی فرقه دموکرات در شهر تبریز، و بنام کمیته های ولایتی در تمام شهرستان های آذربایجان مانند رضایه - اردبیل - سراب - خوی و غیره بود. کمیته های ولایتی نیز هر یک بچندین کمیته محلی تقسیم و هر یک از اینها نیز بچندین کمیته حومه تقسیم میگردد. با این ترتیب کوچکترین واحد سازمان حزبی (حومه) بود که از چندین نفر تشکیل میشد. در قسمتهای نظامی نیز جلسه های حزبی دایر بود و افراد و افسران هم در جلسه ها حاضر میشدند و سخنرانیهای میکردند موضوع قابل توجه این بود که در سازمان ارتش بقیراژ فرمانده صفی، یک معاون سیاسی فرمانده هم در سازمان وجود داشت که بیشتر کارها بدست معاون سیاسی حل میشد. مثلاً ژنرال غلام دانشیان سمت معاونت سیاسی وزارت جنگ را بعهده داشته و کلیه کارهای ارتش بوسیله او انجام میشد و بطور کلی افسران سیاسی عموماً اشخاصی بودند که از خارج استخدام شده و غیر عادی بودند. علاوه بر این، سازمانهای فرقه دموکرات دارای: دبستان و دبیرستان نظام و همچنین دانشکده افسری و آموزشگاه شهربانی نیز بود و اولین فارغ التحصیلان دوره اول دانشکده افسری متجاوز از ۲۲۸ نفر بودند که در تاریخ ۲۵/۳/۱۸ بدرجه ستوان دوم و ستوان سوم دانشکده را بانتم رساندند.

آموزشگاهی نیز بنام (کورسیاسی) دایر شد و اشخاصی که سابقه فعالیت در حزب داشتند در آنجا پذیرفته میشدند.

میزان حقوق افسران دمکرات بشرح زیر تعیین و پرداخت میشد:

سرتیپ ۱۰۰۰۰ ریال - سرهنگ ۷۰۰۰ ریال - سرهنگ دو ۶۲۵۰

ریال - سرگرد ۵۷۵۰ ریال - سروان ۵۰۰۰ ریال - ستوان یک ۴۰۰۰

ریال - ستوان دوم ۳۵۰۰ ریال - ستوان سوم ۳۰۰۰ ریال

ضمناً بموجب فرمان شماره ۸۵ مورخه ۲۵/۵/۱۰ ارتش ملی آذربایجان، شهرهای میاندوآب - هولاسو - مراغه - جلفا - مغان جزء منطقه بد آب و هوا تشخیص داده شد و افسران و افسراد داوطلبیکه در این نواحی خدمت میکردند به نسبت مقدار حقوقیکه در آخر هر برج دریافت می داشتند، بشرح زیر از فوق العاده بدی آب هوا استفاده می نمودند .

- ۱ - سربازان و درجه داران داوطلب سی درصد ۰/۳۰ .
- ۲ - افسران جزء بیست و پنج درصد ۰/۲۵ .
- ۳ - افسران ارشد و امراء بیست درصد ۰/۲۰ .

کادر اصلی و منوی ارتش فرقه دمکرات آذربایجان از فدائیان تشکیل میافت، فدائیان افراد حزبی بودند که داوطلبانه قبل از سقوط تبریز یا فرقه دمکرات آذربایجان همکاری کرده و مسلحانه برضد نیروهای تامینیّه دولت مرکزی قیام کرده بودند. اگرچه سازمان فدائیان دمکرات بیچوجه مرتب نبوده و نظم و ترتیب صحیحی نداشت، ولی در رأس کار این گروه اغلب مهاجرین تازه وارد، حتی مامورین خارجی دیده میشدند، زیردستان نیز اغلب از عناصر تبه کاروقسی القلب بودند، فدائیان او نیفورم شخصی نداشتند و چون در قیام مسلحانه بر علیه نیروهای دولتی شرکت کرده بودند، بیش از سایرین مورد توجه بودند و حتی کلیه آنها دارای مدال ۲۱ آذرب بودند. گروه مسلح مزبور تحت فرمان شخص پیشه وری و کمیته ای بنام « کمیته فدائی » که بریاست پیشه وری تشکیل میگردد، انجام وظیفه میشوندند . ولی بعدها پیشه وری از مداخله در کار اینها خود داری کرد .

برای رهبری فدائیان میرزترین افراد فرقه انتخاب شده بودند .
اسامی رهبران فدائی شهرستانها بشرح ذیل بود :

رهبر فدائیان تبریز ژنرال کاویان - مراغه ژنرال کبیری - میانه و سراب ژنرال دانشیان - میاندوآب سرهنگ قلی صبحی - اسکوسرگرد کلانتری - رضایه آزاد وطن . علاوه بر این اشخاص ، افراد مشروح زیر هم در پیشرفت کار های فدائیان فعالیت زیادی میکردند . سرهنگ آرام - سرهنگ غلامرضا جاویدات - فرضی دهقان - میر کاظم - میر خلیل - پیشمازی - میر ابوالفضل - هاشمی - تیزفهم - خلیل آذربادگان . پس

از مدتی سازمان قشون ملی بنام قزلباش که از افراد وظیفه مرکب میشده تشکیل گردید. فرماندهان عالی رتبه این سازمان عبارت بودند از:
 ژنرال کاویان - ژنرال کبیری - ژنرال دانشیان - ژنرال پناهیان -
 ژنرال آذر - ژنرال عظیمی - ژنرال میلانیان - ژنرال نوائی .

سازمان کلی ارتش متجاسرین

بطوریکه قبلا ذکر گردید در روز ۲۲ آذر قشون ملی در آذربایجان تشکیل شد و شروع بسربازگیری نمود ، ولی تا مدت چندماه اداره امور در دست فدائیمانی بود که هنوز هم بطرز چریک زندگی مینمودند ، افراد



روستائی که بطبع غارت جزو فدائیمان درآمده بودند مرخص شده و توده اصلی فدائیمان نیز از مهاجرین و اشخاص بد سابقه تشکیل میشد، با رسیدن افسران متواری احتیاج با افسران بیگانه کمتر محسوس میشد. ولی تا موقعیکه ارتش شوروی در ایران بود افسران آن ارتش، در مواقع لزوم همه گونه کمک فکری و عملی مینمودند دموکراتها برای ارتش خود اونیفورم ارتش شوروی را انتخاب نمودند و اصطلاحات واحد ها و سرباز خانه ها را از ارتش ترکیه اقتباس مثلا بگردان طا بور میگفتند. سازمان صفی و اداری دموکراتها طرز خاصی

چهره کاویان
 وزیر جنگ دولت آذربایجان

داشت و چوٹ میخواستند سازمان واحدهای خود را با وسائل موجوده تطبیق دهند ، ناچار باخذ روش عجیبی شدند که جزئیات آن در مباحث بعد ذکر خواهد شد. ارتش دموکراتها تا موقع حضور ارتش شوروی در ایران نظم صحیحی نداشت و دموکراتها امیدوار بودند که شوروی به موقع رفتن و وسائل زیادی جهت آنها خواهند گذارد . لیکن ارتش شوروی گوا اینکه وسائل فوق العاده زیادی در بدو امر در اختیار دموکراتها گذاشت ، ولی از تحویل وسائل سنگین از قبیل

نانک و توپ خودداری نبود و میکراتها اجباراً با اسلحه دریافتی از لشکر ۳ اسلحه موجوده خود، سازمان ارتشی را دادند. پس از اینکه ارتش شوروی ایران را ترك نمود، ژنرال پناهیان (سرهنگ ۲ ستاد مستحق از ارتش شاهنشاهی) بر باست ستاد (باش قرارگاه) منصوب شد و شروع بتشکیل جدی ارتش نمود. ارتش فرقه دمکرات در آخرین روزهای عمر خود از دوایر و واحدهای زیرین تشکیل میشد :

- ۱ - وزارت قشون ملی ۲ - مالیه قشون ملی ۳ - اداره نظام وظیفه
 - ۴ - دژبان شهر تبریز ۵ - مکتب حربی افسری (دانشکده افسری) ۶ - آموزشگاههای گروهیانی ۷ - مکتب حربی متوسطه (دبیرستان نظام) ۸ - دبستان حربی ۹ - گردان شماره ۸ نشاندار ۱۰ - گروهیان پاسداری ۱۱ - گردان تصرفات ۱۲ - صعبه قشون ۱۳ - شعبه بیطارزی ۱۴ - گردان باربری ۱۵ - گردان سوار ۱۶ - گروهان ارتباط و مخابرات ۱۷ - قسمت هوایی ۱۸ - تیپ مراغه ۱۹ - تیپ رضائیه ۲۰ - گردان ۴ زنجان ۲۱ - گردان ۵ میانه ۲۲ - گردان ۷ اردبیل ۲۳ - هنگ توپ خانه ۲۴ - گردان توبخانه ۲۵ - ۷ آتشبار دیگر ۲۶ - ادارات خصوصی قشون ۲۷ - باشگاه افسران
- سازمان واحدهای ارتش متجاسرین

ارتش متجاسرین در روزهای آخر ما آبان و آذر ۲۵ از واحدهای زیرین تشکیل میشد :

عدهای گردان (طابور) پیاده ۴ گروهانه و بعضی اوقات ۵ گروهانه بدون مسلسل سنگین . سازمان گردانها و گروهانها متفاوت بوده و اصول صحیح و منظمی نداشته است . از گزارشی که غلامحجی دانشیان در تاریخ ۲۵/۹/۱۸ از جبهه قافلانکوه داده است . سازمان واحد های کوچک پیاده نظام فرقه دمکرات معلوم میگردد . ترجمه عین گزارش مزبور ذیلا درج میگردد .

از میانه - جناب ژنرال پناهیان در جواب ۱۰۰۰۶ مورخه ۲۵/۹/۱۶ ما خیلی وقت است که سازمان خود را باین ترتیب داده و عمل کرده ایم ، يك گروهان از دودسته و هر دسته از سه گروه و هر گروه از ۱۰ نفر تشکیل میشود

می‌شود، ۶ نفر از کان دو دست و ۵ نفر از کان گروهان جمع گروهان ۷۱ نفر. پس از آن نیز توضیحات دیگری میدهد. معذالك چنانکه ذکر شد سازمان آنها اصول منظمی نداشته‌است و اساساً قسمت‌های مختلفه بیکدیگر شبیه نبودند. برای مثال مطابق آمار موجوده عده کل تیپ مراغه در تاریخ ۲۵/۸/۲۸ - ۲۳۸۳ نفر بوده در صورتی که در همان تاریخ عده کل تیپ رضایه ۹۱۵ نفر بوده است. در سازمان ارتش متجاسرین هنگ وجود نداشته و در محل هائیکه تیپ بوده گردانها تابع تیپ و بقیه گردانها مستقل بودند و محل سازمان فرمانده گردان سرهنگ دومی و فرمانده گروهان سرگردی و فرماندهان دسته سروانی بوده است، ولی در قسمت توپخانه با اینکه متجاسرین بیش از ۴ توپ نداشته اند، معذالك يك هنگ بلاوه يك گردان توپخانه و ۷ آتشبار جداگانه نیز داشته اند. مسلسل های سنگین در ابتداء کلیه يك گردان با سم گردان مسلسل تشکیل دادند ولی در اواخر که مسلسل ها تقسیم شد، گردان منحل گردید. در قسمت سوار بغیر از دسته های سوار فدائیان از مهر ماه ۲۵ يك گردان سوار در تبریز تأسیس شده و دو اب آن نیز غالباً از طریق مصادره بدست آمده و پس از نجات آذربایجان قسمت اعظم اسبهای آن بدست نیروی شاهنشاهی افتاد.

رسته هوایی فرقه دمکرات از سه هوایی تشکیل میشد و سرهنگ ۲ آگهی (سروان سابق ارتش) ریاست آنرا عهده دار بود. این هوایی ها بدون وسائل و مهمات و برای متجاسرین بی استفاده بود. ولی پس از نجات آذربایجان هر سه هوایی تعمیر و بتهران فرستاده شد.

ارتش متجاسرین دارای ۶ ارايه جنگی بود که از تیپ رضایه در آذر ۱۳۲۴ بدست آورده بودند. یکی از آنها بکلی خراب و ۵ تای دیگر تابع تیپ مراغه و در جبهه سفز تحت فرمان ژنرال عظیمی بود، ولی بطوریکه بعداً ذکر خواهد شد، هیچگاه متجاسرین نتوانستند از ارايه های خود کوچک ترین استفاده ای بنمایند. علاوه بر يك آتشبار توپخانه متجاسرین از رضایه يك گروهان خیاباره بدست آوردند که چندان استفاده ای جهت آنها نداشت. زیرا بطوری که از گزارش سرهنگ آرام در جبهه هولاسوینداست، بیش از ۸۷ کلوله یعنی بیش از مصرف یکروزنداشته اند. بطور کلی سازمان واحدهای صفي متجاسرین

عبارت بوده است از گردان سوار - گردان تصرفات (که مامور امور متفرقه و تشکیل کارگاههای تعمیراتی و ماموریت‌های دیگر بوده است.)
 گردان باربری (در حدود ۲۵۰ کامیون و ۳۰ جیب و سواری داشته است) - گردان ارتباط و مخابرات - گروهان پاسداری - گردانهای مستقل پیاده ۵ و ۷ و ۸ - تیپ مراغه - تیپ ارومیه - قسمت هوایی - هنگ توپخانه گردان مستقل توپخانه - آتشبارهای هفتگانه توپخانه - دژبان شهر تبریز.



چند نفر از فدائیان فرقه دمکرات آذربایجان

کادر ارتش فرقه دمکرات

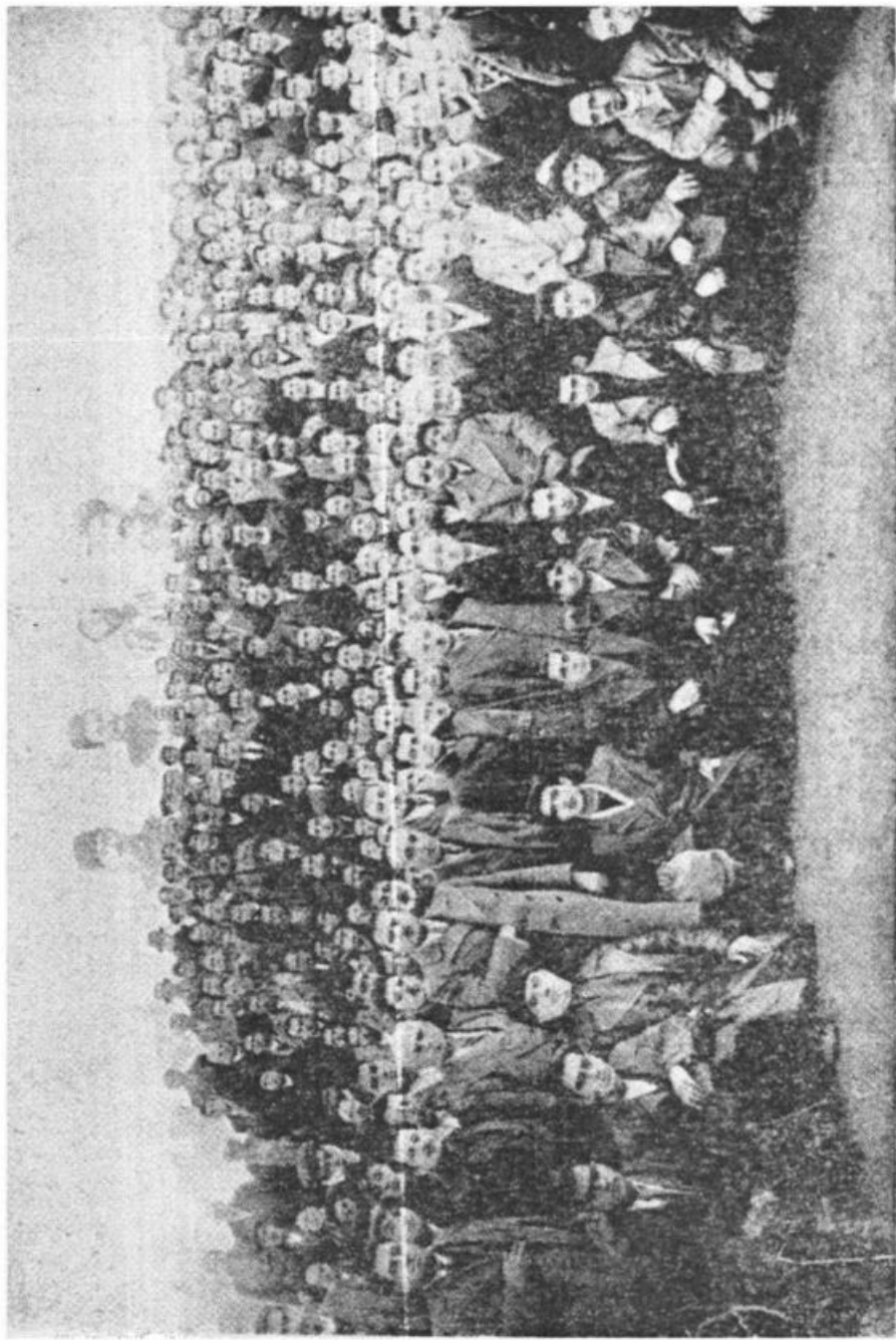
تا ۲۱ آذر سال ۲۴ کادر ارتش متجسرين عبارت بوده است از عده‌ای مهاجرین که سابقه فنون نظامی داشتند و مهمتر از همه غلام‌بچی و سرهنگ آرام ارمنی و برادر او و عده دیگر بودند و همچنین ۳۰ نفر از افسران متواری بشرح زیر :

- ۱ - ژنرال عبدالرضا آذر - ۲ - ژنرال عظیمی - ۳ - ژنرال نوایی
- ۴ - ژنرال میلانیات - ۵ - نایب کلنل پیاده محمدعلی پیرزاده -

۶ - نایب کلنل پیاده حاتمی ۷ - نایب کلنل پیاده محمود قاضی - ۸ نایب کلنل توپچی شفائی ۹ - نایب کلنل هوایی آگهی ۱۰ - نایب کلنل پیاده مرتضوی - ۱۱ - مازور فاطمی - ۱۲ - مازور پزشکیان - ۱۳ - مازور قاسمی - ۱۴ مازور توپچی خلعت بری - ۱۵ - مازور توپچی رزم آور - ۱۶ مازور سوار ندیمی - ۱۷ - مازور مهندس طفرائی - ۱۸ - مازور مهندس قمبریان - ۱۹ - مازور مهندس سلیمی - ۲۰ مازور مهندس آگاهی - ۲۱ مازور رصدی اعتماد - ۲۲ - سلطان پیاده کیهان - ۲۳ - سلطان توپچی تفرشیان - ۲۴ - سلطان توپچی شهنور - ۲۵ - سلطان توپچی فروغیات - ۲۶ - سلطان توپچی رئیس دانا - ۲۷ - سلطان توپچی پورهرمزبان - ۲۸ سلطان توپچی وطن پور - ۲۹ - سلطان مهندس قهرمان - ۳۰ - سلطان مالی غفاری . و همچنین عده از درجه داران سابق ارتش که با آنها همکاری مینموده اند ، تا روز ۲۲ آذر درجه و عناوینی وجود نداشت ولی بعداً با سرعت زیاد شروع به بخش درجه و القاب شد و افسران فراری هر کدام بایک و احياناً دودرجه اضافه بردرجه ایکه سابقاً داشتند استخدام گردیدند ۲۳۰ نفر از درجه داران سابق لشکر ۳ نیز که بادمکراتها همکاری نموده و در آذربایجان مانده اند بدرجه ستوان سومی و ستوان دومی نائل شدند و صورت کلیه این اشخاص در پرونده های ستاد ارتش بایگانی است .

فرماندهی صفی واحدها به تدریج با افسران فراری واگذار میگردد . فرماندهان ارتش امید داشتند که ۳۵۰ نفر افسر موجود ارتش آذربایجان را اداره کنند . و پس از تشکیل دانشکده افسری وطنی يك دوره چند ماهه چندصد افسر دیگر بیرون دهند .

چند هفته پس از نهضت دانشکده افسری باسم (حریمی افسر لیک مکتبی) بریاست سرهنگ پناهیان و مدیریت دروس سرگرد صفوت (از افسران فراری) تشکیل شد و برای دانشجویان برنامه ۴ ماهه ای تنظیم گردید و هنوز ۴ ماه کاملاً تمام نشده بود که دانشجویان بدرجه ستوان دومی نائل و یواحدهای مختلفه اعزام شدند . بطوریکه از پرونده متجاسرین مستفاد میشود سران ارتش دمکرات پس از مدتی به نصف این کادروبی مصرفی آن پی برده



ارجمستان فرقه دمکرات آذربایجان ، ارجمت ارست (بدون لرئیس) صادق بارجمان ، اراهمی ، الهامی ، پیشاورى .
نظام الدوله رومی ، شېستری ، ایریا ، دکتر جاوید .

درصد برآمدند از اول سال تحصیلی ۲۵ - ۲۶ کور تکمیلی افتتاح نمایند،
و این افسران را جداً تحت تعلیم قرار دهند ولی موفق نشدند.

برنامه دانشکده افسری طبق اسنادی که در دست مقامات رسمی است،
تقریباً در حدود برنامه آموزشگاه گروه پانی ارتش شاهنشاهی بود.

آندسته افسران لشکر ۳ که در آذربایجان ماندند و همچنین عده‌ای
دیگر از افسران متواری نیز برور کادر ارتش متجاسرین را تکمیل نمودند،
ضمناً آموزشگاهی نیز جهت تربیت گروه پانان افتتاح گردید.

مدارس متوسطه و ابتدائی نظام نیز در اوایل آذرماه سال ۲۵ تشکیل
شد ولی دانش آموزان آن‌ها پیش از چند روز فرصت تحصیل نیافتند زیرا
با نجات آذربایجان در ۲۲ آذر ۲۵ آموزشگاه‌ها بخودی خود منحل
گردید. بطور کلی مابین افسران فراری که هسته اصلی کادر ارتش متجاسرین
را تشکیل میدادند، چند افسر با اطلاع و فهمیم که میتوانند فرماندهی
واحد های صفی و استادی دانشکده افسری را عهده‌دار شوند وجود داشتند
که از میان فرماندهان میتوان پناهیان و آذر و از بین افسران مریبی میتوان
فریور، طفرائی و مشهور را نام برد. قسمت اعظم افسران فراری (نسبت
بتعداد کل) از رسته توپخانه و مهندس بودند. زیرا مبلین ماهری که در دانشکده
افسری از قبیل سروان روزبه و سروان طفرائی تبلیغات موافق فرقه مینمودند،
از رسته توپخانه و مهندس بودند و برعکس از رسته پیاده و خصوصاً از رسته
حالی فراری بسیار کم بود.

علاوه بر استخدام افسران فراری و درجه داران سابق لشکر ۳ و
فارغ التحصیلان دوره ۴ ماهه دانشکده افسری، ارتش متجاسرین عده
دیگری نیز از افسران و وظیفه سابق و بعضی عناصر مشکوک را استخدام نمود
و بالاخره کادر این ارتش در آخرین روزهای عمر خود بشرح ذیل است:
عده کل افسران ارتش - (بغیر از افسران فدائی) ۸۷۰ نفر که
از این عده ۶ ژنرال و یک سرهنگ پیاده و ۲ سرهنگ پز شک - ۶ سرهنگ
دوم صفی و ۲ سرهنگ ۲ پز شک - ۲۲ سرگرد صفی و ۳ سرگرد پز شک - ۵۸
سروان - ۴۱ ستوان ۱ - ۱۶۰ ستوان ۲ و ۴۶۷ ستوان ۳ بوده اند.

باین عده باید ۸۷ نفر افسر فدائی را اضافه نمود که در اختیار ارتش بودند، ضمناً افسران محلی فدائی باین حساب نیامده است. باید دانست که دموکراتها با افراد غیر نظامی که با ارتش کار میکردند و طنداش میگفتند.

اسلحه ارتش متجاسرین

اسلحه ارتش متجاسرین از چند قسمت تشکیل میشد که قسمتی از آن بطور رسمی و غیر رسمی از دولت شوروی اخذ شده بود. این قسمت عبارت بود از چندین هزار قبضه تفنگ برنو ساخت قورخانه و ساخت کارخانه اسلحه سازی برنو، یادرجات و شماره های لاتینی و فارسی با چندین میلیون فشنگ، اتومات های روسی باشانه و فشنگ کافی به تعداد قریب ۲۰۰۰ قبضه - چندین هزار نارنجک دستی آلمانی که دو اسلحه اخیر در ارتش ایران اساساً سابقه نداشته است - چندین صد قبضه مسلسل آلمانی که از بهترین سلاحهاست نیز در اختیار متجاسرین بود که هشتاد قبضه کاملاً سالم و نو آن فقط در سربازخانه بجای مانده بود.

شوروی ها بطوری که شایع بود دو هزار قبضه اسلحه کمری کلت دموکراتها دادند که از این عده قریب ۱۰۰۰ قبضه آن جمع آوری شده است و نیز دموکراتها وسائل از کار انداختن ارباب های جنگی را بوسیله بطری های بنزین فراهم نموده و قریب ۶۰۰ بطری از مایع مخصوص احتراقی در سربازخانه آنان بدست آمد. علاوه بر این دموکراتها تعدادی اسلحه خود کار داشته و در نتیجه انجبال لشکر ۳ مقداری اسلحه بدست آورده بودند.

سلاح قابل اهمیتی که متجاسرین از متلاشی شدن لشکر ۳ بدست آوردند، عبارت از يك آنتیبار کامل خوبخانه با قریب ۸۰۰ گلوله که و عراده آن در جیبه قافلانکوه بود بدست ارتش شاهنشاهی افتاد، ولی دو عراده دیگر که در جیبه سقز بود بدست بارزانیها افتاده و آنها این دو قبضه را بالاخره از بین بردند. متجاسرین در رضایه ۶ ارباب جنگی و ۴ قبضه خمپاره انداز نیز بدست آوردند که ارتش ایران بدو ۵ ارباب کاملاً سالم آنرا باز گرفت و معلوم نکردید که خمپاره ها چه شد.

بطور کلی ارتش متجاسرین از نظر سلاح انفرادی فوق‌العاده قوی بود و میتوانست ۸۰ الی ۱۰۰ هزار نفر را بسیج نماید و مسلسل سبک و سنگین مأخوذه از لشکر ۳ نیز بعد کافی در اختیار آن بود و وسائل ارتباط و مخابرات را هم بعد مکتفی داشتند، ولی از لحاظ سلاح اجتماعی و وسائل سنگین؛ دموکراتها غیر از وسائلی که ذکر شد چیزی نداشت و از قرائ معلوم در صدد بودند که وسائل سنگین و اقلاد دوهنک توپخانه برای خود فراهم نمایند و مقدمات امر را نیز تهیه دیده بودند. اسلحه سازمانی واحدهای مختلفه صورت صحیحی بخود نگرفته، دائماً در تغییر بود و چون اغلب مسلسل‌های سبک، مخصوصاً از حیث ساز و برگ و تقاضی داشت. این بود که تعداد آن تناسبی با تعداد گروه‌ها نداشت و غالباً کمتر بود. بعضی گروه‌ها تماماً اساساً مسلسل سبک نداشتند و بجای آن دارای اتومات روسی بودند، ولی بعد آنرا منحل نمودند و اتومات را غالباً در اختیار فدائیان گذاشتند. مهربان این اسلحه در ارتش هم وجود داشت و حتی در موقع اشغال سربازخانه‌ها، غالباً اتومات‌های متعددی بنظر میرسید، دموکراتها کارخانه‌های تسلیحات و زرادخانه نداشتند و به همین مناسبت با نهایت عجله در صدد فراهم نمودن تعداد زیادی اسلحه از کشورهای بیگانه مخصوصاً روسیه و چک اسلواکی بودند که بتهیه قسمتی موفق شدند و مابقی را نتوانستند بدست آورند و بعبارة اخری فرصت اینکار را نیافتند.

روحیه و طرز فکر افسران و افراد ارتش منجاسرین

چون سران فرقه دموکرات قبل از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ دائماً وعده بهبود زندگی و ازدیاد درآمد بکلیه کارگران و کارمندان میدادند و قسمتی را هم قبل از نهضت خود بزور عداوت کرده بودند، عده زیادی از مردم که از فقر و استیصال بجان آمده بودند؛ باین جماعت که برده خیراندیشی و آزادی-خواهی بر کارهای کشیده بودند، گرویده؛ باینجهت عاملین اصلی امیدوار شده و روحیه نسبتاً قوی داشتند. سربازان نیز که خود از طبقه کارگر و زارع بودند؛ نیز تحت تأثیر این مواعد قرار گرفته و نسبت به (قشون ملی) باوفا

بودند . افسران فراری که در پی آرمان گشده خود میکشند ، بتصور اینکه آنرا پیدا نموده‌اند ، در ابتدا بایک روحیه بسیار قوی شروع بکار نموده و در ضمن از هیچگونه تبلیغاتی فروگذار نمیکردند . باید صراحتاً گفت که روحیه ارتش متجاسرین در اواخر سال ۲۴ و اوایل سال ۲۵ خیلی خوب بود ، بطورزی که قدرت آنرا داشتند حتی بعضی عملیات تعرضی دست بزنند . دموکراتها بابتدایر زیر روحیه ارتش را برای اطاعت از منویات خود حاضر نموده بودند :

۱- بآنها تلقین نموده بودند که ارتش ایران ، يك ارتش غیرمملی است و برای مقاصد عنده خاصی از آن استفاده میشود .

۲- بدرفتاری بعضی از افسران را در گذشته نسبت بواحدها و افراد یاد مینموده و وعده میدادند که در ارتش جدید مطابق اصول بسیار برادرانه با آنها رفتار خواهد شد .

۳- در قشون مملی ترقیات خیلی سریع خواهد بود (حقیقتاً هم همینطور بود ، زیرا مثلاً ستوان ۱ قمصریان افسر فراری در مدت سه ماه دو درجه گرفت و بدرجه سرگردی رسید) .

۴- قشون مملی ایران را فتح خواهد کرد و بر تمام کشور مسلط خواهد شد .

علاوه بر این ، بکرشته سخنرانی‌هایی که بوسیله افسران سیاسی ایراد میشد ، اقرادرا دائماً تحت تبلیغ قرار میداد .

باز هم باید خاطر نشان کرد که وجود افسران فراری مایه اشاء هرگونه تبلیغات دموکراتها ، بین اطفال و جوانان معصوم آذربایجان بود ، اینوضع تا موقیبه آذربایجان در اشغال ارتش شوروی بود و بهیچوجه تصور نسیرفت ارتش ایران بآنجا راه یابد ، روز بروز قوی‌تر میشد . ولی بعضی اینکه ارتش شوروی ایران را ترك گفت ، وضع روحی و طرز فکر افراد عوض شد ، البته افسران ارتش متجاسرین اعم از فراریان و مملی‌ها چون از وضع خود راضی بودند و برخلاف انتظار به ترقیاتی ناامل شده بودند ، بهیچوجه مایل نبودند

اسازمان موجوده در هم ریزد. ولی افراد چون از مزایای مزبور بی بهره بودند، بحدود حق میدادند که راجع بآئیه فکر کنند و از طرفی دیگر، عده زیادی از اهالی که از دموکراتها مایوس و از طرف عمل آنها و ترور و وحشتی که ایجاد کردند، بیسناک بودند، سربازان را از سستی و بوجی و بی اساسی خدمت خود آگاه میکردند و آنها گوشزد مینمودند که در موقع حمله نیروی شاهنشاهی آنها قادر به دفاع نخواهد بود و اگر هم فرضاً دفاع کنند و کشته شوند، بهیچوجه خدمتی بسپهن نکرده و مطلقاً در راه خیانت کشته شده اند. از طرف دیگر خود سربازان نیز از وضع نامطلوب موجوده ناراضی شده و ایمان و عقیده خود را بکلی از دست داده بودند و چون افسران بروحیه افراد خود بی میگردند، دچار اوامه و اضطراب میشدند و بیشتر روحیه خود را میساختند، زیرا سر نوشت افسران فراری در صورت اشغال آذربایجان از طرف ارتش ایران معلوم بود و افسران محلی نیز به بی منزلتی و موقتی بودن درجات خود متوجه شده و احساس خطری برای خویش مینمودند.

وقتی ارتش شوروی خاک ایران را ترک گفت، دموکرات ها تصور نمودند که بلافاصله ارتش ایران بآذربایجان حمله خواهد نمود. بهمین مناسبت با عده خود که در حدود ۱۰ هزار سرباز قزلباش و ۸ هزار فدائی بود، از آستارا تا سقز خط دفاعی تشکیل دادند و واحد های خود را با مستقر نمودند و یا دائماً از محلی به محلی دیگر حرکت میدادند. بنا بر این مدت قریب شش ماه ارتش متجاسرین در مواضع خود در حال انتظار بسر بردند و این موضوع بیش از پیش به تخریب روحیه قزلباش ها و فدائی ها کمک کرد. عده ای از افسران که برای استفاده های مادی و آمال بوج در آذربایجان مانده و بدموکراتها همکاری میکردند، با حقایق مذکور از کرده پشیمان شده و خود شروع به ضعیف ساختن روحیه سربازان نمودند و از جمله آنان سرگرد حبشی، ستوان یکم ثمری و ستوان ۶ بلندی جاوید را میتوان نام برد. و شخص اخیر حتی در نبرد قافلانکوه شخصاً سبب فرار گروهان شده بدین ترتیب روحیه سربازان روریز و خراب تر میگردد، زیرا غالب سربازان که دهقان و زارع بودند، میدیدند که از تقسیم زمین هم خبری نیست (دموکراتها

3 كورس 'معلم' اساتذہ کرام اور طلبہ کرام جامعہ اسلامیہ کراچی



نمی‌توانستند مطابق مرام خود زمین‌ها را تقسیم نمایند. زیرا عده زیادی از مالکین بزرگ با آنها همدست شده و در نهضت شرکت نموده بودند، و دموکرات‌ها نمی‌توانستند با راضی آنها دست بزنند و ناچار در مورد دیگران هم همین روش را تعقیب نمودند و فقط زمین‌های دشمنان خود را تقسیم کردند و در عوض حق مالک، دموکرات‌ها به‌ناورین مختلفه مالیات‌هایی می‌گیرند و اذیت و آزار فدائیان نیز قابل تحمیل نیست.

سربازان قزلباش در اواسط سال ۲۵ بکلی بدموکرات‌ها بدبین شده و آرزو داشتند مجدداً وضع بحال اولیه برگردد.

نکته‌ای که از همه مهمتر است و باید هیچوقت از نظر محو نداشت، اینست که در کلیه افراد آذربایجانی تعصب خاصی نسبت بر رئیس وجود دارد که در اهالی سایر نقاط کشور کمتر دیده میشود. مبلغین حزب دموکرات و افسران سیاسی تصور می‌نمودند که اگر از طبقه دهقان‌یک‌نفر را افسران نموده و عده‌ای از هم طرازان سابق او را باو بسپارند، افراد کاملاً راضی خواهند شد و زیر دست یک‌نفر همنوع خود با صمیمیت بیشتری کار خواهند کرد. ولی وقتی دیدند که سربازان روحاً از فرماندهان خود که غالباً آنها را افسران قلبی میدانستند، فوق‌العاده متنفرند و بهیچوجه با آنها بچشم افسری نگاه نمی‌کنند و اساساً مزیتی جهت آنان قائل نیستند، باشتباه خود بی‌بردند؛ کلیه این جریانات روحیه سربازان را از سابق هم خرابتر کرد، چنانکه دیگر ارزش خود را از دست دادند.

سران ارتش فرقه دموکرات در اواخر کار متوجه ضعف روحیه سربازان شده و تصمیم گرفتند که با حد اکثر امکان از وجود فدائیان برای عملیات استفاده نمایند. ولی فدائیان هم که غالباً از مهاجرین بودند، بمصدق‌الغائن خائف از آتیه خود ترسیده و بدتر از سربازان هر لحظه منتظر فرار بودند. بنا بر این امر مذکور روحیه افسران و افراد فرقه دموکرات در موقع نجات آذربایجان بسیار بد و یکی از بزرگترین عوامل پیشرفت سریع ارتش شاهنشاهی ایران بود.

اصول محاکماتی ارتش متجاسرین

مقررات انضباطی و محاکماتی که جهت ارتش دموکراتها وضع شده و در پرونده موجود است، تا حدی برابر مقررات ارتش شاهنشاهی است. ولی موضوع ترور در ارتش نیز وجود داشته و مخالفین و یابیی انضباطها، بدون محاکمه ترور و تیرباران میشدند. از جمله در رضائیه و چند نقطه دیگر: عده‌ای از سربازان و وظیفه که فرار نموده بودند، تیرباران شدند.

سرگرد سابق ارتش صفوت که از افسران باقی مانده در تبریز بود و مدیر دروس شده بود، از طرف فرقه در پشت میز کارش ترور شد و دموکراتها برای اینکه حقیقت این قضیه معلوم نشود، ترور کننده را نیز ترور نمودند و علت آن، این بود که سرگرد صفوت از اصول حزبی تا اندازه‌ای منحرف شده بود. جریانات سیاسی بطور کامل در ارتش دخالت داشت و چنانچه اداره اختیارش (کسب اطلاعات) که بوسیله سروان بیگانه (م. کارگر) اداره میشد، از افسری یا سربازی مضمونت میشد، فوراً دستور دستگیری او را میداد و افسر مزبور بوسیله فدائیان دستگیر و احیاناً کشته میشد. مثلاً سرهنگ حبشی (سرگرد سابق ارتش) را که فرمانده کوره تکمیلی دانشکده افسری متجاسرین بود، با اتهام بعضی عقاید سیاسی دستگیر کرده و برای عید خون بمرند برده بودند که در موقع ورود ارتش نجات یافت، ولی بعداً بجرم خیانت بمیهن اعدام گردید. فرماندهان غالباً بدون محاکمه، افسران و افراد را اعدام مینمودند.

غلام بهیمی در جبهه قافلانکوه چندین سرباز و افسر را شخصاً با کلت کشت. بطور کلی مقررات انضباطی و محاکماتی در ارتش متجاسرین تابع اصول منظمی نبود.

افسران سیاسی و وظیفه آنها

ارتش متجاسرین در اواخر عمر قریب ۳۰ افسر سیاسی داشت که از سازمان ارتش شوروی اقتباس شده بود، این افسران دو وظیفه داشتند.



دسته‌ای از افسران فراری . ردیف جلو از چپ بر راست . جعفر سلطانی ، بانو میلایان ،
ژنرال میلایان

۱ - مراقبت در ادای وظائف داخلی و سیاسی فرمانده و راهنمایی او
و کسب اطلاعات لازم برای اداره اطلاعات و اطلاع دادن بفرمانده .

۲ - تبلیغات سیاسی افسران و افراد.
برای اینکه پایه معلومات افسران سیاسی معلوم شود ، عین بخشنامه
ستاد ارتش دمکراتها ذیل درج میشود :

۴۱۵ - ۲۴٫۱۷۲ - متعده السال - افسران سیاسی که بموجب فرمانات
وزارتی افسر شناخته شده و لباس و علائم خود را استعمال میکنند و در قسمت
های مختلفه قشون بانجام وظیفه مشغول هستند ، ۳ ماه بعد (اوایل تیر ماه) از
نظر سیاسی - اجتماعی - نظامی مواد مشروحه زیر را امتحان خواهند داد .
بدین وسیله ابلاغ میشود که افسران مشروحه در وقت معینه خود را
حاضر نمایند که در کمیسیون متشکله امتحان دهند . هر افسر سیاسی که نتواند
امتحان دهد و عاجز بماند به نسبت عجز خود تنزیل رتبه و برعکس هر چه امتحان
خوب باشد ، ترفیع خواهد یافت ، وظیفه ها مجدداً با نمره امتحانی تعیین
خواهند شد .

مواد امتحانی

۱ - اگونومی پولیتیک در حدود با کالوره آ. ۲ - تاریخ تحولات انسان
اجتماعی . ۳ - ماتریالیسم دیالکتیک هیتوریک و فیلوزوفیک . ۴ - تاریخ فرقه
های بزرگ آزاد یغواء دنیا . ۵ - پسیکولوژی در حدود با کالوره آ. ۶ - معلومات
نظامی در حدود برنامه دانشکده افسری .

این افسران وظیفه داشتند که بطور کلی افراد و افسران را نسبت
باصول ملیت بی اعتنا نموده و آنها را برای اخذ هر گونه تعلیمات جدید
آماده نمایند ، ولی در عمل موفقیت چندانی نصیب این افسرها نگردید .

جریان مالی و اداری

امور مالی ارتش متجاسرین بطور کلی در اداره مالیه مترکز بود ، چه
امور نقدی و چه امور مربوطه به سررشته داری در آن اداره رسیدگی
میشد . وضع ملبوس افراد نسبتاً خوب بود ، ولی تحویل پوشاک ترتیب کاملی
نداشت . برای زیر انداز افراد شروع به تهیه فرش نموده بودند ، چنانکه

گردان باربری در تبریز کاملاً مفروش شده بود ، و وقتی ارتش متجاسرین متلاشی شد ، قبل از رسیدن ارتش شاهنشاهی ، اهالی محله مارالان در تبریز آنها را عارت نمودند .

برنامه غذای افراد چندان خوب نبود و کالری غذای آنها تقریباً نصف کالری غذای سربازان ارتش ایران و برنامه آن بشرح زیر بود : در هفته ۴ آبگوش ، ۲ آش ، و یک چلو قورمه سبزی . ناهار : دو آبگوش ، ۳ کشمش . یلو . یک آش . یک قیبه . یلو شام .

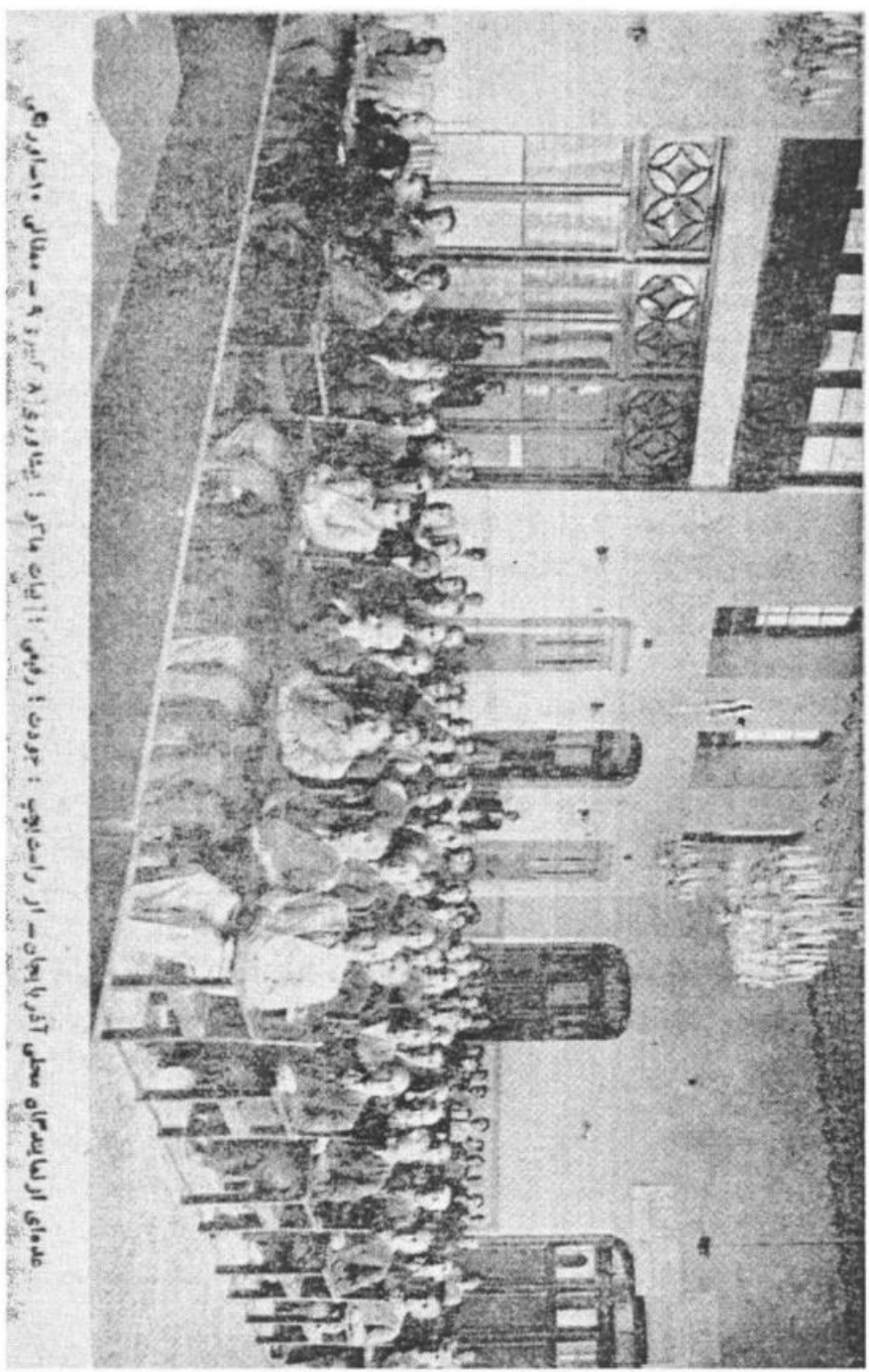
طرز پخت و تقسیم غذا عیناً مثل ارتش ایران بود و از وضع غذا و ظروف آن که در آشپزخانه تبریز جا مانده بود ، موضوع فوق بخوبی معلوم گردید . حقوق و مزایای افسران و افراد بیزان یک سوم از ارتش ایران کمتر بود و در موقع مأموریتها نیز غالباً افسران و افراد را وادار می کردند که با سم کمک به توده ، از هزینه سفر و سایر مزایای خود صرف نظر نمایند .

اداره مالیه در کلیه پادگانها نمایندگانی داشته و امور مالی را کلیه خود اداره میسوده است ، جریان اخذ و تهیه اسناد عیناً مثل ارتش شاهنشاهی بود و از قرائن چنین استنباط میشود که جریان تهیه و تحویل وسائل بطور کلی خوب بود و احتیاجات قسمتها بابت جیره و علیق و فصول بودجه و غیره بخوبی میرسیده است .

جریان اداری متجاسرین فوق العاده منظم بود و با استفاده از اوراق چاپی و مقادیر زیادی نوشت افزار مکاتبات بسیار منظمی صورت میگرفت ، ولی اصول کاغذ بازی بخصوص در این اواخر بعد ا کثر رواج داشت . عناوین عیناً از فارسی ترجمه شده بود .

ادارات مختلفه بطوریکه قبلاً در سازمان کلی ذکر شد و گردان تصرفات حمل این ادارات را بعهده گرفته و تسهیل مینمود .

سنداد ادارات متناسب با احتیاجات ارتش آنها بوده است و بعضی ادارات که تازه تشکیل شده بود کار مهمی نداشته اند و یا اساساً نیکار نبودند ، مانند اداره توپخانه و مهندس ستاد ارتش که جز و وزارت جنگ بود ، تشکیل



عده‌ای از دانشمندان محلی آذربایجان - از راست به چپ : خودت ، رفیق ، آیات ماسکو ، ایستادوری ، آرزو ، و - سمنلی ، ۱۰۰ سالگرد

همیشه ، از ادارات مختلفه: از قبیل اداره تشکیلات . آموزش و عملیات- اداره توپخانه- اداره مهندسی و غیره .

رو به سرته جریان مالی و اداری متجاسرین تاحدی مرتب بود و با سازمان و مقدرات آنها کاملاً تطبیق مینمود.

امور فنی و باربری

دمو کراتها بامور فنی و باربری فوق العاده اهمیت می دادند . زیرا میدانستند که وقتی امور فنی و تعمیراتی مرتب باشد، عمر وسائل در خدمت ارتش چند برابر خواهد شد و طبیعتاً بصرفه خواهد بود و همچنین وقتی وسائل باربری زیاد باشد، قدرت ارتش و امکانات او چند برابر خواهد گشت. بهمین دلیل برای خود اداره باربری تشکیل داده و وسائل باربری زیادی گرد آورده بودند. در ارتش متجاسرین بطور تقریب ۲۶۰ کامیون و ۳۰ اتومبیل سواری و جیب سازمانی وجود داشت و بطور دقیق تعداد ۵۵ دستگاه گاری ۴ اسبه و ۳۴ دستگاه گاری دو اسبه و ۴۰ بشکه آب موجود بود . برای اداره این وسائل یک گردان باربری داشتند و کارخانه های تعمیر خوب در اختیار آنان برد ، مخصوصاً کارگاه گاری سازی و نجاری دمو کراتها بسیار جالب توجه بود و کلیه گاریها در کارگاههای مزبور ساخته و پرداخته میشده دمو کراتها تقریباً همه گونه کارخانه و کارگاههای تعمیر داشتند و برای اینکه افراد واحد های صنفی متفرق نشوند . افراد کارگر را در گردانی باسم تصرفات جمع آوری نموده بودند که امور کارگاهها را اداره میکرد . البته وسعت و مقدرات این کارخانهها خیلی زیاد نبود ، ولی میتواند احتیاجات دمو کراتها را بر آورد.

نتیجه

نتیجه ای که از بررسی سازمان ارتش متجاسرین بدست می آید بشرح زیر خلاصه میگردد :

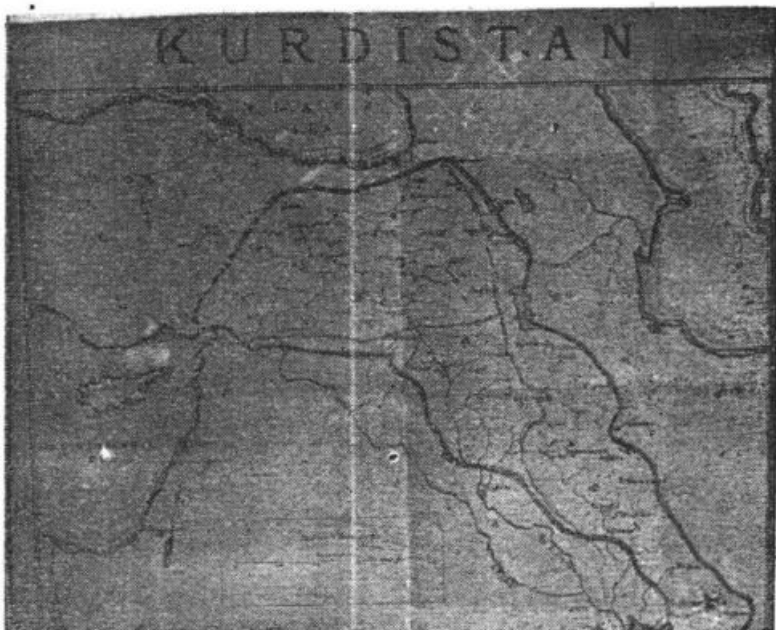
ارتش متجاسرین مرکب از ۶ گردان مستقل و دو تیپ و یک گردان سوار و قریب یک هنگ و واحدهای متفرقه و یک گردان باربری و یک گروهان مضاربات بود و عده آن طبق آخرین آمار ۱۰۹۳۱ نفر بوده است. (از این عده ۷۵۲ نفر

افسر بوده‌اند.) اسلحه و ساز و برگ ارتش قابل توجه بود و بخصوص از حیث تفنگ و نارنجک و اتومات و خودکارها می‌توانستند ۷۰ هزار نفر را تجهیز نمایند. روحیه ارتش قبل از تخلیه ایران از ارتش شوروی نسبتاً بد نبود ولی پس از آن روز بروز خرابتر می‌گردید. بطور کلی ارتش متجاسرین (قزلباشها) که با فدا ایمان متجاوز از ۱۸ هزار نفر میشدند. با اینکه کلیتاً درجه‌بندی بودند، معیناً نتوانستند در مقابل تعرض قسمتی از ارتش شاهنشاهی ایران که حداکثر ۸ هزار نفر تجاوز نینمود، استقامت ورزند و در مدت کوتاهی (از یک الی حداکثر ۱۲ روز) متلاشی گردیدند و این خود بهترین معرف ارزش و میزان روحیه فرقه دمکرات است.



اوضاع طبیعی کردستان

برای اطلاع از تحولات کردستان ، لازمست خوانندگان گرامی از وضع طبیعی این منطقه اطلاع کامل داشته باشند .
 کردستان شامل منطقه وسیعی است که از طرف شمال به منطقه ارمنستان و آذربایجان و از طرف خاور بفلات ایران و از طرف جنوب به ارتفاعات شاهو - دالاهو و از طرف باختر بوسیله رودخانه دجله محدود میشود .



این نقشه کردستان بزرگ است که قاضی محمد حیدر ایجادش داشت و در دفتر کاشی بالای سرش گذاشته بود

این منطقه وسیع بطول ۱۰۰۰ و بعرض ۴۰۰ کیلومتر است و در برخی نقاط شامل کوهستانهای بسیار مرتفع سنگی است که اکثر غیر قابل عبور میباشند. در وسط این کوهستان فلاتهای مرتفعی وجود دارد که رودخانههای

بسیار و جلگه‌های حاصلخیز در هر سوی آن بنظر میرسد.

این منطقه وسیع فعلا بین ایران و ترکیه و عراق تقسیم شده و کردستان ایران که از نواحی اردلان و گروس تشکیل میشود، در باختر ایران واقع و با حدود زیر فعلا مشخص میشود:

از طرف شمال آذربایجان باختری.

از طرف خاور آذربایجان باختری و همدان.

از طرف جنوب ارتفاعات شاهو- دالاهو.

از طرف باختر مرز عراق

این ناحیه مرکب از فلات مرتفع و کوهستانهای بزرگ و قابل

توجه است.

آب و هوای کردستان

چون کردستان از کوهستانها و فلاتهای مرتفع تشکیل شده است، لذا کلیه منطقه در مدت زیادی از سال پوشیده از برف است و حتی بارش برف در برخی نواحی باندازه است که اکثر آبادیها و قراء محصور و راهها و معابر برای مدت چندین ماه بکلی قطع میشود. در قسمت اورامان و نواحی دزلی گاهی ارتفاع برف به ۲ تا ۳ متر میرسد و گردنه‌های این حدود را برای مدت ۸ ماه غیر قابل عبور میسازد. در بین سفز و بانه فقط در ۶۵ اردیبهشت ماه، جاده‌ها قابل استفاده برای وسایل خودرو است و یا وجود این سرمای شدید، مبهذا در دره‌ها، نقاط بسیار معتدلی مانند دره نوسود و هروی که زمستان آن بسیار ملایم و حتی برف کمتر در آن دیده میشود وجود دارند. اگر نواحی دره‌های عمیق کردستان را استثناء کنیم، بطور کلی در فلاتها و جلگه‌های وسیع هوای فوق‌العاده سرد و برف زیاد و در دره‌های کوهستانی آب و هوا معتدل و جز دامنه‌ها و خط‌الرأسها هوا بکلی سرد است و بدین ترتیب



قاضی محمد

وضع سرمای این منطقه، زندگانی در بعضی از نواحی را، در قسمتی از سال بسیار مشکل و عملیات نظامی را بی اندازه دچار زحمت میسازد.

ارتفاعات کردستان

در مطالعه نقشه ایران چیزیکه در منطقه کردستان جلب توجه مینماید وضع کوهستانهای این ناحیه است. چه ملاحظه میشود ارتفاعات مختلفی که از هر سو امتداد دارد، در این منطقه بشرح ذیل بهم متصل شده خط سیرهای مشخصی را تشکیل میدهد.

دنباله رشته ارتفاعات تروس بزرگ و تروس کوچک، پس از خاتمه و دور زدن نواحی جنوبی ترکیه از شمال عراق عبور میکند و بطور مایل به منطقه کردستان ایران متوجه میشود و سپس همین رشته ارتفاعات تدریجاً مسیر خود را تغییر میدهد و در نواحی جنوب کردستان موازی با مرز میگذرد. رشته ارتفاعات آرارات هم پس از طی آذربایجان باختری در محاذات شهر باه، باین کوهستانها نزدیک و بوسیله مسیر رودخانه لادان یا کالوئزان مجزا میگردد.

بدین ترتیب دو رشته کوهستان مشخص در این ناحیه بنظر میرسد، در قسمت شمال از قله لادان پرداغ تا رودخانه کالو ارتفاعات آرارات که به اسامی مختلف در هر محل نامیده میشود و تقریباً بطول ۱۶۰ کیلومتر است و مسیر آن بکلی موازی با خط مرز و سمت عمومی آن شمالی و جنوبی میباشد.

در قسمت جنوبی یک منطقه کوهستانی فوق العاده در هم و غیر منظمی که دره های بسیار مابلی بین دو کشور ایران و عراق بوجود آورده و راههای نفوذی در هر سو تشکیل داده است. در بین این رشته های نامنظم مرتفع ترین خط ارتفاعات چهل چشمه است که مسیر آن تا همدان امتداد مییابد و بکوهستان الوند متصل میشود.

در این منطقه رشته ارتفاعات خان - کاران - کوزنگ دیده می شود، ولی بطور کلی این منطقه کوهستانی یک منطقه بسیار نامنظمی است که در

موقع رفتن از کرمانشاهان به نوسود بخوبی وضعیت دره‌ها و معابر داخلی آن بریننده مشهود میشود.

این کوهستانها چون اکثر از شمال باختری بجنوب خاوری ممتد میباشد، بقستی واقع شده اند که قسمتی از آنها در داخل خاک ایران و قسمتی در خاک عراق قرار میگیرد. بعضی از این کوهستانها نسبتاً موقع خاصی را دارا میباشد.

رودخانه های مهم کردستان

ارتفاعات غیر منظم کردستان، یکمده جویبارهای کوهستانی تشکیل میدهد که اکثر دارای دره‌های ژرفی میباشد. این رودخانهها را از لحاظ بررسی میتوان به حوزه تقسیم نمود:

رودخانه‌های حوزه دریای خزر.

رودخانه‌های مربوطه بحوزه دریاچه رضائیه.

رودخانه‌های مربوطه بدره سیروان
رودخانه‌های مربوطه بحوضه کرخه

{ حوزه خلیج فارس

حوزه سفیدرود: که شعب اولیه آن باسامی هوباتوه خورخور، قرنقو، سارال، از کوهستانهای کردستان سرچشمه میگیرد و پس از مشروب کردن نواحی کردستان گروس خارج میشود.

حوزه رضائیه: منبع رودهای این حوزه کوههای پربرف چهل چشمه و رودهای مهم آن عبارتند از زرینه رود و سیمینه رود که چندین رودخانه از قبیل چم - خالو - رود ساوجبلاغ در نزدیکی مصب بروودخانه اخیر میریزند و هر رودخانه دارای ماهی و آب شیرین میباشد.

زرینه رود در مسیر راه تبریز - مهاباد مانعی تشکیل میدهد.

حوزه دجله: که رودخانه‌های مهم آن عبارت از زاب کوچک و رودخانه سیروان میباشد.

رودخانه زاب کوچک باشبه مهم کالو که آب آن در مواقع بارانی زیاد میشود حتی مانع جندی ایجاد میسازد.

رودخانه سیروان که شیب آن عبارتند از: کاه رود، آب فشلاق، آب
مربوات - آب ليله - آب هواسان - آب این رودخانه ها دائمی و بسیار
گوارا است.

حوزه کرخه: قرسو از ناحیه روانسر سرچشمه میگردد و بسط کرمانشاه
متوجه میگردد و از این ناحیه میگردد.

فقهای مذهبی

اگراد پس از موقیت اعراب و فتح کردستان بدین اسلام گرویدند.
بطور کلی اکثر سکنه کردستان اهل تسنن و شافعی مذهب اند و از
طریقت های مختلف و شیوخ معینی تبعیت می کنند و اوامر آنها را کاملاً
اجرا مینمایند.

اوامر و دستور های این شیوخ بدرن چون و چرا از طرف اهالی
اطاعت میشود.

مشخصات نژادی و مذهب

نژاد کرد که در ایام قدیم با اسم کاردا، و یا کوردوک معروف بوده ،
اصولاً نژادی است که بهیچ روی اختلاطی در آن راه نیافته و با وجود
تمام سوانح تاریخی، به علت موقع سخت کردستان، اصالت خود را از دست نداده
است. این نژاد بنا بر تمام قرائن و حکایات و روایات شعبه ای از نژاد ایرانی
است. افراد کرد عموماً قوی، خوش هیكل، رشید، قانم، زحمت کش،
دارای صبر و حوصله و مطیع میباشند و طبق مدارک موجوده ۱۴۰ طایفه
کرد در ایران زندگی میکنند. ولی کردستان یکی از مناطق کم سکنه ایران
است و جمعیت این حدود بیش از ۲۵۰ هزار تن نیست و از ۱۰ نفر در هر
کیلومتر مربع تجاوز نمینماید و حتی این نسبت هم در همه جا موجود نیست
و در بعضی نقاط از یک نفر در کیلومتر تجاوز نمیکند و در برخی مناطق هم
به علت صعوبت منطقه و کوهستان بودن آن جمعیتی دیده نمیشود،

طوایف مهم کردستانی عبارتند از:

- ۱- گلباغی ۲- تيله کوهی ۳- مندفی ۴- شیخ اسمعیلی ۵- کومالی
- ۶- چاردولی ۷- کمانگر ۸- شاه مسعودی ۹- زند ۱۰- کوهکئی

- ۱۱ - پیه بیشتر ۱۲ - سورسوری ۱۳ - کشکی ۱۴ - بیلوند ۱۵ -
- بورکه ۱۶ - باشوکی ۱۷ - محمود شرایلی ۱۸ - دراجی ۱۹ -
- نمره تورونی ۲۰ - نهک ۲۱ - احمد زینی ۲۲ - کوهک ۲۳ - ورمزبار
- ۲۴ - قال قالی.

باباخانی ولدییگی قبادی	}	۲۵ - طوایف ثلاث
پاوه سانپادی	}	۲۶ - طوایف پاوه
امامی افغانی بله یزانی	}	۲۷ - طوایف مرزی

وضع سکونت عشایر - از لحاظ تقسیم طوایف در اطراف نقاط مهم
 بترتیب ذیل است :

- بانہ - حاجی یافرج الله بیگی (رستم خانی . خامه خانی)
- سقر - گورک . فیض الله بیگی . ملا کوهی .
- در اطراف دیواندره - گلپاغی ۵ تیره (قمری - کاکوت - تلنانی -
- مراد کورانی - گاملی) .
- در مریوان - مریوانیها : ۲ تیره حیدر بیگی . کخرفانی .
- اورامان - اورامانیها .
- دژلی - بهرام سلطانی .
- جوانرود - ۲۰۰ طایفه جوانرودی .
- در مرز - امامی اناقی .
- در منطقه دشت خروجوانرود : طوایف ثلاث . باباخانی . ولدییگی .
- قبادی .
- در کامباران . طایفه کوچہ کشکی .
- در یک لاق - طایفه اسمعیلی .
- در سنندج و اطراف - طایفه اردلان و طایفه وزیري .

راههای ارتباطی

راههای ارتباطی کردستان در چند نقطه از نقاط مهم بترتیب ذیل
یکدیگر متصل میشوند .

این نقاط موصلاتی عبارتند از :

۱ - سنندج - ۲ - کرمانشاه - ۳ - همدان - ۴ - سقز .

الف - راههای شوسه ای که بطرف مرز باختری پیش میروند و

متوجه این نقاط میشوند عبارتند از :

راه کرمانشاه - قصر شیرین - خسروی - خاقین .

راه کرمانشاه - پاوه که در مقابل آن در خاک عراق راه حلبچه

بسیمانیه متداست .

راه همدان - سنندج - مریوان - پنجوین - سلیمانیه - کرکوک .

راه حیدرآباد - خانه رواندوز .

راه سردشت به مهاباد و سردشت به بانه .

بعلاوه پیاده روها و مبرهای مختلفی در رشته کوهستان باختری

وجود دارد .

ب - راههای شوسه عرضی این منطقه عبارتند از :

راه میاندوآب - بوکان - سقز - سنندج - کرمانشاه .

راه رضائیه - مهاباد - سقز .

ج - راه های انشعابی دیگری که در جریان این بررسی مورد

توجه خواهد بود :

راه سقز - تکاب .

راه همدان - بیجار و بیجار و تکاب که قسمت اخیر یعنی از بیجار بشکاب

راه مرتبی نیست .

راه تکاب - شاهین دژ - میاندوآب .

وضیعت کردستان و طرز اداره آن

با اطلاعاتیکه در آخر پائیز ۱۳۲۴ از مهاباد میرسید ، بتدریج آتش
خته در اطراف نقاط حساس و مهم کردستان روشن میگشت و مقدمات لازم

برای اجرای سیاستی، نظیر سیاست
معموله در آذربایجان در این منطقه
تهیه و حاضر میشد .



پس از ورود بارزانیها بخاک
ایران ، بتدریج این فعالیت رو بشدت
گذارده، حزبی بنام حزب کومله
کردستان که از اشخاص بانفوذ محلی
بود، در مهاباد تشکیل گردید و با وارد
نمودن ماشین چاپ و وسائل طبع کاغذ
از حروف و غیره از باد کوبه، روزنامه
بنام کردستان از طرف کمیته منتشر
گردید و تبلیغات حزب کومله روز-
بروز شدیدتر میشد .

بعد از سقوط پادگانهای تبریز و

محمد حسین سیف قاضی
وزیر چنگ جمهوری کردستان

عیانندو آب و رضائیه و تحویل اسلحه و
خشک از طرف عمال بیگانه، جنب و

جوش زیادی در حزب مزبور با شدت هر چه تمامتر شروع شد . بطوریکه
روز ۲۱ آذر از طرف قاضی محمد هشی بریاست محمد حسین (سیف قاضی)
و چند نفر از سران حزب ، برای تبریک نزد پیشه‌وری و سایر رؤسای فرقه
دموکرات آذربایجان اعزام شدند و در واقع از همین تاریخ حزب کومله
کردستان با حزب دموکرات آذربایجان ائتلاف کرده و متحد شدند .

قاضی محمد که از سالهای قبل از شهریور ۲۰ طرح خود مختاری و
کردستان آزاد را تهیه میدید و واقعه شهریور ماه ۲۰ با او فرصت داده بود

که با مساعدت عمال بیگانه نقشه خودمختاری را طراحی نماید، در این موقع که بهترین فرصت برای او بود، طرح خود را عملی و ظاهر نمود و نقشه حدود کردستان آزاد را بطوریکه در گراور ملاحظه شد، در دسترس مردم ساده لوح و عوام و عموم اکراد محلی گذارده و بطوریکه در نقشه ملاحظه میشود، قسمتی از ترکیه و ایران و عراق و حتی از لحاظ تبلیغی قسمت کوچکی از شوروی را جزء منطقه کردستان آزاد از دولت شوروی تجزیه نموده است، بلافاصله پس از انتشار نقشه استقلال کردستان در شهر مهاباد، آکمی انتشار داد



قاضی محمد بافانق عده‌ای از اعضای حزب کومه وکلا آقا

مینی بر بنک اشخاصیکه خدمت زیر پرچم را انجام داده‌اند روز بعد در محوطه حزب جمع شوند، در آن روز قریب ۳۰۰ نفر جمع و بدستور قاضی محمد برای گرفتن اسلحه و مهماتی که از طرف شوروی بهاداده میشد، به پل سرخ (یک کیلومتری شمال مهاباد) اعزام گردیدند.

روز ۲۶ آذر بدستور قاضی محمد پرچم ایران از فراز عمارات دولتی باین کشیده شده و پرچمی با سه رنگ قرمز سفید و سبز (برعکس پرچم ایران) با علامت خورشید و خورشید و قلم بنام، پرچم استقلال کرد بر فراز عمارات برافراشته شد. این مراسم بعداً در سایر نقاط شهرستان مهاباد و بخش سلدوز و اشنویه طی بر گذاری جشن استقلال معمول گردید.

روز دوم بهمن ماه ۲۴، قاضی محمد رؤسای عشایر و متنفذین محلی را در مهاباد دعوت کرده (در عمارت فرمانداری فعلی مهاباد) حکومت جمهوری کردستان را اعلام و بعداً محمد حسین سیف قاضی بالباس اونیفورم و درجه ژنرالی پشت میز خطابه رفته، قاضی محمد رایشوا و رئیس جمهوری کردستان خطاب نموده و آمادگی خود و سربازان دموکراتیک کومله کردستان را برای فداکاری در راه حفظ جمهوری کردستان با اطلاع عموم رسانید و قاضی



قاضی محمد رئیس جمهور کردستان از نیروهای خود رژه می‌بیند

محمد که با لباس اونیفورم و درجه ژنرالی بعنوان فرماندهی کل قوای کردستان با عمامه حاضر شده بود، در آن روز پس از اجرای مراسم سوگند فوراً قوای حاضر را سان دید و سپس مراسم رژه آغاز شد.

بعد از برگذاری مراسم سان و رژه بلافاصله قاضی محمد وزرای جمهوری خود مختار کردستان را بشرح زیر معرفی نمود :

۱ - حاجی بابا شیخ نخست وزیر ۲ - محمد حسین سیف قاضی وزیر جنگ ۳ - محمد امین معینی وزیر کشور ۴ - احمد الهی وزیر اقتصاد

۵ - کریم احمدین وزیر پست و تلگراف ۶ - حاجی رحمان ایلخان‌زاده
وزیر شاور ۷ - سناق کریمی وزیر فرهنگ ۸ - صدیق حیدری وزیر
تبلیغات ۹ - خلیل خسروی وزیر کار ۱۰ حاجی مصطفی داودی وزیر تجارت
۱۱ - محمود ولی‌زاده وزیر کشاورزی ۱۲ - اسمعیل ایلخان‌زاده وزیر راه.
خلاصه با این سازمان کوچک و بی‌اساس که تنها برای اطفاء حسی
جاه طلبی و پر کردن جیبهای شخصی و عده‌ای محدود تشکیل یافته بود ،
بلافاصله شروع با استخدام سرباز داوطلب و تهیه افسر کردند . از افراد و
گروهبانان باسوادی که سابقاً در ارتش خدمت میکردند دعوت نموده و
درجات مختلف افسری را از ستوان سومی تا ژنرال‌ی بآنها اعطا کرد و رؤسای
عشایر بالباس او نیفورم بسبب ارتش شوروی ملبس شدند و حتی یکی از افسران
شوروی قفقاز را که درجه سروانی داشته و اسم او صلاح‌الدین کاظم‌اف بوده
بنام مستعار کردی (کاک آقا) درجه سرهنگ دومی داد و ضمناً قاضی محمد
برای کلیه وزارت خانه های خود تابلونی تهیه کرده بود .

در وسط این تابلو آرم جمهوری کردستان که عبارت از خوشه گندم
در طرفین و در وسط خورشید و سر قلم دیده میشود ، آرم مزبور کاملاً از آرم
جمهوریهای شوروی اقتباس و تقلید گردیده است .

این تظاهرات و تجمعات در شهرهای منطقه کردستان موجب آن گردید
که دسته بندیهایی در نقاط مختلفه زیر تشکیل شود :

۱- عده‌ای از بیک زادگان سوسنی و گورک سردشت با حکم
فرستادگان و مأمورین مخصوص قاضی محمد وعده معتابیی از کلیه
اگراد اطراف سردشت با ارتباط مستقیم با مهاباد و دریافت دستورهای
آن مرکز، مشغول تمرکز و تجمع بودند و این عده‌ها با تقویت شدن از طرف
پشت در بهای عراق تعدادی در حدود ۱۰۰۰ رسیده و در اطراف سردشت
و کله بتدریج مجتمع شدند .

عناصری از این دستجات مسلح قسمتی از قراء بخش سردشت را
تصرف کردند و اهالی آن نقاط را با خود هم دست نموده ، با به عنف بردند و بدین
ترتیب پادگان‌های سردشت و کله و بانه در تهدید مستقیم و نزدیک واقع شدند .

۲ - سقز و پادگان آن نیز بانزدیک شدن محمدرشید درتهدیده قرار گرفت و ضمناً احتمال میرفت که از سمت میاندوآب عده‌ای از متجاسرین با کمک یک زادگان فیض‌الله بیگی به صاحب و ایرانشاه و سقز دفتناً تعرض و رباط سقز با عقب و با بانه را قطع نمایند .

۳ - درست شاهین دژ و میاندوآب و بوکان تمرکزات و تهیه متجاسرین ادامه داشت و احتمال تعرض و تجاوز جدی نسبت به پادگان تکاپ و ماینت بلاغ نیز موجود بود .

۴ - برفهای دائمی و سنگین نیز راه‌ها را عموماً مسدود و ارتباط مستقیم و حرکت وسائل نقلیه سریع را تقریباً مقطوع نمود و ارتباط بین پادگانها فقط بوسیله بی‌سیم برقرار و تقویت پادگان‌ها غیر مقدور بود و گرچه خواربار و مهمات باندازه کافی در پادگان‌ها ذخیره شده بود ، مهربنا عوامل جوی نیز نوید کمک به متجاسرین و عملی شدن نقشه آنها را میداد .

۵ - فعالیت کامل جهت تشکیل عده‌های جدید و مسلح ساختن عده‌های تازه ، چه در آذربایجان باختری و چه در آذربایجان خاوری با شدت ادامه داشت .

استعداد پادگانهای نظامی

در اواخر سال ۱۳۲۴ استعداد پادگانهای نظامی منطقه کردستان

بشرح ذیل بود :

در سردشت قدری کمتر از دو گردان و یکدسته مسلسل سنگین و یک ارابه سبک - یک ارابه متوسط - یکدسته خمپاره انداز - یک بیسیم فرماندهی سرگرد کشاورز .

در کلته : قریب دو گروهان با اضافه یکدسته مسلسل سنگین .

در بانه : دو گردان در حدود دو ارابه متوسط ، یک ارابه سبک ، یکدسته خمپاره انداز ، یک بیسیم فرماندهی سرهنگ آیرم .

در سقز : در حدود چهار گردان و یک اسواران از هنگ سوار - یک

آتشبار - سه توپ - تیپ بانه - يك ارايه متوسط - يك ارايه سبك - يك بیسیم.
درایران شاه: عده‌ای پیاده و سوار.
در تکاب دو گروهان پیاده، گروهان مسلسل دو اسواران و یکدسته
مسلسل و يك گروهان خمپاره انداز - يك بیسیم - بفرماندهی سرهنگ سوار مظفری
در مابین: گروهان پیاده.
در سنج: سه گردان بعلاوه يك گروهان پیاده و يك اسواران
و سه دسته مسلسل سوار - يك آتشبار ۷۵ باضافه يك توپ از آتشبار بانه،
گروهانهای استحکامات و مخابرات يك ارايه سبك و يك گروهان توپ ۳۷
يك بیسیم - يك هواپیم.
در مریوان قریب ۲ گروهان از گردان هنگ بهادر و يك گردان از هنگ
آهن، دو ارايه متوسط - يك ارايه سبك - یکدسته خمپاره انداز - يك بیسیم.
در باشه: يك گروهان پیاده.

حوادث نظامی آخر سال ۱۳۲۴

در تاریخ ۱۴ اسفند اکراد متجاسر با اشغال آبادی های بنیوه. کافی
غور. رباط میکائیل آباد. بریسو در اطراف سردشت، خط تلفنی بانه و
سردشت را قطع نموده نامه‌ای تهدید آمیز دایر بدعوت پادگانهای سردشت
و کتبه به تسلیم، ارسال داشتند و پاسخ لازم و مقتضی از طرف فرمانده پادگان
بآنها داده شد. در تقیبات این تهدید از ساعت ۲۰ روز ۱۵ اسفند عده کثیری
از اشرار به آبادیهای باج بزیله حمله کردند و پس از زد و خورد با افراد
چریک معلی، آبادیهای مزبور را اشغال و در تاریخ ۱۷، ۱۲، تعرض مستقیم خود
را نسبت به پادگان کتبه شروع نمودند. این تعرض تا ساعت ۶ صبح روز ۱۸
ادامه پیدا کرد، ولی پادگان نظامی حملات آنها را کاملا دفع کرده و در این زد
و خورد يك سرباز شهید و دو نفر مجروح شدند. در همین دو روز استونی
که بفرماندهی يك سروان از بانه به کمک پادگان کتبه اعزام شده بود،
دروهلرازه با عده نسبتاً زیادی از اشرار برخورد نمود که در ضمن آن از

سربازان ستون دوم نفر مفقود و سه نفر مجروح و دواب و وسائل شخصی افسران و گروهبانان و بودجه حقوقی افسران و افراد پادگان سردشت و حقوق کارمندان دارائی و دواب دسته مسلسل سنگین بدست اشارا افتاد، عده نظامی که با این عدم موقعیت مواجه شدند، شبانه تماس خود را قطع نمودند و ولی صبح روز ۱۸ باز زد و خورد با اشرار ادامه پیدا کرد.

روزهای ۱۹ و ۲۰ در اطراف سردشت و کلبه اتفاق مهمی روی نداد ولی از ساعت ۸ صبح روز ۲۱ باز در کلبه زد و خورد با اشرار متعرض شروع شد و تا ساعت ۷ صبح روز ۲۲ ادامه پیدا کرد.

با بغاطر داشتن تسلیم پادگان‌های آذربایجان و با بحرانی بودن وضع، در همین روز دستوری از ستاد ارتش بلشگر مخابره شد که پادگان‌های سردشت و کلبه مجتمعاً به بانه عقب‌نشینی نمایند و تیپ بانه هم پس از تجمع بطرف سقز حرکت کند و در آنجا متمرکز شود. این دستور که اجرای آن تخلیه قسمت مهمی از خاک کردستان و تسلیم آنرا بدست متجاوزین متضمن بود و بلاوه با اجرای آن ممکن بود لطمه دیگری به حیثیت ارتش وارد شود، بلشگر چهار رسید و بدین سبب فرمانده لشکر با دادن گزارش‌های متعددی اجرای آنرا صلاح ندانست و در آن مورد کسب دستور نمود. ستاد ارتش مجدداً اجرای امر را تأکید نمود منتها اجازه داد با هر مانور و حرکتی که لازم و ممکن باشد عقب‌نشینی و تجمع این پادگان‌ها بسقز تسهیل گردد.

فرمانده تیپ بانه نیز عقب‌نشینی پادگان‌ها را از کلبه و سردشت و بانه با اشاره و تذکار خطرات این عمل و عواقب بدی که ممکن بود در برداشته باشد، صلاح ندانست و ضمن اظهار نظر چند راه را به تهران پیشنهاد نمود و درخواست کمک کرد.

در جواب پیشنهاد های لشکر، ستاد ارتش با متوجه ساختن تیپ باین موضوع که اعزام عناصری برای تقویت لشکر ۴ مقدور نیست و موردی هم ندارد. در انجام دادن دستورهای صادره دائر بقب‌نشینی پادگان‌ها و تخلیه آنها تأکید و اصرار کرده و ولی در تاریخ ۲۱/۱۲/۲۱ طی يك تلگراف رمز دستوری بلشگر ۴ داده شد که مفاد آن بقرار زیر بود:

«نظریات ستاد ارتش و وضعیت قبلا اعلام گردیده. لشکر هر طور صلاح میدانند عمل کنند. منظور نهائی آنستکه واحدها نابود نشوند» و با آن که در تا کیدات قبلی ستاد ارتش راجع بانجام دادن عمل تغلیه و عقب نشینی لشکر عینوبه خود دستورهای صادره را جهت اجراء تیپ بانه ابلاغ نموده و مقدمات آنرا نیز فراهم کرده بود، مبنیاً بقرار معلوم بانکاه همین دستور و باستناد علل مختلفی مانند امکان ایجاد خطرات مهم برای ستون در حال عقب نشینی، نابودی و پامال شدن خانواده و زندگی افسران و گروهبانان هد مکان حمل قریب پنجاه هزار فشنگ و ۷۵ گلوله توپ و خواربار و وسائل معتابه و گردان، این عقب نشینی عملی نشد و تیپ بانه تقاضا کرد که فقط هواپیمائی یادگان را کمک کند و اجازه داده شود یادگان تا آخرین نفر دفاع و مقدرات خود را تعیین نماید و لشکر هم که باطناً با عدم تغلیه تقاط موافقت کامل داشت، این پیشنهاد را تصویب و عملی ساخت.

از تمام این جریانات عدم تحرك و انعطاف ناپذیری و پابست بودن واحد های پیاده ارتش بغوی استنباط میشود. در همین روزها یکی از تیمساران مأموریت پیدا کرد که بگردستان عزیمت نماید. فرمانده لشکر نیز با اینکه راه سنندج، سقز مسدود و مستور از برف بود، در تاریخ ۲۱ اسفند با اسب بطرف سقز حرکت کرد، ولی با تمام این اوضاع و احوال از دستورهای دیگری که صادر شد استنباط گردید که نظر ستاد ارتش همواره تغلیه یادگان های مذکوره است و علت این اصرار و تأکید اطلاعات مختلفی حاکی از بندی وضعیت و بحرانی شدن اوضاع و امکان تعرض دسته جمعی تمام اکراد دو آتیه نزدیکی بود. چه، از طرفی اطلاع رسید که در حدود ۱۰۰۰ نفر شکاک و هرگی در میاندوآب مجتمع و آماده گردیده اند. از طرف دیگر اطلاع داده شد که عده ای از خوانین فیض اله ییگی و بیگ- زادگان بوکان محمد رشید را ملاقات کرده و با او هم عهد شده اند و نیز خبر رسید که بارزانی ها در مهاباد متمرکز شده و خود را آماده نموده اند و قاضی محمد مشغول تقسیم اسلحه بین اهالی مهاباد و عشائر است و عشائر زر زادر

کوشش داد و طلب حمله به پادگان شده اند. کلیه این اطلاعات و علامت دیگر و خامت اوضاع را میرسانید.

در خلال این جریانات، زود خورد های جزء دستبرد های مسلحانه و تجاوزات در اطراف پادگان های سردشت و کلهته در عرض راه دائماً ادامه داشت و در نتیجه آن خساراتی بطرفین وارد می آمد که مجموع آن قابل ملاحظه بود و طبق اطلاعاتی که در دست است از ۲۶ تا ۲۷ اسفند تلفات وارده به اشرار بالغ بر ۹۶ نفر بود.

سر لشکر اعزامی از مرکز در روز بیست و هفتم اسفند به سنج رسید و در روز ۲۹ چون بر اثر و خامت اوضاع تقویت کردستان لازم و ضروری بنظر میرسید، ستونی از مرکز مرکب از: در حدود دو گردان پیاده و یک گروهان خمپاره انداز بفرماندهی یک سرهنگ ۲ بسمت کردستان اعزام شد و ضمناً دستوری که بشکر ۴ داده شد عملتقویت واحدهای بانه و سردشت اجازه داده شد و همچنین مقرر گردید که هر اقدامی از طرف لشکر صلاح بنظر میرسد معمول گردد.

سربازرس اعزامی هم نظریه لشکر را راجع به صلاح نبودن تخلیه تأیید کرد و بدین ترتیب بطوریکه خواهیم دید بالاخره تخلیه و عقب نشینی پادگان های سردشت، کلهته بانه انجام نشد.

در این جا باید با افتخار شهامت و ز خود گذشتگی فرمانده لشکر کردستان و افسران و افراد تیپ بانه و پادگان سردشت این جمله درج گردد که این رادمردان با علم باینکه ماندن آنها در این نقاط بقیامت جان ایشان و یانستی زن و فرزند و هستی آنها تمام خواهد شد، معیناً با از خود گذشتگی و شاه پرستی و میهن دوستی، مردن با افتخار و اسارت زن و فرزند را بر ننگ تسلیم شدن در مقابل مخالفین خود ترجیح دادند و مردانه آنقدر کوشیدند تا میهن عزیز را از این خطر عظیم نجات دادند و به بهترین وجهی شرف و آبروی ملت و دولت و ارتش را حفظ نمودند.

این مردان غیور و از جان گذشته دوداخل سنگرها و برجهای خود شب و روز جز با صغیر گلوله و قیافه مهیب مرک و آرسنگی و مشقت با چیز دیگری روبرو نبودند و واحدهای مزبور در این نقاط مرزی و دور افتاده

کشور و باین وضع استفاد منته چندین ماه ایستادگی و مقاومت نمودند و همین روح قوی و مقاومت دلیرانه آن‌ها و سایر همقطاران شان بود که بالاخره بخاتین اجازه نداد، قشقه‌های شوم و هولناک خود را علی سازه، مقاومت این افراد سلحشور و غیور مایه امید و روشنی دل‌میهن پرستان گردید و نیروی همین مقاومت دلیرانه بود که دل پراز مهر افراد یشاری از عشایر و وطن‌خواه کردستان را در دست داشته و آنها را نیز وادار میکرد که وظایف ملی و میهن پرستانه خویش را انجام دهند، گرچه در خلال این اوضاع، اتفاقات ناگوار روی داد و تلفات و ضایعاتی به واحدهای ارتش در این منطقه وارد گردید، ولی چون روح از خود گذشتگی و خداکاری در سراسر واحدهای مأمور این جبهه موجود بود، تزلزلی در بیوستگی و مقاومت واحدها راه نیافت و بالاخره نیروی کردستان موفق شد با کسب افتخارات یشاری مأموریت و وظیفه سربازی و جان‌بازی خود را به نحو احسن اجرا کند و سرمشق‌های جاویدانی در تاریخ نظامی ایران بر جای گذارد.



هیئت دولت جمهوری کردستان بزرگ (کردستان گروه) نشسته وسط مرحوم قاضی محمد سایناده رودیف اول از راست چپ: مصطفی داودی، خلیل خسروی، احمد الهی، محمد امین عینی، بلور بان، ایضالی زاده، کریم احمدین، میرزا علی رحمان

مقاومت اهالی خمسه در برابر نیروی مسلح فرقه دمکرات

پس از تسلیم پادگانهای نظامی آذربایجان، درفاصله یکسالی که از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۲۵ ادامه داشت، عده‌ای از اهالی محلی و خوانین و محترمین میانه، زنجان، مراغه، میاندوآب، تبریز، رضایه و سایر نقاط آذربایجان، بتحریرک حس میهن پرستی و علاقه به آب و خاک، باقوای مسلح فرقه دمکرات آذربایجان مشغول نبردهای خونین و زد و خوردهای سخت بودند. اینها که نمیتوانستند فرمانروائی فرقه دمکرات را قبول کنند، در اینمدت باهزاران بدبختی و نکبت و محرومیت‌های گوناگون ساختند و در برابر مخالفین از خود گذشتگی نشان دادند و تا آنجا که ممکن بود مانع وصول نیروهای فرقه دمکرات بقسمتهای مرکزی و غربی ایران شدند. مادر اینجا بترتیب اهمیت، از مبارزه این افراد ذکرینموده و اطمینان داریم که خوانندگان گرامی نیز باخواندن این فصل بشجاعت و شهامت این افراد و علت شکست متجاسرین و خودداری آنها از حمله تهران، پی خواهند برد.

پس از اشغال زنجان بدست دموکراتها، محمود ذوالفقاری با برادران خود شبانه از شهر خارج شد و دردهات بیجمع آوری نفرات، داخت، ولی چون بن عده اسلحه و ساز و برگ کافی نداشتند، درمقابل دموکراتها تاب مقاومت نیاورده و به انتظار فرستادن کسک از پادگانهای نزدیک عقب نشینی مینمودند، خوانین محلی از قبیل خانباغان اوریادی - عزت بیک اوریادی - فتح الله اوریادی - عالی یارخان سمیدی و غیره که از جور و ستم متجاسرین به تنگ آمده بودند و علاوه بر این، آنها را بازیچه دست بیگانه میدانستند، برای

قذاف از آب و خاک میهن با خویشان و بستگان خود نزد ذوالفقاریها جمع شدند، تا بلکه بکمک یکدیگر هسته مقاومتی را تشکیل دهند.

عده دیگر از خوانین و متنفذین خمه و خران هم از قبیل آقای محمد حسن خان امیر افشار و هدایت الله یسینی و بدالله بیگدلو اسلحه دارباشی و نصرالله مقدم مراتب خدمتگزاری خود را بدولت گزارش دادند و بی درپی درخواست اسلحه نمودند و خود هدایت الله یسینی جهت تسریع کار بتهران آمد تا وسیله

تقویت افراد میهن پرست خمه را فراهم نماید.



بایش آمد قضایای شریف آباد هیچگونه تقویت عملی و علنی از عده های میهن پرست مقدور نبود و از طرفی هم روز بروز دمکراتها پیشرفت مینمودند و سقوط شهر قزوین نزدیک میشود مرکز مورد تهدید قرار میگرفت و متلاشی شدن عده های میهن پرست هم حتی بود. لذا در چنین موقعی برای جلوگیری از پیشروی متجاسرین بدستور ستاد ارتش افسران زیر:

آقای محمد حسن امیر افشار
رئیس سواران عشایری

سروان تیمور بختیار - ستون یکم سلامی - ستوان دوم اردلان - ستوان یکم مهندس اشرفی و ستوان یکم طباطبائی و کیلی - برای کمک و سرپرستی عشایر خمه بمیان تفککچیان نامبرده اعزام شدند.

ضمناً سرهنگ بایندر فرمانده تیپ کرمانشاه هم مأمور هدایت عملیات در منطقه کروس و تکاب و سرهنگ افشار طوس مأمور هدایت عملیات بین همدان و خمه شدند و با اسلحه و مهمات کافی بحمل اعزام گردیدند و افسران مزبور در سخت ترین موقع و مشکلتترین ماموریتها وظیفه خود را بانهایت رشادت و فداکاری انجام دادند.

در تاریخ ۱۰ دیماه ۲۴ یکی از این افسران به اتفاق آقایان یسینی و مصطفی ذوالفقاری دو دستگه بیسیم و اسلحه و مهمات از تهران بهمدان

حرکت نمود و از آنجا با هدایت الله یمنی به رزن و ملابداغ رفته ، محمد حسن خان امیر افشاری را ملاقات کرد و پس از دادن اسلحه به ایشان و یمنی و اسلحه دار باشی و توجیه آنها در مأموریت مربوط و عملیاتی که باید انجام دهند ، از راه همدان - کرمانشاه - سنندج - بیجار به دهات خمسه رفت و عده های ذوالفقاری را تقویت کرده سرپرستی آنها را عهده دار گردید .

پس از یک رشته عملیات محلی و شدید که از نزدیک شهر زنجان شروع شده بود ، وضع مدافین محلی در اواسط بهمن ماه بشرح زیر در آمد .

- افراد ذوالفقاری در حدود ۵۰۰ نفر در منطقه سعید آباد و قولتیق - افراد یمنی در حدود ۱۵۰ نفر در آریادره به سرپرستی هدایت الله یمنی (آقای هدایت الله یمنی فرزند مرحوم اسمعیل خان سرهنگ و نواده مرحوم یمن نظام از خوانین همدان ساکن خرفان) که مدافع قزوین و همدان بود .

- افراد محمد حسن خان امیر افشاری در حدود ۴۰۰ نفر به سرپرستی نصرالله مقدم در منطقه جنوب قیدار . کرسف . در جوشان .

- افراد اسلحه دار باشی در حدود ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر .

- افراد افشار و کاظمی و کوراللو در منطقه تکاب و جنوب چهار اویاق .

مجموعه این افراد ، انضباط و آموزش کافی نظامی نداشته و در ابتدای کار دارای اسلحه و مهمات غیر مکفی و ناقابل بودند ؛ ولی بعداً بتدریج تکمیل و تقویت شدند و تحت امر سرهنگ بایندر قرار گرفتند .

اتفاقات مهم منطقه در بهمن و اسفند ۱۲۴ و فروردین ۱۲۵

دمکراتها روز اول بهمن به بیدکنه حمله کرده و افراد ذوالفقاری بقریه خاتون کندی عقب نشینی نمودند و قریه بیدکنه بسهولت بدست متجاسرین افتاد . روز ۵ بهمن سه نفر از افسران سرپرست بیا یکدستگاه بی سیم و مقداری اسلحه و مهمات به قولتیق وارد شده و سرپرستی عده ها را عهده دار گردیدند .

سپیده دم روز ۸ بهمن متجاسرین به قریه خاتون کندی حمله شدید نموده

کونفر از افسران سرپرست با ۶۰ سوار از قولتق به کمک آنها شتافته و رزم شدیدی در گرفت و در ساعت ۱۵ همانروز متجاسرین با دادن تلفات زیاد بقریه بید کنه عقب نشینی کردند.

متجاسرین که تا اینوقت تفوق روحی نسبت به عده های خدمتگذار مزبور داشته و آنهارا بسهولت از اطراف زنجان رانده بودند ، از شکست بالا و دادن تلفات و مشاهده ابراز فعالیت در مقابل خود، مراتب را به زنجان و تبریز



آقای هدایت‌الله یمنی
که بدرجه سروان افتخاری ارتش
نائل گردید

اطلاع دند و در نتیجه غلام یحیی با اتفاق چند نفر از افسران فراری ارتش، سرگرد حاتمی و سروان مرتضوی با عده کافی به بید کنه آمده و سپیده دم روز بیست و هشتم بیک حمله شدید مبادرت کرده ارتفاعات مشرف به قریه خاتون کندی را اشغال نمودند و عده های سوار متجاسرین بفرماندهی غلام محسن اصائلو جاده بین خاتون کندی و گوجه قیا را قطع کردند . سروان بختیار با عده ای سوار فوراً از گوجه قبا بسمت خاتون کندی حرکت کرد و با وجود تیراندازی شدید سواران اصائلو موفق گردید که خود را به قریه خاتون کندی رسانده و فرماندهی مدافعین را در دست بگیرد . در اینشوق محمود ذوالفقاری نیز

از قولتق به گوجه قیا آمده دفاع احتمالی آن قریه را ترتیب داد . متجاسرین تا ساعت چهار بعد از ظهر به حملات متوالی و شدید به قریه خاتون کندی مبادرت نموده و بدون توجه به تلفات مرتباً هجوم کردند . ولی موفق بر رسیدن به خانه های قریه نشده و هر دفعه هجوم آن ها با دادن تلفات زیاد بمقبر رانده شد . در حین رزم سرگرد حاتمی زخمی شد و دمکراتها او را بمقبر بردند و دست سروان مرتضوی نیز زخمی گردید و غلام یحیی هم زخم مختصری برداشت و محسن وزیری که از سردسته های متجاسرین بود در کنار دیوارهای

قریه، هنگام هجوم کشته شد. عصر روز مزبور که افسر سرپرست احساس نمود از شدت حملات متجاسرین به ملت دادن تلفات و زخمی زیاد کاسته شده، دستور حمله متقابل صادر کرد و متجاسرین بایجادن عده زیادی نعلش و اسلحه و مهمات و برانکار و تلفن صحرائی به قریه بیدگنه فرار نمودند. تعاقب متجاسرین به ملت سرمای زیاد و نقصان مهمات مقدور نگردید. بر اثر اطلاعاتیکه بهدأ واصل گردید، متجاسرین در این رزم در حدود ۱۵۰ نفر کشته و زخمی داشته و عده زیادی هم سرما زده و برف زده داشتند که از میدان رزم خارج گردیدند. تلفات عده های دولتخواه در حدود ۷۵ کشته و پنج زخمی بوده است. پس از شکست اخیر، غلام یحیی بزنجان رفته و پس از چند روز استراحت و گزارش پیش آمد مزبور به سران متجاسرین، شخصاً به تبریز رفته و مقامات مانوق خود را مطلع نمود که عمل پاک کردن منطقه جنوب زنجان و دست یافتن بجاده بیجار - همدان نه تنها منجر به دم موقیت گردید، بلکه هرگونه عمل پیشروی آنها نیز در محور زنجان، قزوین به ملت تهدید جناح خطرناک میباشد و بهر طریق که ممکن است باید با اعزام نیرو، سلاح های ترفیقی این مانم برداشته شود و مین پرستان خسته نابود گردند و در نتیجه این گزارش متجاسرین جبهه خود را با استفاده از خیاره انداز و مسلسل سنگین و توپ ۷۵ کوهستانی و نفرات اضافی تقویت کردند.

زدو خورد های سخت برای تصرف سعید آباد

در عرض ده روز اول اسفند ماه عده های ککی اعزامی از تبریز و ادارات ترفیقی به قراء بیدگنه و ایج، تله گرد رسید و عده از فدائیان رامتین نیز پس از زدو خورد مختصری غلامحسین بهادری را که یکی از افراد خدمتگزار بوده. از انگوران راندند و به سمت قریه دوزگنه حرکت کرده کرده قراء دوزگنه. جابر لورا تصرف نمودند. عده دوست نفری ماژور صفر علی نیز شبانه به قریه سعید آباد حمله نمودند، پاسگاه آن قریه که در دست خانبا با خان اوریادی بود، با منتهای رشادت و فدا کاری ۲۴ ساعت مقاومت نمودند. خانبا با خان پس از برداشتن يك زخم کاری که منجر به ناقص شدن دست راست او گردید و کشته شدن پسر و برادر زاده اش و چند

نفر دیگر از بستگان و خوبشانش ، به قریه یشگی کند عقب نشینی نمود . باین طریق سعید آباد که در جناح راست قوای میهن پرست یگاناراه آزاد آنها با عقبه جبهه بود ، بدست متجاسرین افتاد .

در نتیجه این پیروزی فدائیان ، افسر سرپرست عقب نشینی عندها را تصویب و طرح آنرا تنظیم نمود . هنگام غروب آفتاب کلیه افراد و مهمات از قراء خاتون کندهی ؛ گوجه قیا . قولتق رده عقب نشینی کرده و سیه دم به شهرک



رسیده و بلافاصله از ارتفاعات پوشیده از برف ملاییری با زحمت زیاد بالا رفته در قریه ای به همین نام مستقر گردیدند . پس از گذشتن یکی دوروز ، افسر سرپرست تصمیم بحمله بسید آباد گرفت و شبانه باتفاق افسر دیگر و قریب ۲۵۰ سوار از عنده ذوالفقاری به آن سمت حرکت نمود و ساعت ۸ صبح بقریه مزبور حمله کرده پس از یک رزم شدید در کوچه ها و خانه ها ، حوالی ظهر سعید آباد پائین را اشغال کرد ، و ۱۲ اسیر و دو قبضه مسلسل سبک و مقداری مهمات و تعداد زیادی کشته از متجاسرین گرفت و عنده خود را برای حمله بسید

مرحوم ستوان یکم محمد سلامی

آباد بالا حاضر نمود . ولی چون سواران خودی سه شبانه روز در برف و کوهستان راه پیمائی ورزم کرده و فرسوده شده بودند ، حمله برای غروب روز بعد پیش بینی شد لیکن در غروب روز ۱۲ اسفندماه ۱۳۲۴ افراد مزبور در سعید آباد مورد حمله متجاسرین قرار گرفتند و در این حمله عنده زیادی از اشرار پاشتیانی مسلسل سنگین و خمپاره و همچنین بر اثر تبلیغات مفصل و کامل قبلی دائر به استعمال ازابه جنگی و توپخانه ، موفقیت نصیب متجاسرین شد و افراد خودی بر اثر قدرت سلاحهای سنگین و شدت آتش حریف بای نظمی بطرف یشگی کند عقب نشینی کردند . در این زد و خورد تلفات زیاد وارد

شد و مخصوصاً عده زیادی از اهالی آبادی بلا دفاع سعید آباد از بین رفته و ضمناً رزجریان این مصادمه قریب ۳۰ نفر سوار که میخواستند مهمات بعهده های میهن پرست برسانند، مورد تجاوز متجاسرین واقع و با آنها درگیر شدند. در نتیجه یک نفر از سربازان سوار مقتول و در نفر مجروح گردید، ولی چیزی از مهمات بدست فداان نیافتاد. در روز بعد باردیگر متجاسرین دست بحمله زدند و چریکها و عناصر ارتشی را بعقب راندند. در همین مواقع چون طبق اطلاعات و مدارکی که دولت خواهان در دست داشتند، احساس شد



یداله اسلحه دار باشی

که عملیات متجاسرین در حال توسعه بسمت جنوب بطرف بیجار که موقعیت مرکزی مهمی را در این منطقه دارا است میباشد، از تهران دستور داده شد که عده از افراد سوار نظام با تعدادی از سواران گلباغی به بیجار اعزام گردد، ولی منظور از اعزام این ستون به بیجار دخالت مستقیم آن در عملیات و استعمال آن در مقابل متجاسرین نبود. زیرا دولت و ارتش دخالت و واحدهای نظامی را اجازه نمیداد و این خودداری از تقویت و عدم دخالت

واحدهای نظامی از طرفی و از طرف دیگر تقویت و تجری روز افزون متجاسرین، موجب تقلیل و انحطاط روحیه افراد معلی و بعکس از دیاد جسارت دمکراتها میشد.

در اواسط اسفندماه، پس از آنکه نیروهای دولتخواه تقویت شدند، سواران بیینی و اسلحه دار باشی، بفرماندهی یک سرهنگ ارتشی و هدایت بیینی بقریه و رجوشات حمله کردند و پس از دوشبانه روز زد و خورد، قریب ۲۰۰ نفر را تصرف نمودند و سه نفر فدائی را مقتول و ۲۸ نفر را باسارت گرفتند. در این رزم ستوان یکم سلامی در یک حمله شجاعانه شهید شد و حسن جابر که یکی از

سر دسته های سواران اسلحه دار باشی بوده و فراراً از اردبیل خود را بعهده های میهن پرست خسته رسانده بود، بایک نفر دیگر مقتول و سه نفر نیز زخمی گردیدند. در روزهای آخر سال ۱۳۲۴ ظواهر کار نشان میداد که دمو کراتها مشغول تهیه قوا برای حمله میباشند و ممکن است در یکی از سمت ها حمله آنها شروع شود. باتوپ هائی که در سمت چپ آنها دیده میشد و باتلاش و



هو شنگ شقافی

کوششی که جهت تخریب پل قزل اوزن در مقابل جبهه ذوالفقاری هامینه بودند، تصور میرفت که این تعرض در جناح چپ متجاسرین، یعنی در مقابل یعنی و افشاری و اسلحه دار باشی انجام گردد، برای مقابله با این تصمیم و جلور گیری از تقلیل فشار مذکور، چنین در نظر گرفته شد که ذوالفقاری ها در منطقه مربوط شروع بتجاوز و عملیات نموده و بدین ترتیب دمو کرات ها را تثبیت نمایند.

ولی این تصمیم بملل چندی مانند موجود نبودن ادوات ترفیقی و سلاح های سنگین نزد افراد چریک و تفرقه

و اختلاف عقاید و آراء سران محلی که بدرجه ستوان یکمی افنخاری نائل گردید و عدم اجازه دخالت واحدهای نظامی عملی نشد و بدین ترتیب دمو کراتها در اجرای طرح خود آزادی عمل پیدا کردند.

در روز ۲۹ اسفند در قریه هائیکه در یک فرسخی قیدار و محل تمرکز قوای ماژور غلامحسین اصانلو بود، سواران یعنی بانجا حمله کردند. در این جنگ که یکروز طول کشید شیرعلی خان یکی از سرکردگان یمنی مقتول و حسن آقای سوار بادو نفر دیگر مجروح شدند و شش نفر هم از دمکراتها بقتل رسید.

در اوایل فروردین ماه، اطلاعات مختلفی رسید که نظریات بالاراتائید

کرد و بوضوح پیوست که نیروی جناح راست متجاسرین در مقابل ذوالفقاریها بنغم جناح چپ تقلیل پیدا کرد. و لیکن روز بروز باستعداد آنها در مقابل سواران امیرافشاری و یسینی واسلحه‌دارباشی افزوده میشد و مخصوصاً اطلاع میرسید که در اطراف قریه نورآباد که در حال باختری آوج واقع است عده ای در حدود ۶۰۰ نفر از ماجراجویان با توپخانه و مهمات آماده شده‌اند و عناصر موجوده در سلطانیه نیز تقویت میشوند و چون بدین ترتیب جاده قزوین از طرفی و جاده همدان بیجار و همدان سندانج از طرف دیگر مورد تهدید واقع میگشت و تقویت پادگان نظامی همدان لازم بنظر می رسید لذا ستاد ارتش از تهران عده‌ای از واحد هارا برای تقویت عناصر دو اتخوا فرستاد، این عده روز سوم فروردین وارد به همدان شدند.



در همین روز ها اقدامات و تلاش متجاسرین دموکرات ، در سمت تکاب نیز رو به فزونی گذاشت و در نیمه شب ۸ فروردین ماجراجویان متمرکز در شاهین دژ و هوله سو که شماره آنها ۶۰۰ نفر بود ، باخیمپاره انداز و مسلسل سنگین و مسلسل سبک و طپانچه و نور افکن مسلح بودند ، به پیشروی و تعرض پرداختند و در روز نهم فروردین سلیمان آباد را اشغال نمودند ، در این وضع تهدید آمیز دستور های صادره از مرکز برای پادگان ها بدلائل سیاسی فقط دائر به حفظ مواضع و نقاط متصرفی بوده و کراراً تاکید میشد که در جلوگیری از عملیات متجاسرین از سواران

مرتضی رحبر
که بدرجه ستوان یکم افتخاری
ارتش نائل گردید

محلی و چریک ها استفاده شود و عده های نظامی داخل در عملیات نشوند ، در همین روزها افراد شجاع لشکر نیز در قریه چوکنو از محال چهار اوباق با ماجراجویان وارد زد و خورد شدند و تلفاتی بطرفین وارو آمد و بالنتیجه افراد محلی چوکنو را تخلیه و به عرشه چار اوباق و انگوران عقب نشینی نمودند و متجاسرین قریه مزبور را اشغال کرده ، ۲۱ نفر زن و مرد و طفل را کشته و ده را بکلی غارت نمودند.

دروازه‌های ۹ و ۱۰ فروردین بالاخره انتخاب و پیش‌بینی شروع عملیات جدید در جناح چپ دمکرات ها (که بقرار معلوم بفرماندهی غلامحسین اصانلو و سروان‌های فراری رصدی و نظری و چند افسر دیگر بود) با تعرض شدید نسبت به سواران امیر افشاری و اسلحه‌دارباشی صورت حقیقت پیدا کرد. این تعرض با پشتیبانی خمپاره‌انداز و مسلسل انجام گرفت و در عین حال متجاسرین با عملیات تظاهری تخریب‌بل‌فزل اوژن، ذوالفقاری‌ها را درجهه مربوط تثبیت کردند و بدین ترتیب از شروع عملیاتی توسط آنها جلو گیری نمودند و در نتیجه این حمله؛ سواران محلی جناح راست شکست سختی خورده و متجاسرین نقاط مهم قیدار و کرسف و حصار را اشغال کردند و افراد محلی با بی‌نظمی و بی‌ترتیبی کاملی متفرق شدند، بطوریکه سواران یمنی به آربادره و اسلحه‌دارباشی به کهلا و امیر افشاری به طرف قریه گو گرچین عقب‌نشینی کردند و بدین صورت این قسمت ازجهه تقریباً متلاشی شد و مقادیر زیادی خواربار و مهمات بدست متجاسرین افتاد. در دنباله این عملیات در روز نوزدهم متجاسرین تعرض خود را درست حمام آباد ادامه دادند و با بکار بردن خمپاره‌انداز آبادی مزبور و توزلو و ورژین آباد و بعد گو گرچین را که در تصرف عده از سواران امیر افشاری بود، پس از تخریب کامل نقطه و وارد کردت تلفات و خسارات زیادی به اهالی متصرف شدند و افراد امیر افشاری با روحیه بسیار متزلزلی این نقاط را نیز تخلیه کردند و بدین ترتیب متجاسرین به آبادی های بلوک مهربان و خاک‌همدان نزدیک میگردیدند و خطر روز بروز بیشتر میشد.

در این موقع یکی از افسران ارشد که از طرف ستاد ارتش مامور این منطقه بود با اتفاق فرمانده منطقه گروس موفق گردیدند بوسائلی از متلاشی شدن عده های امیر افشاری و یمنی و اسلحه‌دارباشی ممانعت، بتدریج مجدداً آنها را جمع آوری نمایند. در این احوال خطر روز بروز نزدیک تر میشد و همدان وارد تهدید قرار میگرفت، لذا از طرف دو نفر افسران ارشد محل به یمنی دستور داده شد که با عملیات ابتدائی و دستبرد به متجاسرین آنها را مشغول داشته و از پیشروی آنها تا تعیین تکلیف واحد های نظامی جلو گیری بعمل آورد، آقای یمنی عده ای از سواران کرد خود را بدین منظور تعیین کرد و دستبرد هایی از

متجاسرین شده ولی در هر حال خطر و تهدید دمکراتها نسبت بمنطقه جنوبی
خمسه همواره باقی بود، پیشروی آنها در این سمت نظر مقامات مسئول نظامی را
به خطر روزافزونی که متوجه همدان و جاده همدان - بیجار بود، معطوف
ساخت، از این روی گزارشهایی از طرف مسئولین نظامی برای روشن شدن
وظیفه و تکلیف واحدهای نظامی در این وضع اسف آور، برای نخست وزیر
فرستاده و کسب تکلیف شد. با این حال تمام دستورهایی که در این مدت داده
عیشد، مشعر بر عدم دخالت نیروهای نظامی بود، ولی چون هر چه بیشتر رویه
مسالمت آمیز نسبت بمتجاسرین تعقیب میشد، بیشتر بر تخریب و جسارت آنها
افزوده میگردد، بالاخره موافقت شد که برای تصفیه منطقه بین زنجان و
همدان عده های نظامی داخل در عمل گردند. بدین منظور یک ستون از
یادگان نهران به همدان اعزام گردید و دستور زیر بفرمانده نظامی منطقه داده شد:
فرمانده منطقه، بمنظور اجرای امر دولت برای تصفیه منطقه واقعه
بین زنجان و همدان از وجود اشرار، از ستون اعزامی از نهران استفاده و
درست رزن کهلا - قیدار متجاسرین را به عقب برانید و تاملتوانید از نیروی
نظامی کمتر استفاده کرده از وجود عشاير استفاده نمایند.

این ستون بتدریج در روزهای آخر فروردین بسمت رزن و کهلا اعزام
شد. همین موقع در نتیجه مذاکرات سیاسی معموله از طرف دولت قرار شد
که قزوین از نیروی شوروی تخلیه گردد و در تاریخ ۲۴ فروردین که قزوین
بکلی از نیروی شوروی تخلیه شد، ستونی از مرکز مرکب از چند گردان
پیاده و توپخانه و ارا به جنگی و مهندس و خمپاره انداز بفرماندهی سرلشکر
پورزند بقزوین اعزام گشت و این ستون در روز ۲۶ بقزوین وارد و در
آنجا متمرکز گردید. بطوریکه ملاحظه میشود اعزام این ستون مصادف
بود با روزهایی که قاعدتاً بایستی عملیات نیروهای دولتخواه در منطقه خمسه
شروع گردد. ولی در تاریخ ۲۹ که ستون در رزن جهت شروع پیشروی
حاضر بود ظاهراً طبق نظر دولت دستورهای فوری زیر بفرماندهان نظامی
مخابره شد.

« خیلی خیلی فوری... ستون هامتمرکز شده ولی وارد عملیات نشوند

تامجداً بشما دستور داده شود - معاون وزیر جنگ «
 در نتیجه این دستورها از تمرکز ستون در کهلا صرف نظر و ستون
 منظوره برای این عملیات در زنت متوقف شد. پیرو دستورهای قبلی دستور
 دیگری نیز داده شد که ستونها از دخالت در هر گونه عمل تعرضی خودداری
 کنند و فقط در صورت تجاوز، متجاسرین را جداً سرکوب نمایند. از این
 دستور و دستورهای مکرر و مؤکد دیگری که در سوابق ادارات نظامی
 بایگانی است؛ بخوبی استنباط میشود که خط مشی دولت نسبت به متجاسرین
 جنبه ارفاق و مسالمت کامل داشته و بقرای معلوم مذاکراتی که برای رفع
 اختلافات قرار بود با متجاسرین انجام شود شروع گردیده و قرار بود
 کمیسیونی جهت حل قضایا اعزام گردد ولی در همین روزها در سمت کهلا و
 قیدار تعرضی از طرف دموکراتها نسبت به پادگان مائین بلاغ (که شرح آن
 گذشت) انجام شد و از همان وقت و از کلیه این جریانات استنباط شد که رویه
 مسالمت نتیجه مثبتی ندارد و بالاخره باید بزور سرنیزه این اشکالات را
 مرتفع خواست



اعدام عبدالله محمد خانلو و کمانش

در این روزها، در سایر نقاط آذربایجان مانند ارسباران نیز دموکراتها
 سرگرم مبارزه با مخالفین خود بودند. در این عکس بازمانده گان عبدالله
 خان محمد خانلو دیده میشوند. دموکراتها این افراد را در تبریز اعدام کردند

وضع طرفین در اردیبهشت ماه

دراوائل اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ قرار شد کمیونی برای رسیدگی بوضع و حوادث واقعه در اطراف پادگانها وزد و خورد هائیکه در این منطقه رخ داده بود، به تبریز اعزام گردد و هر یک از مناطق حساس کردستان و نقاط خسه و کروس را بازرسی نمایند (جریان عزیمت کمیسیون مزبور در فصل مخصوص این تاریخچه مفصلاً شرح داده شده است) و در همین ایام که بقرار معلوم مذاکراتی نیز در جریان بوده، دستورهای مؤکدی که در سوابق ادارات نظامی بایگانی است دائر بدم دخالت نیروهای نظامی در زد و خورد صادر و حتی توصیه و تأکید شد که افراد محلی را هم تاروشن شدن وضع از طریق توصیه و نصیحت و تاکید، از زد و خورد با متجاسرین باز دارند و تمام این مدارک حاکی از حسن نیت کلیه مقامات تهران در حل قضایا از طریق مسالمت و جلوگیری از خونریزی، غارت و برادر کشی میباشد.



سروان طباطبائی و کیلی

که از ۱۳۲۳ بنا برین تصور گونا گون پادمکراتها و حزب توده مبارزه میکرد

با آنکه ظاهراً دموکراتها در اوائل اردیبهشت نقاط با اهمیتی مانند گورچین، گرماب، اتغلیه نموده و سواران امیر افشاری - ذوالفقاری و گلپایگی در آن نقاط مستقر شدند و بعداً عربشاه نیز در روزهای آخر نیمه اول اردیبهشت تغلیه و سواران کورانلو در آن نقطه متمرکز گردیدند، ممبدا اثر روشن و بارزی از حسن نیت دمکراتها و امکان حصول نتیجه رضایت بخش دیده نمیشد. کما اینکه زد و خورد هائی در حوالی نورآباد بین متجاسرین که در تعرض پیش قدم بوده اند، با افرادی بنی واقم شد که چندین نفر از طرفین مقتول و مجروح گردیدند ولی

در هر حال وقفه و سکونی در وضع مشاهده میگردید که کاملاً به نفع دمکراتها بود.
وضع عمومی خمسه در خرداد ماه

گرچه در این ماه آرامش نسبی در این منطقه حکمفرمای داشت، ولی این آرامش و سکون مصادف و مقارن با بحران کردستان بود. در همین موقع بود که این استان باستانی لحظات تیره و بحرانی و باس آوری را طی میکرد و پادگانها و مراکز حساس آن منطقه را خطر بزرگی تهدید مینمود و دولت و ارتش را در مقابل حل مسئله مشکلی قرار میداد. هر لحظه احتمال میرفت که وقایعی نظیر وقایع آذربایجان در این استان تکرار شود. توسعه این آتش و خطر که جریانات مفصل و کامل آن در فصل مخصوصی بررسی خواهد شد، اقدامات بسیار جدی و معمولی را ایجاب مینمود که برای انجام یافتن آن سر لشکر رژیم آرا سمت بازرسی ناحیه ۲ تعیین گردید و به منطقه عزیمت و فرماندهی کلیه منطقه که مشتمل بر منطقه کردستان و منطقه مورد بحث ما در این فصل (منطقه خمسه و بیجار و همدان) و قزوین است، بعهده وی محول شد و با استفاده از مدارک مربوط به شرائط و اوضاع و احوال وقت، با ایسان میتوان گفت که اگر اقدامات مؤثر و جدی معموله از طرف وی در این منطقه (که در قسمت خود مشروحاً بررسی خواهد شد) بعمل نیامد، شاید وقایع جریان دیگری را طی و کردستان سرنوشت دیگری را پیدا میکرد. در این موقع چون بحران کردستان به شدت خود رسیده و اقدامات جدی در آن سمت در تحت اقدام بود، تغییرات و نقل و انتقالاتی از طرف فرماندهی منطقه در آرامش و طرز استقرار پادگانهای قسمت مورد بحث به نفع منطقه کردستان و مقابله با خطر در آن سمت داده شد و بالتیجه وضع استقرار واحدها صورت جدیدی یافت و عده‌های قوی در برابر دمکراتها متمرکز گردیدند.

از خرداد ماه بیعد تا تاریخ تهیه مقدمات استخلاص آذربایجان و کردستان که مفصلاً در قسمت بعد بررسی خواهد شد، بجز حوادث تکاب که آن نیز بنوبه خود ذکر خواهد گردید، اتفاق مهمی که در این منطقه واقعه شد، عبارت بود از حمله متجاسرین در روز ۲۳ خرداد ۲۵ بعهده‌های محلی، با آنکه تصمیمات دولت بحال مسالمت آمیز قضایا به متجاسرین ابلاغ گردیده بود و مذاکراتی هم ادامه داشت، قریب ۶۵۰ نفر فدائی و قزلباش از دمکراتها که در منطقه قیدار و

کرسف مستقر شده بودند. صبح روز ۲۳ خرداد فرماندهی غلامحسین اصانلو و ماژور صفرعلی مهاجر و روح الله یوسف آبادی بقره قوی و گرماب با پشتیبانی تعداد زیادی مسلسل سبک و سنگین حمله نمودند.

افسر سرپرست درلخواهان که بوسیله مامورین ویژه و حرکاتی که در این چند روز اخیر از عده های متجاسرین مشاهده نموده بود، احتمال چنین تعرضی را میداد، طرح دفاعی و حمله متقابل خود را قبلاً تنظیم کرد. صبح روز ۲۳ خرداد متجاسرین شدیداً حمله خود را اجرا و قریه قوی را تصرف و بطرف گرماب حرکت نمودند.

سواران محلی خدمتگزار، طبق طرح پیش بینی شده متجاسرین را در مقابل گرماب تثبیت و به پهلوئی های آنها حملاتی کردند و در نتیجه متجاسرین شکست سخت خورده، بابجا گذاردن ۲۱ اسیر و پنج قبضه مسلسل سبک و مقدار زیاد ا-لحه و مهمات بطور نامنظم به قیدار و کرسف فرار نمودند. تعداد کشته و زخمی متجاسرین در این رزم در حدود ۱۵۰ نفر تخمین زده شد و تلفات عده های خودی قریب ۱۰ نفر بود.

نظر بدستور هائیکه از تهران جهت حفظ مواضع و عدم تجاوز بده های میهن پرست داده شده بود، از تعاقب متجاسرین خودداری نمودند.

روح الله یوسف آبادی و ماژور صفرعلی رؤساء دمکراتها که مسئول شکست شناخته شدند، بیسایه احضار گردیدند و فرماندهی عده های فدائی این منطقه از طرف غلامحسینی به ماژور رامتین واگذار شد.

سرگرد بختیار که در عملیات زمستان سال گذشته و بهار سال ۲۵ ابراز فعالیت و شجاعت نموده بود به اعطای یک قطعه نشان سپه مفتخر گردید. آقای هدایت الله یبینی بیاس فداکاریهایی که در همکاری با ارتش نشان داده بود، بنویافت نشان درجه ۳ سپه و درجه ۱ شجاعت و درجه افتخاری سروانی نائل گردید. در روز یازدهم مهر ماه ۱۳۲۵ متجاسرین حمله دیگری به قشقچه واردین -

بلاغ نمودند که توسط سواران محلی دفع شد. ماژور رامتین هم در اثر شکست های اخیر از فرماندهی متجاسرین معزول و به میانه احضار گردید و ماژور انصاری فرماندهی منطقه کرسف برگزیده شد.

در این موقع عده از خوانین و اهالی میانه و گرما رود وارد بیل که فراراً



سرهنگ بختیار - هدایت‌الله یمنی

بتهران آمده بودند بخمس، رفته بعدهای محلی تحت فرماندهی سابقین الذکر سرگرد بختیار پیوستند و تا اشغال میانه در تمام رزم‌ها شرکت و ابراز شجاعت نمودند، مخصوصاً دو نفر از رؤساء آنها امیر هوشنگ شقاقی و مرتضی رنجبر فعالیت و رشادت زیادی از خود نشان داده و به اعطای درجه افتخاری ستوان یکمی و نشان شجاعت درجه ۲ و نشان آذرآبادگان مفتخر گردیدند .

فعالیت بعدی این منطقه در حقیقت از اواخر آبان ماه ۱۳۲۵ بمنظور استفاده از عناصر و قسمت‌های میهن پرست این حدود جهت استخلاص آذربایجان در فصول بعد بررسی خواهد شد .

اوضاع کردستان در سه ماه اول

سال ۱۳۲۵

از آخر بهمن ماه ۱۳۲۴ تا اوایل خرداد ماه ۱۳۲۵، در منطقه پهناور موکوهستانی که از مرز ایران و عراق تا اواسط خاک خمسه امتداد داشت، بطوریکه ذکر شد، حوادث ناگواری روی میداد که بطور کلی بر ضرر ایران بود. کردهای طرفدار کومله و بخصوص بارزانیها در این مدت از سرمای شدید و یزش بر فهای سنگینی که جاده هارا مسدود نموده و ارتباط پادگانهای نظامی را با یکدیگر قطع کرده بود و همچنین اوضاع مفشوش آذر بایجان، ضعف روحی دولت مرکزی استفاده کرده، پی در پی بر نیروهای دولتی و پادگانهای دور افتاده حمله میکردند.

اگراد هواخواه حزب کومله کردستان، در این مدت با سرسختی عجیبی فعالیت میکردند تا پادگانهای محصور را از پا در آورده، و سپس بر سقزو سنندج و حتی کرمانشاه و غرب ایران مسلط شوند.

از طرف دیگر بنا بملل سیاسی، مفاد دستورهاییکه از تهران صادر میشد، مبنی بر آن بود که کوچکترین عملی انجام نشود که باعث ایجاد دلتنگی یا بدست آمدن بهانه برای متجاسرین گردد.

متجاسرین نیز کاملاً متوجه این نکته و دقیقاً مراقب اوضاع و جریانات، و نقل و اتصالات با کسر و اضافه شدن عده های نظامی حتی در داخل و در نقاط دور دست بودند و اینگونه نکات را بموقع بهانه دست آویز قرار داده شروع بتحریكات و تبلیغات دامنه داری میکردند و بالتیجه نظری را که برای تجاوزی جدید یا بدست آوردن منظوری خاص داشته اند، تأمین مینمودند، با چنین

وضعی بعدی دست و پای فرماندهان نظامی بسته بود و سلب آزادی عمل از آنها میشد که تشریح آن بجزئیات امکان پذیر نیست و اینوضع برای حفظ روحیه افسران و افراد که باعث سرشار خود را برای جان بازی حاضر و آماده نموده بودند، بزرگترین اشکالات و از طرفی هم شدیدترین محرومیتها بود، زیرا معنی حقیقی سر بازی از کلیه افراد ارتش سلب شده و نا علاج ناظر این جربانات و منتظر فرصتی بودند که خود را از این بند نجات داده و با ابراز فداکاری در راه میهن عزیز، آتش خشم و غضب خود را فرو نشانند.

اعزام ستون از بازه به سردشت

بالاخره عملیات آزاد کردن پادگانهای سردشت و کلاته که در حقیقت عبارت از تقویت آنها با اعزام ستونی در محور بانه - سردشت بود، در روز اول اردیبهشت بوسیله حرکت یک ستون نظامی از بانه به سردشت شروع شد، این ستون بدون برخورد با شرابه نه شیر رسیده و در روز چهارم اردیبهشت از نه شیر بطرف کلاته عزیمت نمود و در همان روز بدون زد و خورد بکلاته وارد گردید و در موقع حرکت ستون، اگراد متجاسر نقاط متصرفی عرض راه را تخلیه کردند و در روز پنجم ستون به سردشت رسید.

پس از استقرار ستون در سردشت و رباط، از مرکز دستور داده شد که این خط را در دست داشته و از حدود آن تجاوزی ننمایند. اگراد نیز در اطراف پادگانها به تحکیم موضع و جمع آوری نفر و لوازم و اسلحه پرداختند. در شب یازدهم یکه پنجاه نفری از اشرار بمنظور دستبرد به پادگان رباط نزدیک شد ولی با گان آنها را متفرق ساخت.

حوادث سقز و واقعه ناگوار قهر آبان

در این اوان بطوریکه گذشت، تمرکزانی در اطراف کلبه پادگانها مخصوصاً اطراف سقز که هسته مرکزی لشکر کردستان بود، جداً جریان داشت و آخرین پاسگاه مراقبت پادگان سقز سمت شمال، در آلتون سفلی واقعه در شمال سقز در مقابل متجاسرین کرد قرار گرفته بود.

طبق تصمیم مقامات نظامی ، ساعت ۷ روز نهم اردی بهشت ، ستونی از واحدهای نظامی که از پیاده سوار و توپخانه و حصاره انداز تشکیل میشد ، درست جاده سقز - بوکان بطرف شمال اعزام گردید .

این ستون جهت انجام ماموریت خود میبایستی از منطقه ای کوهستانی که عوارض آن از شمال سقز تا خط قهرآباد و آلتون علیا نسبتاً زیاد است ، عبور نماید . ستون در حوالی ساعت ۱۱ صبح به ۱۵۰۰ متری قهرآباد رسید . در همین موقع عده ای از اشرار مسلح در ارتفاعات مقابل رودخانه ای که از این نقطه میگذرد مشاهده شدند و برخورد شروع گردید . از لحظه برخورد و تماس ستون با اشرار ، عده اگراد لحظه بلحظه رو باز دیاد گذاشته و قبل از رسیدن عناصر تقویتی به ستون ، اشرار آبادی قهرآباد را اشغال نموده و از همه طرف بسمت ارتفاعات عقبه ستون متوجه شدند و در نتیجه زد و خورد خونینی در گرفت .

در این زد و خورد که عامل آن اشرار بارزانی و قادرخان و فیض الله - یگی ، سرپرستی محمد رشید بودند ، تعداد آنها در حدود ۵۰۰ نفر تخمین زده میشد ، قریب ۱۸ سرباز و درجه دار مجروح و ۴۹ نفر شهید و مقتول گردید . از این واقعه تالیست و چهارم ، اگراد تابع مصطفی بارزانی ، محمد رشید ، قادرخان زاده به آزادی دردهات آلتون علیا - سعید آباد - آق کند - مرقو متمرکز بوده و به دستبردهای متوالی در اطراف دهات سقز مبادرت میورزیدند و جاده سقز بانه را تهدید میکردند .

علاوه عده دیگری از اگراد در حوالی بوکان تجمع نموده و انتظار میرفت ، درستی اعزام شوند و عملیات آنها توسعه پیدا کند ، عده دیگری نیز در حدود ۴۵۰ نفر شکاک بریاست عمرخان شریفی باطراف نمونه مشرف بجاده شوسه سقز - بانه وارد شده و عده دیگر نیز به قره موسائی در امتداد جاده بوکان - میان دو آب رسیدند و بطوریکه ملاحظه میشود ، در کلیه نقاط کردستان تجمع و فعالیت مسلحانه ادامه یافت .

زد و خورد در حومه سقز

بر اثر تجاوز اشرار در عصر روز سی ام ، چند واحد نظامی با اشرار درگیر

رزم شد و در این ضمن عده‌ای از اشرار نفر بنفر بسمت ارتفاعات مشرف بپیرج شماره ۲ خط دفاعی سقز پیشروی نمودند. در این موقع سروان خسروی فرمانده گردان مذکور شخصاً بایک جوخه برای تشخیص وضع بسمت ارتفاعات اعزام شد ولی ضمن حرکت با اشرار مصادف گردید، او و دو نفر سرباز شهید و سه گروهیان و سرباز نیز مجروح و یک سرباز دیگر زخمی و اسیر شدند. اما پس از وصول عده تقویتی، اشرار با تحمل تلفات عقب‌رانده شده و قسمت‌ها در خطوط دفاعی خود مستقر گردیدند. این عملیات در یک کیلومتری خط دفاعی شهر صورت گرفت و در این جانیز قسمت عده متجاسرین مهاجم از بارزانی‌ها بودند.

در ساعت ۱۶ روز ۳۱ اردیبهشت اشرار هر کی و کورک و کلاسی مرکب از سوار و پیاده، بیادگان رباط واقع در شش کیلومتری سردشت ترمض نمودند و زدو خورد تا ساعت ۱۹ ادامه پیدا کرد، ولی بر اثر دفاع شدید پادگان حملات اشرار دفع گردید.

در این زدو خورد ستوان یکم خادمی فرمانده گروهان سوم هنگ ۱۱ شهید و یک نفر سرباز مجروح شد.

زدو خورد های تکاب و مائین بلاغ

در روزهای آخر اردیبهشت، پادگان‌های متجاسر اطراف مائین بلاغ، مخصوصاً از سمت شاهین‌دژ مرتباً تقویت میشدند و در صبح ۲۹ اردیبهشت عده‌ای در حدود ۴۰ نفر از متجاسرین با پشتیبانی مسلسل سنگین و خیمه‌آر- انداز به پاسگاه‌های ارتفاعات اینچه و سورات حمله نموده و افراد محلی خودی را که مامور پاسبانی و مراقبت در پاسگاه‌های مقدم مذکور بودند، دور زده زیر آتش خیمه‌آر انداز گرفتند.

فرمانده پادگان مائین بلاغ یک واحد نظامی برای پشتیبانی عشایر خودی بجلو اعزام داشت و ضمناً واحدهای پیاده پادگان مائین بلاغ را در ارتفاع کمرز در تهر کزداده با تشکیل خط دفاعی محکمی در این حدود، پیشروی متجاسرین را در روز ۲۹ متوقف ساخت. ولی متجاسرین پس از جمع آوری قوای خود، مجدداً در ساعت ۹ صبح روز ۳۰ به ارتفاعات سورات حمله کردند، ولی باز حمله آنها دفع شد و با باقی گذاردن ۶ مقتول و یک اسب مرده

ويك اسب مجروح عقب نشینی کردند در این رژیم، بامین بلاغ و افراد معلی چریک تلفات مختصری وارد آمد .

بطوریکه ملاحظه میشود ، باینکه قرار بود کمیونی ، وضع طرفین را بررسی نموده مانع زدو خورد و تجاوزات در آن حدود گردد ، مهبدا این پادگان مرتباً مورد تجاوز واقع میشد . در اواخر اردیبهشت نظریه لزوم تمرکز فرماندهی در منطقه کردستان از طرف وزارت جنگ در نظر گرفته شد . وضع پادگانها و واحدهای نظامی در مقابل عشا تر متجاسر که دولت نسبت بآنها رویه مسالمت آمیز خود را کماکان تعقیب مینمود ، معلوم نبود و بالتبجیه دوژ بروز بر تجمری آنها افزوده میشد و وضع کردستان بحرانی تر میگردید ، گزارش مفصل و مبسوطی در روز سی و یکم اردیبهشت از طرف مقامات نظامی به نخست وزیر ارسال و کسب تکلیف شد .

از بررسی کلیه این اتفاقات و تجمعات و تمرکزاتی که در سرتاسر جبهه این منطقه از مائین بلاغ گرفته تا سقر و بانه و سردشت انجام یافته و تجاوزات مکرزی که در این جبهه چه در این تاریخ و چه بعد از آن ، در حوالی آخر خرداد ماه انجام شده و باضافه در نظر داشتن اینکه در همین اوقات تبلیغات شدیدی چه در روزنامه های طرفدار فرقه دموکرات آذربایجان و حزب کومله کردستان و چه در رادیوی تبریز مقرون با حمله عصبی شدیدی علیه دولت و بخصوص ارتش بعلم میآمد و همچنین اطلاعاتیکه بعد افسران مامور این جبهه در تماس ها و برخوردهای خود با نمایندگان اکراد بدست آورده بودند ، معلوم شد که طرح عمومی متجاسرین این بوده است که ضمن سرگرم کردن دولت با تعارفات خالی از حقیقت و امرار وقت هر چه بیشتر ممکن است حوزه فرمانروائی و قلمرو خود را توسعه دهند و بدینوسیله از طرفی بتقویت روحیه داخلی و مرعوب کردن اهالی کشور مبادرت نمایند و از طرفی دیگر با داشتن مزایای بیشتری مذاکرات را ادامه دهند و نتیجه مطلوب برسانند و چنانچه پافشاری و استقامت قوای نظامی و مخصوصاً عملیاتیکه در خرداد ماه انجام شد بوقوع نیببوست ، قطعا ورق بر میکشت و حوادث جدیدی پیش آمد مینمود که بر اشکال وضع و دشواری حل مسئله بمقدار فوق العاده زیادی میافزود .

تعیین فرماندهی منطقه کردستان

در اواخر اردیبهشت اطلاعات واصله از کردستان نگرانی واضطراب را در مورد بحران این استان بعد اعلی میرساند .
این اطلاعات حاکی بود که عده‌های مهمی از بارزانیها - قادرخانی ها - فیض‌الله‌بیگیهای مهاباد و اکراد شکاک و سائر طوائف، شروع بفعالیت های جدی و تترکز در اطراف کلیه پادگان‌ها از سردشت تا تکاب نموده‌اند و خطر روز بروز بزرگتر و دامنه عمل و فعالیت متجاسرین لحظه بلحظه بیشتر میشود .

در این موقع چون اقدامات جدی تر و فوری تر مؤثرتری برای مقابله با این خطر لازم بود ، در صورتیکه عکس العمل و اقدامات جسی در برابر آن معمول نیسگر دید عواقب وخیمی در برداشت ماموریت خطیری بسر لشکر رزم آر محول شد و این افسر باست بازرسی ناحیه و فرماندهی مجموع عملیات تعیین گردید و در مذاکرات حضوری ، ماموریت فرمانده جدید این ناحیه برای حفظ منطقه و دفع خطر ؛ با منظور نمودن و عملی ساختن سیاست دولت که عبارت از تعقیب روش مسالمت آمیز با متجاسرین و عدم تعرض به آنها بود اعلام گردید .

سر لشکر رزم آراء نیز برای اجرای این ماموریت دشوار یعنی (دفع خطر با تعقیب رویه مسالمت آمیز) پلاجمعی از افسران که بعنوان افسران ستاد نیرو و انتخاب نموده بود ، آماده عزیمت بماموریت شد و ضمنا گزارش مبسوطی در روز سی و یکم اردیبهشت راجع باشکالات موجوده و مواهبنی که در پیشرو است بدولت داد .

در پاسخ این گزارش باز ماموریت دشوار تأمین نظریات دولت ضمن حفظ حیثیت ارتش و برقراری آرامش در منطقه و رفع خطر تا کبدو سر لشکر رزم آرا نیز بدون معطلی و توقف بصوب ماموریت محوله عزیمت کرد و در تاریخ پنجم خرداد جهت حل مسئله غامض کردستان وارد سفر گردید .

ایشان در اولین فرصت با صدور دستورات لازم پادگانهای نقاط مختلف را بنحو مناسب و کاملی تقویت کرده و استعداد قابل ملاحظه‌ای جمع-آوری و جهت مقابله با هرگونه حوادث آتیه در تحت امر فرماندهی منطقه قرارداد، در عین حال که اقدامات مربوط بتجمع و استقرار قوا در پادگانهای مختلف و همچنین اقدامات احتیاطی و اداری و عملیات مهم دیگری که در همین فصل بآن اشاره خواهد شد، با کمال جدیت در دست اقدام فرماندهی بود، منظور نظر دولت یعنی تعقیب روش مسالمت آمیز نیز در مد نظر فرماندهی قرار داشت و از این رو فرمانده منطقه بمحض ورود بسز کلیه نمایندگان اگرادرا احضار نمود و پس از یک سلسله مذاکرات بانمایندگان آذربایجان و کردستان صورت جلسه تدوین و تنظیم شد که با مراعات مفاد آن تاخاتمه مذاکرات با سران متجاسرین پیش آمد جدیدی رخ ندهد.

اینک از لحاظ بررسی و ثبت این مدرک، ذیلا عین صورت جلسه مزبور درج میگردد.

صورت جلسه مورخ ۵ خرداد ۱۳۲۵ ساعت ۲۴ سقر

نظر باینکه جناب آقای قوام السلطنه و آقای پیشه‌وری و آقای صدر قاضی مشغول مذاکرات مسالمت آمیز جهت مرتفع نمودن اشکالات موجوده میباشد، لذا کمیسیون متشکله امضاء کنندگان زیر که بشایندهگی رسمی تعیین و معرفی شده بودند، پس از بررسی جریانات اخیر منطقه اگراد: دموکرات، تصمیماتی بشرح زیر اتخاذ نمودند و چون وضعیت کنونی دستجات اگراد دموکرات و پادگانهای نظامی بطوریکه بواسطه مجاورت بایکدیگر همه زوزه تولید تصادفاتی نموده و راه ارتباطی سردشت در تهدید واقع شده بود، لذا قررگ دید:

۱ - نمایندگانی اگراد دموکرات صبح ۲۵/۳/۲۶ شخصاً بکلیه دستجات خود دستور دهند که از هرگونه تیراندازی جلوگیری و احدی از افراد از محل های خود تجاوز ننموده و بهیچوجه قسمت های خود را تقویت و مزاحم عبور و مرور درجاهه ابدأ نشوند.

۲ - برای عدم وجود تماس و رفع اشکالات موجوده، بایستی دستجات اکراد دموکرات ۴ کیلو متر از اطراف سقز و سه کیلو متر طرف شمال جاده سقز - سر دشت رفته و بهیچوجه از رودخانه سقز و زربنه رود تجاوز نمایند. چون نمایندگان اعزامی اکراد دموکرات اظهار نمودند، اجازه اجرای این قسمت را ندارند، قرار گردید، در ظرف ۲۴ ساعت از این تاریخ وساعت درج این صورت مجلس، مراتب را بفرمانده مافوق خود گزارش دهند که نظر کمیسیون را عملی نمایند و نقاط تمرکز دستجات خود را طبق نظر کمیسیون صریحاً اطلاع دهند.

۳ - افراد دموکرات حق ندارند دیگر بهیچوجه به پست های موجوده خود بیفزایند یا آنها را تقویت نمایند و بهمین قسم قوای نظامی (مگر جهت تعویض) در ضمن طیارات نظامی در این مدت فقط تا ۴ کیلو متری شمال سقز و روی محور جاده سقز بسردشت پرواز خواهند نمود، که از هرگونه سوء تفاهمی جلوگیری شده باشد.

۴ - برای اینکه اطمینان حاصل شود که در مدت مذاکرات مسالمت - آمیز سوء تفاهمی نخواهد شد، سه نفر نماینده از اکراد دموکرات تعیین، یکی در سقز و یک نفر در سردشت و یکی در بانه نزد فرماندهان نظامی بوده و هرگونه اشکالاتی را فوری ضمن مذاکرات محلی مرتفع و در صورت لزوم ضمن تهیه صورت مجلس مراتب را با مقامات مربوطه گزارش دهند.

۵ - اجرای ماده ۳ تا ساعت ۸ صبح روز ۷ خرداد تمدید میشود.
نمایندگان آذربایجان ۱ - ابراهیم علی زاده ۲ - خلیل آذر آبادگان

۳ - حسن جودت

نمایندگان اکراد ۱ - نایب سرهنگ عزت عبدالعزیز ۲ - یاور ابراهیم

۳ - یاور جعفر کریمی

اقدامات تامینی و اتفاقات خرداد ماه ۱۳۲۵

وضع عمومی نظامی، روحی و مادی منطقه کردستان در اوایل خرداد ماه ۱۳۲۵ پس از انتصاب سرلشکر رزم آرا بریاست بازرسی ناحیه ۲ و حرکت مشارالیه بصیحت نایندگان اعزامی از آذربایجان که در وهله اول، ماموریت بررسی وضع عمومی این منطقه و رسیدگی بشکایات و تجاوزات ادعائی دموکرات ناهای آذربایجان و کردستان را داشت. طبق او امریکه از جانب دولت صادر شده بود، کاملاً توصیه شده بود که اقدامات معموله بارعایت جنبه مسالمت که سیاست دولت همواره مبتنی بر آن بوده است، عملی گردد. در اجرای این منظور، حداکثر کوشش و تلاش از طرف سرلشکر رزم آرا بعمل میآید ولی اشکالات زیر در مقابل علی شدن این مقصود موجود بود :

۱- خود اکراد حزب کومله کردستان بهیچوجه مایل نبودند زمینه برای حل مسالمت آمیز قضایا ایجاد شود و دلیل عدم تمایل آنها این بود که در چنین صورتی موظف بودند رعایت کلیه اصول و مقرراتی را که برای این منظور لازم است، بنمایند و رعایت اصول منافی با منظور آنها بود، زیرا باین ترتیب بایستی اولاً تجاوزی از حدودیکه برای آنها تعیین شده بود، نکنند و تبلیغات خود را که بنام حزب دموکرات (کومله کردستان) بین کلیه عشائر کردستان که دامنه آن تا اورامانات و نزدیکی های سنندج ادامه یافته بود، مقطاع سازند و در این صورت رشته روبا های شیرین کلیه خوانین و هشامری که دور دمکراتها جمع شده و وعده خودمختاری و ایجاد دولت مستقل کردستان را گرفته و هر یک برای خود امارت و وزارت و فرمانروائی در این دولت پیش بینی کرده بودند، پاره میشد و طبعاً اجتماعات آنها از دور سران کومله پراکنده و خود بخود سازمان نا استوارشان از هم پاشیده میگشت. باین سبب بدون توجه بصورت جلسه های مدونه و سفارشات که از طرف دولت بقاضی محمد برای ایجاد جنبه مسالمت شده بود، هر روز تجاوز جدیدی نموده و پیشرفت خود را بطرف کردستان جنوبی و محاصره کردن پادگانهای نظامی و وارد آوردن

ضربت به آنها ادامه می دادند و از روشن کردن آتش اختلاف خود داری
نبی نمودند .

در مقابل اینوضع ، البته ایجاد جنبه مسالمت يك طرفه از طرف مأمورین
و قوای دولتی مواجه با اشکالات بی شماری بود و برای برده پوشی این تجاوزات
اگراد دائم در رادیو تبریز و روزنامه های طرفدار خود در مرکز ، تبلیغات
معکوس بر علیه قوای دولتی بعنوان آنکه نسبت به آنها تجاوز شده است
فعالیت مینمودند .

۲ - چون اگراد بطریق فوق ، دائم تجاوز می نمودند ، ذهن و حواس
کلیه عشائر کردستان و خوانین آن متوحش بود و برای چاره جوئی موقتی در
مقابل این تجاوز خود را بسأ مورین حزب کومله کردستان نزدیک میکردند و با
دریافت کارت عضویت حزب و پرداخت پولهای بعنوان حق عضویت موجبات
تقویت مسادی و ممنوی ظاهری آنها را فراهم می نمودند و تحمل این وضع ،
خود برای مأمورین و قوای دولتی متضمن اشکالات فراوان بود ، چه بدین ترتیب
نفوذ قوای دولتی در محل رو بتقلیل می نهاد و برای تدارکات زیست و زندگی
و تردد در راهها و غیره اشکالات و مزاحمت های فوق العاده ایجاد میشد .

بدین ترتیب فرماندهی منطقه با مسئله مشکل و دشواری مواجه گشت
که حل آن مستلزم دقت و ظرافت طبع مخصوصی بود . چه ، از طرفی میبایست جانب
سیاست عمومی دولت را مراعات کند و از طرف دیگر حیثیت و شرافت نظامی
خود وعده تحت فرماندهی خویش و نفوذ دولت در این منطقه برقرار نماید ،
برای عملی شدن این منظور در وهله اول نهایت سعی و کوشش بعمل آمده ، تا قاضی
محمد برای اجرای تعهداتی که نمایندگانش طبق صورت جلسه ۲۵ ر ۳۵ نموده
بودند ، حاضر شود و از تجاوز و تمدی خودداری نماید و در این زمینه نامه های
متعددی برای مشارالیه فرستاده شد و بسأ منتهای حسن نیت و گذشت از او دعوت
شد که در این باب همکاری نماید ، ولی از مشارالیه جز جوابهاییکه بکلی خالی
از حسن نیت بود ، یا وعده هاییکه هیچیک دارای صراحت و قطعیت نبودند ، چیزی
نرسید و در مقابل بنام توسعه نهضت آزادی و دموکراسی تجاوزات خود را
ادامه داد .

از صبح روز ۲۵/۳/۶ که در نیمه شب آن (ساعت ۲۴ روز ۲۵/۳/۵) صورت مجلس اولیه امضاء شده بود، برخلاف تمام مندرجات صورت جلسه، اگراد شروع بتجاوز وسیع و دامنه داری نمودند. بدین ترتیب که در مشرق سقز شمال زرینه رود عبور کردند و بطرف ناحیه فیض الله یسکی سقز بمنظور رسیدن



مرحوم ستوان خادمی
که در زد و خوردهای کردستان شهید شد

بجاده شوسه سقز - ایرانشاه سمت جنوب متوجه و از طرف دیگر از جاده سقز، یانه بطرف جنوب عبور نموده و بطرف ناحیه سقز، سرشیو - یانه و دهات خور - خوره سراز بر گشتند و در نظر داشتند در حوالی بین صاحب و ایران شاه بقوای متجاوز شرقی رسیده و از دو طرف جاده سقز را قطع و ارتباط سقز را با دیواندره و سنندج قطع نمایند و چنانچه از این نقشه آن ها جلوگیری نمی شد، علاوه بر سقوط سقز تمام ناحیه گلپایگ و سنندج نیز تحت نفوذ آنها در می آمد و وضع دشواری پیش آمد مینمود. رئیس بازرسی ناحیه، بمنظور اجرای مأموریت محوله، بمحض

ورود بمنطقه، پس از تدوین صورت جلسه قبلی، اقدامات زیر را بعمل آورد: عزیزت به تکاب و مائین بلاغ بمنظور بررسی بشکایات مورد ادعای دمکراتها و بازدید خطوط دفاعی و قوای آن منطقه.

اقدام یک سلسله تبلیغات وسیع و دامنه دار بین رؤسای عشایر اعم از آنهاستیکه بامتجاسرین همدست بودند، با آنهاستیکه تا اینوقت یطرف مادند. برای جلب توجه آنها بوظایف وطن پرستانه ای که بعهده داشتند و دعوت آنها بسکون و آرامش و دست برداشتن از تخطی و تجاوز علیه قوای

دولتی، بوسیله گرفتن تماس با آنها تیکه حاضر بملاقات شده و یا بوسیله ارسال پیامها و نامه‌های نصیحت آمیز و دلالت و اندرز .

یکقسمت عمده سوار نظام جهت تقویت منطقه احضار و بمنظور حفظ و تامین خط ارتباطی مهم سقز - سنندج همچنین یکمده پیاده نظام درسته و صاحب متمرکز شد و ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر



سوار تپله کوهی هم استخدام و مأمور شدند، عناصری از اکراد را که از ژرینه رود یا ساروق عبور نموده اند، بقب این رود برانند تا خطر تهدید جاده مرتفع شود .

یک سیستم کسب اطلاعات منظم و مطمئن هم در تمام منطقه برقرار گشت. یکقسمت مهم سوار هم از منطقه بیجار احضار و در سقز متمرکز گردید، بطوریکه این قسمت سوار نظام با سایر قسمت های سواری که در کردستان بودند، احتیاط مهم و قابل ملاحظه را با استعدادیک لشکر سو و تشکیل دادند،

موضوع و نقاط اتکاء پادگان مرحوم سروان خسروی که در زد و خوردهای کردستان گشته شد سقز یکایک و دقیقاً در محل بررسی و مورد تقویت های لازم قرار گرفت . یکقسمت پیاده هم که در همدان بود . بسنندج احضار شد، تا بعداً جهت تقویت پادگان تکاب اعزام گردد.

دو زره پوش هم جهت استقرار ارتباطات و بازرسی در محوطه جاده‌ها از تهران بسقز خواسته شد.

چون پادگان میرده مرتباً مورد تجاوز و تعرض قرار گرفته و از روز ۵ خرداد، عمده ای در حدود ۱۰۰۰ نفر از شکاکها و گورکها بفرماندهی عمر-

خان شکاک در اطراف این پادگان مشغول تجاوز و مانور بوده و در ضمن بطیارات خودی نیز که مأمور اکتشاف بودند تیراندازی میشد ، احتیاجات لازم جهت تقویت روحی و مادی پادگان معمول گشت و یک افسر ارشد هم بفرماندهی پادگان مزبور منصوب شد و ارتباط با آن پادگان بایسم دایر گردید . متجاسرین اطراف تکاب و مائین بلاغ که از ساعت ۱۰ روز ۶ بست قلمه قرینه حمله نموده و با سواران عشایری تماس پیدا کرده و منظور آنها قطعه ارتباط پادگان مائین بلاغ و محصور کردن و مجزا نمودن آن پادگان بود ، بوسیله تقویت سواران عشایری عقب رانده شده و اقدامات آنها بلا اثر و عقیم ماند .

چون عده ای از افراد و کسان محمدرشید بست خور خوره و سرشیو متوجه شده و با ارتباط با سلیمان جاف شروع بتحریکاتی نموده بودند ، فوراً جهت مقابله با این عمل ، دستور جمع آوری سواران گلپایگی و تپله کوهی و مسلح ساختن آنها در حدود ۷۰۰ نفر از طرف بازرسی ناحیه صادر شد و یک قسمت سوار نیز بهمین منظور در آن سمت بطرف اسرار آباد فوراً اعزام گردید . عصر روز هفتم فرمانده منطقه شخصاً بانایندگان دموکراتها جهت بررسی وضع تکاب و مائین بلاغ و مشخص ساختن وضع این نقاط ، بتکاب هازم ، و در هشتم بانجا وارد شد و خطی را برای جلوگیری از تعرض و تجاوز طرفین در محل و روی زمین تعیین کرد و قرار شد در این منطقه نیز تجاوزی نشود و در صورت بروز اختلاف ، همانطوریکه در صورت مجلس سقر درج گردیده برفع اختلاف و سوء تفاهم پردازند .

بدین منظور در اینجا نیز صورت جلسه ای تنظیم یافت که جهت ثبت حقایق و حوادث ، عین آن ذیلا درج میگردد .

« بر حسب دستور جناب آقای نخست وزیر و در تعقیب ماموریت نمایندگان آذربایجان ، در تاریخ ۹ خرداد ماه ۱۳۲۵ کیسیونی بریاست سرلشکر رزم آرا و عضویت آقایان جودت و علیزاده و آذرآبادگان و افسر همراه سرلشکر رزم آراء (اشرفی) در دهکده باغچه می شه تشکیل و موافقت حاصل گردید که :

- ۱ — خط نیروی دولتی متوقف در منطقه تکاب، از خط اشنالی که هبارت است از صیقارخان - ایچه سورسات - قلمه قرینه - خانقلی - دولان قز قیازان گورساق - دره کلیه داخلی، بهیچوجه تجاوز نمایند.
 - ۲ — نیروی آذربایجان متمرکز در منطقه شاهین دژ (صامین قلعه) از خط قزل بلاغ - صفاخانه - حصار - سانجود - باغچه میشه - ترک دره - حمزه قاسم اطاق - یقره زاغ کلیه داخل بهیچوجه تجاوز نکند.
 - ۳ — منطقه حد فاصل بین نیروی دولتی و نیروی آذربایجان منطقه ایست که دخول آن برای طرفین ممنوع میباشد.
 - ۴ — بهیچوجه و عنوان طرفین مجاز نیستند که بدیگری تیراندازی نموده و جنبه خصومت داشته باشند.
 - ۵ — فرماندهان موظفند در اسرع وقت بفرمانده نیروی تحت فرماندهی خود گوشزد نموده و آنها را موظف با اجرای مواد فوق بنمایند.
 - ۶ — در صورت بروز کوچکترین اختلاف یا سوء تفاهم، نمایندگان طرفین تعیین و بوسیله ملاقات رفع اختلاف و سوء تفاهم را خواهند نمود.
 - ۷ — فرماندهان در هر ده مسئول اجرای مفاد این موافقت نامه می باشند.
 - ۸ — این موافقت نامه تا آخر مذاکراتی که بین نمایندگان دولت و آقای پیشووری در جریان است، اعتبار خواهد داشت.
- سرلشکر رزم آرا سرهنگ اشرافی حسن جودت علیرزاده آذربایجان
- چون بر اثر حوادث گذشته، بعضی از واحدهای مأمور کردستان مدت خدمتشان قریب بانقضاء بود و عده ای هم خسته شده بودند، لذا فرمانده منطقه اقدامات مهمی برای تشویق افسران و درجه داران و سربازان بعمل آورد.
- بطوریکه پس از این اقدامات روز بروز وضع روحی و مادی واحدها بهتر و استعداد رزمی و عملیاتی پادگان ها بیشتر شد و برای ادای وظیفه دشوار خود آماده تر گردیدند و نیروهای کردستان دارای استعداد قابل ملاحظه و ممتازی شد که، تنها برای مقابله با هر گونه تهدید و تعرضی حاضر بدفاع بود، بلکه قادر با اجرای عکس العملها و عملیات تعرضی نیز میتوانست باشد.

از آنجائیکه بنظر فرم نده منطقه، خطر مهی متوجه منطقه همدان بیجار - قزوین - حتی مابین بلاغ و تکاب نبوده و بالعکس وضع کردستان، با وجود قولها و قرارهای مموله اهمیت بسیار داشت و بنابراین قوانین موجود، اصولاً امیدی بعمل قضا یا از طریق مسالمت وجود نداشت. لذا نظر اصلی فرمانده منطقه، آن بود که در قزوین - همدان - عناصر مختصری از پادگان آن نقاط و در بیجار فقط قوای عشائری و چریک‌جبهه مقابله با اتفاقات احتمالی و در تکاب مابین بلاغ نیز یک یا دو واحد پیاده کافی است.

با وجود تمام تعهدات و قرارها، در روز نهم خرداد، اگراد متجاسر کامیونی را بسرقت از جاده خارج و در نزدیکی تازه آباد مخفی نمودند، فوراً عده لازم‌جبهه استرداد آن اعزام شد و این عده پس از یکساعت زدو خورد، تازه آباد را - اشغال و کامیون را مسترد نمودند ولی اشرار، تپه‌های مجاور گردنه محمودآباد را در دست گرفته و بعمله پرداختند و برای مقابله و دفع آنها نیز فوراً یکواحد پیاده جبهه تقویت آن سمت اعزام گردید و قوای نظامی با همکاری هوایما، اگراد را از ارتفاعات بزرگ ریخته متفرق ساخت، در آن مصادمه یک سرباز شهید شد و از اشرار بیش از ۱۲ نفر کشته در محوطه رزم باقی ماند و بدین ترتیب تا اندازه ای خطری که متوجه جاده سنندج و سقز بود دفع گردید.

در همان حال که مذاکرات بانمایندگان اگراد در جریان بود و نمایندگان آنها مانند حاج آبا شیخ ساداتی که خود را رئیس هیئت دولت کردستان معرفی نموده، مناف کریمی - احمد الهی - اعضاء مجلس و عبدالله هرا، جبهه مذاکره در سقز حاضر بودند، نقاط دیگری از منطقه مانند بوران - مرغان از طرف اگراد منگور و شکاک اشغال و تقویت میشد و در ضمن همین مذاکرات بود که نمایندگان اگراد تقاضای تخلیه سردشت با نه - میرده - سقز را نمودند و در این مورد از طرف فرمانده منطقه، پاسخ دندان شکن و سختی بآنان داده شد و گوشزد گردید که پادگانهای ارتش تا آخرین فشک و نفر از مواضع خود دفاع خواهند کرد و نفری از آنان قدمی بعقب نخواهند نهاد. و در صورتیکه اگراد تصور می نمایند؛ بتوانند

در این منطقه نیز وقایع آذربایجان را تکرار نمایند ، تصور امر محال و فکر غلطی می کنند .

پس از شنیدن این پاسخ ، اکراد متجاسر برای نشان دادن عکس العمل نسبت بآن ، در شب ۱۱ خرداد به پادگان رباط و در شب ۱۲ به پادگان سردشت حمله کردند ، ولی حملات آنان با مقاومت دلیرانه پادگانها که بار و جبهه بسیار عالی و قوی دفاع می نمودند ، عقب رانده شد .

چون ظواهر کار و عملیات متجاوزانه اکراد منظره امیدبخشی را برای آتیه مجسم نمی نمود و فرمانده منطقه تصور نمی کرد که از راه مذاکره و قرار و مسالمت بتوان اکراد را از تعرض و تجاوز بازداشت ، لذا اقدامات تأمینی و احتیاطی خود را کماکان تعقیب میکرد و در این موقع چون عناصر پادگانهای سردشت و کلت و بانه و رباط از لحاظ خواربار و مهمات احتیاج به تدارکات کافی برای مدت طولی داشتند ، یک ستون مهم خواربار با کامیون جبهه تدارک پادگانهای مزبور آماده و تشکیل شد .

این ستون میبایستی تحت حفاظت چند واحد پیاده و توپخانه و آرا به جنگی و سوار نظام بسمت بانه و بعداً سردشت حرکت نماید . در همین موقع تهیه و اجرای یک سلسله عملیات نامنظم عشائری در منطقه سرشیو آغاز شد . ضمناً ستون سوار دیگری در منطقه قول دره متمرکز و مجتمع گشت دو اقدام اخیر تاثیر بسیار مهمی در بهبود منطقه شرقی سقز کرد .

در روز چهاردهم ، در حالی که حمله متجاسرین به پاسگاههای سردشت ادامه داشت ، ستون خوارباری که فوقاً ذکر شد ، با پشتیبانی طیارات از بانه به طرف سردشت در حرکت بود و در روز پانزدهم نیز با آنکه پادگان سردشت مورد تجاوز و دستبرد و حملات اشرا ر واقع بود . ستون با کمک نیروی هوایی بحرکت خود ادامه داد و به گکته رسید .

در عین حال در روز ۱۵ اشرا ر با آتش شدید تفنگ و مسلسل پیادگان میرده حمله کردند ولی حمله آنها در این نقطه نیز دفع شد و در منطقه صاحب و همچنین کلیه پادگانها یکبه وضع طبیعی دفاعی آنها خوب نبود ، با سرعت و جدیت ، در جریان این حوادث ، ساختمان بروج و استحکامات در تمام منطقه ادامه

داشت و در اطراف پادگان تکاب آرامش نسبی برقرار بود .

ضمناً اطلاع رسید که در اطراف کلیه پادگان ها تمرکزات و تجمعات جدیدی در شرف اجراء است و از هر سمت سلاح و نفرات تقویتی برای متجاسرین فرستاده میشود و سیمصد نفر از نفرات محمد رشید بجنوب شرقی سقز آمده و عده ای از شکاک ها که اخیراً پراکنده شده بودند، مجدداً جمع آوری و با دریافت تقویت تعدادشان به ۲۰۰۰ نفر رسیده و پس از تقویت بوسیله افراد جلالی، مجدداً بین جاده زرینه رود و ساروق، متمرکز گشته و بارزانی ها نیز با استعداد ۵۰۰ نفر زبده در شمال باختری سقز مستقر گردید .

عشایر شکاک و گورک و فیض الله یسگی با استمدادی در حدود ۱۴۰۰ نفر در ناحیه تموقه و قشلاق هیجانان تمرکز یافته اند و همچنین اطلاع رسید که این عده ها اخیراً با وسایل و لوازم دفاع ضدارابه انفرادی تجهیز شده و کادر ورزیده جهت تکمیل آموزش خود دریافت داشته اند . در عین حال مانند همیشه متجاسرین کوشش مینمودند بابریدن و تخریب جاده ها و مسانمت از تدارکات و قطع ارتباطات و محصور ساختن پادگان ها آنها را مجبور به تسلیم نمایند . ولی خوشبختانه در نتیجه اقدامات مؤثری که در عرض یکماه اخیر شده و با موفقیت هائی که پی در پی نصیب واحد ها گردیده بود، با تمام این تهدیدات و تمرکزات و حملات ، روحیه واحد های ارتش روز بروز بهتر و لحظه بلحظه جهت اجرای ماموریت سنگین خود آماده تر میشدند .

بطور کلی از مجموعه اتفاقات و مانورهای فوق استنباط میشد که بطور قطع منظور از نزدیک شدن عده اکراد تحت امر ظاهر سینقو با بادی های قره گول - کریم آباد - و از طرف دیگر نزدیک شدن عمرخان شکاک با سواران خود بطرف قلعه سردوه و رنک رزان و کوه کمر و سیاوه ، قطع خطوط ارتباطی پادگان های این منطقه بود . لذا جهت هوشیاری و مراقبت پادگان ها و مقابله با این تهدیدات فوراً دستورهای تکمیلی لازم صادر شد و بطور کلی بعلمت عمل صحیح و سریع سیستم کسب اطلاعات، فوراً در مقابل هر عملی، عکس العمل لازم از طرف نیروی عمل میآمد . از روز ۱۹ تا پایان روز ۲۴ ؛ چند بار پادگان های میرده ، سردشت ، کله مورد تجاوز قرار گرفتند و در نتیجه دفاع رشیدانه افراد و افسران حملات مزبور دفع شد .

رزم در ارتفاعات مهشاه

از روزهای آخر خردادماه، فشار و تجمعات اشرار در اطراف پادگان سقز رو بغزونی بود و بر اثر تقویت نقاط اشغالی از طرف آنها و با نزدیک شدن آنان بجاده حرکت و اعزام کامیون های خواربار و لوازم برای واحد ها غیر مقدور بود و دائماً از خطوط مقابل بمواضع دفاعی واحد ها تیراندازی میشد. این فشار و تهدید از ساعت ۲۰ شب ۲۵ رو بغزونی گذاشت و از ارتفاعات آبیچی و قلعه گاه واقع در شمال سقز و از ارتفاع جنوبی خیدر بیک سلسله تیر اندازی منظم و شدید ابتدائی - بداخل اردو و خطوط ارتباطی پادگان آغاز شد و چون ادامه این وضع، چه از لحاظ تضعیف روحیه پادگان و اهالی شهر و چه، از نقطه نظر عدم امکان حرکت ستون های تدارکاتی از سقز به بانه غیر قابل تحمل بود، لذا فرماندهی منطقه دستور اجرای حمله متقابل توسط یک گردان پیاده را صادر کرد، حمله متقابل این گردان که بعداً بتدریج تقویت شد، با پشتیبانی آتش کلیه سلاحها آغاز گردید و در مقابل اکراد که از مسافت نزدیک جداً دفاع و ایستادگی میکردند واحد ها نیز با روحیه بسیار عالی در زیر آتش شدید متجاسرین قدم بقدم پیشروی مینمودند و در جناح چپ آرایش حمله نیز، قسمتی از هنگ سوار کردستان در تصرف ارتفاعات هیجانان و خیدر شرکت نمودند. و هواییمائی نیز فعالیت مؤثری بنفع واحدهای حمله ابراز داشت و بالاخره پس از ۸ ساعت رزم متوالی قدم بقدم که منجر بیک زد و خورد خونین تن بتن گردید، کلیه ارتفاعات قلعه گاه بتصرف گردان درآمد و اکراد با دادن تلفات زیاد عقب رانده شدند.

در شب ۲۶ از ساعت ۲۰ تا ساعت ۳ صبح روز ۲۶ دنباله این رزم شدید ادامه داشت و در جریان آن، اکراد بکلیه ارتفاعاتی که در دست نیروی ارش بود با بکار بردن نارنجک، مسلسل سنگین و نورافکن و فشنگ رسام به حمله متقابل شدید پرداختند و با وجود عدم مساعدت و طوفانی بودن هوا و بارش ورعد و برق تمام حملات آنان باموفقیت کامل از طرف پادگان دفع گردید.

در این عملیات که از صبح روز ۲۵ تا صبح روز ۲۶ در نهایت شدت ادامه داشت، عده بسیار زیادی از اشرار مقتول و مجروح و از نیروی نظامی ۲ افسر و ۳۹ نفر گروهبان و سرباز مجروح و ستوان یکم عبدالله عباس پور و ۲۷ نفر سرباز و گروهبان شهید شدند.

این عمل که یکی از درخشانترین عملیات کردستان میباشد، نمونه کاملی از تغییر وضع روحی واحدها و شجاعت افسران و سربازان واحدهای ارتش بود و موقیبتی که بر اثر این حمله نصیب نیروی کردستان شد، تأثیر مهمی در آرامش این منطقه و تخریب قطعی روحیه افراد متجاسر و تا حدی تسلیم و انقیاد سران عشایر در مقابل نظریات فرماندهی نیروی نظامی کردستان نمود و بطوریکه خواهیم دید، آثار آن در سکون وضع فوراً ظاهر شد.

ضمناً در عملیات تنوفاستوار ۲ پزشک یارسیف الله محمد هاشمی نیز شهید گردید.

اتفاقات روزهای آخر خرداد

در روز ۲۷ پس از عدم موقیبت و شکستی که نصیب اکراد شد.

قاضی محمد و نمایندگان او که مدت مدیدی بود رو پنهان کرده و فقط گاهی بار سالنامه مبادرت میورزیدند و در مقابل دائماً بتجاوز و توسعه نفوذ میپرداختند، با نهایت عجله خود را بنزدیک سقز رسانیده تقاضای ملاقات برای تهیه زمینه مسالمت نمودند. این ملاقات از طرف قاضی محمد و نمایندگان اکراد و فرماندهی منطقه سر لشکر رزم آرا در «سرا» بعمل آمد و قرار شد، دو نفر از نمایندگان اکراد، حاج بابا شیخ، سرهنگ دوم نانوا زاده بسقز آمده و از آنجا بیان حرکت کنند، تا ترتیبی برای امور آن منطقه داده شود و آنان پس از حضور در سقز بمحیت فرماندهی منطقه بدون اسکورت و عده بسمت بانه عزیمت نمودند.

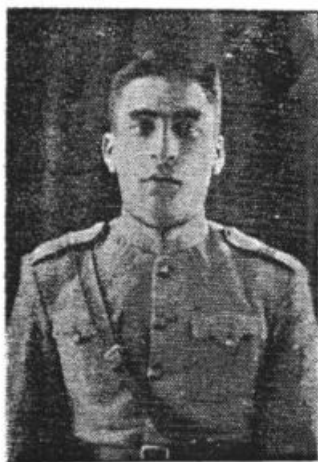
در قشلاق صیالح بیک، که تمام افراد بارزانی بریاست میرحاج بارزانی، از افسران فراری ارتش عراق متمرکز و از سر تا پا مسلح و در آنجا حاضر بودند، از فرماندهی منطقه پذیرائی گرمی شد و بدین ترتیب اظهار نزدیکی و ترک رویه خصمانه بعمل آمد.

از این روز است که در حقیقت سکون و آرامش نسبی در منطقه ظاهر شد. در شب ۲۹ فرماندهی منطقه به بانه وارد شد و صبح به سردشت عزیمت

کرد و دستورهای لازم جهت ماموریت پادگان‌ها داده شد .
روز ۲۹ در اطراف مریوان ۵۰ نفر از بستگان محقق حیدزی پسر
محمود کانی سامانی که مدتی مشغول توطئه با دموکرات‌ها بود ، به قایم‌شله
حمله کرده و تفنگ‌چیان محلی علی و له ژیری را از آن جا خارج نمود، ولی پس
از رسیدن عده‌ای از سواران محلی بسرپرستی دوقر از افسران پادگان مریوان
حمله سواران مزبور دفع شد .

در روز ۳۱ خرداد، فرمانده منطقه پس از مراجعت از سمت سر دشت
و بازرسی پادگان‌های آن منطقه جهت ملاقات مجدد با قاضی محمد به «سرا»
رفته و بعد برای دادن گزارش بتهران عزیمت نمود .

بعلت موفقیت‌های بی دربی که نصیب نیروی کردستان گردیده و سکون
و ثباتی که در وضع ایجاد شده بود و نظر باینکه بر اثر یکماه کوشش و کار
متوالی و فعالیت‌های مداوم، خطر و بحران کردستان مرتفع گردید ، مراتب
رضایت اعلی حضرت‌هایون شاهنشاهی ضمن اعطاء نشان سپه‌درجه ۲ و ارتقاء بمقام
ژنرال آجودانی همایون ، به فرماندهی منطقه سر لشکر رزم آراء ابلاغ گردید .



استوار سیف‌الله محمد هاشمی



ستوار عباسپور

تخلیه ایران از نیروی شوروی

در مواقتنامه ای که در تاریخ پانزدهم اردیبهشت بین آقایان قوام و سادچیکف بامضا رسید، سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران، ایوان سادچیکف، بدولت ایران وعده داد که طبق تصمیمات فرماندهی نیروهای شوروی در قفقاز و ماوراء بحر خزر، (نیروهای شوروی در ایران نیز تابع آنست) تخلیه ایران از قوای شوروی از اوایل اردیبهشت ماه آغاز و تا پانزدهم اردیبهشت بیابان خواهد رفت.

همانطوریکه از طرف دولت شوروی وعده داده شده بود، از روزهای آخر فروردین ماه تخلیه نقاط شمالی ایران از نیروهای شوروی آغاز گردید و مناطق خراسان و مازندران و گیلان و قزوین از نیروهای شوروی تخلیه گردید و حتی در بیست و چهارم فروردین ماه از طرف نخست وزیر دستور داده شد. نیرو بقزوین ارسال گردیده و در این شهر پادگانی مستقر شود. رفتار مأمورین نظامی و سیاسی شوروی از فروردین ماه ۱۳۲۵ بیعد، رفته رفته امیدواری مخصوص بوجود میآورد و دو تهران نسبت بسرنوشت آذربایجان، خوشبینی بیشتری ابراز میشد، ولی آنچه هنوز مورد نگرانی و دقت بود، وضع نیروهای شوروی در استان آذربایجان و چگونگی تخلیه آن استان بود.

شب پانزدهم اردیبهشت ماه، ناگهان رادیویا کودر برنامه فارسی خود، خبری انتشار داد که عموم را خوشوقت نمود. رادیویا کو قراخبر گزاری تاس گزارش داد که نیروهای شوروی بسیاری از شهرهای آذربایجان منجمله رضایه را تخلیه کرده اند. انتشار این خبر از رادیویا کو، سبب شد که باردیگر تبلیغاتی بر له و علیه شوروی صورت بگیرد.

باین ترتیب که هواخواهان سیاست شوروی در ایران از وفای به عهد دولت شوروی انتقاد کرده و مخالفین را مزدورین و سرمایه داران بین المللی خواندند و مخالفین که بیشتر خبرنگاران آمریکائی و انگلیسی مقیم ایران بودند، منکر تخلیه آذربایجان از نیروهای شوروی گردیدند و چون دولت مأمورینی در آذربایجان نداشت و بدون اطلاع نمیتوانست این موضوع را تصدیق یا تکذیب کند؛ ناگزیر سکوت اختیار کرد و این سکوت بر شدت این خوغای تبلیغاتی و مبارزه مخالفین افزود.

چون در این روزها شورای امنیت بوسیله نماینده ایران آقای علاء

از دولت ایران تقاضا کرده بود که دستور شورای امنیت سازمان ملل متعهد، درباره تخليه ايران از نيروهاي شوروي پاسخ بدهد، و اين جواب اهميت زيادي در سر نوشت ايران و شكائتي كه در دستور شورای امنیت مطرح بود، داشت، لذا، آقای نخست وزير در آخرين هفته اردیبهشت ماه هيتي را برای تحقيق در مسئله تخليه آذربايجان از نيروهاي شوروي بآن استات، اعزام نمودند.

رباست اين هيت با سرهنگ نيروي هوائي علاء، كارمند ار كن دوم ستاد ارتش (كه از افسران دانشمند و مسلط بر چند زبان خارجي است) بود و آقایان عبيدي نوري مدير روزنامه داد و ابوالحسن ورزي بازرس نخست وزيری نیز در اين هيت عضويت داشتند.

اعضای اين هيت، صبح روز جمعه بيست و هفتم اردیبهشت ماه با هواپيما تبريز حركت و قبل از ظهر بآن شهر ورود نمودند و پس از بازرسيهاي كه از طرف مأمورين فرقه دموكرات از افراد هيت اعزامي شد، حركت هيت برای تحقيق آغاز گرديد. از طرف پيشه وري عزيززاده بازرس مخصوص فرقه، همراه هيت شده و مأموريت داشت كه از تماس افراد اين هيت با مردم آذربايجان جلوگيري كند. وي در اجرائي اين وظيفه طوري پافشاري ميكرد كه شهبازانيز در يك اطابق با سرهنگ علاء وسايرين ميگذرانند. اعضاي اين هيت در طول محور جاده تبريز - مرند - جلفا - خوي - ماکو - شاهپور - رضائيه - شرفخانه تا تبريز حركت کرده و در هر شهر بوسيله تلگراف^۳ مشاهدات خود را با اطلاع تهران، رساندند.

گزارش اين هيت بتهران حاكي از اين بود كه در نقاط فوق از نيروي شوروي اثری مشهود نيست و يادگانهاي شوروي اين نقاط را تخليه کرده اند.

هيت در نظر داشت در مراغه - مياندوآب - اردبيل - آذر شهر نيز باؤديد خود را ادامه دهد، ولي خرابي جاده ها و عدم امكان مسافرت با اتومبيل مانع از انجام اين امر گرديد و تلگرافاً از مقام نخست وزيری كسب تكليف شده از تهران دستور رسيد كه هيت با اولين وسيله بتهران حركت نمايد.

با عزم نيروهاي شوروي از آذربايجان، تخليه ايران از قواي همسايه شمالي، باين ترتيب پايان يافت.

تخليه استان آذربايجان از نيروهاي شوروي همچنانكه اميدواري زيادي در تهران بوجود آورد، بر عكس در رويحيه اعضاي فرقه دموكرات آذربايجان، بخصوص رؤساي آن نهضت اثر ناگواري كرد و آنها را نسبت بآينده خود و شالوده كه بوجود آورده بودند، نگران ساخت.

هیئت اعزازی باذربایجان و اقدامات آن

برای ایجاد حسن تفاهم و اطلاع از مقاصد و نیات فرقه دمومکرات آذربایجان که مدتی امور لشکری و کشوری آن استان را در دست گرفته بودند، دولت مرکزی موافقت کرد که نمایندگان فرقه دمکرات تقاضاهای خود را در تهران با اطلاع دولت برسانند.

باید دانست که آقای قوام السلطنه که روز یکشنبه ۲۸ بهمن کابینه خود را بمجلس معرفی کرد و ساعت ۴ بعد از نیم شب دوشنبه ۲۹ بهسکوپرواز نموده بودند، از روز شنبه سیام تا روز جمعه هفدهم اسفند، در مسکو مذاکراتی با مسئولین کشور شوروی در زمینه امور آذربایجان کرده بودند که متأسفانه نتیجه نرسیده و حل مسئله، طبق اطلاعیکه بمجلس داده شد، مربوط بتمهید دولت در دادن نفت بشوروی و مذاکرات مستقیم بین تهران و آذربایجان شده بود و این موضوع در موافقتنامه قوام - سادچیکف مورخ ۱۵ فروردین رسیت یافت.

بنابر این، در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۲۵ کمیسیونی بریاست سید جعفری شهسوری، با هوایما تهران وارد شد و در جوادیه (۴ کیلو متری شهر) اقامت نمود و بلافاصله مذاکرات شروع شد. در طی بررسیهای مفصل و طولانی که نسبت بتقاضای آنها بعمل آمده، هیئت دولت بشرح زیر باقستی از پیشنهادات آنها موافقت نمود :

۱ - رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و حمل و نقل محلی بوسیله انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد .

۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی، با دولت خواهد بود و

نصب فرمانده قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل خواهد آمد .
۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران ، فارسی
میشد و کارهای دفاتر در ادارات محلی و کارهای دوائر دادگستری ، بزبان
فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگیرد . اما تدریس تا کلاس ۵ ابتدائی
در مدارس بزبان آذربایجانی صورت میگیرد .

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبار بودجه کشور ، دولت درباره
آذربایجان ، بهبود و آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی و بهداشتی و
غیره را در نظر خواهد گرفت .

۵ - فعالیت سازمانهای دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیایا و غیره
مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶ - نسبت باهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها
در نهضت دموکراتیک در گذشته تضيیقاتی بعمل نخواهد آمد .

۷ - با افزایش عده نمایندگان آذربایجان متناسب جمعیت حقیقی آن
ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزده تقنینیه ، پیشنهاد لازم
در این باب بمجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان
دوره انتخاب شود .

ضمناً پیشنهاداتی هم نمایندگان فرقه دموکرات ، راجع بوضعیت ارتش در
هیئت دولت مطرح نمودند .

اینک عین ۱۴ ماده پیشنهادی آنها را ، با قید آنکه کدام يك مورد
تصویب هیئت دولت واقع شده و یا آنکه بعلت عدم تطبیق آن با موازین قانونی
رد شد است ، تشریح نموده و مورد بررسی قرار میدهیم :

مواد پیشنهادی کمیسیون نظامی انجمن ایالتی آذربایجان

۱ - سازمان لشگری آذربایجان .

الف - يك لشکر مرکب از سه تیپ با اضافه يك گردان هواپیمائی و سایر
عناصر لشگری . (موافقت گردید)

ب - در سازمان واحد های نظامی آذربایجان با در نظر گرفتن

و طبیعت جغرافیائی و سایر عوامل محلی تجدید نظر کامل بعمل آید (موافقت گردید .)

ج - مدارس نظامی (دبستان - دبیرستان - دانشکده - آموزشگاه) که در تبریز تشکیل یافته، باید بماند و مقررات قبول داوطلبان این مدارس، همان است که فعلا در آذربایجان مقرر شده و عمل میشود . (مدارس نظامی دبستان دبیرستان - آموزشگاه گروهبانی که در تبریز تشکیل یافته باقی خواهند ماند . و مقررات عمومی آن مطابق مقررات مرکز خواهد بود .)

۲ - افراد

الف - افراد وظیفه آذربایجان، طبق ماده ۳۷ قانون نظام وظیفه در لشکر آذربایجان خدمت خواهند کرد و اعمال ماده ۴۵ همان قانون موکول به تصویب انجمن ایالتی آذربایجان میباشد . (راجع ب ماده ۳۷ موافقت میشود . راجع به ماده ۴۵ اصولا موافقت هست ولی ذکر آن لزوم ندارد .)

ب - تعلیمات سربازان بزبان آذربایجانی خواهد بود . (موافقت می شود .)

ج - افراد آذربایجانی که فعلا در واحدهای ارتش مشغول خدمت اند، آنهایی که خدمتشان منقضی است مرخص و آنها یکم هنوز خدمتشان خاتمه نیافته، تحویل لشکر آذربایجان شوند (کلیه افراد خدمت منقضی، مرخص می شوند و آنها یکم خدمتشان خاتمه نیافته است در واحدهای فعلی خاتمه خواهند داد .)

۳ - لشکر آذربایجان برای همیشه به اسم لشکر آذربایجان موسوم خواهد بود . (لشکر آذربایجان با اسم لشکر ۳ آذربایجان موسوم خواهد بود)

۴ - افسران

الف - افسران لشکر آذربایجان، آذربایجانی خواهند بود و افسران آذربایجانی الاصل که اکنون در واحدهای ارتش مشغول خدمت اند و یا افسران غیر آذربایجانی که تقاضای انتقال به لشکر آذربایجان را می نمایند، نقل

و انتقال عملی نخواهد شد، مگر با تصویب انجمن ایالتی آذربایجان که از طریق فرمانده لشکر، از انجمن ایالتی نظریه خواسته خواهد شد. (نقل و انتقال افسران از لشکر آذربایجان، یا به لشکر آذربایجان با جلب نظر فرمانده لشکر خواهد بود.)

ب - افسرانی که در آذربایجان خدمت میکنند، در صورتیکه تقاضای انتقال به یکی از واحدهای دیگر را بنمایند پس از تصویب انجمن ایالتی آذربایجان، وزارت جنگ موافقت با انتقال آنان خواهند فرمود (مشمول ماده بالا است.)

ج - چون نهضت آذربایجان، از طرف دولت مرکزی بطور رسمی دموکراتیک شناخته شده، افسرانی از ارتش که در نهضت آذربایجان شرکت مستقیم داشته، یا به نحوی از انحاء نسبت به آن اظهار علاقه و حسن نیت نموده اند، در تحت هیچ عنوان، نباید مورد تعقیب قرار گیرند. (افسرانی از ارتش که در نهضت آذربایجان شرکت مستقیم داشته یا به نحوی از انحاء نسبت به آن اظهار علاقه و حسن نیت نموده اند مشمول ماده ۶ اعلامیه دولت مورخه می باشد.)

د - افسران فئلی لشکر آذربایجان که در خدمت نظامی هستند و عمده آنها بالغ بر ۷۹۲ نفر میباشد، با درجات فئلی که از طرف حکومت ملی آذربایجان به آنها اعطاء شده است؛ در خدمت نظامی باقی خواهند ماند، ارشدیت و ترفیحات آنها طبق پرونده های مربوطه شان مورد قبول وزارت جنگ شده و فرامین و احکام رسمی صادر گردد. (افسران فئلی لشکر آذربایجان افسرانی هستند که یا سابقه خدمت در ارتش داشته و یا طبق صورتهای مدونه از دانشکده افسری تبریز (دوره قبل) خارج شده اند. در مورد درجات افسرانی که سابقه خدمت در ارتش دارند، حقوق درجات پرداخته میشود، ولی صدور فرمان موصول به طی حداقل مدت قانونی درجات مربوطه است. در مورد درجات افسرانی که از دانشکده خارج شده اند، نیز حقوق پرداخته میشود و صدور احکام موصول به طی، باموقیبت در دوره تکمیلی مخصوصی است که برنامه آن از طرف ستاد ارتش تنظیم میگردد. گروه بانان و استواری که بدرجه

ستوان سومی نازل شده‌اند، در صورتیکه سابقه خدمت در ارتش داشته باشند، حقوق پرداخته میشود و صدور احکام موکول بطلی با موقیت دوره مخصوصی است که برنامه آن از طرف ستاد ارتش تنظیم میگردد .

۴ - فرمانده لشکر با موافقت انجمن ایالتی از تهران؛ رئیس ستاد لشکر و فرماندهان تیپ‌ها مطابق نظریه انجمن ایالتی از افسران آذربایجان مقیم آذربایجان، انتخاب و منصوب خواهند شد . (راجع به فرمانده لشکر دولت با انجمن مشورت خواهد کرد، ولی با درج در این مواد موافقت ندارد . رئیس ستاد، فرماندهان تیپ‌ها با نظر فرمانده لشکر خواهد بود .)

۵ - شرکت واحد های لشکر آذربایجان در عملیات جنگی منحصراً بر علیه قوای خارجی خواهد بود . (با درج آن در مواد موافقت نمیشود .)

۶ - افسران و درجه داران و افراد لشکر آذربایجان تا حدودی که قانون اساسی و سایر قوانین موجوده اجازه میدهد، از حقوق سیاسی برخوردار خواهند بود . (آنچه مطابق قوانین باشد ذکر آن لزوم ندارد .)

۷ - وسائل سازمانی لشکر از لحاظ اسلحه ، مهمات ، تجهیزات ، خواب، وسائل حمل و نقل موتوری و غیر موتوری ، در ظرف یکماه از طرف وزارت جنگ تعویل لشکر گردد . (موافقت میشود .)

۸ - سرباز خانه‌ها که اخیراً تعویل لشکر گردیده اگر اقدام بتعمیر نشود منسروبه و غیر قابل استفاده خواهد شد . در صورتیکه وزارت جنگ ، اعتبار برای تعمیرات ندهد ، لشکر مسئول نخواهد بود ، (با تعمیرات موافقت نمی‌شود .)

۹ - پادگان های استان های ۱ و ۵ از لحاظ محل پادگان ، بوضیعت قبیل از شهریور ۲۰۰۰ برگردد . (این موضوع مربوط بدولت است و با درج آن موافقت نمیشود .)

۱۰ - مدالها و نشانهاییکه از طرف حکومت ملی در جریان نهضت با افسران و اشخاص داده شده در ارتش بر سبب شناخته شود ، (موافقت نمیشود .)

۱۱ - مایحتاج لشکر آذربایجان از لحاظ پوشاک خواربار و تجهیزات ،

در صورت امکان در آذربایجان، از محصولات محلی کارخانجات آذربایجان تهیه و تامین خواهد شد (با شرایط تساوی قیمت موافقت میشود.)

۱۲ - ۲۲۰ نفر محصلین اعزامی بخارجه پس از مراجعت و خاتمه تحصیلات در لشکر آذربایجان بخدمت مشغول و جزو کادر افسری لشکر خواهند بود (صورت و پایه تحصیلات و شرایط انتصاب و مدت تحصیلات را گزارش دهند).

۱۳ - لشکر آذربایجان تقاضا دارد، در قوانین دادرسی ارتش و قانون نظام وظیفه با موافقت لشکر آذربایجان تجدید نظر بعمل آورند. قوانین مصوبه مجلس ملی آذربایجان در مورد ارتش لازم الاجرا و آمینت نامه های انضباطی و پادگانی و داخله که اکنون در لشکر آذربایجان اجرا میشود، بقوت خود باقی خواهد ماند (تجدید نظر در قوانین از وظائف وزارت جنگ است، راجعه بقوانین مصوبه مجلس ملی آذربایجان، موکول بمجلس بانزدهم میشود، آئین نامه های فعلی را نیز بستاد ارتش بفرستند بررسی شود و آنچه مفید باشد در تمام ارتش قبول خواهد شد.)

۱۴ - دیلمه ها و لیسانیه ها و د کترهای آذربایجانی، خدمت وظیفه خود را طبق مقررات جاری لشکر در شبه احتیاط دانشکده افسری تبریز، انجام و جزو کادر احتیاط افسری لشکر آذربایجان خواهند بود. (چون با ایجاد دانشکده افسری در تبریز موافقت شده است، این اشخاص تابع قوانین و مقررات عمومی ارتش خواهند بود.)

ضمناً برای اطلاع اذهان عمومی مواد هفتگانه بالا باستثناء ۱۰، ساده مربوط بارتش بوسیله رادیو و جراید با اطلاع عموم رسید. ولی چون اجرای کلیه تقاضاهای آنها از حدود اختیارات قانونی دولت خارج بود. مذاکرات خاتمه یافته و تقریباً بدون اخذ نتیجه نمایندگان مزبور، در تاریخ بیست و سوم اردی بهشت بتبریز مراجعت نمودند.

پس از مراجعت نمایندگان اعلامیه زیر از طرف نخست وزیر صادر

گردید:

((اعلامیه نخستوزیر))

« در این موقع که افکار عمومی منتظر و متوجه جریان مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان میباشد ، لازم میدانم ، نتیجه مذاکرات ۱۵ روزه اخیر را باستحضار عامه رسانیده ، تا اذهان عموم را بوسیله تشریح حقایق روشن سازم .

بر خود آقایان نمایندگان اهالی آذربایجان که بتهران آمده ، پوشیده نیست که اینجانب با کمال حسن نیت و رویه مسالمت بمنظور حل مسائل مورد بحث ، مساعی لازمه را مبذول داشته و کوشش نمودم که در حدود قوانین موضوعه مملکت ، تقاضاهای آقایان نمایندگان آذربایجان را تأمین نمایم ، بطوریکه پس از صدور ابلاغیه مورخه ۲۵ ر ۲۱ و انتشار مواد هفتگانه دولت ، از طرف بعضی محافل مورد ایراد واقع شدم که تصور نمودند ، رویه اینجانب حتی از حدود قوانین موضوعه نیز تجاوز نموده است .

در نتیجه مذاکرات ۱۵ روزه اخیر با آنکه از حسن نیت آقایان نمایندگان آذربایجان اعتماد داشته و دارم ، متاسفانه که بعضی از تقاضاهای آنان از حدود اختیارات قانونی و مواد هفتگانه دولت خارج بود ، و بدینجهت تا پیداشدن راه حل ، جریان مذاکرات ناچار بشعویق افتاد و آقایان نمایندگان به تمبریز مراجعت نمودند .

مواردی که تقاضاهای نمایندگان اهالی آذربایجان با اختیارات قانونی و مواد هفتگانه دولت مغایرت داشته ، بقرار ذیل میباشد :

۱ - طبق ماده ۲ ابلاغیه مورخ ۲۵ ر ۲۱ مقرر شده بود که نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل آید و حال آنکه نمایندگان آذربایجان معتقد بودند که تعیین فرماندهان مزبور باید با پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت صورت گیرد .

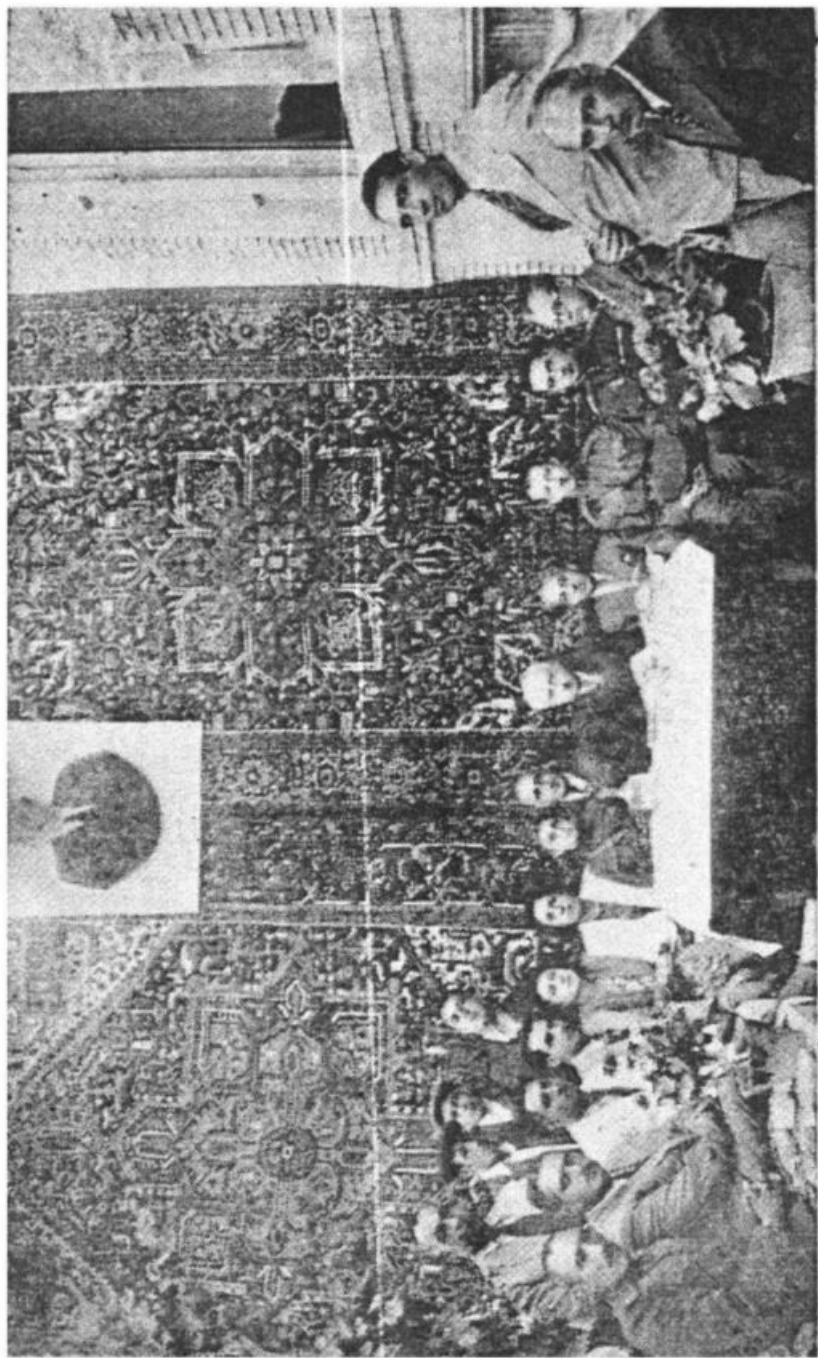
موضوع تقسیم اراضی خالصجات دولتی و انتقالی میان زارعین که در تعالیات اخیر آذربایجان صورت گرفته ، طبق قوانین موضوعه باید از طرف

مجلس شورای ملی تنفیذ گردد و اتخاذ تصمیم راجع بآن ، از حدود اختیارات قانونی دولت خارج میباشد. موارد فوق و بعضی مسائل دیگر ، مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و چون نسبت با اکثر موارد مزبور میبایست از طرف مجلس شورایی تعیین تکلیف شود ، لذا بدون اینکه تصمیمی فعلا اتخاذ گردد ، آقایان نمایندگان اهالی آذربایجان ، برای دادن گزارش و کسب تکلیف به تبریز مراجعت نمودند .

نظر باینکه اینجانب با کمال حسن نیت و مسالمت مایل بحل مسائل مورد بحث میباشم ، بدیهی است برای ادامه مذاکره و حل این مشکل بوسیله اتخاذ تدابیری که با قوانین کشور مغایرت نداشته باشد ، حاضر خواهم بود و چون موافق مقررات قانون و با در نظر گرفتن تعهد دولت طبق موافقت نامه های متبادله با دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع بنفت شمال که مجلس پانزدهم را در مدت ۷ ماه از تاریخ امضاء موافقت نامه های مزبور تشکیل دهد. باید هرچه زودتر انتخابات عمومی را در تمام کشور اعلام نمود .

انتظار دارم آقایان نمایندگان آذربایجان تسهیلات لازمه را فراهم نمایند ، تا دولت طبق مقررات قانونی بتواند انتخابات عمومی را اعلام نموده و اهالی آذربایجان نمایندگان خود را آزادانه انتخاب و برگزیند . امیدوارم با حسن نیت و وطنپرستی که در نمایندگان اهالی آذربایجان احساس نموده ام ، موجباتی فراهم شود که نگرانی عمومی بر طرف و با در نظر گرفتن وظائف قانونی دولت ، مشکلات فعلی از هر جهت مرتفع گردد .
قوام السلطنه

چون مشاهده گردید اختلافات بین فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت مرکزی کماکن بقوت خود باقی مانده و راهی برای حل این مشکل بدست نیامده است ، دولت از لحاظ آنکه شاید با روش مسالمت آمیز و احتراز از برادر کشی ، بتواند این معنی را حل و با اصطلاح خودش ، یکمده گمراه را براه راست هدایت نماید ، هیئتی تحت سرپرستی مظفر فیروز که عهده دار وزارت کار و تبلیغات بود و در ضمن نیز سمت معاونت سیاسی نخست وزیر را داشت و سرلشکر



اورات ایچ : جوت ، سادس ، طوی ، هدایت ، موسوی زاده ، پنهوری ، نیسری ، ابراهام ، الهامی ، گویان

هدایت معاون وزارت جنگ و سرتیب محمدعلی علوی مقدم و موسوی زاده و مهندس خسرو هدایت و نماینده اداره تبلیغات و دوتقر منشی، با هواپیمادرساعت ۸ صبح روز ۲۱/۳/۲۵، بسمت تبریز پرواز نمود.

در فرودگاه تبریز از هیئت مزبور استقبال شایانی بعمل آمد و مراسم احترامات نظامی معمول گردید و وسیله د کتر سلام الله جاوید استاندار آذربایجان بهیئت مزبور خیر مقدم گفته و با اتوبوسهایی که قبلاً حاضر کرده بودند، بطرف شهر عزیمت نمودند.

از فرودگاه تبریز تا شهر در معبر عبور هیئت، بوسیله سربازانی که پیاده و سوار با فواصل معینه ایستاده بودند، احترامات نظامی بعمل میآمد.

هیئت در خانه ای متعلق به جوادی نام تاجر که قبلاً از طرف پیشه‌وری تهیه شده بود، اقامت نموده و ژنرال پناهیان مأمور پذیرائی هیئت بود.

نیساعت پس از ورود هیئت، پیشه‌وری صدر فرقه دمکرات آذربایجان و شبستری رئیس مجلس ملی و سپس رؤساء مختلفه محلی تدریجاً بدیدن هیئت آمدند. بلافاصله مذاکرات میان هیئت مذکور و سران حزب دموکرات آذربایجان شروع و غالباً تا نیمه شب ادامه مییافت، تا آنکه در ساعت ۲۲ روز ۲۳/۳/۲۵ موافقت نامه زیر بعنوان توضیح و تکمیل مواد هفتگانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۲۵ بین طرفین امضاء و مبادله گردید.

اینک متن قرار موافقت نامه مزبور:

موافقتنامه هیئت اعزامی مرکز و نمایندگان آذربایجان

در نتیجه مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان و با توجه بخواه
هفتگانه ابلاغیه مورخه دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ دولت که مورد قبول نمایندگان
مزبور واقع گردیده و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شده که مواد زیر
بعنوان توضیح و مکمل آن تنظیم گردیده بموقع اجرا گذارده شود:

ماده ۱ - نسبت بمقادیر ماده اول ابلاغیه صادره دولت موافقت حاصل شد
که جمله ربر بآن اضافه گردد: (رئیس دارائی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی
و تصویب دولت تعیین خواهد شد)

ماده ۲ - چون در ماده ۲ ابلاغیه دولت مقرر گردیده که تعیین استاندار
نا جلب نظر انجمن ایالتی یا دولت خواهد بود، بمنظور اجرای اصل مزبور
موافقت حاصل شد که وزارت کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی
معرفی خواهد نمود برای تصویب بدولت پیشنهاد نماید.

ماده ۳ - نظر بتحولات اخیر در آذربایجان، دولت سازمان قلمی را
که بعنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است، بمنزله انجمن
ایالتی آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب
قانون جدید ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد، انتخاب انجمن
ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه شروع خواهد شد.

ماده ۴ - برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آن که در نتیجه
تحول و نهضت آذربایجان نفرات آن از افراد نظام و وظیفه احضار گردیده اند
و با امضای این قرارداد جزء ارتش ایران محسوب میشوند، موافقت حاصل شد
که کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان
در محل تشکیل و راه حل آنرا هر چه زودتر جهت تصویب پیشنهاد نماید.

ماده ۵ - نسبت بوضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید ۷۵ در

صدر از هواید آذربایجان، جهت مخارج محلی اختصاص ۲۵ درصد جهت مخارج عمومی کلیه کشور ایران بر کز فرستاده شود.

تبصره ۱- مخارج هوائد ادارات پست و تلگراف و کمربوراه آهن و کشتی رانی دریاچه ارومیه مستثنی بوده و مخارج و هوائد آن کاملاً بر عهده و منحصر بدولت خواهد بود. توضیح اینکه تلگرافات انجمنهای ایالتی و ولایتی و دوائر دولتی آذربایجان، مجاناً مخايره شود.

تبصره ۲ - ساختمان و تعمیر راههای شوسه اساسی بر عهده دولت و احداث و تعمیر راههای فرعی و محلی بر عهده انجمن ایالتی آذربایجان است. تبصره ۳ - دولت برای قردانی از خدمات برجسته آذربایجان بشروطیت ایران و بمنظور حق شناسی از فداکارینماتیکه مردم غیور آذربایجان در راه استقرار دموکراسی و آزادی نموده اند، قبول نمود که ۲۵ درصد از هوائد کمربوری آذربایجان را جهت تأمین مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود.

ماده ۶ - دولت قبول میکند که امتداد راه آهن میانه تا تبریز را هر

چه زودتر شروع و در اسرع اوقات انجام دهد.

بدیهی است که جهت انجام این امر کارگران و متخصصین آذربایجانی حق

تقدم خواهند داشت.

ماده ۷ - قوای داوطلبی که غیر از نظام وظیفه بنام فدائی در آذربایجان تشکیل شده، بژاندارمری تبدیل میگردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور همچنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیوني از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هرچه زودتر راه حل آنرا جهت تصویب پیشنهاد نماید.

تبصره - نظر باینکه در سنوات اخیر بر اثر بعضی اعمال نام امنیه و ژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصاً آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده است و نظر باینکه رئیس دولت شخصاً فرماندهی این سازمان را اخیراً عهده دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات و تصفیه این اداره از عناصر ناصالح میرود، موافقت شد که احساسات عمومی و مخصوصاً اهالی

آذربایجان نسبت به ژاندارمری، باستحضار رئیس دولت برسد، تا برای تغییر اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور، تصمیمات مقتضی را اتخاذ فرمایند.

ماده ۸ - نسبت باراضی که در نتیجه نهضت دموکراتیک آذربایجان، میان دهقانان و زارعین تقسیم گردیده، آنچه مربوط بخالصجات دولتی است، چون دولت با تقسیم خالصجات میان دهقانان و زارعین در تمام کشور اصولاً موافق است، اجرای آنرا بلا مانع دانسته ولایحه مربوطه آن در اولین فرصت برای تصویب بمجلس شورایی پیشنهاد خواهد نمود و آنچه از اراضی غیر در نتیجه تحولات اخیر آذربایجان بین رعایا تقسیم شده، موافقت حاصل شد که جهت جبران خسارات مالکین یا تعویض املاک آنها کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل و راه حل را جهت تصویب پیشنهاد نماید.

ماده ۹ - دولت موافقت میکند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رأی عمومی مخفی، مستقیم، متناسب و مساوی که شامل نوان هم باشد تنظیم و قبول آنرا بقید فوریت خواستار شود، دولت همچنین قبول مینماید بمنظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط مختلف بمجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی را پیشنهاد و بقید فوریت تقاضای تصویب آنرا بنماید، تا پس از تصویب بوسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و بمجلس اعزام گردند.

ماده ۱۰ - ایالت آذربایجان عبارت از استانهای ۳ و ۴ خواهد بود.

ماده ۱۱ - دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان، شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیس انجمن ایالتی تشکیل و انجام وظیفه نماید.

ماده ۱۲ - ساده ۳ ابلاغیه مورخه ۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ که از لحاظ تعیین تکلیف مدارس متوسطه و عالی دارای ابهام میباشد، جمله زیر اضافه میگردد.

در مدارس متوسطه و عالی تدریس بدو زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ که با نظر گرفتن شرایط زبان و مکان اصلاح و موافق موازین دموکراتیک و اصول مترقی جدید تنظیم گردیده تدریس خواهد شد.

ماده ۱۳ - دولت موافقت دارد که اگراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت نامه برخوردار بوده و طبق ماده ۳ ابلاغیه دولت تا کلاس ۵ ابتدایی بزبان خودشان تدریس نمایند .

اقلیت های مقیم آذربایجان از قبیل آسوری و ارمنی حق خواهند داشت تا کلاس ۵ ابتدایی را بزبان خود تدریس نمایند .

ماده ۱۴ - چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری ها را حبه تمام ایران روی اصول دموکراسی ، یعنی رأی عمومی - مخفی - مستقیم و متساوی بنجلس ۱۵ پیشنهاد نماید ، بمجرد تصویب قانون مزبور انتخابات و انتخاب جدید انجمن شهرداری ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد و تا تصویب قانون مزبور و انتخاب جدید ، انجمن های شهرداری ضلی آذربایجان وظائف خود را انجام خواهند داد -

ماده ۱۵ - این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردید و پس از تصویب هیئت دولت و انجمن ایالتی آذربایجان بموقع اجرا گذارده خواهد شد .

تبریز بتاريخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵

مظفر فیروز پیشه‌وری

مفاد قرارداد مزبور در همان شب بسته شدن پیمان ، از رادبو تبریز بوسیله مظفر فیروز با آب و تاب زیاد ضمن ابراز خوشوقتی از این موقعیت که نصیب کمیسیون شده است ، بخش گردید . و ناطق در ضمن بیانات خود اظهار داشت که جا دارد کلیه ملت ایران بیاس این موقعیت جشن بزرگی برپا سازد . مظفر فیروز بلافاصله پس از امضاء موافقت نامه ، بطهران مراجعت نمود و قرار شد نمایندگان نظامی بناکرات خود ادامه داده ، پس از اخذ نتیجه نهایی بطهران مراجعت نمایند . ولی چون نمایندگان نظامی بایشیهادات فرقه موافقت نداشتند و مشاهده گردید که نتیجه قطعی نخواهند رسید . از امضاء موافقت نامه خودداری و قرار شد مجدداً هیئتی از سران فرقه دموکرات بطهران آمده ، پیشنهادات خود را مجدداً در هیئت دولت مطرح نمایند . و بهین لحاظ هیئت نظامی بدون اخذ نتیجه و امضاء قرارداد بطهران مراجعت نمود .

مذاکرات تهران - تبریز

کمیسیون هیئت اعزامی بتهران و جریان کار آنها

چون مذاکرات تبریز و قرار دادهای منعقدہ به نتیجه مطلوب نرسیده و قرار گردیده بود ضمن اعزام هیئتی در طهران مذاکرات منظور تعقیب شود، تا بلکه بتواند به نتیجه قطعی نائل گردند، لذا هیئتی مرکب از اشخاص زیر: شیختری صدر فرقه دموکرات، دکتر سلام الله جاوید استانداری آذربایجان، صادق پادگان رئیس سابق حزب توده، ژنرال پناهیان رئیس ستاد قوای دموکرات، سرهنگ مرتضوی افسر فرقه دموکرات، در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۲۵ بتهران وارد شده و در جوادیه که برای آنها تعیین گردیده بود، منزل کردند.

با ورود این هیئت به تهران، هیاهو و تظاهرات بسیار بعمل آمد و روزنامه‌های موافق دولت و مخالفینی که عموماً منتسب به نهضت دموکرات آذربایجان یا احزاب دست‌چپ بودند همیشه منتظر و مترصد بودند تا وسیله بدست آورند و تظاهر و هیاهویی بنمایند، و رود این هیئت را مغنم شمردند و به نشر مقالات بسیاری مبادرت ورزیدند.

پلافاصله پس از ورود هیئت به تهران، آقای نخست‌وزیر کمیسیونی با حضور آنها تشکیل داد و شروع به رسیدگی به تقاضای این هیئت نمود، وزیر جنگ - رئیس ستاد ارتش و معاون وزارت جنگ نیز در کمیسیون‌های مربوط با امور نظامی شرکت نمودند.

برای آنکه نوع این مذاکرات کاملاً روشن شود و خواننده بموضوع

آن پی برد، یاد آور میشود که هیئت انزامی به آذربایجان که بریاست مظفر فیروز و عضویت معاون وزارت جنگ و سرتیب علوی مقدم بود، در تبریز مذاکراتی در باب امور نظامی آذربایجان نموده بودند، که خلاصه آن بشرح زیر بود :

- ۱ - برسمیت شناختن افسران ارتش آذربایجان بشرح زیر :
 ۱۶۰ تن از افسران فراری ارتش مرکزی هر یک بادی درجه بالاتر از درجه ای که در ارتش شاهنشاهی داشتند .
 - ۳۵۰ تن از مهاجرین که هر یک درجاتی زده بودند و ۴ نفر از آنها دارای رتبه سرتیبی بودند ، از جمله غلام یحیی و کبیری و سیف قاضی .
 - ۳۰۰ تن از گروه بانان که آموزشگاه یا دانشکده تبریز را در مدت چندماه طی کرده و ستوان ۲ شناخته شده بودند و من حیث المجموع ۸۱۰ تن افسران فرقه از طرف ارتش برسمیت شناخته شوند .
 - ۲ - حکومت تهران بودجه کامل لشکر آذربایجان را طبق نظر حکومت آذربایجان بپذیرد و در سال ۱۵ میلیون ریال اعتبار کامل آن قوا را بپردازد .
 - ۳ - فرمانده لشکر و تیب ها باید با نظر انجمن ایالتی آذربایجان تعیین شوند .
 - ۴ - افراد وظیفه آذربایجان باید فقط در آذربایجان بخدمت گمارده شوند و بجای دیگر اعزام نگردند .
 - ۵ - در صورتیکه عملیاتی در ایران پیش آمد نماید، در صورت تصویب انجمن ایالتی ممکن است قوای آذربایجان در آن شرکت نماید .
 - ۶ - افسران آذربایجان به هیچ جا منتقل نشوند و احدی از افسران ارتش هم بدون نظر انجمن ایالتی به آذربایجان منتقل نگردند .
- بطور خلاصه نظر حکومت آذربایجان براین بود که ارتشی از عناصر مورد نظر و توجه خود تشکیل دهد ، که حکومت مرکزی بهیچوجه در آن مداخله نکند و حتی حق کوچکترین استقاده و صدور دستوری را هم بآن

نداشته باشد و فقط ۱۵ میلیون اعتبار سالیانه آنرا به پردازد و کلیه احتیاجات آن قوا را از لحاظ ساز و برگ - اسلحه و مهمات و غیره مطابق نظر و تقاضای حکومت آذربایجان مهیا سازد.

بطوریکه اسناد مقامات رسمی نشان میدهد، اولین جلسه مذاکره با حضور آقای نخست وزیر و در منزل ایشان تشکیل شد و کلیه پیشنهادها قرائت گردید، رئیس ستاد ارتش سرلشکر رزم آراء اظهار داشت که:

« این پیشنهادها بنا بر آنچه توجه و ملاحظه میشود، متضمن حکم قطعی انحلال ارتش ایران است. زیرا افسرانیکه اسم برده شده، جز پناهیان که حاضر میباشد، عموماً افسرانی هستند که از ارتش ایران فرار و برخلاف حکومت مرکزی قیام کرده اند و تمام افسران از سوء اعمال و رفتار آنها باخبر میباشد. پذیرفتن چنین عناصری با اسم افسر، بزرگترین لطمه را به ارتش وارد خواهد ساخت. از طرف دیگر درجه دادن بیعض اشخاص از لحاظ احتیاج وقتی بودن، برخلاف مقررات ارتش است و بهیچوجه نمیتوان آنها را با آن درجات پذیرفت. راجع به گروهانانیکه افسر شده یا دانشکده افسری را دیده اند، بایستی دید اولاً حائز شرایط هستند یا خیر و بعداً هم باید امتحانات لازمه از آنها بشود و در غیر این صورت بهیچوجه پذیرفتن این پیشنهادها برای ارتش ایران مقصور نیست و قبول چنین پیشنهادهایی بمنزله خیانت رسمی بکشور و تاریخ ایران خواهد بود. « این گفتار برای هیئت اعزامی بسیار سنگین و نامطلوب بود و در پاسخ گفتند که افسران فراری نهضت واقعی را بوجود آورده اند و در صورتیکه نهضت از طرف نخست وزیر وقت برسمیت شناخته شده است، پس آنها هم عموماً حائز رسمیت میباشدند. مظفر فیروز در این جلسات طرفداری بسیار مناسبی از نمایندگان آذربایجان کرد و هر روز فشار شدیدی برای قبول این پیشنهادهای غیر قابل قبول تهران وارد مینمود و برای آنکه این نظریات تکمیل شود، بیش از ۱۰ جلسه در منزل نخست وزیر و در وزارت کار تشکیل گردید، ولی مقامات ارتش جداً و با تمام قوا پیشنهادها را رد و اظهار نمودند که این تقاضاها بهیچ قدرت عملی نیست. حتی در یکی دو جلسه این مذاکره به مباحثه سخت و شدید خاتمه یافت.

پس از آنکه با ایستادگی مقامات نظامی از مجموع این مذاکرات نتیجه‌ای اخذ نشد، مظفر فیروز پیشنهاد کرد که تصویرنامه‌ای از هیئت دولت بگذرد و بدرجات این افسران رسمیت داده شود و اگر چه غالب اعضاء هیئت اعزامی با این پیشنهاد موافق بودند، ولی پناهیان چون میدانست این تصویرنامه‌ها ارزشی ندارد، برای گذراندن تصویب نامه مذکور از تصویب اعلیحضرت شاه پادشاهی کرد و بهمین جهت روزی مظفر فیروز با نمایندگان آذربایجان بحضور شاهنشاه مشرف شدند و پس از معرفی آنها رسماً تصویب درجات منظور را از پیشگاه شاهانه تقاضا نمود. در مقابل این تقاضا اعلیحضرت شاهنشاه گفتند: بهیچ قدرت من با دادن چنین اجازه‌ای که برخلاف مقررات ارتش میباشد نمیتوانم موافقت نمایم. و حتی بلافاصله اعلیحضرت شاه وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش را احضار کردند و اظهار نمودند: «بماچنین پیشنهادهایی داده شده ولی باید بدانید که این پیشنهادها متضمن خیانت مسلم به کشور و میهن است و من بهیچوجه آنها را نمی‌پذیرم و باتمام قوا رد خواهم کرد. چه، بهیمن و ارتش علاقمندم و حتی حاضر از سلطنت در صورت اجبار کناره‌گیری کنم ولی اقدامی که بضرر کشور و ارتش باشد مرتکب نشوم». توقف این هیئت مدت چند ماه در تهران بطول انجامید. آقایان نخست وزیر و مظفر فیروز آنچه در قدرت داشتند برای عملی کردن تقاضای مذکور سعی و جدیت نمودند و حتی نخست وزیر التماس و تضرع کرد تا درخواستهای پیشنهادی پذیرفته شود؛ ولی شاه گفتند دست من بریده میشود، ولی چنین فرمان خیانت آمیزی را اعضاء نمیکنم. نخست وزیر اجازه خواست بمسئولیت خود این کار را انجام دهد، ولی اعلیحضرت شاه با تشدد و تعصب مخالفت کردند. در هر حال اوامر شاهانه و مقاومت سخت و شدید ایشان و ایستادگی و پشت کار دائمی سایر مقامات نظامی، کوچکترین راه موافقتی نشان نداد. پس از آنکه هیئت اعزامی باتمام فشار کوچکترین موفقیتی حاصل نشود، و تمام تقاضاهای نظامی آنها با یأس و ناامیدی مواجه شد. اینطور بخاطر اعضاء هیئت رسید که با حضور مقامات خارجی این موضوع را مطرح نمایند، در نتیجه

روزی مقامات رسمی خارجی با حضور نخست وزیر و رئیس ستاد، جدا قبول تقاضاهای نظامی هیئت را خواستار شدند. ولی رئیس ستاد ارتش عدم امکان اجرای این تقاضاها را تشریح و گوشزد نمود که قبول این پیشنهادهای متضمن تخریب قطعی ارتش است و بهیچ صورت نمیتوان آنها را قبول کرد. و برای اثبات مدعای خود ذکر کرد که طبق قوانین و مقررات موجوده هرافسری از ارتش خارج شود، اگر بخواهد مجدداً استخدام گردد، میتواند او را با يك درجه مادون قبول کرد و بنابراین اگر فرض کنیم که این عناصر طبق فرمان نخست وزیر بخشوده شده‌اند و نهضت آنها برسمیت شناخته شده است، قبول آنان با يك درجه مادون مقدور است. مقامات خارجی اظهار نمودند این افسران اخراج نشده‌اند زیرا بی‌خبر بودند که در ماه قبل همه آنها در احکام اخراج شده‌اند. ولی رئیس ستاد ارتش، جریان اخراج و حتی احکام آنرا از آنه دادولی باز آنها در تقاضای خود اصرار می‌ورزیدند. پناهیان با کمک افراد توده و همفکران خود در اینصورت بی‌کار ننشسته و لا ینقطع مشغول پروپاگانده و تبلیغ برای جلب افسران بود. و وزرای موافق با این پیش آمدها نیز کار را بجائی رسانیدند که شبی در هیئت وزراء ضمن مذاکرات شروع بدکر خرابی‌های ارتش کردند و پیشنهاد نمودند که اگر دولت بخواهد ارتش از این صورت خارج شود و بصورت نوینی درآید، باید افسران حاضر را بکلی برکنار کند و ریاست ستاد را به پناهیان واگذار کند. این پیشنهاد نظر وزرای توده و موافقت قسمت دیگری از وزراء بود.

پناهیان همه شب و یا هرچند روز یکمرتبه برخی افسران موافق و یا بی‌اطلاع را جمع میکرد و از پیشرفتهای برق آسای آذربایجان و ترقیات آن سازمان سخن میگفت و حتی اظهارات وزراء را برای بهبود ارتش و ستاد و وزارت جنگ بیان مینمود و آن اظهارات تدریجاً تأثیراتی در افسران جوان نمود، چنانکه با تبلیغات بعضی از روزنامه‌ها و رادیو تبریز تصور مینمودند حقیقتاً سازمان اساسی و با پایه‌ای وجود دارد. خاصه وقتیکه یکی از افسران

فراری بنام مرتضوی که در ارتش ایران سروان بود ، با رتبه سرهنگی دوتهران حرکت میکرد و بانصب مدال ۲۱ آذر ، خود را عنصری مؤثر در فرقه دمکرات معرفی مینمود .



مرحوم کلنل مرتضوی

وزارت جنگ در یکی دو جلسه خصوصی افسر فرقه دمکرات که تیرباران شده پناهیان را خواسته و تمام جریانات بد و نامطلوب و وضع این عده از افسران فراری را برای او تشریح کرده بودند، تا شاید منتج به نتیجه ای شود، ولی بر آنها ثابت شد که این عده بقدری در راهی که در پیش گرفته اند ، استوار و پا برجا شده اند که دیگر این نصایح و تبلیغات مفید واقع نخواهد شد .

بطوریکه فوقاً ملاحظه شد ، دولت با اکثر پیشنهاد های هیئت اعزامی موافقت ننمود . این مرتبه نیز نمایندگان آذربایجان بدون گرفتن نتیجه و جلب موافقت نسبت بمستدعیات خود به تبریز مراجعت کردند و تقریباً از این تاریخ بیعد هیچگونه مذاکره و اقدام اساسی جهت حل اختلافات فیما بین بعمل نیامد و دولت مرکزی تصمیم گرفت با بکار بردن وسائل دیگری که در فصول بعد تشریح خواهد شد ، این عناصر را بجای خود بنشانند .

نقشه و طرح حمله به آذربایجان

مقدمات کار و جریانات اولیه

در اواخر سال ۱۳۲۴ در ستاد ارتش دستورها و طرحهایی برای اعزام نیرو به آذربایجان و کردستان شمالی، که قرار بود پس از خاتمه جنگ عمومی از طرف نیروی شوروی تخلیه شود موجود بود، که بطل سیاسی عملی نشد و تنها اعزام نیرویی بسط نواحی اشغالی مقدور نگردید، بلکه يك رشته وقایع و تحولات غیر منتظره‌ای از آن تاریخ بید روی داد که هر يك بمنزله ضربه مهلکی بود که بر پیکر استقلال این کشور وارد شده و حاکمیت و تمامیت آن را تهدید نماید.

در تاریخ بیست و چهارم فروردین از طرف نخست وزیر اجازه داده شد که نظر بتخلیه شهر قزوین از نیروی شوروی، قوایی به قزوین اعزام گردد و بالتسبیح ستون نیرومندی مرکب از سه گردان پیاده و توپخانه و ارابه جنگی و خپاره انداز و هواپیما بقزوین اعزام و روز بعد در آن شهر مستقر گردیدند.

پس از استقرار ستون، اطلاع رسید که متجاسرین دموکرات در کلیه نقاط حساس جاده قزوین - تبریز مشغول استحکام مواضع مهم هستند و مخصوصاً به خط قافلاسکوه و مستحکم نمودن آن توجه مخصوصی دارند. علاوه در نزدیک یوزباشی چای در روی جاده - قزوین رشت عناصری گمارده‌اند. در چنین وضعی ستون اعزامی بقزوین با مراعات کامل دستورهای صادره مبنی بر عدم تجاوز از مواضع اشغالی، در قزوین مستقر گشت و وظائف عادی و تأمین و انتظامی خود را انجام میداد تا در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۲۴ بمنظور تکمیل اقدامات مربوط بتعقیب روش مسالمت آمیز از طرف دولت و جهت نشان دادن حسن نیت

کامل‌زمانداران دولت و ارتش ، دستور داده شد عده‌ای از واحدهای پادگان قزوین بتهران آمده و نیروی این پادگان تقلیل یابد .

لیکن در همین روزها و پس از مراجعت پیشه‌وری از طهران به تبریز ، شایع گردید که در زنجان فرمان بسیج داده شده و متجاسرین در کلیه نقاط اشغالی تقویت میشوند ، مهذا اعزام واحدهای قزوین بمرکز و تقلیل پادگان مزبور از تاریخ ۲۵ ر ۳۰ آغاز شد و تا تاریخ ۲۵ ر ۵ خاتمه پیدا کرد ولی بعداً چون کوچکترین اثری از حسن نیت دموکرات‌ها مشهود نشد و اطلاعات واصله حاکی از سوء نیت دموکراتها بر علیه نیروهای ارتش بود و تعداد فدائیان که در برابر ارتش متمرکز شده بودند به ۱۷۰۰ نفر میرسید ، لذا ستاد ارتش امر داد که پادگان قزوین مجدداً با اعزام واحدهای نظامی تقویت شوند و چون اطلاعات دیگری مبنی بر افزایش بیایی تهدیدات متجاسرین در این سمت و دست زدن آنان بغارت وید رفتاری و تعدی و قتل میرسد . لذا ارتش بمنظور رفع این تهدیدات و در ضمن پی بردن بوضعیت حقیقی و ارزش دموکراتها تصمیم با اعزام ستون کوچکی گرفت .

طبق نقشه ، فوراً ستون کوچکی از واحدهای پیاده که باتوپ کوهستانی ۲۵ و خمپاره‌انداز تقویت میشدند ، بطوریکه همه با کامیون حمل میگردد ، تشکیل یافت و در ساعت بیست شب ۱۰ ر ۲۵ بطرف بوژباشی جای واقع در جاده قزوین رشت حرکت کرد و در قهوه‌خانه کربلاغ واقع در روی همان جاده ستون مذکور بدو ستون جزء تقسیم شد . این دو ستون در طی عملیات بیست و چهار ساعته زاجگان علیا و نیکویه را اشغال کردند . در طی این زد و خورد سه نفر از فدائیان مقتول و بای یک افسر جزء مجروح شد .

روز دوازدهم شهریور پس از استقرار یک واحد پیاده در نیکویه جهت حفظ انتظامات و امنیت این منطقه ، عملیات مزبور پایان یافت ، ولی چون اصولاً وضع ایجاب مراقبت و هوشیاری بیشتری در آن سمت مینمود ، دستور داده شد که یک واحد پیاده در نیکویه و واحدی در بوژباشی جای و یک واحد در ناکستان بعنوان رده مقدم مستقر گردد و مأموریت تامین و مراقبت را عهده دار شود و از این عمل مختصر بخوبی درک شد که قوای فدائی و قزلباش دموکراتها

دارای ارزش نظامی و استعداد واقعی نبوده و در مقابل حملات مرتب تاب مقاومت نخواهد داشت.

در تاریخ ۲ مهر ماه سرهنگ هاشمی بفرماندهی لشکر ۳ پادگان قزوین منصوب گشت و دستورهای کامل در مورد مأموریت مشارالیه و پادگان قزوین و طرز عمل این پادگان و احتیاطاتی که باید مرعی دارد بشار الیه داده شد و ضمناً بنظور تعویت پادگان قزوین واحدهای جدیدی فرستاده شد. در این موقع، گرچه مانند همیشه و بدون اخذ نتیجه مثبت و قاطعی مذاکرات برای حل قضیه زنجان و آذربایجان در جریان بود، مهندس استاد ارتش بایش بینی و فرض آنکه ممکن است در این مرحله نیز مانند سایر مراحل قبل نتیجه ای حاصل نشود، لذا احتیاط و پیش بینی های لازم جهت تهیه عملیات دامنه دار و منظمی را بسمت شمال نمود و دستورهای محرمانه و مفصلی مقتضای، مانند حاضر کردن و آماده ساختن واحدهای ارتش و نگهبانی، انتخاب این واحد ها، حاضر کردن فرودگاهها، حفظ جناحین عملیات احتمالی مخصوصاً در جناح چپ جاده قزوین، زنجان، تبریز، توسط عناصر دولتخواه منطقه، کسب اطلاعات در منطقه جلو و جناحین، تیپ تدارکات و تجهیزات و غیره برای عموم مقامات ذینفع صادر کرد و سه نفر مأمور مخصوص نیز از ستاد ارتش جهت بررسی اوضاع منطقه از نزدیک اعزام شدند. ولی چون دولت و ارتش هنوز بحل قضایا از طریق مسالمت و ارفاق امیدوار بودند، از این تاریخ تا آذر ماه که عملیات شروع شد، هیچگاه کوچکترین تجاوز یا ابراز سوء نیتی از طرف واحد های ارتش و مأمورین مربوطه بعمل نیامد.

مقدمات نجات آذربایجان

جلسه محرمانه، فرمان شاهانه

در بخشهای مقدم ملاحظه کردیم که دولت آقای قوام و مخصوصاً بعضی از همکاران او برای آنکه حتی المقدور بامتجاسرین آذربایجان راه مسالمت پیش گرفته باشند، تاچه حد در مقابل امیال و آرزوهای آنان تسلیم شده بودند، معیناً تجربه نشان داده بود که هوا وهوس دمکراتها را پایانی نیست و پس از رسیدن بهم مقصودی موضوع تازه وجدیدی را پیش میکشند.

هیئت اعزامی دمکرات های آذربایجان در مدت اقامت خویش در طهران از طریق سازش با عناصر افراطی دست چپ و باصرف وجوه کزاف و هیاهو و تبلیغات، چنان وحشت واضطرابی در طبقات مختلف ایجاد کردند که اغلب تصور میکردند فرقه مذکور بزودی از آذربایجان تجاوز خواهد نمود و تهران و سایر نقاط ایرانرا نیز تحت نفوذ خود در خواهد آورد و بعضی از اعمال دولت مرکزی، از قبیل اظهار ضعف واعزام هیئت از تهران با آذربایجان و یا دعوت هیئت اعزامی از آذربایجان بتهران و دموکراتیک شناختن نهضت آذربایجان و جریانات دیگری از قبیل ائتلاف حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان و تبلیغات شدید روزنامه های دست چپ و نظایر این امور بردوی هم بروحشت و هراس مردم انزود، چنانکه اغلب افراد نسبت بآینده بیمناک و از آن مأیوس بودند.

در این گیرودار تنها مقامی که بدلائل گوناگون فکر چاره این پریشانی و رفع خطر از ایران و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور بوده، اعلیحضرت همايون شاهنشاهی بودند که تمام ساعات ودقایق اوقات خود را صرف رسیدگی و توجه

باین اوضاع مینمودند و بهین جهت بود که بارش دستور تحقیق و رسیدگی کامل باین موضوع، و پیشنهاد طرحی را برای رفع این بدبختی و پریشانی صادر نموده و حسب الامر شاهانه ستاد ارتش شروع به تحقیقات کاملی در باب متجاسرین آذربایجان کرد. از طریق ارتباط با عده ای از مپهن پرستان آذربایجانی توانست در یکماه اطلاعات مفیدی راجع بجزئیات اوضاع آذربایجان تحصیل کند و گزارشی بشرح ذیل بییشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم دارد:

« در تشکیلات کنونی آذربایجان جزو حشت و اضطراب چیزی نیست.

آنچه در طهران نقل میشود، عموماً دروغ و بی اساس و تنها منظور از آن تولید ترس و وحشت است. تا این تاریخ هنوز متجاسرین در آذربایجان و کردستان هتل خاصی ننموده اند. چه، با آنکه ۷۰۰ افسر تهیه کرده و کادری بوجود آورده اند، ولی چون این افسران و متصدیان امر در آذربایجان از ناصالح ترین عناصر کشور هستند (خاصه افسران فراری که عهده دار مشاغل عهده اند اغلب افراد ناصالح و استفاده طلب میباشند) لذا سازمانی که بدست آنها ایجاد شده است، کوچکترین ارزشی ندارد.

این سازمان فعلاً در حدود ده هزار نفر افراد در اختیار دارد که ترتیب استقرار آنها بشرح نقشه ضمیمه میباشد. ولی علائم و آثار بسیاری در دست است که پس از مدتی ممکن است این سازمان وضع بهتری پیدا کند و خطرات عظیمی را بشرح زیر برای کشور ایجاد نماید:

۱ - ورود مهاجرین که روز بروز رو به تکثیر میرود و قطعاً با این روشن در آینده همه امور بدست آنها خواهد افتاد و کلیه شئون حیاتی و سیاسی این منطقه را در دست خواهند گرفت.

۲ - تهیه کادر افسران و درجه داران بسرعت ادامه دارد و تا کنون ۶۰۰ نفر نیز برای تحصیل در رشته های نظامی، خاصه هوایی، به خارج فرستاده شده اند.

۳ - حمل سلاح و لوازم مختلف به آذربایجان رو بفزونست و طبق گزارشهای واسله ۵ هزار مسلسل و سلاحهای خودکار و صد هزار تفنگ و مهمات بسیار بآن منطقه وارد شده است.

با توجه بقتضیات مذکور قطعی است که اگر افراد مدبر و فعال تری در این منطقه گرد آیند و کادر قابل اعتمادی ایجاد نمایند و وسایل و سلاحهای مذکور را بکار اندازند ، مشکلات بزرگ و مخاطرات عظیمی بوجود خواهد آمد ، چه صراحتاً باید گفت منظور از اقدامات متجاسرین تنها تحصیل خود مختاری آذربایجان نیست بلکه مراد نهائی آنان اشغال کلیه ایران و رسوخ در سراسر کشور میباشد و مسلماً این نهضت ساختگی در حال کنونی خود متوقف نمیمانند و بعضی آنکه موفق بتهیه سازمان کامل و پیش بردن نقشه خود شوند ، شروع بشهیدند ایران خواهد کرد .

امروز از بین بردن این سازمان آسان است و بسرعت میتوان در این باب اقدام کرد ، ولی در سال آتی به این عمل غیر مقدور و باهزاران اشکال مصادف خواهد بود . لذا ارتش و طبقه خود میدانند بعرض رسانند که موقع عمل فرا رسیده است و هر لحظه قصور و سستی و یا عدم توجه و سهل انگاری لطمه شدید بکشور و استقلال میهن وارد خواهد ساخت و بزرگترین مسئولیت را برای زمامداران عالی مقام کشور در تاریخ ایجاد خواهد کرد .

بر اثر این گزارش که نگارنده بزحمت فراوان تحصیل نموده ، بفرمان و با حضور اعلیحضرت هایون شاهنشاه کمییونی در قصر سلطنتی از نخست وزیر و وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش تشکیل میگردد و حسب الامر رئیس ستاد مراتب را بعرض میرساند و پس از عرض گزارش وزارت جنگ اعلیحضرت هایونی میفرمایند :

« بنا بر آنچه بر من مسلم است ، دسته ای از ماجرا جویان

با ایجاد وحشت و اضطراب میخواهند یکی از نواحی حاصلخیز و ثروتمند ایران را تصاحب کنند و با تهدید و فشار بر حکومت مرکزی تمام متصدیان امور را بقبول درخواستهای خود وادار نمایند و اگر این روش ادامه یابد و از آن جاوگیری نشود ، قطعاً مسبب آثار سوئی در سراسر کشور خواهد گشت و رشته نظم را از هم خواهد گسیخت و استقلال کشور را متزلزل خواهد ساخت .

لذا بنا بر وظیفه مهمی که بر عهده من است ، با تصویب و تصدیق گزارش ستاد دستور میدهم که بلافاصله اقدامات اساسی

و فوری برای نجات آذربایجان و سراسر مناطق شمالی شروع و ریشه فساد برکنده شود . »

بر اثر فرمان صریح شاهانه ، نعمت‌وزیر که تا این وقت روش مسالمت آمیزی را بامتجاسرین تعقیب میکرد ، بکلی تغییر روش داد و آمادگی خود را برای اجرای اوامر شاهانه بمرض رسانید :

این جلسه تاریخی که بفرمان اعلی‌حضرت همایونی برای تهیه مقدمات نجات آذربایجان تشکیل یافته بود ، جلسه‌ای سری و دور از هرگونه تظاهر بود . چه حتی هیچک از روزنامه نویسان و مخبرین کجکار پایتخت هم موفق به کسب جزئی‌ترین خبری از آن نشد . با این حال انعقاد جلسه مذکور را باید یکی از بزرگترین اقدامات تاریخی و قدم اصلی برای ایجاد تحول در قسمت بزرگی از سرزمین ایران دانست . در نتیجه همین جلسه سری و دور از تظاهر بود که اقدامات برای نجات آذربایجان با ترتیب و نظم تمام و حرارت و فعالیت بسیار طبق اوامر شاهانه شروع گردید و بنجات آذربایجان و سایر نواحی شمالی از نفوذ مخالفین مرکزیت منجر گشت .

حرکت قوا به زنجان

الف - مقدمات

بطوریکه قبلاً نیز گفته شد ، در اواخر آبانماه اقدامات و احتیاطات لازم جهت تصرف احتمالی زنجان توسط واحدهای نظامی از طرف ستاد ارتش بعمل آمد ، ولی چون اثناء مقصود ممکن بود بکلی اجرای نقشه موجوده را مختل کند و اشغال زنجان را که مبداء مهمی را برای عملیات بعدی بسمت شمال بود ، دچار اشکالات مهم یا لااقل تأخیر سازد ، لذا کلیه دستورها بصورت کاملاً محرمانه صادر میشد و همه اقدامات در نهایت اختفا و استتار صورت میگرفت . بطوریکه تاریخ شروع عملیات و طرز اجرای آن برای عموم حتی فرمانده لشکر ۳ نیز مخفی نگاهداشته شده بود و واحدهائی که جهت اجرای این مأموریت بایستی از مرکز تهیه و بقزوین اعزام شوند ، اصولاً از مأموریت خود بی اطلاع بودند و دستورهای حضوری که از طرف رئیس ستاد ارتش

فرمانده لشکر ۱ داده میشد ، فقط دایر به آماده ساختن ستونی جهت حرکت بطرف ساری بود .

ستونی که بدین ترتیب و اساساً جهت اعزام بساری در نظر گرفته شد ، تا آخرین لحظه حرکت هیچ يك از فرماندهان حتی فرمانده لشکر و فرمانده ستون نیز از مقصد و طرز عمل آن اطلاعاتی نداشتند . منظور اصلی ستاد ارتش از اعزام این ستون تقویت پادگان قزوین جهت اشغال زنجان و بلافاصله شروع این عمل بود ، پادگان قزوین نیز تا لحظه آخر از مأموریت خود اطلاعی نداشت و فقط در روز اول آذرماه اقدامات ذیل صورت گرفت :

۱ - ستون تقویتی اعزامی از مرکز در صبح روز جمعه ۱۹ ر ۲۵ از باغشاه خارج گردید و در لحظه حرکت ستون ، مقصد و طرز عمل ستون مستقیماً و حضوراً توسط شخص رئیس ستاد ارتش به فرمانده ستون اطلاع داده شد .

۲ - در همین روز به یکی از فرماندهان نظامی دستور داده شد که جهت حفظ عقبه ستون های مأمور تصرف زنجان و خط قزوین ، بایک هنگ سوار با راه آهن بطرف قزوین حرکت نماید .

۳ - دستور های مربوط به طرز عمل و طریق اشغال زنجان فقط در صبح روز اول آذر توسط افسر رابط ستاد ارتش در قزوین به فرمانده لشکر ۳ تسلیم گشت .

۴ - گرچه آماده نمودن قطار و واگون ها و لوکوموتیو لازم جهت حمل و نقل قسمتی از نیروی مأمور تصرف زنجان مستلزم اطلاع مقدماتی و تهیه قبلی بود ، بمنظور اختفاء عملیات بهیچوجه قبلادراین مورد اقدامی صورت نگرفت و فقط در روزیکم به تهیه این حمل و نقل پرداخته شد ، معیناً بسا وجود اشکالات زیاد این عمل با موفقیت انجام پذیرفت .

۵ - بمنظور اختفا و استتار عملیات تصرف زنجان ، طبق دستور مقامات ارتش کلیه ارتباطات تلفنی و تلگرافی جاده های قزوین با خارج در روز ۱ آذر قطع شد و کلیه مراکز مزبور و ایستگاه های راه آهن در همان روز توسط عناصر مخصوص از پادگان قزوین اشغال گردید و بدین ترتیب تاحدی

که مقدور و میسر و قابل پیش بینی بود، از سرایت اطلاع بخارج ممانعت بعمل آمد.

۶- کلیه احتیاطات و اقدامات مربوط باعزام و وسائل حمل و نقل و مراعات اختفاء و استتار فقط در روز اول آذر عملی گردید.

ب - طرح و اجرای عملیات

مدارك موجود نشان میدهد که اصولاً در نظر بود که حرکت ستونهای مأمور اشغال زنجان در ساعت ۲۰ روز ۲۵ ر ۹ ا ۱ آغاز گردد، ولی به علت دیر رسیدن ستون تقویتی اعزامی از مرکز حرکت ستونها اجباراً از ساعت ۲۰ به ۲۳ بتأخیر افتاد، ولی پس از رسیدن ستون طرح اشغال زنجان که کلیه احتیاطات لازم از لحاظ تأمین اصول غافلگیری و سرعت اختفاء در تهبه آن شده بود؛ بترتیب زیر انجام یافت:

کلیه نیروی مأمور اشغال و تصرف زنجان میبایستی در دوره باسه گروه و از روی دوماحور بسمت زنجان پیشروی نمایند.

طبق دستورهای صادره ستون جلودار در ساعت ۲۳ روز ۲۵ ر ۹ ا ۱ و ستون اتومبیلی دره دوم در ساعت ۲ روز ۲۵ ر ۹ ا ۲ و ستون روی راه آهن در ساعت ۳ ر ۵ روز ۹ ا ۱ حرکت کردند.

پیشروی و اشغال زنجان

پس از حرکت ستونها، چون فاصله ستون جلودار و ستون اتومبیلی دره دوم زیاد گشت دستور داده شد که ستون جلو دار در خرم دره متوقف گردد.

خیز دوم یعنی حرکت جدید واحدها از خرم دره در ساعت ۳ روز ۹ ر ۲ شروع شد و ستون در حوالی ساعت ۵ صبح روز دوم آذر به قره بلاغ و در ساعت ۷ صبح به دیزج واقع در ۶ کیلومتری مشرف بر زنجان رسید. در مسیر حرکت تا این نقاط تصادمی رخ نداد و فقط سرما و باد شدید افراد ستون را دچار زحمت میساخت.

خیز سوم بترتیب زیر از دیزج شروع و انجام گردید.

در دیزج ارا بهای جلودار ، از کامیون ها پیاده شد و جلودار باینک آرایش تقریبی نیمه باز بطرف زنجان نزدیک گشت و در حالی که متجاسرین و اهالی شهر بکلی از جریان امر بی اطلاع بودند وارد زنجان شدند. این بر اطلاع و غافلگیری بعدی بود که حتی تا عبور تمام ستون جلودار از زنجان دمو کرانها و اهالی از ورود ستون و عبور آن از زنجان اطلاع نیافتند. ولی پس از اطلاع اهالی شهر در ظرف مدت قلیلی از منازل خارج گردیدند و با ابراز احساسات غیر قابل وصفی که نظیر آنرا فقط در موقع رهایی و استخلاص مردم از دست ظلم و جور و قتل و غارت و اشغال خارجی میتوان مشاهده نمود ، ستون را استقبال کردند. هنگام ورود ستون بزنجان و گسیختن قیدها و زنجیرهای اسارت ، اظهار خصومت و کینه نسبت بمتجاسرین و استقبال و ابراز احساسات نسبت به ارتش بقدری شدید بود که حرکت ستون از زنجان و وصول آن بهدف مقرر به با زحمت صورت گرفت و اشکالاتی را فراهم نمود ، مهذا با چنین وضع مشکلی ستون جلودار هنگام عبور از شهر کلیه مراکز حساس مانند مرکز راه آهن و مغایرات و غیره را اشغال کرد و سپس بطرف هدف نهائی خود حرکت نمود و در ساعت ۱۱ بآن رسید و مستقر گردید .

پس از رسیدن ستون اتومبیلی رده دوم بشهر ، وظیفه این ستون بپقرار کردن نظم و آرامش و جلوگیری از قتل عام دمکرات ها توسط اهالی تبدیل شد و بدین ترتیب ستون مذکور عملاً و اجباراً از وظیفه اصلی و نظامی خود نااندازه منحرف گشت و در روزهای ۲ و ۳ تمام سعی آن مصروف انتظامات شهر گردید .

ستون روی راه آهن نیز در ساعت ۱۰ به ایستگاه زنجان وارد و پیاده شد و انتظامات قسمتی از شهر مخصوصاً ایستگاه راه آهن و مؤسسات آنرا نیز برعهده گرفت و پس از انجام دادن این برنامه چون تقویت ستون اعزامی بنظر مقامات نظامی لازم میرسید ، یکواحد پیاده تقویتی از واحدهای اعزامی اصفهان بزنجان فرستاده شد و این واحد در شب ۵ بزنجان وارد گشت و پادگان آنجا را تقویت نمود .

نیروی اعزامی تاروژ سوم آذر با یسیم باکلیه مراکز مهم مانند سنج، رشت و فرمانده نیروی چریک ناحیه خسته تاس و ارتباط پیدا کرد.

حرکت نیروی چریک خسته در جناح چپ

واقدامات احتیاطی در جناح راست ستون

موقی که برنامه اشغال زنجان در شرف اجرا بود، قسمت بزرگی از معال خسته و چهار اویساق در باختر زنجان در تصرف متجاسرین قرار داشت و استعداد پادگانها و نقاط اشغالی آنها بترتیب زیر بود:

در منطقه خسته :

قدار ۱۰۰ پیاده ۱۰ قبضه مسلسل سبک - کرسف و قوه قوش ۲۵۰
سوار و پیاده - یگی کند ۱۰۰ سوار و پیاده ۴ قبضه مسلسل سبک - پیرمرزبان
۵۰ نفر پیاده ۵ قبضه مسلسل سبک - محمد خلیج ۵۵ پیاده ۵ قبضه مسلسل سبک
حلب ۵۰ پیاده ۴ قبضه مسلسل سبک - دوز کند ۱۵۰ پیاده و سوار ۵ قبضه مسلسل
انگوران ۴۰ سوار ۴ قبضه مسلسل.

در منطقه تکاب و چهار اویماق و ابهر رود

قرلچه	۸۰ پیاده ۷۰ سوار	دزاوش	۱۰۰ سوار
ایوانک	۵۰ سوار	چشین	۲۰ سوار
سانجود	یک گروهان دمکرات کاملاً مسلح		
هلاسو	یک گروهان دموکرات منهای یک گروهان		
ده جلال	۱۰ پیاده یک قبضه مسلسل سبک		

اطراف مائین بلاغ ۳۵ سوار

چنگ الماسی ۲۵ سوار - ملایری ۲۵ سوار

هر شاه، آرد پاچای، چکنو، معدن هر یک ۴۰ سوار و پیاده

شاهین دژ، مرکز اصلی عناصر تعلیم دیده و احتیاط متجاسرین
در تاریخ دوم آذر از استاد ارتش فرماندهان عناصر چریک منطقه
خسته دستور داده شد که با تمام افراد مربوطه و ضمن حفظ تماس و پیوستگی
با یکدیگر و داشتن ارتباط دائمی با تهران بوسیله یسیم، بطرف زنجان

پیشروی و نقاط اشغالی متجاسرین را از وجود آنها پاک نمایند. در همین حال دستور های اکید و دقیقی راجع به خوش رفتاری با مردم و ممانعت از اجحاف و تعدی چریکها نسبت باهالی حتی نسبت بمتجاسرین صادر و مخصوصاً تأکید شد که تا از طرف دموکرات های متجاسر تیر اندازی یا تهدید یا مقاومتی نشود، جداً از مبادرت باستعمال سلاح خودداری نمایند. در اجرای این دستور نیروی چریک در دو قسمت از دو سمت یکی ارسمت ینگی کند و حلب (نیروی چریک ذوالفقاری) و قسمت دیگر از منطقه قیدار و کرسف (عناصر چریک یبینی و امیر افشار و اسلحه دار باشی) بسمت کوسه لر و پاپائی حرکت نمودند

در روز ۵ آذر سواران محلی به آغول بیک ۲۴ کیلو متری زنجان وارد شدند و فرمانده چریکها عده های محلی را در آنجا متمرکز ساخت و جهت تماس حضوری و مذاکره با فرمانده ستون زنجان بزنجان رفت و در همین ضمن واحدهای پادگات بیچار که طبق دستور مقامات نظامی تهران از راه ینگی کند بسمت زنجان حرکت نموده بودند به نیروی چریک ملحق گشت و در همین موقع تیپ رشت مأموریت یافت که عملیات عده ای از عناصر محلی وطن پرست را هدایت کند و با نیروی زنجان ارتباط برقرار نماید و از لحاظ تسریع و تسهیل این نظر، امیر فتحی آرانلو و هاشم و کیلی و علی درامی با تقویت کافی از حیث اسلحه و مهمات مأمور جناح راست ستون اعزامی در منطقه خاوری زنجان شدند و از روز ۶/۹/۲۵ نیز عملیات ایذائی شاهسون ها که طبق برنامه و اقدامات مخصوصی از طرف ستاد ارتش تنظیم شده بود آغاز گشت و چند نقطه مهم خلخال مانند خمس در اطراف هر و آباد اشغال و فعالیت در این سمت نیز شروع شد، ولی بنا بر اطلاعات واصله متجاسرین جداً در صدمه تقویت خود در سمت مزبور برآمده تصمیم گرفتند که به آسانی و بزودی دست از کار نکشند.

د- دستورها و اقدامات تکه پایی

بلافاصله پس از استقرار نیرو در زنجان و برقرار شدن آرامش و نظم در این منطقه، طبق دستور ستاد ارتش بفرمانده لشکر ۳ و نیروهای آذربایجان

پادگانی از واحدهای نکهبانی بطرف سرچم اعزام و آن نقطه نیز در تاریخ سوم اشغال گشت و بهلاوه دستور داده شد که اشغال جمال آباد و نوروز آباد نیز توسط عناصر نکهبانی مورد بررسی قرار گیرد. ضمناً واحدهای سوار نیز در روزهای ۲ و ۳ آذر ماه در قزوین متمرکز شد و رده دوم آرایش عمومی را تشکیل داد و حاضر شد که در هر لحظه زنجان را تقویت نماید. این اقدامات احتیاطی ستاد ارتش مستند بر اطلاعات جامعی بود که طبق آنها، غلام‌بجی رئیس متجاسرین مسلح در میانه و پل دختر و کلیه ارتفاعات و نقاط اطراف به تمرکز نیرو و ادوات پرداخته و ارتفاعات اطراف قافلانکوه را اشغال کرده و عناصر قویتری از تبریز احضار نموده و در عین حال پل‌های مهم را مین‌گذارده و مقدماً در میانه قریب ۲۰۰۰ نفر و در گردنه قافلانکوه در حدود ۳۰۰۰ نفر و در جین و نوروز آباد ۳۰۰ نفر و در آق‌کند ۲۰۰ نفر و در سلیمانکنده واقع در کاغذکنان ۲۰۰ نفر متمرکز ساخته بود.

عملیات قافلانگو و فرار دمو کراتها

حرکت قوا بزنجان بدون تصادف و بر خوردی صورت گرفت و در حقیقت این عمل در حکم يك راه بیسائی بسیار عادی بود و با اختلافی كامل، انجام شد.

طرح عملیات - حرکت قوا بزنجان و عملیات بعدی بطرف تبریز و جزئیات کار طبق نظر و تصمیم شاهانه توسط ستاد ارتش ابلاغ گردید و حتی اعلیحضرت همایون شاهنشاه پس از دادن اوامر لازم بستاد ارتش برای آنکه از طرز عمل و کار فرماندهان استحضار حاصل نمایند، در تاریخ پانزدهم آذرماه شخصاً با طیاره بزنجان آمدند و در يك اطاق كوچك و دود زده و خراب فرودگاه زنجان، اجازه دادند رئیس ستاد ارتش سرلشکر رزم آرا برای فرماندهان اوامر ایشان را تشریح نماید. پس از تشریح اوامر و ابلاغات صادره شخصاً جزئیات کار و عمل ستونها را فرماندهان تذکر دادند و اهمیت این اردو کشی و نتیجه آنرا تشریح کردند و بطور صریح گفتند:

« این عمل برای کشور حیاتی است و تا وقتی قوای نظامی باذربایجان حرکت ننموده و مثنی ماجراجویان بی وطن را از این منطقه خارج نکرده مثل آنست که وجود خارجی نداشته و نتوانسته است و وظیفه اصلی خود را انجام دهد. »

در خاتمه فرماندهان را مأمور کردند که اوامر شاهانه را بکلیه افسران و درجه داران ابلاغ نمایند و اوامر شاهانه برای عملیات و ارائه اهمیت توجه شاهانه بشرح زیر شرفصدور یافت

افسران، درجه‌داران ارتش

«شما که امروز در کردستان - زبجان و نواحی گیلان برای آزادی میهن گرامی و عزیز گرد آمده و گوش بفرمان متظر اطلاع از ساعت عمل میبایستید، باید بدانید ایران عزیز قرون متمادی است که با عظمت و سر بلندی در دنیای قدیم و جدید شناخته شده است و با آنکه ملل و کشورهای بسیار در طول این مدت بر اثر سیر اوضاع جهان از بین رفته و از صحنه تاریخ حذف شده اند، ولی نام ایران میهن عزیز ما که کهن ترین کشورهای جهان است همیشه با برجا و همیشه با قدرت و اهمیت باقی مانده است + تصور نکنید که این کشور دچار حملات و تجاوزات نشده، سراسر تاریخ پر افتخار ما از تجاوزات اقوام خارجی یا عناصری که تحت فریب خارجی برای نقض استقلال آن عمل کرده اند حکایت میکند + ولی تصور میکنم در تمام طول تاریخ، هیچگاه چنین پیش آمدشومی که در ۲۱ آذر ۴۴ دامگیر میهن عزیز شده و در نتیجه مشتی ماجراجوی بی وطن منطقه مهم و سرسبزی چون آذربایجان یعنی روح ایران را از ما میهن جدا ساخته اند، رخ نداده است + و روی افکار پلید و نظریات شومی که جز از بین رفتن استقلال و عظمت باستانی چیز دیگری نیست، بآن عمل و اقدام مبادرت نموده اند. وظیفه جوانان کشور و فرد فرد ملت و خاصه قوای نامیه کشور است که این لکه بدنامی را از دامان کشور بزدایند و این بدبختی را با طرزی مطلوب و اسلوبی پسندیده از تاریخ پر افتخار کشور خود پاک نمایند. شما و همه افراد ملت ایران باید بدانید که اگر ما فوراً و با تمام قوا برای نجات کشور اقدام نکنیم و این لکه بدنامی را از دامان میهن نزدائیم، با کارهایی که در جریان است و با طرح و نقشه ای که مشتی وطن فروش برای ایران عزیز تهیه و آماده کرده اند، در آتیه، عمل بسار دشوار و تقریباً غیر

ممکن خواهد بود پس بر ما است که بدون اتلاف وقت و پیش از آنکه نقشه‌های شوم در آن منطقه کاملاً صورت عمل بخورد، این منطقه زرخیز را از چنگ اهریمنان ماجراجو نجات دهیم و وظیفه میهنی خود را انجام دهیم .

برای همین منظور مقرر میداریم که قوای تامینیّه بطرف آذربایجان عزیز حرکت و هر نوع مقاومت و ایستادگی را نکلی درهم شکنند و هم میهنان عزیز را از زیر یوغ استبداد خلاصی بخشند و ماجراجویان را محو و نابود سازند و پرچم شیر و خورشید را در تمام نقاط این سرزمین در اهتزاز در آورند و گرد غم و بیچارگی را از ناصیه هم میهنان عزیز که در مدت یکسال اخیر منتهای بدبختی و مذلت را دارا بوده‌اند پاک نمایند.

نیل باین مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز با فداکاری شما امکان پذیر نیست و نام کسانی که در این اردو کشتی و برای نجات میهن عمل خواهند کرد همیشه در تاریخ پر افتخار کشور باقی خواهد ماند .

من دائماً مراقب اعمال شما هستم و از نزدیک شجاعت و دهامت شما و افراد تحت امر شمارا ملاحظه خواهم کرد و اشخاص فداکار مورد توجه خاص و نوازش مخصوص خواهند بود .

اعلیحضرت همایونی بس از صدور اوامر و دستورهای لازم بطهران مراجعت نمودند و در تمام مدت عملیات و حرکت قوا شخصاً با طیاره پرواز هائی انجام داده و کاملاً مراقب اعمال ستونهای مختلف و خاصه قسمت اعزامی از نجات بودند ، جریانات عملیات - گزارشهای فرماندهان و کلیه اتفاقات و سوانح مرتباً تا ساعت ۲ یا ۳ بعد از نصف شب برض شاه میرسید و دستورها و اوامر شاهانه بفرماندهان ابلاغ میگردد.

طرح کلی و نظر اصلی شاهانه در عملیات نجات آذر بایجان

عملیات نجات آذر بایجان میبایست بوسیله ۳ ستون اصلی توأم با عملیات عشایری بشرح زیر انجام شود: یکستون در محور زنجان - تبریز که مهمترین ستونها بوده و بارده بندیهای عمقی که برای آن پیش بینی شده بود میبایست در تمام نقاط مهم قزوین - زنجان - میانه - مراغه پانگان های کافی برقرار و تبریز را تصرف نماید.

یک ستون از کردستان که میبایست از محور تکاب - شاهین دژ - میاندوآب حرکت نماید علت عمده این تصمیم آن بود که اطلاع حاصل شده بود که کلیه بارزانیها بتصور اینکه ارتش در محور سرای بوکان - قهر آباد عمل خواهد نمود، در این محور تمرکز یافته بودند. ضمناً تمام اعضاء خانواده بارزانیها را برای اینکه در مرز نبوده و از فرار آنها بطرف عراق جلوگیری شود، در منطقه شاهین دژ بطرف میاندوآب سکونت داده بودند. منظور از این حانور این بود که ستون بسرعت از تکاب - شاهین دژ - میاندوآب حرکت کرده تا اولاً قسمت آذر بایجان را از کردستان جدا و امکان کمک آنها را بایکدیگر غیر مقدور سازد. ثانیاً با عبور از زمین خانوارهای بارزانی و جدا ساختن آنها از هم بکلی مقاومت بارزانیها و خانواده آنها را از بین ببرد و کار کردستان را یکسره سازد. ثالثاً بایکستون از رشت با ستار ابرای بستن راه بطرف مرز شمالی و خاتمه دادن به آمدورفت دائمی ماجراجویان عمل گردد.

رابعاً - بکنوع گرفتاری دائم برای دموکراتها در منطقه اردبیل - قهر و خلخال ایجاد شود. چه اطمینان کامل بجهت پرستی عشایر آن منطقه حیرت و بهمن مناسبت بود که از پنج ماه قبل باتمام تذکرات و فشارها، این عشایر بوسیله پسران و کیل اردبیلی و عده ای از افسران فداکار از خود گذشته مسلح شده و بارساندن احتیاجات لازمه این بی نظمی و جلب توجه کامل را تهیه نموده بودند.

نظر کلی شاهانه این بود که تمام ستونها روز ۱۸ آذرماه یکمرتبه شروع بعمله کنند و درست در همین موقع قسمت های عشایری هم هر و آبادمرکز خلخال

داتماحب و بطرف اردبیل حرکت نمایند. تا در تمام مناطق یکسریه گرفتاری و سرگرمی کامل برای ماجراجویان تهیه گردد و بقاومت و ایستادگی آنها زود تر خاتمه داده شود.

تقویت و تکمیل نیروی آذربایجان و مقدمات اشغال میانه

پس از استقرار نیرو در زنجان و تقاطع حساس اطراف آن منطقه، ستاد ارتش بتبیه عملیات درست میانه و آذربایجان پرداخت و اقدامات لازم برای تکمیل عملیات قبلی جهت پیشروی شاهسونها در خلخال و تقویت آنها بامقدار کافی سلاح و مهمات معمول گردید.

از تاریخ سوم تا چهاردهم آذر، ستاد ارتش طرح و برنامه مفصل و مشکلی جهت تمرکز لوازم و وسائل و مهمات این واحدها در منطقه قزوین و زنجان انجام داد. این برنامه مفصل حمل و نقل و تمرکز که در عین حال با فقدان وسائل همراه بود، با زحمات مداوم و بلا اقطاع ستاد ارتش و مسئولین مربوطه در ستادها و دوائر بصورت منظم و دقیقی انجام یافت و برای این حمل و نقل و تمرکز که در تاریخ اخیر ارتش ایران بی سابقه است، از کلیه طرق و سائط حمل و نقل استفاده شد و اجرای طرح مذکور تا تاریخ ۱۴ آذر ادامه یافت.

عناصری که تا تاریخ مذکور در دو سمت زنجان و منطقه عملیات کردستان متمرکز شدند طبق اطلاع نگارنده عبارت بوده از :

۱ - ۲۲ گردان پیاده کامل ۲-۴ هنگ سوار ۳-۲ آتشبار توپخانه ۷۵

کوهستانی ۴-۲ آتشبار توپخانه ۱۰۵ بلند ۵ - یک آتشبار ضد هوایی ۶ -

یک گروهان مسلسل ضد هوایی ۷-۴ گروهان خمپاره انداز ۸-۳ گروهان ارابه

جنگی ۹ - در حدود دو گروهان مهندس یا وسائل بی سیم و با سیم و بصری

۱۰ - ۴ گروهان توپ ۳۷ - ۱۱ کلیه دوائر مانند سر رشته داری و باربری

بهداری و دام پزشکی و تدارکات مهمات توپخانه و پیاده و غیره

برای اداره این واحدها ۱۲ - عناصر زیادی از نیروهای غیر نظامی چریک

مانند ذوالفقاریها پیمینیها و امیر افشاریها، سواران و افراد اسلحه دار باشی

و سواران افشار که تجبیز و تنظیم امور مربوطه بآنها خود مبحث مفصل و جامعی

را تشکیل میدهد.

حرکات و قل و انتقالات اولیه لازم جهت شروع عملیات و طرح آن

الف - در قسمت مرکزی در محور جاده زنجان - میانه .

برای پوشش تمرکزات مهمی که فوقاً بآن اشاره شد . در روز ۱۷ گروهان نگهبانی تازه کند به سرچم منتقل گشت و گردان پادگان گردنه ساریمساخلو با یکدسته توپخانه ۷۵ و یکدسته خمپاره انداز و یکدست توپ ضد ارابه بایک خیز بجلو اعزام شد و در تازه کند مستقر گردید و در روز ۱۳ قسمت عمده نیروی ستون مرکزی با کامیون و راه آهن به تازه کند و سرچم که میبایست مبداء عملیات باشد انتقال یافت .

ب - در جناح راست . ستونی مرکب از عده افراد ذوالفقاری و یک گروهان نگهبانی در همین روزها در خاور تازه کند متمرکز شد . این ستون در موقع تمرکز در روز ۱۱ مورد تیراندازی عده ای از متجاسرین واقع گشت و برای دفع این مقاومت قوای مرکب از یکدسته نگهبانی و سواران ذوالفقاری با حمله ارتفاعات قریه زنگی را اشغال کردند؛ یک نفر فدائی مسلح دستگیر و یک نفر مجروح شد و ستون بدون تلفات بحرکت خود ادامه داد و در حوالی ساعت ۱۸ همان روز کلیه ارتفاعات مشرف بسیر حرکت ستون بتصرف آن درآمد . در روز ۱۳ پس از شناسائی معلوم شد که متجاسرین خود را به ارتفاعات و نقاط اطراف و رمزیار علیا و رمزیار سفلی و حاجی مهران و سلیمان باغی متکی نموده و در سنگرهای عمیق مستقر شده و قسمت احتیاط خود را در سلیمان بلاغ متمرکز ساخته اند و ضمناً اطلاعات واصله حاکی بود که فرماندهی این جبهه به سمت انصاری و اصائل و استاد آنها نیز در سلیمان بلاغی توسط اردن نام مهاجر و شمیمه اداره میشود . و استعداد این عناصر در حدود ۸۰۰ نفر مسلح با تعدادی در حدود ۱۰۰ مسلسل کوچک و سبک و سنگین میباشد .

در صبح روز پانزدهم آذر ستون که با آرایش دفاعی دمکراتها و وپروز بود، پیشروی خود ادامه داد و پاسگاههای مقدم طرف را پس از مختصر زد و خورد بوضع اصلی آنها عقب زد و آبادی های زنگی . قبه بلاغ . داش بلاغ . احمد بلاغ . مهرکین را اشغال کرد و عناصر باسدار ستون در شب

شانزدهم در قتل سرد و مستور از برف ارتفاعات اشغالی بنگهبانی و مراقبت گذرانیدند. در صبح روز ۱۶ مجدداً عملیات شروع شد و تا ساعت ۲۰ آن روز پس از زد و خورد خونینی و رمزیار علیا و سفلی و حاج مهران و ارتفاعات شمالی آن بتصرف ستون درآمد و دمکراتها با دادن تلفات از این خط نیز عقب نشینی کردند؛ ولی در شب ۱۷ بحمله متقابله پرداختند و حتی عده موفق بنفوذ در ورمزیار علیا شدند و حاج مهران نیز مورد تهدید حمله متقابله واقع گشت و ستون نیز با عکس العمل فوری حملات را دفع نمود. در صبح روز ۱۸ حمله مجددی از طرف دمکراتها به ارتفاعاتی که در دست عناصر خودی بود شروع شد و این زد و خورد تا صبح روز ۱۹ که عملیات اصلی آغاز یافت ادامه پیدا کرد و در این موقع ستون که بر اثر رزم های پی در پی تا اندازه ای ضعیف شده بود از طرف نیروی اصلی تقویت گردید.

ج - در جناح چپ: جهت پوشش جناح چپ در روز دوازدهم آذوقه منعی از عناصری که بنام ستون باختری موسوم بود در جناح چپ ستون مرکزی از خط مهر آباد عبور کرد. در روز سیزدهم عده ای از سواران چریک ذوالفقاری جهت تامین و مراقبت گذاری که بین آبادی های قره بوته، قیتول و اقمست بقیلول اعزام شدند و در عین حال دستور داده شد که ایستگاه رجبین نیز توسط عده دیگری از این ستون اشغال گردد.

در اجرای این نظر زد و خوردی بین عده اعزامی و عناصر متجاسر مأمور این نقطه در گرفت که در جریان آن ۱۳ نفر از متجاسرین مقتول شدند که یکی از آن مقتولین سروان گل محمدی و دیگری عزیز نام افسر سیاسی دموکراتها بود. علاوه بر این ۴ نفر اسیر ۴ قبضه مسلسل سیک و چند قبضه تفنگ غنیمت گرفته شد. در روز ۱۴ رادیو تبریز اطلاع داد که سروان قاضی اسدالهی در مصادمه رجبین مقتول شده است. از سواران خودی نیز در این مصادمه یک نفر مقتول و دو نفر مجروح و دو اسب کشته و ۴ اسب مجروح شدند.

۵ - طرح کلی مانور

در روز ۱۳ نظریات و نتیجه بررسی فرماندهی نیروی اعزامی

آذربایجان راجع باشغال میانه بستاد ارتش گزارش و تقاضای ابلاغ تصمیم و نظر ستاد ارتش در انتخاب طرز عمل شده بود. نظر اصلی عبارت از مانور



درست جاده زنجان میانه بود که با مانور دو ستون یکی در جناح راست و دیگری در جناح چپ توأم شده باشد. فرمانده نیروی آذربایجان جهت مانور ستون غربی که در حقیقت میبایست مأمور عملیات مؤثر جناحی باشد، چهار خط سیر را جهت انتخاب یکی از آنها، بستاد ارتش گزارش کرد.

پس از بررسی امکانات و تطبیق و بررسی اطلاعات مختلفه و با در نظر گرفتن اینکه موضع مهم تا قافلانکوه با ۹ کیلو متر عمق و اتکاء بمسیر قزل اوزن و بریده بودن مسیر و سنگی بودن ارتفاعات خود سد محکمی را در مقابل ستون تشکیل داده

آقای هدایت‌الله یمینی در قافلانکوه

و دفاع از آن آسانت و بعکس شکافتن آن از جبهه بسیار دشوار و در صورت مقاومت جدی مدافع، مستلزم تلفات و خسارات زیادی خواهد بود. در روز ۱۴ آذر از روی فرامینی که اعلیحضرت همایونی در فرودگاه زنجان صادر کردند، ستاد ارتش فرمانده نیروی اعزامی با آذربایجان طبق تلگرافات رمز مفصل و متعددی، دستورات لازم را اعلام کرد.

استعدادان متجاسرین در مقابل نیروهای دولتی

طبق مدارکی که بدست آمده ، در آذرماه استعداد عددی متجاسرین ۱۸ هزار نفر بوده که هشت هزار نفر فدائی و ده هزار نفر سرباز (قرلباش) بوده و دارای سازمان زیر بوده‌اند .

گردانهای پیاده مرکب از چهار گروهان دو دسته هر دسته سه گروه گردانهای مسلسل سنگین ، گردانهاییکه دارای طپانچه خودکار موسوم به آفتومات بوده‌اند :

۱- يك هنگ نوبخانه که دارای چهار توپ بوده است .

واحدهای سوار که غالباً از فدائیان بوده و تشکیل گروهانهای سوار را میداده‌اند و ۶ اراکه جنگی ۴ قبضه خمپاره‌انداز .

از این عناصر استعداد نیروی جبهه قافلانکوه که تحت فرماندهی غلام یحیی قرار داشت بشرح زیر بوده است :

الف - در ناحیه کاغذکبان سه گروهان سوار دو گروهان پیاده که در

نقاط آق‌کندی سلیمان بولاغی ، حاجی سلیمان ، قزلر متمرکز بوده‌اند .

ب - مقابل جاده شوسه و راه آهن ، بعنوان موضع مقدم در کلوچه ، نوروز آباد ، تپه‌های مشرف بقزل ارزن يك گروهان و نیم سوار ۳ گروهان پیاده یکدسته مسلسل سنگین

ج - جناح راست قافلانکوه . در بولالیق بولاسوکلوه يك گروهان و نیم سوار، يك گروهان پیاده . در جناح راست منطقه در تناو دو گروهان سوار که باتیب مراغه در قره آقاج ارتباط داشته .

د - جناح چپ قافلانکوه . یکگردان و يك گروهان پیاده . دو دسته مسلسل سنگین . یکدسته خمپاره‌انداز . دو توپ ۳۷

ه - احتیاط ۵ گروهان در میانه

بدین ترتیب جمع عناصر موجود در این قسمت از جبهه عبارت از یازده گروهان پیاده ۸ گروهان سوار و دو توپ کوهستانی و يك دسته خمپاره‌انداز و چند دسته مسلسل سنگین بوده است .

مرحله سوم مانور نیرو و اشغال میانه

الف - ستون خاوری.

بطوریکه ذکر شد تا صبح روز ۱۹ یعنی آغاز عملیات اصلی، این ستون در رزمهای پی در پی شرکت داشته و چون بقرار معلوم دسکراتها بجهت کاغذ کتاف که نقطه الحاق بجهت خلفال است اهمیت زیادی میداده، مقاومت دشمن در این سمت زیاد بوده است و حتی با آنکه از خارج مهران عقب رانده شده بود، در شب ۱۹ برای پس گرفتن نقطه مزبور بحمله متقابل پرداخت و بالنتیجه تمام شب زدو خورد ادامه داشت و چند نفر از متجاسرین و چند نفر از سواران خودی مقتول و مجروح گردیدند و دشمن بسلیمان بلاغ عقب نشینی کرد.

در روز ۱۹ این ستون پس از رزم شدیدی بسلیمان بلاغی و بورونلسی و خیر آباد رانصرف کرد و خود را بدو کیلو متری آق کندی رسانده در این عملیات افراد ژاندارم رشادت زیادی نشان دادند و ضمناً حمله سواره هم اجرا شده

ب - ستون باختری -

ستون باختری که بایستی در منطقه صعب العبور و کاملاً کوهستانی پیشروی نماید و ضمناً عهده دار تلاش اصلی نیز بود، بدو گروه تقسیم گردید:

گروه یکم در ساعت ۲۰ از رجین حرکت کرد، از قزل اوژن گذشته در دامنه ارتفاعات شروع بپیشروی نمود و در ساعت ۱/۵ صبح روز ۱۹ ارتفاع قوه زیارت را (۶۰۲۱) که مرتفعترین قله قافلانکوه است اشغال نمود.

گروه دوم - در ساعت ۴ صبح در ارتفاع مزبور بگروه اول ملحق شد و بدین ترتیب مهمترین هدف و مبدأ مناسبی را برای تصرف هدف ۲ یعنی تیز قلمه سی تصرف در آورد.

از ساعت ۷/۵ صبح روز ۱۹ پیشروی این ستون بطرف قله ۴۹۸۲ شروع شد و پس از زدو خورد های سخت و کمکهای مؤثری که توپخانه و خمپاره انداز و هوایی در منلاشی کردن دستها و مراکز مقاومت متجاسرین نمودند، پس از یکحمله قله مزبور را اشغال کرد و بدین ترتیب جناح راست و عقبه آرایش

دشمن مورد تهدید واقع شده. تصرف ارتفاعات مهم قافلانکوه درست مطابق با شروع پیشروی ستون مرکزی و تماس آن با عوامل مقدم دمو کرانها بود. بالاخره تا ساعت ۱۶ روز ۱۹ تمام ارتفاعات موسوم بقیزقلعه‌سی که برودخانه قزل-اوزن مشرف و در باختر معبر قافلانکوه واقع است بوسیله این ستون اشغال شد و هنگام شب ستون در نقاط متصرفی توقف کرد.

در ساعت ۱/۵ با مداد روز ۲۰ متجاسرین بقسمتی از ستون باختری که روی ارتفاعات مستقر شده بود حمله متقابل کرده ولی این حمله بر اثر خونسردی فرمانده آن قسمت دفع شد و پس از عقب زدن متجاسرین بکرشته دیگری از ارتفاعات بتصرف عوامل ستون درآمد. بطوریکه در صبح روز ۹/۲۰ تمام ارتفاعاتی که ازدور بشهر و ایستگاه میانه مشرف است در تصرف ستون و تحت مراقبت توپخانه آن درآمد. ساعت ۱۴ روز ۲۰ از طرف فرماندهی ستون باختری بسرپرست عشائری دستور داده شد که بسمت میانه حرکت کند و پاسگاه های لازم و انتظامات را برقرار نماید.

بدین ترتیب اولین واحد ارتش شاهنشاهی ساعت ۱۶ روز ۲۰ آذربایجان وارد شد و در ضمن این حرکت مقدار زیادی اسلحه و مهمات مخصوصاً سلاحهای سنگین مانند مسلسل و خپاره انداز بدست ستون افتاد.

ج - ستون مرکزی

در ساعت ۶ صبح روز ۱۹ پیشروی ستون مرکزی ناحیه سرچم و تازه کند تحت حفاظت نیروی هوایی آغاز شد. ستون جلو دار در حالی که ارا به ها روی زنجیر و قسمتی از عناصر این ستون بحال محمول و بقیه ستون در رده دوم بحال پیاده حرکت میکردند، در ساعت ۷ صبح بنوروز آباد رسید و پس از نیم ساعت زدو خورد با متجاسرین که استعداد آنها در حدود ۱۵۰ نفر بود، نوروز-آباد اشغال و متجاسرین بصورت نامنظمی متواری شدند و یکدستگاه کامیون با مسلسل سنگین و مقداری آرد و بنزین و یکتفر تلفن چی را باتلفن بجای گذاشتند، پس از اشغال این نقطه پیشروی تمام ستون جلو دار بحال پیاده و آرایش تقریبی بطرف هدف دوم یعنی جمال آباد شروع شد.

در حوالی ساعت ۱۶ روز ۱۹ جلودار بجمال آباد که آخرین آبادی و قطعه اتکاء تا مدخل فافلانکوه بوده و متجاسرین بل آنرا خراب کرده بودند رسید و پس از رزم مختصری آنرا اشغال کرد و تا یک کیلومتر جلورفته در تپه های مقابل مستقر گردید و با وجود اینکه حرکت عناصر سنگین ستون بر اثر تخریب این بل دچار تعویق و تاخیر شده بود ، معینا با گذرانندن عناصر زنده خارج از جاده ، جلودار ستون مرکزی بنزدیکی بلهای قزل اوزن رسید ولی چون جناحهای راست و چپ عقب تر و برقراری ارتباط با آنها لازم بود و از طرف دیگر افراد نیز خسته بودند ، جلودار با مراعات تأمین احتیاطات لازم در نقاط وصولی مستقر شد و قسمت مهندس ستون بل جمال آباد را مرمت کرد و قسمت های سنگین ستون نیز از آن عبور کرده و بجلور رسیدند .

اطلاعاتی که در این موقع کسب شد حاکی بود که در اطراف معبر نقاط اتکاء مستحکمی از طرف دشمن اشغال شده است .

قسمت عمده نیروی مرکزی با سم گروه در تحت فرماندهی سرهنگ ۲ سردار در ساعت ۶ روز ۱۹ از تازه کند حرکت نمود .

در ساعت ۸/۵ دستور رسید که قسمت محصول بحرکت خود ادامه دهد و در اجرای این دستور سمت محصول گروه دوم با فرمانده گروه خود به نوروز آباد رسید و در این موقع باین گروه ماموریت داده شد که یکی از واحدهای پیاده را جهت انجام یک حرکت فرعی درست گلیچه و گرد آلان اعزام دارد و هر چه زودتر گلیچه را که یکی از پادگانهای موضع مقدم دمکراتها بود تصرف نماید و سپس در امتداد گرد آلان که تپه مناسبی جهت حمله درست استکگاه بل دختر ورودخانه قزل اوزن دارد حرکت کند و در ضمن جناح چپ گروه ۱ را نیز حفظ نماید .

بدین ترتیب یک واحد با دو اراکه درست مزبور اعزام گشت ، بعضی نزدیک شدن به آبادی ، آتش متجاسرین باز شد و در نتیجه افراد از کامیون ها پیاده گردیدند و پس از یک رزم یکساعتی که بوسیله تیراندازی یکدسته توپخانه از نوروز آباد پشتیبانی میشد ، متجاسرین متواری شدند و واحد اعزامی آبادی را اشغال کرد و بلافاصله درست گرد آلان حرکت نموده در ساعت

۱۵ به آن نقطه رسیده و ارتفاعات آنرا اشغال کردند و چون دستور پیشروی بیشتری را نداشتند در آنجا متوقف شدند و در نتیجه این عملیات مقداری مهمات و اسلحه و لوازم بدست ستون افتاد و در ضمن قسمتی از متجاسرین مأمور این سمت نیز که پس از حمله نامبرده با کامیون فراری شده و از طرف آن کندی بسمت جاده نزدیک گردیده بودند، بین قسمت‌های ستون مرکزی محصور و تسلیم شدند.

بقیه نیروی عمده پیاده بصورت راه پیمائی بحرکت خود ادامه داده در نوروژ آباد متوقف شدند و در شب ۱۹ تا ۲۰ آذر آرامش برقرار بوده ولی چندین صدای انفجار شنید که بعداً معلوم شد مربوط به تخریب پلها بود شنیده شد.

در ساعت ۶ صبح روز ۲۰ در حالی که ستونهای غربی و شرقی نیز پیشروی خود را شروع نموده بودند، حرکت ستون مرکزی آغاز شد و این ستون در ساعت ۸/۵ صبح بنزدیکی پلهای شوسه که هر دو آنرا متجاسرین در شب قبل خراب کرده بودند رسید. در نتیجه این تخریبات عبور و سائل سنگین ستون از رودخانه غیر ممکن بود فوراً یک واحد پیاده از رودخانه عبور کرده و ارتفاعات شمالی پلها را که موقعیت آنها نسبت به پلها و همچنین میانه مهم بود اشغال کرد و ضمناً برای خاموش کردن حریق که در ایستگاه پل دختر از طرف دمکراتها ایجاد شده بود، اقداماتی صورت گرفت.

گروهان مهندس ستون نیز فوراً بمرمت پل بتونی پرداخت و عناصر متحرک و زبده‌ای مرکب از چهار گردان پیاده بسمت میانه پیشروی نمود و در عرض مدت کمی قسمت عمده پیاده ستون از روی پل و آتشبارهای کوهستانی و خمپاره اندازها و مسلسل‌ها از رودخانه گذشته و در حدود ساعت ۱۶ فرماتده ستون با قسمت‌های مقدم ستون بمیانه وارد شدند و فوراً نقاط حساس اشغال و انجام یافتن مأموریت بمرکز مغایره گردید.

در موقع ورود ستون بمیانه دمکراتها بدون مقاومت و با استفاده از کامیون‌هاییکه قبلاً جهت فرار آماده کرده بودند بطرف تبریز عقب نشینی کردند.

در ساعت ۲ تمام عناصر این ستون نیز وارد میانه شدند.

در روز ۲۰ جدیدت ستون خاوری مصروف اشغال ارتفاعات آق کند و تعاقب دشمن بود و در روز ۲۱ در زدو خورد و جنگ و گریزی که در قوشه بلاغ شد عده ای از دمکراتها کشته و اسیر گردیدند و سپس ستون بدون برخورد بمقاومت جدی در سمت سلیمانلو و مامانلو حرکت کرد .

ولی چون این ستون در رسیدن بیانه تاخیر کرده بود ، از عناصر موجود در میانه عده ای سوار جهت هدایت ستون اعزام گردید و از طرف دیگر چون اطلاع رسید که عده ای از دموکراتها در آبادیهای صومعه و ترکمن واقع در سر راه تبریز - میانه متمرکز شده اند ، یک واحد پیاده محصول پانچهارارابه جنگی جهت اشغال آن دو نقطه بجلو فرستاده شدند .

در شب ۲۰ تا ۲۱ پس از اینکه پل موقتا توسط قسمت مهندسی ستون حرمت شده بود ، قسمت های سنگین مانند توپخانه و غیره نیز از آن عبور کرده وارد میانه شدند و بیجم آوری سلاحهای باقیمانده و برقراری انتظامات و آرامش در این منطقه پرداختند .

در جریان مجموعه این عملیات وضعیت روحی و طرز اداره عملیات توسط دمکراتها از مدركی که از متجاسرین بدست آمده و ترجمه آن ذیلا درج میگردد بخوبی مشاهده میشود .

« گزارش فلام یحیی از میانه » خیلی خیلی فوری .

آقای پیشه‌وری ، در نتیجه زدو خورد شدیدی که از ساعت ۳۰ تا امروز صبح تا غروب ادامه داشته ، عده از نوروز آباد کلیجه و آبادی افشار که در دامنه قافلانکوه هست عقب نشسته ، فدایات از طیاره و تانک و توپ میترسند و روحیه خود را باخته سنگرهایشان را ترك میکنند . دشمن نیز از جناحین تجاوز میکند ، برای اجتناب از محاصره مجبور شدیم اطراف قزل اوزن را تخلیه نموده و پل های شوسه و راه آهن واقع روی قزل اوزن را خراب و جبهه خود را کوتاه کنیم .

« جواب پیشه‌وری و پناهیان از تبریز » .

۱ - همین امشب باید بوسیله افراد زنده بدشمن در نقاط مختلف حمله

شود که دشمن شب را کاملاً ناراحت و فردا صبح از حمله عاجز باشد .

۲ - عملیات امروز جبهه میانه رضایت بخش نیست ، جداً با فردا اجازه ندهید عقب بنشینند . هر درجه دار یا سرباز فدائی که عقب نشینی کند باید بدون اجازه تیر باران گردد .

۳ - استفاده افراد از بطریهای ضد تانک ضروری است، آنها را بطور قطع و ادا رکند تانک ها را از کار بیندازند .

۴ - تخریبات باید همین امشب عملی شود و نتیجه را گزارش دهید .

۵ - نتیجه عملیات امروز و تلفات و ضایعات را گزارش دهید .
پیشموری . پناهیان >

بطوریکه دیده شد ، ماده ۱ این دستور فقط در مقابل جبهه ستون باختری آنها بدون موفقیت انجام یافت و ماده ۴ نیز که تهیه آن از مدت‌ها قبل شده عملی گردیده و جلوگیری از عقب نشینی افراد هم با آنکه غلام یحیی در اجرای دستور های صادره شخصاً چند نفر را کشته بود ، نتیجه‌ای نبخشید و افراد با ترک مواضع خود بعقب فرار میکردند و مخصوصاً افراد جبهه کاغذ کنان در موقع عبور از خط قاملانکوه مدافعین این موضع را تشویق بعقب نشینی و فرار مینمودند .

مرحله چهارم - حرکت ستون های مختلف جهت اشغال

نقاط مهم آذربایجان

پس از اشغال میانه ، بلافاصله دستورها و برنامه‌های اشغال نقاط مختلفه آذربایجان طی تلگرافهای متعددی از ستاد ارتش صادر و استمداد ستونهای مختلف و فرماندهی آن ها و وسائل حمل و نقل مربوطه آن مستقیماً از طرف ستاد ارتش تعیین شد .

در مرکز اقدامات مختلفی جهت حاضر نمودن و اعزام وسائل حمل و نقل اتومبیلی انجام گرفت و در نقاط بین راه مانند قزوین و زنجان نیز بتهیه وسائل حمل و نقل بیشماری که کلیه عناصر نیروی اعزامی را می باید به نقاط مختلف اعزام دارد اقدام شد و چون راه آهن که تا این هنگام برای حمل و

نقل‌های نظامی از تهران بقزوین و قزوین بزنجان و نقاط شمالی ترکمک مؤثر و ذیقیتی مینمود از بل دختر تا تبریز وجود نداشت ، لذا تمام حمل و نقل ها بایستی منحصرأ بوسیله کامیون انجام گردد ، از طرف دیگر بعلمت اینکه اصولاً دو مرکز تعداد کامیون کافی بآسانی موجود نبود و از راه مصادره هم تعداد کافی فراهم نمیشد ، لذا اعزام این ستون‌ها یکی از وظایف مشکل ستاد ارتش بود و چون پیش‌بینی میشد که در صورت حاضر نشدن وسائل باز هم موضوع تنظیم حرکات مستلزم نظارت و مراقبت نماینده مخصوص ستاد ارتش در میانه میباید ، لذا یکی از افسران ستاد ارتش شخصاً مامور تنظیم و اجرای این حمل و نقل بیانه اعزام گردید و با تشکیل مرکز ناظمی در میانه و تنظیم حرکات در این نقطه توسط فرماندهان ، ستون‌های مختلف توانستند هر چه زودتر با اولین عناصر حاضر از ستون‌های مربوطه بسمت ماموریت‌های محوله عزیمت نمایند و بدین ترتیب مسئله مشکل حمل و نقل نیز در نتیجه اقدامات شخص رئیس ستاد ارتش در مرکز وجدیت و کار مداوم نماینده ستاد در میانه انجام گردید .

ستون‌های اصلی که مامور تصرف نقاط مهم آذربایجان بودند بترتیب زیر از طرف ستاد ارتش تعیین شدند :

۱ - يك ستون مرکب از واحدهای سوار و پیاده و مسلسل و توپ و بیسیم مامور حرکت از میانه بسمت مراغه .

۲ - يك ستون عمده مرکب از چند واحد پیاده و توپخانه و ارابه‌های جنگی و مسلسل ضد هوایی و توپخانه سنگین و تعداد بیش از ۱۰۰ کامیون و چند واحد نگهبانی مامور حرکت بسمت تبریز و بلافاصله اشغال نقاط مرزی .

۳ - ستونی مرکب از چند واحد پیاده و توپخانه و خمپاره انداز مامور حرکت در سمت بتات آباد سرب . اردبیل . اشغال این نقاط .

۴ - استقرار پادگانی در زنجان و گماردن پادگانی دوقزوین و حفظ میانه با قسمت‌های دیگر .

۵ - اعزام يك ستون از طریق رشت به آستارا.

۶ - اعزام سه ستون مهم از منطقه كردستان به سمت آذربایجان
باختری *

در اجرای این طرح ستون مراغه با وجود خسته بودن دواب و کافی نبودن وسائل حمل و نقل در روز ۲۲ برای حرکت بسمت مراغه حاضر شدند ، و در همان روز حرکت خود را آغاز نمودند.

چون وضع تبریز و کلیه نقاط آذربایجان شمالی متشوش و دستخوش بینظمی و ازهم پاشیدگی بود ، اولین عناصر ستون مامور حرکت بسمت تبریز در شب ۲۲ برای عزیمت حاضر شدند و در همان شب با ۳۰ کامیون بیستان آباد و بعداً تبریز حرکت کردند و بقیه عناصر این ستون نیز با ۶۰ کامیون در ساعات ۱۰ روز ۲۲ از میانه بسمت تبریز اعزام گردیدند و بالنتیجه اولین واحدهای این ستون در روز ۲۲ بتبریز وارد شده آن شهر را در دست گرفتند.

در موقع ورود این ستون بتبریز وضع خاص و مبهمی در شهر حکم فرما بود، از هر طرف صدای تیراندازی شنیده میشد و مراکز مختلفی که احتمال مقاومت از طرف آنها میرفت کشف گردید.

اولین عناصر ستون با عده از متجاسرین که چندخانه و محل مناسب را جهت دفاع انتخاب نموده و در آن مستقر شده بودند مواجه شدند و در اولین برخورد عده از آنان مقتول در حدود ۳۰۰ نفر شافت با اسلحه و لوازم خود تسلیم شدند، در این ضمن هیجان و ابراز احساسات خصمانه مردم نسبت بدموکرات ها از طرفی و تظاهرات میهن پرستانه آنها بعدی بود که مشکل دیگری در راه ایجاد امنیت و آرامش توسط ستون فراهم نموده بود.

حرکت ستون اردبیل که بایستی از داخل دهلیز پوشیده از برف و برف گیر واقعه بین رشته بزغوش ورشته سیلان و بعداً گردنه صابین صورت گیرد با زحمت زیاد انجام شد و با وجود سرمای زیاد و برف سنگین و خرابی و مسدود بودن راه ستون پس از برخورد و زد و خورد مختصری در گردنه «نیر» با متجاسرین بالاخره در تاریخ ۲۷ در اردبیل مستقر گردید.

ضمناً حرکت ایستون از میانه سمت اردبیل در سقوط آستارا و نسبت به عملیات ستون رشت که در فصل جداگانه کاملاً بررسی خواهد شد تأثیر مهمی کرد و بلاوه اشغال نقاط حساسی مانند سراب و اردبیل که مراکز عمده متجاسرین را در آذربایجان خاوری تشکیل میدهند کمک بزرگی برایشه کن شدن سازمان دموکرات‌ها نمود.

ستون مراغه نیز در تاریخ ۲۹، ۹، ۱۳۰۴ بیراغه وارد شد و آنرا اشغال کرد. در موقعیکه عملیات تنظیم حمل و نقل و اعزام ستونها در میانه توسط نماینده ستاد ارتش در شرف اجرا بود، اتفاقاتی در این حدود رخ میداد که بقرار معلوم با جریانات آستارا و رزم‌هائیکه در این شهر بین ستون رشت و متجاسرین صورت میگرفت، بستگی داشته است.

بدین ترتیب که پس از سقوط و تخلیه میانه، عده‌های متنابهی از متجاسرین بسمت دامنه‌های جنوبی بزغوش متوجه شده پس از عبور از این رشته بطرف سراب و اردوها و اسب فروشان و کور کند سرازیر گردیدند، در این موقع بر اثر اختلافاتی که بین آنها پیدا شده بود بدو قسمت تقسیم شدند و عده اصلی آنها در حدود چهار صد نفر با دو مسلسل سنگین و ۱۱ مسلسل سبک تحت امر ماژور غلام حسین اصائلو بطرف آستارا رفته و عده دیگری در حدود ۱۵۰ نفر تحت امر ماژور انصاری مجدداً از دامنه‌های شمالی بزغوش مراجعت نمودند و بترکمان و رنگش برگشتند.

نماینده ستاد ارتش نیز در میانه از مراجعت این قسمت فوراً مطلع شده و پس از کسب دستور فوری از ستاد ارتش، قسمتی از پادگان میانه را بجهت سرکوبی و تسلیم این عده اعزام داشت.

بالاخره پس از اشغال تبریز فوراً دستورهای مؤکد و صریحی برای اشغال نقاط حساس شمالی و پاسگاههای مرزی از ستاد ارتش بفرمانده نیرو داده شد و در اجرای آن فوراً عناصر سریع و متحرکی بطرف مرند، ماکو، جلفا، شاهپور، سراب، خوی، رضایه اعزام شدند و در تاریخ ۲۴، ۲۵ و ۲۶ آذر، پادگان‌های نظامی در مرند، جلفا، ماکو، خوی، شاهپور، سراب مستقر شدند و به برقراری نظم و آرامش و جمع آوری اسلحه پرداختند.

ستونی نیز که از تبریز بسمت رضائیه اعزام گردید، در روز ۲۵ بشریفخانه رسید و برای سوار شدن بکشتی و حرکت بطرف رضائیه از طریق دریاچه شاهی حاضر شد و در شب ۲۶ در بین احساسات غیر قابل توصیف اهالی به رضائیه وارد گشت و بادای وظائف محوله شروع کرد.

در تاریخ ۲۷ از ستاد ارتش بستون مراغه دستور داده شد که در خط سیر میاندوآب • مهاباد • رضائیه • شاهیپور به حرکت خود ادامه دهد. ولی چون بر اثر اتفاقات بعدی ادامه حرکت این ستون در خط سیر مذکور به نظر ستاد ارتش لازم بنظر نرسید، طبق دستور دیگری این ستون در مراغه بدو قسمت تقسیم و عنک سوار فوزیه متوجه مهاباد شده عناصر دیگر این ستون بتبریز برگشتند.

خلاصه آنکه تا آخر آذرماه کلیه نقاط حساس و مراکز مهم توسط ستونهای اعزامی اشغال شد و قسمت‌های نظامی در نقاط مختلف آذربایجان استقرار یافتند.

پس از پایان عملیات آذربایجان و استقرار پادگانها در کلیه شهرستان ها و نقاط مهم آذربایجان، فرمان اعلیحضرت شاهنشاهی برای یادبود این روز تاریخی بر پرچم هنگ‌هاییکه در عملیات شرکت کرده بودند و افسران واحدها نشان آذربادگان داده شد.

بافتخار این روز فرخنده، بموم واحدهای ارتش بنا بامر اعلیحضرت شاه ابلاغ گردید که در روز ۲۱ آذرماه هر سال مراسم سان ورژه در کلیه پادگانها انجام پذیرد.

قرارداد قوام السلطنه - دکتر جاوید

بطوریکه در فصول گذشته ذکر شد، هدف اصلی اکراد تابع حزب کومله کردستان وقاضی محمد همواره این بود که سردشت و تکاب را که دارای اهمیت نظامی فوق العاده ای میباشد و با تصرف این دو نقطه، تسلط بر سقز و بانه و حتی کرمانشاه آسان میشود، بتصرف درآورند.

در اجرای این منظور ابتدا متجاسرین دست بعمله های شدید بر علیه مواضع دولتی زدند و در اواخر سال ۱۳۲۴ کوشش فراوانی برای اشغال این نقاط نمودند، ولی چون روحیه قوی سر بازان و ابستادگی که قوای دولتی در برابر طاغیان نشان دادند مانع از پیشروی اکراد شد، لذا قاضی محمد و سایرین باین فکر افتادند که تکاب و سردشت را از راه سیاسی با مذاکرات مستقیم با دولت مرکزی اشغال کنند.

در تاریخ ۱۱ مهر ماه ۱۳۲۵ فرمانده لشکر ۴ کردستان (سرلشکر همابونی) برای پاره توضیحات حضوری از اوضاع کردستان و طرز رفتار متجاسرین نسبت به نیروی ارتش بپهران احضار و در روز ۱۳ مهر ماه بپهران وازد گردید.

بلافاصله پس از ورود، در روزهای ۱۶ و ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۵ کمیسیونی با حضور نخست وزیر (احمد قوام) و وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش در دفتر نخست وزیری تشکیل گردیده و وضعیت کردستان و طرز رفتار اکراد و متجاسرین آذربایجان و احتیاجات لشکر مزبور و ژاندارمری در کمیسیون بشرح زیر مطرح گردید:

۱ - راجع به تشکیل ژاندارمری در منطقه کردستان چنین پیشنهاد گردید که چون در سازمان ژاندارمری، ژاندارم کسر دارند اجازه داده شود از ژاندارمری محلی استفاده نمایند.

نخست وزیر سؤال نمود در کدام يك از مناطق از این ژاندارم ها
میخواهید استفاده نمایید .

فرمانده لشکر توضیح داد که فقط در منطقه اورامان - مریوان -
سردشت - بانه - تکاب .

نخست وزیر اظهار داشت در مورد منطقه سردشت و تکاب بایستی جلب
نظر دکتر جاوید را که فعلا در تهران است بعمل آوریم .

فرمانده لشکر پاسخ داد که اظهارات دکتر جاوید در این مورد نتیجه
مثبت نخواهد داشت و اگر هم موافقت نماید میل دارد از افراد فدائی دمکرات
آذربایجان در آن مناطق بگمارند ، پس از بحث زیاد در اطراف این موضوع
نخست وزیر موافقت کردند تعدادی افراد ژاندارم استخدام شود آنها برای
منطقه مریوان - بانه - اورامان .

۲ - نخست وزیر اظهار داشت که دکتر جاوید وقاضی محمد از من
تقاضا کرده اند که تکاب و سردشت را در مقابل تخلیه زنجان جزء آذربایجان
نمایند و نیروی ارتش سردشت و تکاب را تخلیه و افراد دموکرات آذربایجان
آنجا را اشغال کنند .

بلافاصله از طریق ارتش نظر داده شد طبق تصویب نامه های سال
۲۳ و ۲۲ سردشت و تکاب از منطقه آذربایجان مجزا شده است و اظهارات آنها
در این مورد از نقطه نظر سازمان کشوری صحیح نبوده و بی مورد است .
نخست وزیر جواباً اظهار داشت حالا بررسی و مطالعه نمایم در مورد
تصرف زنجان از طرف قوای ارتش و تخلیه سردشت و تکاب کدام يك برفع
دولت میباشد :

بلافاصله اظهار نمودند بقیه من چون زنجان دارای هشتصد پارچه
آبادی است البته برفع دولت است که این پیشنهاد را قبول کنیم .
فرمانده لشکر اظهار نمود چون از نقطه نظر نظامی سردشت و
مخصوصاً تکاب حائز اهمیت بسیاری است زیرا تکاب حدفاصل بین سقز و سنندج
میباشد و در صورتیکه دموکراتها آنجا را اشغال نمایند بدون تردید برای
پادگان های بانه و سقز تولید اشکالاتی را نموده و حتی ممکن است خطرات

بزرگتری را ایجاد نماید بنحویکه اثرات و عکس العمل های آن بدون تردید باعث تحریکاتی در قسمت غرب کشور یعنی حدود کرمانشاه و سایر نقاط باختری خواهد شد، بنابراین همانطوریکه قبلاً بمرض رسیده است این پیشنهاد را باید جداً رد نمود.

بالاخره مذاکرات در کمیسیون خاتمه پیدا کرده و نخست وزیر اظهار داشتند بعداً در اطراف این موضوع مجدداً مذاکره خواهیم نمود.

چون وجود فرمانده لشکر ۴ در منطقه مربوطه خیلی ضروری بود، این بود که مشارالیه بلافاصله با هواپیمای بمب سردر پرواز نمود.

پس از مراجعت فرمانده لشکر ۴ به سقز در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۲۵ آقای دکتر جاوید استانداری آذربایجان از تبریز طی شماره ۶۰۳ تلگرافی باین مضمون بفرمانده لشکر ۴ مخابره نمود.

تیمسار سرلشکر همایونی برای جلوگیری از برادر کشی و خونریزی از مسئله سردشت، آقایان سرتیپ پناهیان معاون لشکر ۳ آذربایجان و دکتر مهتاش فرماندار تبریز و صدر قاضی به سقز اعزام شدند تا با جنابعالی تماس پیدا نمایند، موضوع باطلاع حضرت اشرف رسیده است البته دستور مقتضی صادر خواهند فرمود.

در دنبال این تلگراف اشخاص مزبور حرکت نموده و در بوکان متوقف و تقاضای ملاقات با فرمانده لشکر را نمودند، ضمناً در همان روز از طریق ستاد ارتش بفرماندهی لشکر ۴ ابلاغ شد که سرتیپ علوی بفرماندهی لشکر ۳ آذربایجان منصوب گردیده است، علیهذا فرمانده لشکر ۴ دیگر از قبول سرهنگ پناهیان و مهتاش خودداری و فقط اجازه داد صدر قاضی برای مذاکرات در روز ۱۹ آبان حاضر شود و مشارالیه در همان روز بسقز وارد گردید و کمیسیونی مرکب از صدر قاضی که سمت نمایندگی از طرف قاضی محمد را داشت و فرمانده لشکر ۳ آذربایجان (سرتیپ علوی) در دفتر ستاد لشکر ۴ در سقز تشکیل و پس از مذاکرات و رسیدگی به زد و خورد های اخیر سردشت، صدر قاضی رونوشت مدرکی که نخست وزیر احمد قوام بدکتر جاوید داده بود، در کمیسیون ارائه و مفاد آن بشرح ذیل بود:

جناب آقای دکتر جاوید

موافقت میشود که پانزده روز پس از تخلیه زنجان - سردشت و تکاب ز وجود نیروهای ارتشی تخلیه و قرای انتظاری آن از طرف قوای دموکرات آذربایجان گمارده شود .

نخست وزیر - احمد قوام مورخ ۲۵/۸/۱۴

اصل موافقت نامه مزبور نزد دکتر جاوید بود که رونوشتی از آن بدست صدر قاضی داده شده بود که در کمیسیون مطرح نماید .

پس از بررسی در اطراف موافقت نامه مزبور ، چون از طریق ستاد ارتش دستوری راجع باین موضوع بفرمانده لشکر ۴ و سررتیب علوی که بنام فرماندهی لشکر ۳ بود داده نشده بود ، بنا بر این جواب رد به صدر قاضی داده شده و مراتب تلگرافاً برکز گزارش داده شد و کمیسیون مزبور بدون اخذ نتیجه منحل و صدر قاضی مراجعت نمود .

بلافاصله پس از وصول گزارش فرمانده لشکر ۴ مراتب از ستاد ارتش تلگرافاً بفرماندهی لشکر ۴ ابلاغ گردید که با چنین موضوعی ارتش موافقت ننموده و نخواهد کرد ، شما هم باید فوق العاده مراقب اوضاع و جریانات باشید که مبادا واحدها غافل گیر شوند . باین ترتیب این حیلہ نیز برای اشغال سردشت و تکاب مؤثر واقع نشد .

عملیات نجات کردستان

پس از تصرف زنجان ، از مجموعه گزارشها و اطلاعات واصله استنباط میشد که ممکن است دموکراتها بمنظور جبران عدم موفقیتشان در سمت زنجان ، بعکس العملها و اقداماتی درست تکاب بپردازند . لذا از ستاد ارتش دستورهای جامع و کافی بمنظور هشیار ساختن و آماده نگاهداشتن پادگانها و همچنین مرتب کردن و تجمع عناصر چریک بلشکرت کردستان و فرمانده پادگان تکاب داده شد و پادگان تکاب نیز از لحاظ احتیاط پایک قسمت کوچک ارا به جنگی تقویت گردید .

بعلاوه بظنر به کمیت ستهای تکاب- میان دو آب- شاهین دژ- میان دو آب ، در عملیات احتمالی استخلاص آذربایجان و کردستان موضوع دخالت پادگان تکاب بترتیب زیر مورد بررسی واقع گردید :

۱ - درست تکاب . میانه بمنظور عمل و مانور جناحی در جناح چپ ستون های اعزامی با آذربایجان .

۲ - درست شاهین دژ و میان دو آب برای تسهیل استخلاص کردستان این بررسیها با مراعات اختفاء و محرمانه انجام شد و بالاخره بعمل نظامی و نا مساعد بودن جاده و ریزش برف زیاده از دخالت این پادگان در سمت میانه صرف نظر گردید و عملیات این ستون در سمت شاهین دژ - میان دو آب بمنظر مقامات نظامی اولیتر تشخیص داده شد .

شروع عملیات و جریان آن تا تصرف شاهین دژ

اصولاً طبق دستورهای ستاد ارتش تاریخ شروع عملیات بسمت شاهین دژ روز ۱۸ آذر تعیین شده بود ، ولی بعلت پیشدستی و عکس العملی که متجاسرین جهت برهم زدن و مختل ساختن عملیات مربوط با استقرار ستون نمودند ، ستون در

تاریخ ۱۶ یعنی در حقیقت دوروز زودتر از تاریخ مقرر در گیر شد یعنی موقعی که واحدهای ستون بتدریج مشغول استقرار در مبدا های پیشروی خود در ارتفاعات سورسات بودند. در ساعت ۹ صبح روز ۱۶ مورد حمله عده از متجاسرین که از حمزه قاسم، ترك دره پیشروی و بطرف مائین بلاغ نزدیک می شدند قرار گرفتند. در همین موقع عناصر دیگری از دشمن بنظور دورزدن ارتفاعات سورسات که از شب قبل عده ای از واحدهای خودی در آن مستقر گردید بودند، از سمت شمال به تپه قتل نزدیک شدند ولی بعلت آماده بودن و هوشیاری واحدهای خودی، این مانور متجاسرین بدم موفقیت منجر گشت و فرمانده پادگان با تقویت کوه سورسات توسط يك واحد پیاده محمول و همچنین با تقویت تپه قتل که يك عده ای از دموکرات ها در آن زخنه کرده و مائین بلاغ را مورد تهدید قرار داده بودند، بوسیله يك گروهان دیگر از مانور دشمن که به ۵۰۰ متری مائین بلاغ رسیده بود، جلوگیری کرد و با يك حمله متقابل که بوسیله توپخانه پشتیبانی میشد، متجاسرین را عقب زد و تا ساعت ۱۵ روز ۱۶ تپه قتل و قسمت شمالی مائین بلاغ کاملاً در دست واحدهای نظامی و ارتفاع سورسات نیز در تصرف واحدهای پیاده دیگر درآمد و متجاسرین به ارتفاعات مشرف بقلعه قرینه عقب رانده شدند.

در جناح جنوبی آرایش ستون نیز سواران محلی و قسمتی از هنگ سوار در مواضع مناسبی نزدیک حصار مستقر شدند، ولی در هر حال تمام شب ۱۶ الی ۱۷ زود خورد در تمام نقاط مهم ادامه داشت و حتی عناصری از دشمن با ارتفاعات سورسات زخنه مینمودند. ستون نیز بتکمیل اقدامات و تهیه عملیات روز بعد مشغول بود.

ستون نظامی در صبح روز ۱۷ برای تصرف تمام نقاط مهم ارتفاع سورسات با پشتیبانی، توپخانه در سمت حمزه قاسم بعمسله پرداخت و چون دشمن عده های تازه نفس و وسائل و سلاحهای تقویتی جدیدی بكمك مدافعين نقاط مزبور فرستاده بود تا ساعت ۱۴ روز ۱۷ ستون با مقاومت سختی روبرو بود و تلاش شدیدی جهت تصرف نقاط مهم موضع دفاعی متجاسرین مینمود نانچه تا ساعت ۲۴ تمام ارتفاعات سورسات و ارتفاعات مشرف به حمزه قاسم و ترك دره

و باغچه همیشه را کاملاً تصرف کرده و نیروهای فرقه با دادند تلفات سنگین و جا گذاشتن مهمات زیاد و حتی غذای خود عقب‌نشینی کردند.

قسمتی از واحدهای سوار نیز که تا ساعت ۸ صبح روز ۱۸ در چوچلو مترکز بود در عملیات این روز شرکت نمود و تا این ساعت با آنکه ستون مزبور با دشمن نیرومند و تقویت شده‌ای روبرو بود و واحدها برای از بین بردن مقاومت‌های دشمن شهادت و فداکاری و جنبش قابل توجه و تقدیری نشان داده بودند، مهمات تلفات ستون منحصر بدموسر باز شهید، شش مجروح، یک اسب مجروح بود در این موقع اکتشافات هوایی تمرکزات زیادی از دشمن را در اطراف هوا سو. شاهین دژ نشان داد و همچنین از منابع دیگری اطلاع رسید که عده‌ای از بارزانیها جهت تقویت این جبهه سریعاً با کامیون بچلو اعزام شده‌اند.

در جناح راست (جناح شمالی) ستون نیز از ساعت ۵ روز ۱۸ یک اسواران و یک دسته مسلسل سوار با عده‌ای از سواران عشائری بسمت ارتفاعات «منیر» که موقعیت مهمی داشت شروع به پیشروی و تعرض کردند و واحدهای پیاده نیز با پشتیبانی آتش توپخانه و خمپاره انداز از دامنه‌های سورات پیشروی خود را ادامه داده ارتفاعات «برد بهسن» را درخاور کهریزه اشغال کرده به مقابل ارتفاع توکلی رسیدند.

جناح چپ آرایش ستون در دامنه کوه بیان با آتش شدید خمپاره انداز و مسلسل اشرا بر خورد و اجباراً در دامنه شمال خاوری صکوه مزبور متوقف گردید.

ناصر سوار جناح راست بملت سختی و ضرب‌العبور بودن منطقه پیشروی خود به هدف نرسیدند و با متعاضرت سرگرم رزم سختی بودند و در چنین وضعیتی فرمانده ستون تصمیم گرفت تا اشغال کوه مهم منبر سایر قسمت‌ها را متوقف سازد و خطوط متصلی را در دست داشته باشد و ضمناً برای تخریب روحیه و جلوگیری از اعزام کمک و تقویت بخطوط دفاعی دشمن، تمام مراکز و آبادی‌های شاهین دژ، سانجود و نقاط جنوبی آن که مرکز تجمع دموکرات‌ها بود پس از اکتشافات بسیاران هوایی گردید.

وسائل و غنائمی که تا این مرحله از عملیات در روز ۱۸ آذر بدست ستون افتاد عبارت از یک مسلسل سنگین، یک مسلسل ضد هوایی، ۴ مسلسل سبک، دو لوله يدکی مسلسل سنگین، تعداد زیادی تفنگ ۶۱ گلوله خمپاره — ۱۱ جبهه نوار — یک قبضه طباطچه مسلسل بود.

پس از خاتمه روز ۱۸ و اقدامات تکمیلی برای شروع عملیات روز بعد در روز ۱۹ قسمت مرکزی ستون به پیشروی خود تا چند کیلومتری سانچوداد ادامه داد و جناح راست نیز بتلاش شدیدی جهت تصرف ارتفاعات منبر پرداخت و تا ساعت ۲۱ این روز فقط بدامنه‌های این ارتفاع مهم رسید.

در جناح چپ نیز سواران عشاوری بخط ارتفاعات باختری باغچه میشه رسیده متوقف شدند. چند واحد باقیاننده ستون در یک قسمت بزرگ از ما بین — بلاغ تا اولین خط جبهه در ارتفاعات مهم بصورت رده بندی برای حفظ عقبه ستون بایکار رفتن در خطوط جلو در موقع لزوم مستقر گردیدند. در نتیجه زدو خورد های شبانه قوزلو در ساعت ۲۴ این روز سقوط نمود.

ستاد ارتش چون تقویت ستون تکاب را در صورت ادامه پیشروی بطرف شاهین دژ —، یاندو آب بمنظور حفظ نقاط حساس منطقه عقب ضروری می دانست دستور اعزام یک واحد قوی پیاده و یک آتشبار ۷۵ از کرمانشاه جهت تقویت ستون مزبور را صادر کرد و اولین عناصر این واحدهای تقویتی طوری بسندج اعزام شدند که توانستند در روز ۲۰ بسمت تکاب حرکت نمایند.

غنائم ولوازمی که در روز ۱۹ بدست ستون افتاد عبارت از ۱۶ خشاب مسلسل سبک — تعدادی تفنگ — قهقهه — پتو — تعدادی یقلاوی نانوس — بیل کلنک پایه مسلسل و چند نفر اسیر بود. تلفات طرف نیز زیاد بود، بطوریکه اطلاع رسید متجاسرین یک کامیون مملو از مقتولین خود را که روی آن با علف پوشانیده شده بود از جبهه بعقب بردند ولی در حال ظواهر امر نشان میداد که در خط توکلی و سانچوداد مقاومت شدید خواهد شد.

لذا حمله روز ۲۰ احتیاج بتقویت و تهیه به پیشروی داشت و بدین ترتیب پیش بینی ستاد ارتش راجع بلزوم تقویت ستون تکاب تأیید شده در جریان این عملیات قطعی و مهم، مسئولین ستاد ارتش دقیقه بدقیقه و قدم بقدم جریان رزم را

تعقیب می‌کردند، بر اثر دایر بودن ارتباط بیسیم مطمئن با ستون لحظه به لحظه دستورهای تکمیلی جامعی جهت وصول ب نتیجه سریع و قطعی از طرف اعلیحضرت شاه بوسیله ستاد صادر می‌شد. بدین ترتیب تمام شب ۲۰ صرف تکمیل اقدامات و تهیه تعرض روز ۲۰ شد و پیش‌روی در صبح روز ۲۰ مجدداً شروع گردید و پس از یک سلسله حلات منظم تا ساعت ۱۶ ارتفاع توکلی بوسیله قسمت سوار و سانچود نیز که مرکز اصلی دموکرات‌های متجاسر بود سقوط کرد و یاسگاه فرماندهی و ستاد ستون از ساعت ۱۷ باین نقطه منتقل شد.

غنائمی که در سانچود در اولین وهله بدست ستون افتاد، عبارت بود از خیاره‌انداز و مسلسل سنگین هوائی و لوازم چند دستگاه تلفن، تعدادی گلوله خیاره، مقداری نارنجک دستی، وسائل یدکی و تجهیزات بی‌شمار بود.

در همین روز پس از تصرف سانچود آبادیهای محمود آباد و قزل‌قیه اشغال شد و سوار نظام ستون نیز پس از عبور از این نقاط جهت تعاقب و تماس مجدد با دشمن که بسمت شاهین دژ عقب نشینی کرده بود، سریعاً بجلو اعزام گشت و چون این قسمت سوار در نزدیکی هوله سو بقسمت‌های مقدم مواضع دموکراتها که در سنگرهای عقب مستقر شده بودند برخورد نمود، لذا فوراً از طرف فرمانده ستون با یک گردان سوار تقویت شد و تا رسیدن تقویت این عوامل در تماس با دشمن باقی ماندند.

در این قسمت از پیش‌روی ۵۲ نفر از متجاسرین با تحویل تعدادی تفنگ و ۵ قبضه مسلسل سبک و یک کامیون بستون تسلیم شدند.

در عصر روز ۲۰ و شب ۲۱ حمل و نقل واحدهای عقب‌زده بجلو بمنظور تقویت رده‌های مقدم و سایر تهیه‌های لازم جهت ادامه عملیات بسمت شاهین دژ ادامه داشت.

در ساعت ۶ صبح روز ۲۱ چند واحد سوار نظام با اتفاق عددی از سواران هشامی بسمت شاهین دژ شروع بپیش‌روی نمودند و در ضمن این حرکت، ماجراجویان در روی مسیر حرکت ستون بدون زد و خورد عقب نشینی کردند و بدین ترتیب تا ساعت ۷ صبح رده‌های مقدم ستون بشاهین دژ رسیده، شاهین را اشغال کردند و غنائم زیادی مانند یک کامیون ده چرخ، تفنگ، مسلسل سبک، مسلسل سنگین، سه پایه مسلسل، لوازم ارتباط، مهمات زیاد و صد نفر اسیر بدست ستون افتاد.

پس از اشغال شاهین دژ در ساعت ۹ صبح یک واحد سوار بمحمود جوق

فرستاده شد ، این واحد نقطه مزبور را نیز اشغال و ۳۰ نفر از فدائیان و قزلباش های مأمور این نقطه را اسیر و شروع بجمع آوری اسلحه نمود.

ب- حرکت ستون از شاهین دژ به میان دو آب

پس از سقوط شاهین دژ

طبق دستور ستاد ارتش در ساعت ۹ صبح روز ۲۲ ستون محمولی تحت حفاظت و پشتیبانی نیروی هوایی از شاهین دژ بسمت میان دو آب حرکت کرد و این ستون پس از اسیر نمودن يك گردان کامل از نیروی متجاسرین، در ساعت ۱۵ بیاندو آب نزدیک و در میان تظاهرات و ابراز احساسات بینظیری از طرف اهالی وارد شهر شد و بلافاصله پس از ورود بیاندو آب جهت رفع بینظمی و مخصوصاً مقابله با تهدیدها و اقداماتی که بارزانیها جهت ایجاد بینظمی در این منطقه مینموده اند ، حکومت نظامی اعلان شد و چون هنوز قوای اعزامی ارتبیریز و میانه برآغه که ماموریت اشغال و برقراری نظم این منطقه را داشتند هنوز باین منطقه نرسیده بودند لذا فوراً یکواحد برآغه اعزام شد و بدین ترتیب مرحله اول عملیات این ستون با موفقیت کامل خاتمه پیدا کرد .

اعزام ستون های سقز و سردشت به مها باد

بطوریکه ذکر شد جهت تقویت ستون تکاب عناصری از کرمانشاه احضار شده بودند . این عناصر پس از رسیدن به میان دو آب پادگان آن نقطه را تشکیل دادند و طبق دستور ستاد ارتش قسمت عمده ستون تکاب ماموریت پیدا کرد که فوراً جهت اشغال مها باد حاضر شود و حرکت نماید و چون اشغال کردستان شمالی مستلزم حرکت ستون های مختلفی بود که مشترکاً وارد عمل شوند ، لذا در عین حال دستور داده شد که :

۱- ستون سواریکه در منطقه فیض الله بیگی سقز متمرکز شده بود بسمت

ترکان حرکت کند و پس از تمرکز در این نقطه بطرف مها باد متوجه گردد و با ستون تکاب جهت اشغال این نقطه مهم همکاری نماید .

برای اجرای این دستور ستون سوار مزبور در ساعت ۹ صبح روز ۲۳

به بوکان رسیده و جهت حرکت حاضر گشت .

فرمانده تیپ بانه نیز از پادگان سردشت ستون متحرکی تشکیل داده

که در محور سردشت - مها باد بسمت مها باد متوجه گردد .

اجرای این طرح و حرکت این ستون ها از سمت های مختلف بکلی

روحیه اشرازی و افراد حزب کومله کردستان را متزلزل و آنها را وادار ساخت که بسرعت تمام پاسگاههای خود را ترک کنند و بایستی نظمی و ناامیدی بطرف مهاباد عقب نشینی نمایند. بارزانی های مسلح با گرفتن مقدار زیادی اسلحه و مهمات حتی چند توپ از متجاسرین همکار خود در دو ستون از ارتفاعات بسط مهاباد متوجه شدند و خانواده آنها نیز از آبادی های عرض راه بطرف آن نقطه حرکت کردند. در موقع این عقب نشینی بین دستجات آنها و افراد ستون رزم ها و تصادم ها و زد و خورد هایی ایجاد میشد که تمام حاکمی از پاشیدگی و متلاشی شدن سازمان آنها بود.

در ساعت ۱۳ روز ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳ ستون های اعزامی از میان دو آب و بوکان مهاباد را اشغال کردند و اهالی با استقبال شایانی از ستون پذیرائی نمودند. بعضی ورود ستون حکومت نظامی اعلان و ستاد نیروی کردستان در مهاباد مستقر شد و به برقراری نظم و آرامش و خلع سلاح پرداخت.

ستون سردشت نیز در روز ۲۶ شروع به پیشروی بسط مهاباد کرد و در عرض راه نقاط مختلفه را اشغال نمود و به برقراری امنیت در آن منطقه پرداخت. بدین ترتیب در اینجا طرح ستاد ارتش با مانور ستون تکاپ و بعداً با مانور دو ستون دیگر بوقیبت کامل منجر گشت و کلیه نقاط حساس و مهم منطقه کردستان اشغال شد.

بدین ترتیب مرحله اول عملیات کردستان که در حقیقت در خرداد ماه ۱۳۲۵ شروع شده بود در آذرماه همان سال به مرحله قطعی خود رسید. فقط بارزانی ها در این تاریخ حاضر به تسلیم اسلحه نشده و به سمت مناطق شمالی متوجه گردیدند که اقدام نهایی برای تسلیم آنها با شروع یک رشته عملیات منظم دیگری در اسفند ماه بوقیبت عمل گذاشته شد.

در این عملیات بارزانیها با دادن تلفات زیاد بمرز عراق عقب نشینی کردند و در خردادماه، بصورت ناگهانی، از مرز عراق وارد ایران شده از بیراهه در امتداد مرز ایران و ترکیه با سرعت در حالیکه نیروهای نظامی در تقیستان بود خود را بمرز های شمالی رسانده از رود ارس عبور کرده بچاک شوروی رفتند.

حرکت ستون رشت بسمت آستارا

در تاریخ ۲۱/۹ ستاد ارتش دستور حرکت ستونی را که قبلاً اعزام داشته و دخالت آن را از سمت رشت پیش بینی نموده بود، به تیپ رشت داد. گرچه ابتدا نظر مقامات بر این بود که ستون مزبور از طریق ماسوله، خلخال بطرف اردبیل حرکت نماید، لیکن چون بعداً ملاحظه می‌شود که حرکت این ستون درست رشت-آستارا به‌مللی مانند: اولاً تغییرات سریع وضعیت آذربایجان جنوبی و متلاشی شدن سازمان متجاسرین درست میانه.

ثانیاً امکان وصول این ستون به آستارا، از این سمت با سرعت بیشتر و مدت کمتر. ثالثاً وجود احتمال قوی در مورد تصرف هر و آباد توسط شاهسون‌ها، در تاریخ ۲۲ آذر، به تیپ رشت دستور داده شد که ستون منظور بجای اینکه در سمت خلخال وارد بیل حرکت نماید از راه کناره بآستارا عزیمت کند و پس از تصرف آستارا بسمت اردبیل متوجه شود، ولی منظور اجتناب از پیش آمد اشکالات سیاسی که ممکن است با حرکت این ستون ایجاد گردد دستورهای کافی جهت رعایت احتیاطات لازم از ستاد ارتش بفرمانده ستون داده شد.

ستونی که میبایست برای پیشروی درست رشت، آستارا حرکت نماید هجارت از عناصر سبک و ورزیده و متحرکی مانند گردانهای محمول و ارابه‌های محمول (سوار کامیون) بود.

این ستون در ساعت ۱۶ روز ۲۳/۹/۲۵ از بندر پهلوی حرکت نمود ولی چون خط سیر ستون کاملاً خراب و پله‌ها قابل عبور و سائل سنگین نبود و مخصوصاً چون پل توله رود نزدیک هشت پر واقع در ۷۰ کیلومتری آستارا شکسته و خراب بود و علاوه تپه راه فرعی تا ساعت ۱۰ روز ۲۴ بطول می-انجامید، حرکت ستون بکنندگی انجام میگرفت، ولی چون ستاد ارتش اطلاع رسید که وضع آستارا بکلی درهم و این شهر دستخوش قتل و غارت و آتش سوزی متجاسرین است، لذا دستورهای پی‌درپی و مؤکدی از ستاد ارتش جهت تسریع در حرکت ستون صادر شد و ستون نیز برای انجام دستورهای صادره اشکالات موجوده را با جدیت و سرعت مرتفع ساخت و بیش از رسیدن خود بآستارا برای تقویت روحیه میهن پرستان آن شهر و تشویق آنها ببا مقاومت، قاصدی اعزام داشت.

ستون بالاخره در ساعت ۱۱ روز ۲۴ از هشت پر حرکت کرد و در ساعت

چهارونیم به هفت کیلو متری آستارا رسید و جلودار آن وقتی که جهت شناسائی در ۴ کیلومتری آستارا پیاده شد، مورد تیراندازی واقع گردید و تا ساعت ۱۶ به تماس نزدیک متجاسرین رسیدند.

در ساعت ۱۶:۵ پس از تقویت عناصر جلودار توسط رده عقب، عوامل مقدم متجاسرین تا حاشیه شهر و کنار پل شیلات عقب رانده شدند و ولی در هر صورت مقاومت آنها بسیار شدید بود و ضمناً بوسیله عده که از جبهه قافلانکوه عقب نشینی کرده و از طریق کوههای بزقوش متوجه سراب گردیده و آن صفحات را غارت نموده و سپس متوجه آستارا شده بودند و در فصل ستون میانه از آن ذکر بعمل آمد، تقویت گردید و با عده مزبور متفقاً بدفاع و در عین حال بکشتار و تخریب و غارت و اسارت اهالی شروع کردند، و جهت تأخیر و بطؤ پیشروی پل جنوبی آستارا نیز آتش زدند و بدین ترتیب تنه‌راهی که برای حرکت ستون باقی ماند، راه ورودی از کناره و شیلات بود که متجاسرین نظر با هیبتش آن نقطه را بمرکز مقاومت مهسی تبدیل کرده بودند.

در این موقع چون ارا به های ستون و قسمتی از واحدهای پیاده بعلت خرابی راه هنوز بخط تماس نرسیده بودند و از طرف دیگر وضع جوی نیز بسیار بد بود و بارندگی و ریزش برف شدید ادامه داشت و هوا جهت ادامه عملیات بسیار نامناسب بود، لذا طبق دستور در ساعت ۱۹ پیشروی ستون متوقف گشت و عده با مرافات تأمین و احتیاط در نقاط اشغالی که نقطه اصلی آن‌ها مزاده در ۹ کیلو متری آستارا بود مستقر شد.

واحدهای عقب مانده نیز تا ساعت ۲۱ بستون ملحق شدند، ضمناً جهت اشغال ارتفاعات عباس آباد و دیرمونی شبانه یک دسته سوار چریک از افراد آقاچانی مامور شد که ضمن حفظ جناح چپ توقفگاه ستون، راه آستارا باردیلیل را نیز مراقبت نماید.

این قسمت در ساعت ۲ صبح روز ۲۵ موفق با اشغال این ارتفاع شد و در همین ساعت ارا به های عقب مانده ستون نیز رسیده بستون ملحق گردیدند و در عین حال تمام شب ۲۵ عناصر تأمین ستون با دشمن در تماس و زد و خورد بود و عده زیادی از متجاسرین هم از سمت شیلات و آستارا بعمله متقابله پرداختند صبح روز ۲۵ از ساعت ۹ حرکت ستون جهت سقوط مقاومت های دشمن و تصرف آستارا شروع شد و مانور عبارت از این بود که بوسیله حرکت واحدهای پیاده و ارا به های جنگی بمنظور احاطه شیلات و تجاوز به دشمن،

پیشروی سایر عناصر ستون از جبهه تسهیل گردد .

در نتیجه این مانور که توأم با فداکاری و شهامت مخصوصی از طرف افسران و افراد بود ، مرکز مقاومت اصلی متجاسرین در سمت شیلات بالاخره درهم شکسته و عده از قزلباش ها دستگیر شدند .

و در حوالی ظهر ستون شهر آستارا که دستخوش آتش سوزی و تخریب و قتل و غارت متجاسرین گشته و به خرابه غارت شده ای تبدیل شده بود وارد شد . مردم با کینه و خشم غیر قابل وصفی در تعاقب و جستجوی متجاسرین بودند و حتی چند نفری از آنان را نیز بقتل رساندند و بالنتیجه در این جانیز ستون علاوه بر انجام وظائف نظامی خود مجبور بجلوگیری از بی نظمی و ایجاد آرامش شده و بدین منظور فوراً حکومت نظامی اعلان گردید .

در این عملیات که ستون با دشمن کاملاً ورزیده و مسلح با سلاحهای قوی مانند مسلسل سبک و سنگین و طپانچه خود کار و نارنجک دستی مواجه بود ، تمام افراد و افسران شجاعت و جدیت و جنبشی مخصوص و قابل تقدیر نشان دادند که حاکی از علاقه و عشق آنها باستقلال ، این قسمت از خاک میهن بود . در این مصادمه ۲ استوار - ۱ گروهیان - ۴ سرباز ، یک نگهبان مقتول و سرباز و یک نگهبان مجروح و دوسرباز مفقود شدند . و بعداً معلوم شد که این دوفرد که مجروح هم بوده اند بوسیله فدائیان بقتل رسیده اند .

در این زد و خورد ها افراد محلی مثل سواران اقبال السلطان و یونس آقاجانی و ابرج دارائی و علی درامی کمک های مؤثری به نیروهای دولتی کردند . در همان موقع که اهالی ستمدیده شهر های آذربایجان با ورود ارتش دست انتقام از آستین بدر آورده و با شمشیر کبیر و قصاص بجان ماجراجویان افتاده بودند ، مقدم ارتش با احساسات شورانگیز بی نظیری استقبال و در هر قدم قربانیهای نثار قدوم سربازان میشد و مردم غیور آذربایجان افسران و افراد را با شفقی بی مانند در آغوش مهر و محبت میفشردند .

احساسات شمشکشدگان نجات یافته آذربایجان در این اوان بدرجه ای شدید بود که بیان آن دشوار است .

علاوه بر اهالی آذربایجان در سایر شهرستانها نیز نجات آذربایجان با نهایت شور و شرف استقبال شد ، چنانکه ملت ایران در همین اوقات با جان و دل شروع بتقدیم هدایا بسربازان فاتح آذربایجان نمود و مقدار این هدایا بدرجه ای رسید که ناگزیر درستاد ارتش کمیونی برای توزیع آن تشکیل گردید .

میزان کلیه هدایا اعم از نقدی و جنسی، بموقع در رادبوها و روزنامه ها و مجله ارتش اعلام گشت و بطور دقیق مبلغ وجوه جمع آوری شده به ۱۱۴۰۱۲۳۱ ریال بالغ گردید .

از طرف دیگر تلگرافات بیشماری از طرف علما و روحانیون مقیم شهر ها و عموم طبقات مردم شهرستانها بویژه رؤساء ایلات و عشایر رشید شاهسون - خلخال - اکراد مقیم ماکو - - رضائیه - - یانه - - سقز - - سنندج و رؤساء تراکمه دشت گرگان و همچنین ایلات جنوبی کشور مبنی بر تقدیر از ارتش، مقامات نظامی و غیر نظامی متخابره گردید . این احساسات میهن پرستی و ارتش دوستی ایرانیان حقیقی را به بهترین نحو ثابت میداشت .

پایان جلد اول

آنچه از حادثه آذربایجان باقی ماند؟

در وقایع آذربایجان ، طی یکسالیکه از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵ ادامه داشت ، در نتیجه فعلیت دموکراتها و قیام مسلحانه بر علیه دولت مرکزی ، همچنین اقدامات دولت برای بسط قدرت خود در آذربایجان ، طبق آماریکه در دست است ، قریب ۱۵۰۰ نفر مقتول و ۵۰۰۰ تن ویرانانود سمر دیده اند ... دولت و ملت ایران در حادثه شهریور ۱۳۲۰ شاید یک دهم این رقم هم تلفات نداد . در این کتاب اسنادی مبنی بر دخالت مأمورین دولت شوروی در غائله آذربایجان ، طبق آنچه مقامات رسمی گزارش داده بودند ، بچاپ رسیده چون در این کتاب از فعالیت مأمورین دولت شوروی در ایران زیاد گفتگو شده است ، جای آن داشت که فصل مخصوصی برای تشریح روابط دولتی ایران و شوروی اختصاص داده میشد ولی چون فرصت نیست ، ذکر این مسئله مهم بجلد دوم این کتاب واگذار میشود .

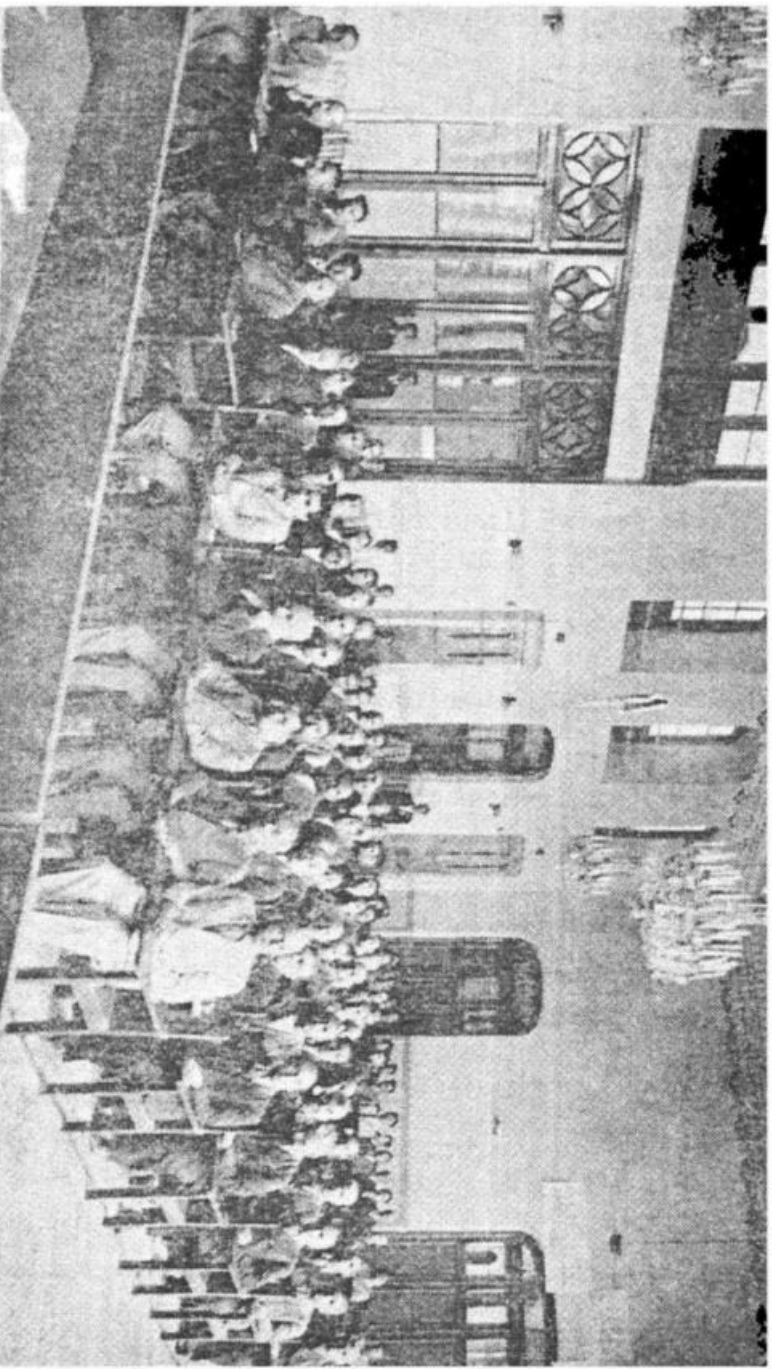
پیدایش حادثه آذربایجان ، طبق مقاله نامه قوام - سادجیچکف و مطابق تذکریهائی که در مسکو بین آقایان مولوتوف و قوام ردوبدل گردید ، تا اندازه ای محصول علاقه دولت شوروی بنفت شمال ایران بوده است . اکنون که چند سال از آن واقعه میگذرد ، هنگامیکه بگذشته نظری افکننده و اوضاع آنروز را بغاطر میآوریم می بینیم در آذربایجان ایران ، نه حکومتی طبق اصول کمونیسم برپا شد و نه نفتی بشورویها داده بود و نه رفورمی صورت گرفت .

تنها یادگار آن فاجعه ، تنها چیزی که از حادثه آذربایجان بر جای مانده ، خانواده‌های داغدار ، فامیلهای بی سرپرست و رنجش مردم از یکدیگر و مگذر شدن باره‌ای از اهالی این کشور از عده‌ای از مأمورین همسایه شمالی است. اگر بعلمت مداخله مأمورین دولت شوروی در مسئله آذربایجان

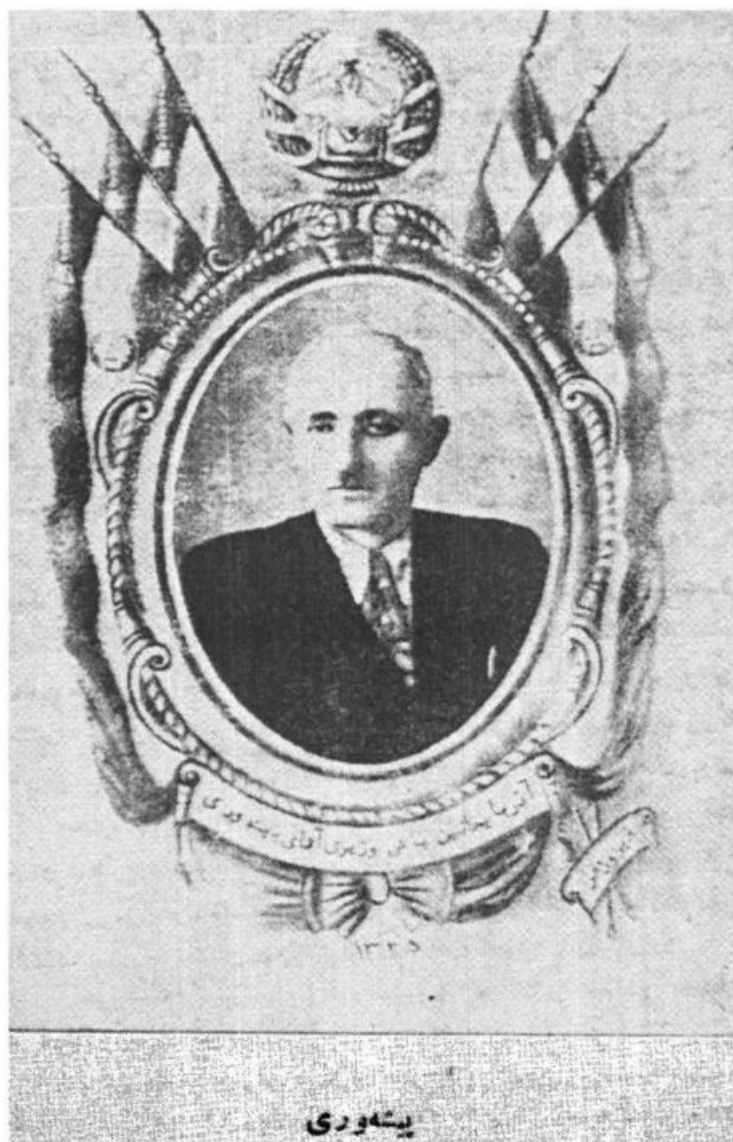
توجه کنیم ، می بینیم که در حقیقت ، دولت شوروی مسؤولیت زیادی در این حادثه نداشته و این فاجعه بتحریر عده‌ای از افراسخانی که شاید عامل دیگر آن بوده و میخواستند بوجاهت و محبوبیت مأمورین نظامی و سیاسی دولت شوروی در ایران لطمه بزنند بوجود آمده بود . مهمترین دلیل این امر هم اینست که طبق مدارک موجوده ، دولت شوروی پس از توجه باین حقیقت ، بعضی از مأمورین خطا کار خود در آذربایجان را احضار و اعدام کرد .

ایران همواره همسایه دولت شوروی و شوروی نیز دولت همجوار ایران خواهد بود ، هنوز مردم فراموش نکرده‌اند که در جنگهای مشروطیت ایران در سال ۱۹۰۵ انقلابیون فقط از نخستین دسته‌ای بودند که بشروطخواهان مساعدت کردند ، همچنین برای لغو قرارداد اسارت آمیز ۱۹۱۹ از هیچ نوع کمک منوی بملت ایران دریغ نمودند . در سال ۱۹۲۱ دولت شوروی قرار داد عدم تعرض با ایران را امضاء کرد ، از کلیه حقوق و امتیازات غاصبانهای که تزارها طی ۱۵۰ سال فعالیت بقدرت سر نیزه بدست آورده بودند ، دست برداشت و کاپیتولاسیون را بضرر خود و بنفع ملت ایران لغو کرد . دولت ایران نیز اولین دولتی بود که رسمیت حکومت انقلابی را شناخت و حسن نیت خود را نشان داد .

در سال ۱۳۴۵ نیز یکبار دیگر دولت شوروی حسن نیت خود را در رفع غائنه آذربایجان ، با خودداری از پشتیبانی متجاسرین علنی ساخت ، زیرا اگر دولت شوروی قصد کمک با شوبگران را داشت معلوم نبود امروز وضع آذربایجان و ایران چه میبود تا اکنون چند هزار تن از جوانان این کشور در یک جنگ خانگی بخاک و خون غلطیده بودند . ملل شوروی باید مطمئن باشند که ایرانی هیچ ۳ ماه حاضر نیست در تحریکات علیه دولت شوروی شرکت کند و ایران را مبدأ تحریکات و آتشی علیه همسایه مقتدر خود قرار دهد ، ملت ایران انتظار دارد که دولت شوروی همانطوریکه قرارداد ۱۹۴۱ را از یاد نمیرد ، موافق نین بزرگ را نیز فراموش نکند و حرز رعایت احترام متقابل از دولت و ملت ایران انتظاری نداشته باشد .



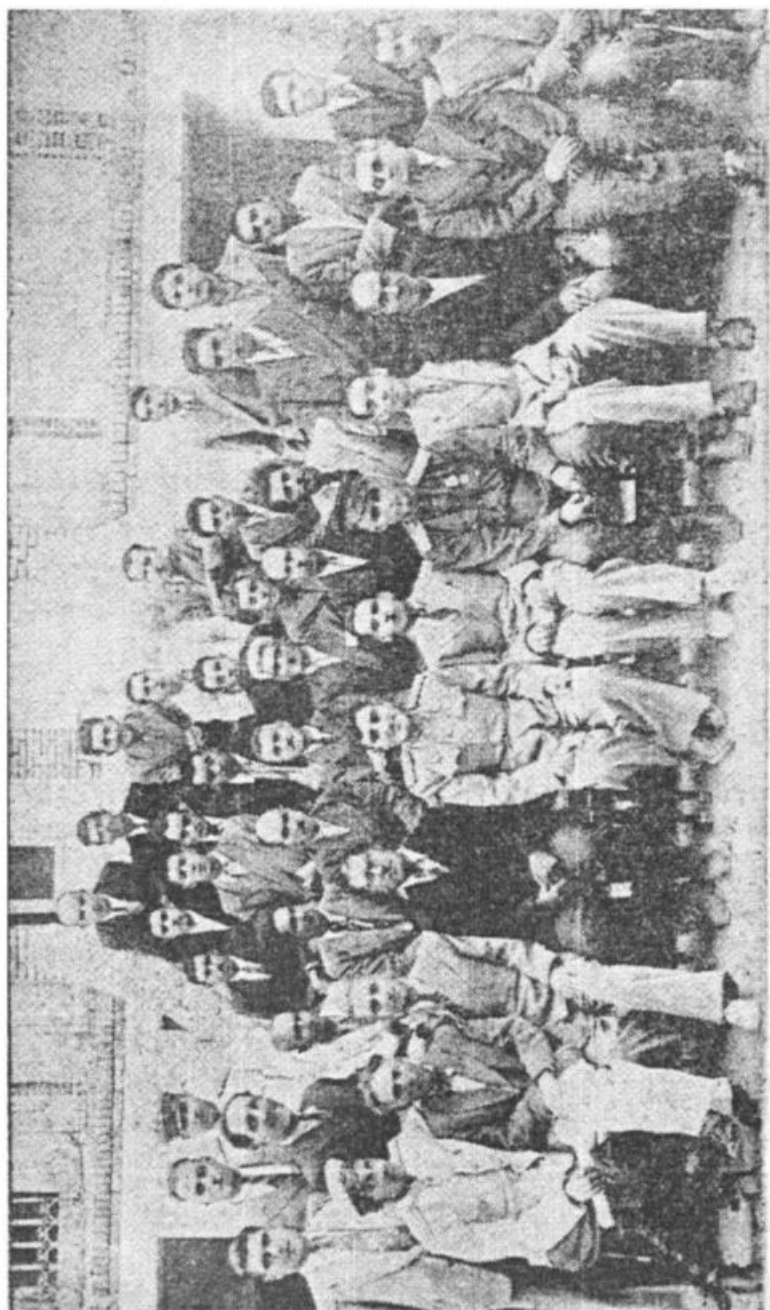
عده‌ای از دانش‌آموزان محصل آذربایجان - از راست‌توب : جودت : رفیعی : آفتاب‌هاکتی : آیت‌زوری A - آیت‌زوری B - مه‌قلی - ۱۰ - اورنگی



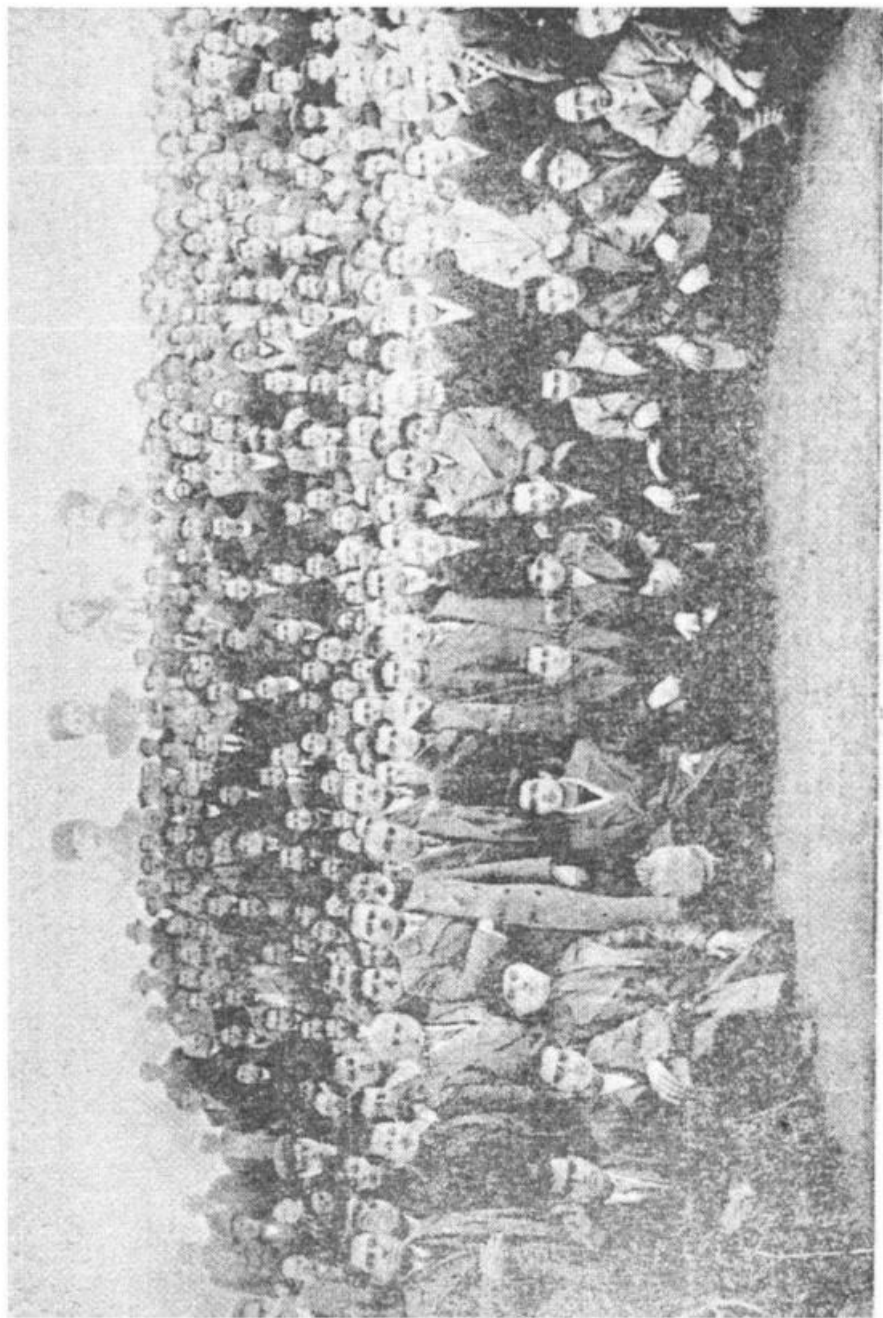
پیشه‌وری



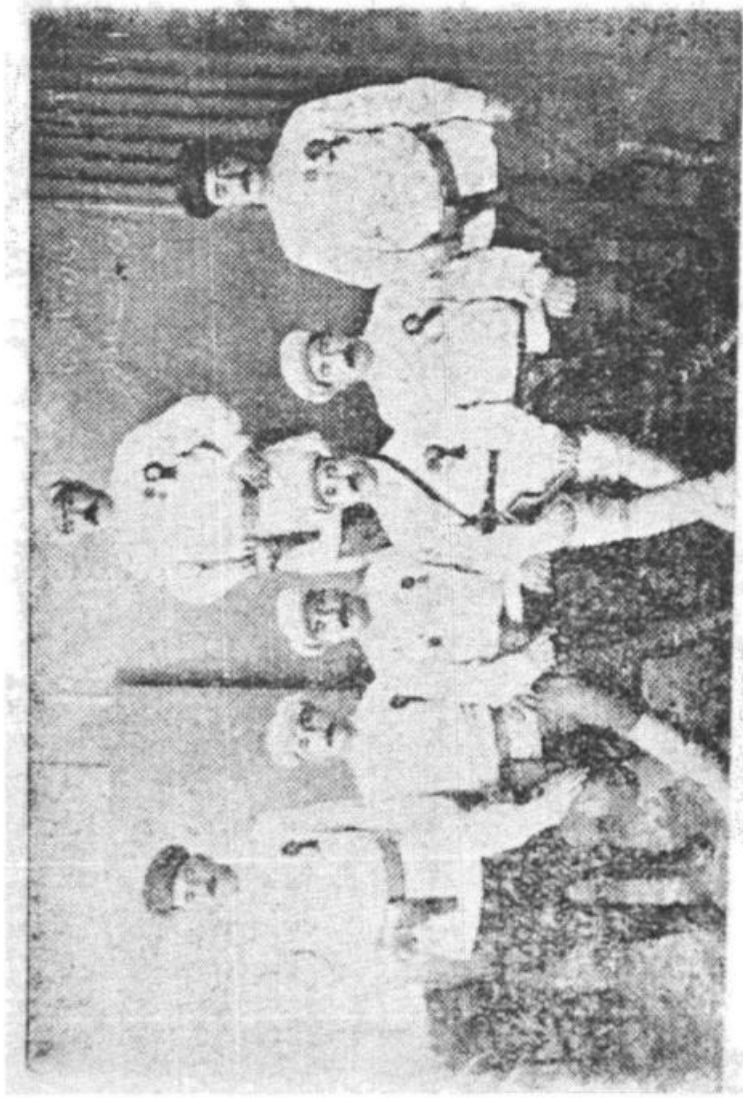
دسته‌ای از فرمان‌فراری ، ردیف جلو از چپ بر راست . جعفر سلطانی ، باقر میلانی ،
ژنرال میلانی



3 مردمان اقتصادی کارگران آذربایجان در مجلس عدالتی از ایران و نمایندگان شوروی



برجستان فرقه دهمکرات آذربایجان ، از چپ راست (بدون کربل) صادق پارسا ، اراهیمی ، الهامی ، پیشه‌وری ،
نظام الدوله رفیعی ، شبیری ، ایربا ، دکتر جاوید



چند نفر از فدائیان فرقه دمکرات آذربایجان



در وسط ژنرال کاویان جعفر وزیر جنگ آذربایجان دمکرات! باد و تهر از دودستان و دوتن. از آجودانهایش